UNIVERSAL
LIBRARY
OU_228286
UNIVERSAL
LIBRARY

CHECKED 1951

السلاطین ظل الله وامناه

۹۲۱۲

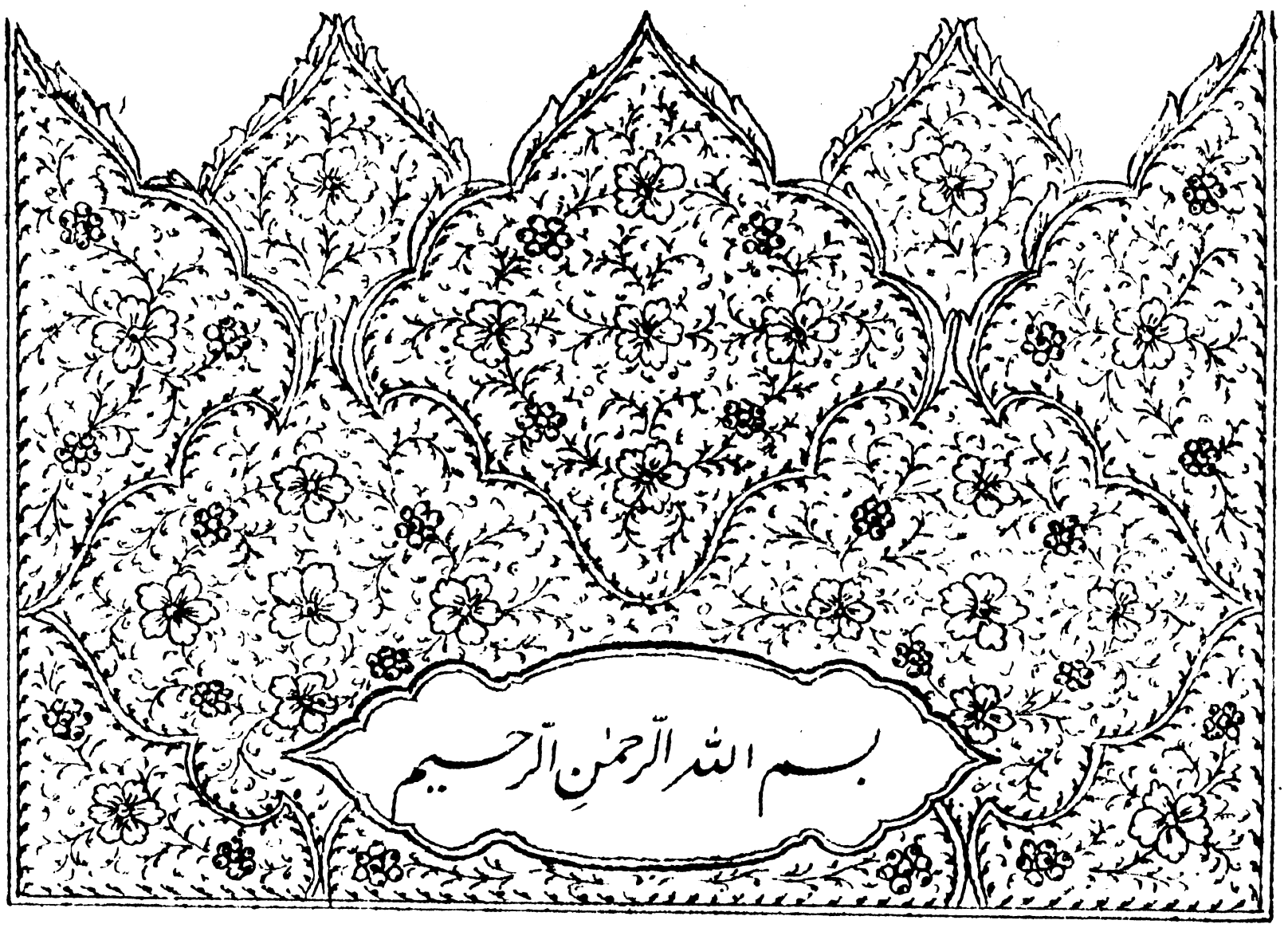
زیب افزای اقلیم سخن حمد پروردگار خالق عالم پژوده هزار است که درین جزو
زمان فیض اقتران این کتاب مجمل از مفصل صادرات واحوال مملکت وجهان گیری الموسوم

تاریخ جهانگشای نادری

از تالیفات بی نظیر محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفی الله عنهما بحسن اهتمام
بندهٔ درگاه کریم قاضی ابراهیم ابن المرحوم قاضی نور محمد وملا نور الدین بن جیوان خان

در مطبع رحیمیهٔ بلده دهلی طبع گردید

۱۳۰۸



بر دانایان رموز آگاهی و فقیه یابان حکمتهای آلهی واضح است که در هر عهد و اوان که اوضاع جهان منقلب
و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستمکیشان گردد خداوند یگانه که مدبر این کارخانه و مقلب اوضاع زمانه است
از فیض بیمنتهای خود سعادتمندی را مؤید و در عرصهٔ گیتی مبسوط الید کند که بمراهم مراحم و رافت بالتیام
جراحات قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای تلخکامان زهر حوادث را بشهد عدالت شیرین سازد
مصداق اینمقال حال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت قضا توان سکندر حشمت دارا دربان دشمن کش
عرصهٔ جنگ رستم کش میدان نام و ننگ مظهر قدرت آلهی رواج دهندهٔ سکهٔ شاهی فرازندهٔ رایت
کشورکشائی برازندهٔ تخت فیروزبخت جهان آرائی زور بازوی خصم افگنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی
ستانی و مملکت گیری سروری که از سهم خدنگش سطح زمین از چرخ ثرسی سپر بر سر کشیده و بلند اختری که
از بیم رمح فلک شکافش سپهر برین شکم دزدیده فتح و ظفر به تیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل و از تندی سیف
خونریزش صورت از هیولا منفصل در قلبگاه نبردش قلوب اعدا قالب بیروح و در آوردگاه قهرش
ذابح شاة المذبوح چاوشان بارگاه جلالش بصلای ده روزهٔ خدمت و صد ساله نعمت نوید امیدواری

وحق گذاری بگوش جهانیان می رسانند وخوان سالاران بزم نوالش ازموایداحسان گونه گونه لذات
کام بخشی بکام دور ونزدیک میچشانند سرفرازی ده دهیم صاحب کلاهی شقه طراز لوای شاهنشاهی
شایستهٔ افسروا ورنگ فاآینه قهرمان سلسلهٔ جلیلهٔ ترکمانیه ضرغام الدهر غضنفر العصر الخاقان الاعظم
والقاآن الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ملوک ممالک هند وتوران خدیو جهان خسرو نامدار
نظر کردهٔ لطف پروردگار ابو السیف السلطان نادر پادشاه افشار است که بیضا
نمایش در زرافشانی وطبع مهر آسایش در ذرّه پروری خورشید اشتهار ومس قدر زمرهٔ ایلات
از تاثیر اکسیر تربیت وکیمیاگری آفتاب مکرمتش طلای دست افشار گشته خورشید عنایت ازلی ومهر عالم
افروز مشیت لمیزلی گوهر ذات اقدسش را باقتضای مصلحت سنجی در نهان خانهٔ ابداع دست پرور صنع جمیل
وقابل استفاضهٔ فیض جزیل بیساخت وبمقتضای حکمت بالغه باستعداد مادّه قابلیتش میپرداخت تا
هنگامیکه خاک ایران آمیختهٔ خون شتم ودرعرصهٔ دوران هر سرکشی بگردن فرازی وصاحب لوائی علم
چنانکه شاعر گفته زجور وظلم کار اهل ایران بسکه درهم شد برای انتقام افغان مظلومان مجسّم شد
تخت سروری پامال دشمن وآتش جور وبیداد مخالف از هر طرف بخرمن هستی تروخشک شعله افکن
گردیده رسم ملوک طوایف شیوع وفتنه وآشوب از عالی وسافل وقوع یافت چنانکه از قندهار
الی اصفهان طایفهٔ غلجهٔ ودر هرات ابدالی ودر شیروانات لکزیه ودر فارس صفی میرزا نام مجهول النسبا
ودر کرمان سید احمد نوادهٔ میرزا داؤد ودر بلوچستان وسمت بنادر سلطان محمد نام مشهور بخرسوار
ودر جانکی عباس نام ودر گیلان اسمعیل نام ودر خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه واستبداد
گشته گروه روسیه نیز آذربایجان را از یکسمت از آریه چای تا سلطانیه وابهر وازیکطرف از کرمانشهان الی آنا
متصرف شدند وروسیه هم از دربند تا مازندران جمیع دار المرز را بحیطهٔ تصرف درآوردند وهمچنین ترکمانیهٔ
صاین خانی استرابادکه اکثر اوقات بفتنه انگیزی وشورش معتاد بودند والوار مختار رمی وفیلی واکراد دلان
واعراب حویزه وبنادر حتی کوه نشینان میان ولایت سر از اطاعت باز زده اظهار سرکشی کردند بمفاد کریمهٔ
سَيَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا وبفحوای تا پریشان نشود کار بسامان نرسد: حکمت بالغهٔ داور داد گر اقتضای

ظهور طایعهٔ دولت آن خسرو فریدون فر که از لطف و قهرش مظهر آثار جمالیه و جلالیه قهاری و از غمزهٔ سحر آفرین نقش عجایب
کلک بدایع نگار صنع حضرت باریست نموده کوکب بخت سعیدش را که کوکبهٔ آرای عرصهٔ جهان و پرتو طلعت مهر کشورش
را روشنی بخش دیدهٔ پیر و جوان ساخت الحق گنج نهانی بود که دهر عاقبت اندیش از برای روز بد خویش ذخیره گذاشته و یا صفدر
ناه آوری که سلطان قضا برای دفع خصوم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسلهٔ حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر پیوسته
قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن برازندهٔ تخت و تاج بایراد حکایتی چند محتاج هست لهذا بنگارندهٔ این
شنگرف نامه و طرازندهٔ این تاریخ صدق ختامه محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی عفا الله عنهما که از چاکران حضور و بضبط وقایع مامور است
باظهار مجمل اموری که در ایام سلطنت خاقان شهید سعید تا آغاز دولت این شاهنشاه صاحب تائید بوقوع
پیوست شروع مینماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران چگونه ایران و ممالک چه قسم ویران بوده که آنحضرت
بمعماری عزم متین آنرا درست کردند و کلهای این گلشن افسرده را که از هجوم سبزهٔ بیگانه پنهان و لگدکوب
گلچین حادثهٔ زمان بود بچه آب و رنگ از تازگی بعرصهٔ ظهور آوردند سرگذشت عهد گل را از نظیری بشنوید
عندلیب آشفته تر میگوید این افسانه را هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق از جمله آشوبی که در عهد
سلطنت خاقان مغفور بر همزن هنگامه ملک ایران شد اول طغیان میرویس غلجه و مقدمهٔ قندهار بود که
در سال هزار و صد و بیست و دو هجری مطابق سیچقان ئیل بوقوع پیوست تلیین اینقال انکه کرکین خان
والی گرجستان در ان اوان بکلربکی قندهار بود گرچه که باتفاق او در قندهار میبودند ابواب بی اعتدالی
باز و دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجهٔ حاکم انگروه از جان بسته و از روی تظلم بدرگاه فلک شکوه
آمده چون در اردوی پادشاهی کسی و در دولتسرای سلطنت دادرسی نیافت روی ارادت بر تافت و بمکه معظمه
شتافت و در حین مراجعت بتتبع امور و ملاحظهٔ نزدیک و دور کرده وارد قندهار و در وقتیکه کرکین خان بعزم تنبیه
طایفهٔ کاکری و در منزل ده شیخ خارج قندهار بود بر سر او ریخته او را دستگیر ساخت و مرادخان نام افغانی را که خویش بود
مامور نمود که باتمام کارش پرداخت بعد از این واقعه گیخسروخان برادرزادهٔ او بسپهسالاری منسوب گشته
بجنگ خواهی عمّ با شوکت کسری و جم و افواج مختلفه از طوایف گرج و عرب و عجم بتسخیر قندهار و تنبیه میرویس
مصمم شده جماعت ابدالی هرات را که با افاغنهٔ غلجهٔ معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالاخره

از دست سوء تدبیر سر در پای قلعه گذاشته بعزم جوشن پوست بعد ازان محمد رمان خان شاملو قورچی باشی باین امر
مامور گشته در زمان مدید طی مراحل کرده تا رسیدن بقندهار زمان عشرتش بسر رسید بعد ازان دیگر بکار
قندهار نپرداختند تا مقدمهٔ هرات و شورش ابدالی پدید آمد و میرویس هشت سال در قندهار حکومت کرده بعد ازان
عبد العزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت و بعد ازان محمود ولد میرویس با چند نفر از
خاصان او رنگ موافقت ریخته او را مقتول ساخته خود لوای حکومت برافراخت دیگر شورش افاغنهٔ
ابدالی و سانحهٔ هرات بود که در سال هزار و صد و بیست و نه بعرصهٔ ظهور آمد تفصیل این اجمال انکه انطایفه در عهد
از غلجیه بیش و سابقاً شصت هزار خانه وار نگاهبانش میبودند عبد الله خان ولد حیات سلطان صدوزائی
بعد از شنیدن واقعهٔ قندهار باتفاق اسد الله ولد خود از ملتان نزد کیخسرو خان شتافته حاکم ابدالی شد تا
اینکه بتقدیرات الهیه که تغییر و تبدیل را دران راه نیست مقدمهٔ قندهار بآن نحو شد و عبد الله خان با ولد خود
وارد هرات شده دران اوقات ایالت هرات با عباسقلی خان شاملو میبود چون از ناصیهٔ حال عبد الله خان آثار
فساد باطن ظاهر می شد عباسقلی خان او را با ولدش محبوس ساخت در خلال انحال قزلباشیه هرات بعباسقلی خان
شوریده او را بیدخل کردند و بعد از انکه این خبر بعرض امنای دولت رسید جعفر خان استاجلو را از دربار
شاهی با بالت مامور روانهٔ هرات ساختند و مقارن این امور اسد الله با پدرش از مجلس فرار و بکوه و دشت
رفته شاخ سرکشی برافراشت و بفکر جمعیت افتاده قلعهٔ اسفزار را تصرف و بعد ازان در کفرنجی شهر با جعفر خان
حاکم هرات جنگ کرده او را دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندی که محصورین از امداد مایوس گشته
در خفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه کشوده در شب بیست و ششم ماه رمضان سنهٔ ۱۱۲۹
چند نفر از اهل قریهٔ بلدم من اعمال هرات که در شهر محصور و در خرو با افاغنه همدستان بودند نردبانها
ترتیب داده از سمت برج مشهور بر برج فیلخانه که در درب عراق واقع است افاغنه را بالا و افاغنه نیز بر شهر
مسلط گشته و تیغ استیلا کشیده بقدر امکان بقتل و غارت شهر پرداختند و بعد از تخلیه شهر از وجود قزلباشیه
افاغنه اسفزار آمده در شهر هرات توقف و باندک وقتی کوسویه و غوریان و سرحدات مرغاب و بادغیس را
تماماً تصرف کردند پس اسد الله بفکر تسخیر قلعه فراه که در سال قبل بتصرف افاغنهٔ غلجه آمده بود افتاده بشی علی الغفله

ایلغار و با نردبان بر برج قلعه صعود و بپایمردی سلّم حیله بر فراز حصار مقصود برآمد و آنولایت را ضبط
نموده مراجعت کرد و دران اثنا فتحعلی خان ترکمان از دولت بهیّهٔ صفویّه بسرداری مامور شده در نواحی
کوسویه تلاقی فریقین واقع گشته نخست افاغنه مغلوب و شب بسمت غوریان برگشته از انجاکه طالع قزلباشیه
نامساعد و بخار پندار در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان کمیت تهوّر برانگیخته با صد نفر
کماچیش در پشت صحرای مشهور برونک بطایفهٔ افغان برخورده بیباکانه بر ایشان تاخته ایشان نیز چون
حریف را خیره و چشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن کریز را عنان کش و تیغ خونریز را از میان کشیده
سردار را با جمعی از پیش تازان از لباس هستی عاری ساختند بعد از چندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد
فراه حرکت کرده مابین فراه و زمین داور در محلّ موسوم بدلارام با اسدالله خنک نموده اسدالله بقتل
رسید محمود چون تصرّف قلعهٔ فراه را در حیّز امتناع دید بهمان قتل اسدالله اکتفا کرده بصوب قندهار شتافت
و در حینی که قزوین مقرّ موکب خاقان شهید بود اینمراتب را از جلایل خدمات شمرده بدربار پادشاهی عرض
و امنای آندولت نیز تدلیس او را صدق فرض کرده او را بصوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حسینقلی خان
خطاب دادند و نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسدالله را چنین یافتند ع اسد را سگ شاه ایران درید
بعد از ان زمان زمان خان وارث دولت کشته هرات را تصرّف و عبدالله پدر اسدالله را محبوس ساخته نهال
زندگانی جعفرخان و گرفتاران قزلباشیه را در سرخیابان باغ نوباورهٔ خونریز سیاست آبیاری در آورد
و اعیان دولت پادشاهی چون طایفهٔ غلجه و ابدالی را مشغول کار یکدیگر و محمود را نسبت بخود از موافقان
اخلاص گستر یافتند صفی قلیخان ترکمان او علی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت شایان و مدارکات فراوان
روانهٔ هرات ساختند در صحرای کاخ قلعه فیمابین او و زمان خان تلاقی واقع شده و سردار مزبور نیز پیشتر و این
مغنی بیشتر باعث قوی دستی آنطایفهٔ بی پا و سر گردیده پس افاغنه در انولایت اقتدار کلی بهمرسانیده چند
سال آن نواحی را در تصرّف داشتند تا اینکه بارقهٔ تیغ جهانگیر ظلّ اللّهی ظلمت زدای آن بلاد و بازوی
دولت نادره قالع فتنه و فساد گردید دیگر شورش ترکمانان صاین خانی استرابادست که
تابع خوارزم اند اما در نواحی جرجان و دشت قبچاق سکنا دارند و اگر بعضی اوقات بنا بر صرفهٔ کار خود اظهار

ایلی و انقیاد بحکام استراباد میکردند لیکن در اغلب اوقات متشبث تاخت و تاز و سرکشی و فساد بودند
و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت به تنبیه ایشان تعین گشته طرفی نه بستند و روز بروز
فتنهٔ ایشان تزاید میافت تا اینکه خورشید ذات جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده
شپیره طبعان سر بزاویهٔ خمول کشیدند **دیگر** شورش لکزیهٔ داغستان و انقلاب حدود
شیروان بود ملخص اینمقال آنکه جماعت جاروتلهٔ لکزیه که اهل شیروان را مصدوقه و الجار الجنب بودند
ایلجاری و باطایفهٔ آخور که در حدود شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کرده حسنعلی خان
حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد تنبیه انجماعت برآمده بعد از ورود بمحال شکی شبیخون آورده
حاکم شیروان را با جمعی مقتول و بقیهٔ لشکرش از تله جسته اموال ایشان بتصرف آنطایفه درآمد بعد از چندی
حاجی داود نام مسکوبی با احمد خان اوسمی قپطاق و سرخای لکزی همداستان گشته اولا احمد خان حاکم
قبه را از میان برداشته متوجه تسخیر شیروان شدند مقصود ایشان بحصول نه پیوسته معاودت و
ثانی الحال بدون رفاقت اوسمی آمده قلعهٔ شماخی را متصرف و حسین خان بیکلربیکی جدید شیروان را گرفته
بقتل آوردند و بضبط شیروان و نواحی آن پرداخته اینمراتب را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب
بآن دولت معدلت اکتساب کشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر و سار
و مصطفی پاشا بتمکن و امداد او مامور گشته راه مداخلت سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی
داود بیش و بحسب قوت پیش بود وسائل سر انگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده دران نواحی
رایت اقتدار برافراشت و سار و مصطفی پاشا مامور بگنجه گردید **دیگر** تمرد و طغیان ملک
محمود سیستانی است توضیح این مقال آنکه در سال هزار و صد و سی و دو (۱۱۳۲) که خبر قتل صفی
قلیخان بدربار گردون مدار شاهی رسید اسمعیل خان غلام مرتبهٔ سپهسالاری فایز و مامور بتسخیر هرات
گردیده وارد ارض اقدس گردید و چون ملک محمود حاکم قوهستان بنا بر استیلای بادهٔ غرور و استکبار
چندان اقبالی بامر و نهی خوانین ارض اقدس نمیکرد سپهسالار مزبور فتحعلی خان قاجار بیکلربیکی
مشهد مقدس را با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعهٔ قوهستان مامور و ملک محصور گشته یک ماه ایام محاصره امتداد

یافت تا اینکه شبی میرمحمد نام که فرش ملازمت در درخانه فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلیخان رنجیده خاطر
گشته خود را بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد روز دیگر ملک بهیات مجموعی
برآمده جنگ کرده فتحعلی خان بزخم گلوله از پای درآمد و این معنی سبب اقتدار و استعداد ملک شده
بهمان منوال در آنسرزمین دم از خودرائی میزد تا اینکه مقدمهٔ اختلال اوضاع سپهسالار رو داده
ملک در مشهد مقدس فرمان رواشد تبیین اینمقال آنکه بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان مزبور سپهسالار
ایالت ارض اقدس را بعلی قلیخان شاملو که در آن اوان بیکلربیکی مرو و در مشهد مقدس میبود
تفویض نمود اما روز بروز اختلال کار سپهسالار ازدیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد میافت چون
سپهسالار اطوار علی قلیخان را موافق شیوهٔ نیکخواهی نیافته از و سرگران بود خواست که او را مسلوب
الاختیار سازد و علیقلی خان از مضمون کریمهٔ وَلَا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ اِلَّا بِاَهْلِهٖ غافل گشته جمعی از
اوباش را که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان فرستاده کشان کشان او را از میان خیابان
برده محبوس ساخت و فریدا بکار ایالت پرداخت در روز یازدهم محرم الحرام ۱۲۳۵ که افاغنه بر
اصفهان مسلط گشتند این واقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع پیوست پس سررشتهٔ کار بدست
الواط مشهد مقدس افتاده علی قلیخان نیز بساطی که فرد چیده بود برچیده تا اینکه در ماه جمادی الاولی
همان سال الواط بخانهٔ علی قلیخان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان را از محبس برآورده باز بشغل حکومت
مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود برتق و فتق مهمات کلی می پرداختند
چون حرکات انجماعت ناملایم طبع سپهسالار بود بملک محمود مرسله فرستاد و او را بتکلیف ارض اقدس
کرده ملک محمود چنین روزیرا از خداخواهان بود تعجیل و وارد ارض اقدس گشته مستمکن گشت اگرچه الواط را
مکنون خاطر آن بود که در روز ورود ملک محمود با تمام کارش پردازند اما چون ع همه جا دوش
بدوشند مکافات عمل ایندفعه خرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در نسبیه آن سرکشان
دیار بداندیشی دست پیشی داد وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْاَرْضُ
در تتمیم ذکر محمود غلجه و آمدن او بر سر اصفهان محمود ولد میرویس در سالی که با الله

جنگ کرده او را بقتل آورد این مراتب را بدولت صفویه عرض و استدعا کرد که چون این خدمت محض از راه
خیر خواهی آن دولت بظهور رسیده موکب پادشاهی از این طرف عازم خراسان شود من هم از قندهار بسمت
هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود امنای ساده لوح که در دبستان تمیز عقول مسطحیه
ایشان فهم نقطه از خط و درست از غلط نمیکرد اقوال روی اندود او را بسمع قبول اصغا و ایالت قندهار را
باو ابقا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستادند و حسینقلی خان خطاب دادند محمود نیز بهانه تنبیه ابدالی
هرات وارد سیستان و بم گردیده در خلال آنحال شهداد بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را
خالی کرده ملتمس مقدم محمودی شدند محمود نیز وارد کرمان گشته نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا
اینکه خبر شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده باعث انصراف او بقندهار گردید توضیح اینمقال
انکه محمود در حین آمدن از قندهار بحبس سلطان لکزی را که در قراه ساکن میبود نایب قندهار کرد و عازم
کرمان شد بحبس سلطان مزبور قلعه را از افاغنه خالی دید با ملک جعفر خان سیستانی که در قندهار محبوس
بود توطیه و تمهید کرده باظهار دولتخواهی صفویه سر از گریبان جهول برآورده بدستیاری فارسی زبانان
صلای شورش در داده جمعی از افاغنه را که در قلعه بودند مقتول و صبح افاغنه سرون واقف کشته و از ب
داخل قلعه کشته بحبس سلطان و ملک جعفر خان بدست آورده با فارسی زبانان بقتل آوردند محمود بعد
از شنیدن این خبر کرمان را تاراج و اسیر کرده آهنگ قندهار نمود و در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان بدل
گیر عزیمتش گشته هشت هزار کس از افاغنه قندهار و بلوچ و هزاره آنسمت جمع کرده آمده قلعه کرمان محصور
و قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی بامداد قلعه گیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب
امان و متقبل پیشکش گشته در باب تفویض قلعه تا انجام کار استمهال کردند محمود نیز قبول کرده از کرمان عازم
اصفهان شد اعیان دولت بتهیه اسباب قتال و در جبا خانه را گشوده مردم روستائی و بازاری را
که از فنون جنگ عاری بودند بسیف و سنان و درع و خفتان مکمل و در یال و کوپال هریک را ثانی رستم
یل ساختند و بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند و روز دوشنبه هیجدهم جمادی الاولی سنه ۱۱۳۴ هزار و صد و سی
و چهار مطابق اودیل در کلونا باد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه

مغلوب و رستم خان قولر آقاسی ثبات قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دولت
مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان درآمده بقیة السیف وارد شهر اصفهان
و بنای سیبه بندی در دروب و محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود آمده فرح آباد را برای نزول اختیار و
از پشت سیبها آغاز کیر و دار نمود و در غرهٔ جمادی الاخری سنه ۱۱۳۴ مطابق بارس ئیل اتفاق افتاد

در بیان کیفیت محمود غلجهٔ با صفهان در ابتدای سال پر اختلال سنه ۱۱۳۴ توشقان ایل

چون سلطان دار القرار ابتلا یعنی مهر جهان آرا بعزم تسخیر شهرستان عمل رایت
اعتلا افراخته لشکر بهار بر همزن هنگامهٔ بهمن و غارتگر شهر دی گشت و افغان هزار دستان با هزار
داستان شور افزای فرح آباد چمن و هزاره بلبل و بلوچ خارائی کل مالک یای تخت کلشن کردید
محمود یان با کمال شوکت و استیلا دست بتاخت و تاز دراز کرده باندیشهٔ اینکه امداد از طرفی با صفهان
خواهد رسید سلک جمعیت خود را از هم نمیپاشیدند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم اندیشیدند
این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را در هفتم رجب بولیعهدی آورده و چون آثار رشد
و فطانت از ناصیهٔ حال او تنفرس نمیشد بعد از چهار روز او را بدمور قابی راجع وصفی میرزای ادرا
او برسند ولایت عهد نکیه دادند باز در بیست و هفتم رجب خلع خلعت جهانبانی از و کرده قرعهٔ این فال را
بنام شاهزاده طهماسب میرزا زدند و در شب سوم ماه مبارک رمضان در ظلمت لیل او را روانهٔ کاشان
ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعیتی منعقد و لشکری مستعد کرده منشأ امری شود بعد
از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سیبه بندی و راه آمد و شد را یکباره
مسدود ساختند پس یاس تمام بحال خاص و عام راه یافته روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت پذیرفته
آتش غلا و نایرهٔ بلا بالا میگرفت بحدی که مردم برای اکل میته میمردند و بزرکان در اسواق و محلات اطفال
خورد سال را دزدیده و ذبح کرده میخوردند دلها برای کندم چون کندم سینه چاک میبود و طایر جانها در غم
دانه کرفتار دام هلاک برای کردهٔ نانی در روزنها چون تنور با آتش حسرت میتافت و چشم مردم قرصی برای
نهاری سوای پنجه کش خورشید نمییافت از شور چشمی زمانه عهدی شد که شیرین در دهان بیاد شکر لب

خویش میکندند و شکرلبان بجای ریزهٔ قند نباتات میخائیدند بهوس میوه دامن از نخل زندگی برمیچیدند
و بیاد انگور خاک پای درخت تاک را از کمیل راه چون توتیای غوزهٔ بچشم میکشیدند کسانی که از جامهٔ
ابریشمی تن میپوشیدند چون کرم پیله برگ خوردن نمیدند و جمعی که مغز لوزینه کام نمی آلودند از شدت جوع
پوست درختان افتادند اگر دانهٔ ارزنی میجستند رفیق را بی نخود سیاه میفرستادند و اگر حبهٔ جاورسی می یافتند
در تقسیم آن منه برخشخاش مینهادند کسی روی پیاز را سیر نمیدید و دانهٔ ماش از شادنج عدسی عزیزتر گردید
سایلان از بردن اسم نان قوی میخوردند و دیوانگان حسرت خوردن سنگ طفلان را چون خشت
لحد با خود بگور میبردند لاله برای کباب داغ بردل بریان میگذاشت و قمری در حسرت شاهی کوکو زبان
میگشت اوجاق مطبخها کور شد و چراغ دودمانهای نور اصفهان یکباره ویران گردید و قحطی آدم علاوهٔ
قحط نان امنای دولت را طاقت گسیخته شد خاک عجز و هوان بر فرق بخت تا اینکه بداد ن شهر مصمم گشته
در یازدهم محرم سنه ۱۱۳۵ مطابق بارس ایل خاقان شهید را بفرح آباد برده افسر سروری از سر انحسرت کش تاج
وا فسرزدند و همان شب محمود کسن برای ضبط خزاین و کارخانه جات پادشاهی روانه اصفهان ساخت
و خود در چهاردهم ماه مزبور با فر فرعونی و بیداد شدادی داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود کرده بعد از ان
که سنوح واقعهٔ اصفهان در آخر ماه محرم در دار السلطنه قزوین بطهماسب میرزا رسید بر اورنگ شاهی
جلوس کرده نکته سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوس او یافتند و در ماه صفر بعضی از افاغنه برای اخلال
کار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشته بعد از ورود افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که
همراه داشت سر خویش و راه آذربایجان پیش گرفته اهالی قزوین چون شاه را دور و دشمن را پرزور دیدند
بعد از معاهده و استیمان افاغنه را داخل شهر ساختند و افاغنه دست تعدی از آستین برآورده از کوتاه
بینی بدست درازی پرداختند اینمعنی را حوصلهٔ قزوینیان برنتافته شمشیر حمیت آختند و هرکس بهمان خود
در آویخته جمعی از ایشان را بر خاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات و خارج شهر بودند سراسیمه عازم
گریز و بجانب اصفهان تکاور ایگر گشتند محمود با استماع اینخبر بفکر دفع قزلباشیه افتاده در روزیکه افاغنه از
قزوین برگشته وارد اصفهان میشدند شروع بملاحظه سان امرای معزول و معارف کرده یکصد و چهارده تن

از ایشان را یکجا از تیغ گذرانیده و هر جا که کمان اهل سلاح و معروفی میرفت کرفته آشکار و نهان بقتل رسانده
وجمعی را بتسخیر شیراز مامور ساخته و ایشان رفته نه ماه شیراز را محصور و بتصرف درآوردند و محمود قریب بدو
سال در ولایت مزبوره رایت حکمرانی افراخته بعد ازان وسوسهٔ نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان
انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیراً و کبیراً سی و یکنفر بودند معروض تیغ جفا ساخته
نعش ایشان را بقم فرستادند و بعد از چندی جنون قوی و فالج شدید بر او طاری شده دیوانه وار خود
بیکار گشته امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید و دوازدهم شهر شعبان سنه ۱۱۳۷ مطابق
ئیلان ئیل اشرف بنی عمش که بانتظار مرگ او میزیست جمعی از افاغنه را با خود همدستان کرده از کنج عزلت
برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخته کس فرستاده محمود را بخفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال
جالس سریر حکمرانی گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر و قم و قزوین و طهران را تا پول کرپی که
رأس الحد عراق و خراسان است بحیطهٔ تصرف درآورد ❊ و دیگر غلبهٔ روسیه است بدار
المرز و گیلانات ❊ توضیح این مقال اینکه در حینی که شاه طهماسب در قزوین سر بافسر سروری آراست
اسمعیل بیک نام از توابین وزیر اعظم را برسم سفارت و غرم استمداد بمملکت روس فرستاده جمعی از روسیه
بموجب طلب و اشارهٔ شاه طهماسب بسرکردکی سردار روسیه آمده سفاین ایشان در قرضهٔ رشت لشکر
توقف انداخت وزیر رشت از در مدافعه درآمده مغلوب و روسیه رباطی را که در جنب شهر رشت واقعست
محل انداخته بار توقف کشودند و حرف روسیه اینکه ما بخواهش ایندولت راه دور و دراز را طی کرده ایم و
ایلچی شاه طهماسب بوکالت او کل دارالمرز را از نیازآباد تا حد استرابادبدولت روسیه تفویض
نموده که صیانت ایندولت کرده بدفع دشمن پردازیم و باین اجارا راه دخل و تصرف در ولایت دارالمرز
میخواستند اما دست تعرض کشیده داشته هیچوجه پیرامون مال دیوان و غیر آن نمی گشتند تا اینکه متعاقب
سردار بزرگ ایشان باده هزار کس آمده اختیار جمیع دارالمرز الی نیازآباد بموجب نوشتهٔ که اسمعیل بیک
بوکالت دولت علیهٔ صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه
آمده در خارج رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه رشت و کهدام را متصرف و بدون

منازع وسهیم دوسال دران نواحی بضبط واخذ وعمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمه قلندر
مشهور باسمعیل میرزا درماسوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد روسیه بدون جنگ ونزاع آمده
لاهیجان وتیمجان را که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند وبفاصلهٔ چندی بطرف پادشاه روسیه از راه خشکی
ازسمت قلعه قزلر با عساکر بیشمار وارد دربند واهالی آنجا نیز ازبیم غلبهٔ لگزیه وروسیه که اعدا عدو دولت
بودند دربند اذن ورضای اعیان اینولت نبوده ازباب اطاعت درآمدند پادشاه مزبور امر بتخلیه
نمودن قلعهٔ دربند کرده سه هزار نفر تفنگچی که روسیه آنرا سولدات گویند باستحفاظ آنجا گماشته بادگوبه و
سالیان را متصرف وبهمان اخذ ومقاطعه مال وجوهات حسابی اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت خود
نمود دیگر تسلط واستیلای روسیه است بر ممالک آذربایجان تبیین اینمقال آنکه
بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشای حاکم ارزن الروم
بکرجستان وعارف احمد پاشا بایروان وعبد الله پاشا کوپرلی اوغلی حاکم وان به تبریز وحسن پاشا
والی بغداد بکرمانشهان وهمدان مامور گشته هریک با عساکر بیشمار از حدود خود درایت عزیمت افراختند
واندریای لشکر آذربایجان را درشش جهته بچار موجه حیرت درانداختند ابراهیم پاشا تفلیس را بخیط ضبط
درآورده وعارف احمد پاشا با جمعیت تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور کرده وچون از جانب اعیان
دولت امدادی متصور نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند وعبد الله پاشای کوپرلی اوغلی
در همان سال بعزم تسخیر تبریز وایروان حرکت کرده درحینی که موکب شاهی در اردبیل توقف داشت بتبریز
آمده چون صورت تسخیر در آنسال در آینه مراد روی ننمود عطف عنان کرده درخوی وسلماس قشلاق
ودرسال دیگر بازگشته بقهر وغلبه بر قلعه مستولی گشته اهالی آنجا را عموماً از تیغ گذرانیده وحسن پاشای والی
بغداد درایت عزیمت بجانب کرمانشهان برافراشته وکرمانشهان را متصرف شد حسن پاشا بعد از چندی
درکرمانشهان بدار البقا شتافته احمد پاشا پسرش از دولت عثمانی سرعسکر وعازم تسخیر همدان شد فریدون
مکری که در آن اوان حاکم همدان بود بهانهٔ جنگ بیرون رفته باحمد پاشا پیوست وقشون واهالی همدان
بامید امداد مدت سه ماه قلعه داری کردند تا اینکه احمد پاشا نیز بغلبه قلعه را مسخر کرده لوازم قتل وغارت بظهور

رسانید و بعد از وسار و مصطفی پاشا بتسخیر کنجه و علی پاشا بتسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصره
ممتد کنجه نیز بحیطه ضبط رومیه در آمد بعد از انکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی از اردبیل
عازم طهران گردید و رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه و محال گرزرا بحیطه تصرف در آوردند
و آنوقت دو سال از جلوس شاه طهماسب انقضا یافته بود اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت
شاه طهماسب را بجانب طهران شنیده بسرعت تمام عازم طهران گردیده در قریهٔ اندرمان که در جنب طهران
واقع و مضرب خیام سلطنت میبود عساکر قزلباشیه بمقابله پرداخته در سلمان آباد طهران ملاقی فریقین
واقع شده و قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندرمان عازم مازندران
و استراباد شد اشرف جمعی را بمحاصرهٔ طهران و سیدال ناصری سردار خود را بتسخیر قزوین مامور ساخته آهنگ
اصفهان کرد و اهالی قزوین لابد در مقام اطاعت در آمدند بعد از انکه موکب شاهی وارد مازندران شد از انجا
عزیمت استراباد کرده فتحعلی خان قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه بمدافعهٔ افاغنه
طهران روانه ساخت مشارالیهم در ابراهیم آباد طهران ملاقی افغان گشته باختلال اضداد و سستی اهل عناد کاری
نساخته بی نیل مرام روانه استراباد شد طهرانیان نیز مایوس از امداد با افغانیان مطیع و منقاد گشتند اهالی
ساوه و قم نیز که تا آنزمان با اشرف طریق مخالفت میسپردند راه متابعت کشوده شهر را سپردند ⁂

در بیان مجملی از احوال اشرف و کیفیت جنگ و صلحی که فیمابین او و رومیه بوقوع پیوست

⁂ در سال سیوم جلوس اشرف احمد پاشای والی بغداد از دولت
عثمانی بسرداری منصوب و با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشای حاکم بابان و عبدالرحمن پاشای حاکم همدان
و قرا مصطفی پاشا و حسین پاشای حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین و تسخیر ملک متصرفهٔ
افاغنه مامور گشته وارد همدان و از انجا جمعی را بدینر آباد و شهرکرد فراهان و ایلچی نزد اشرف فرستاده پیغام دادند
که افاغنه طایفهٔ بی پا و سر بدون اهلیت مالک سریر و افسرند چون پادشاهان وارث پادشاهان میبایست
خاقان شهید را باو سپرده از راه رسم سلطنت عارضی کناره گیرند اشرف نیز از اصفهان عازم کلپایگان
گشته چاپاری فرستادهٔ پادشاه مغفور را که در اصفهان میبود از دم تیغ جفا شربت شهادت نوشانید

وسراورا نزد ایلچی روم فرستاد وجواب ایشان را بزبان تند سیف وسنان محول ساخت ایمعنی
نایره افروز خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان وعساکر آن مرز وبوم از همدان رایت
افراز هجوم شده در شهر کرد تلاقی عسکرین واشتعال نوایر شور وشین بین الفریقین گردیده رومیه مغلوب
ومقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال بعد مجدداً
احمد پاشا بهمان لوای عزم افراخته وطرح مصالحه انداخته قرار دادممالک وتعیین حدود وتجدید دستور
باین دستور کردند که ولایت خورستان ولرستان فیلی باکزاز وزنجان وسلطانیه وخلخال واردبیل
بدولت عثمانی وولایت سمت شرقی عراق ودارالمرز با افاغنه مقرر ومتعلق باشد وبدین عهد ومیثاق
صلح اتفاق ورفع غایله نزاع ونفاق کرده هریک عازم متمر ومقام خویش گشتند در سال چهارم جلوس
اشرف راشد پاشا نامی از جانب سلطان احمدخان پادشاه روم برسم سفارت برای تاکید بنیان صلح
وصلاح وتهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان واز جانب اشرف نیز محمدخان بلوچ بایلچی گری روم مامور
وهمراه ایلچی مزبور روانه دربار عثمانی گردید ذکر بیان چند نفری که در ایام فترت ایران
یا دّعای شاهزادگی اظهار خودسری وآزادگی کردند اول ضعفی میرزا نامی
بود که در سمت بختیاری بهمرسید حقیقت احوال او اینکه مومی الیه شخصی بود از طایفه کرآنی ودر سال
هزار وصدّ وسی ویک در خلیل آباد بختیاری متبعث شده ادّعای شاهزادگی وپسری خاقان سعید شهید
کرده میگفت که نام من اولاً ابوالمعصوم میرزا بوده ثانیاً این اسم را گذاشته ام محمدحسین خان حاکم بختیاری از راه
ساده لوحی باسر خیلان بختیاری وجود اورا مغتنم ومقدم اورا گرامی ومحترم داشته سر بربقه اطاعتش گذاشتند
ومومی الیه زنی از شواهد اصفهان شاهد خود کرده بادّعای خواهری دریکی از بلوکات اصفهان گذاشته
بود از خلیل آباد خواجه سرا وآدم رفته اورا نیز باحترام آوردند ودر همانجا افتتاح کار کرده ارقام باطراف
نوشت اما جیقه را بسمت چپ زده خطبه را در مساجد ومنابر باسم شاه طهماسب خوانده اسم خودرا
ثانی اسم او کرد انیده وحکام شوشتر وکوه کیلویه وروساء ایلات آنسمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت
بستند وامرا برای او تعین کرده در آن نواحی بکمال تمکین بهمرسانیدند تا اینکه از جانب حضرت ظل اللهی

درحینی که شاه طهماسب در ارض اقدس توقف داشت بارکان دولت عملی صفی میرزا امر والا صدور
یافت که چون شاهزادگی منحصر بشاه طهماسب و ادعای آن شخص خلاف واقع است اورا کرفته بباطی که
درچیده اند برچینند لهذا بروفق اشاره والا درحینی که ده دشت مقر صفی میرزا بود اورا کرفته بقتل
رسانیدند و این قضیه در اواسط شهر محرم سنه ۱۱۴۰ روی نمود **دیگر** سید احمد نوادهٔ میرزا
داؤد متولی سابق مشهد مقدس است ملخص احوال او اینکه بعد از واقعهٔ اصفهان که شاه طهماسب عازم
آذربایجان کردید سید احمد بجانب ابرقو رفت و در آنجا رقم مجهولی مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس
وکرمان بمهر شاه طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را خریدار این جنس کذب طراز کرده جمعی از
اوباش را فراهم آورده عازم بوانات و بمرودشت فارس که در هشت فرسنجی شیراز واقع است کردید
در آن اوان زبردست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود جمعی را بمقابلهٔ سید احمد فرستاده در سر
پل خان تلاقی فریقین واقع شده سید احمد منهزم کشته بابرقوه آمده مردم ابرقوه را از کیفیت احوال او وقدر
حکم مجهول او آکاهی حاصل شده اورا کرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب
جهرم شتافت و سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده از جهرم رفته داراب و نیریز را بدائرهٔ ضبط
درآورده جمعیتی موفور منعقد و کرمان را تصرف کرده در چهاردهم شهر ربیع الاول سنه ۱۱۴۱ مطابق قوی ئیل
جلوس نموده اسم پادشاهی بر خود راند و سکه و خطبه زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بکرفتن او
مامور و سید احمد در قلعهٔ حصن باد محصور و بالاخره کرفتار کشته او را باصفهان آورده بامر اشرف کردن
زده هوای سروری را از سر او بیرون کرده و عاقبت بزور زیاده سری از پا درآمد ❊ **دیگر**
محمد علی نام رنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی است کیفیت احوال او اینکه در ماه
محرم سنه ۱۱۴۲ مطابق تخاقوی ئیل در لباس درویشی وارد شوشتر از آنجا که عقل مردم در چشم ایشان
میباشد جمعی الواط او را دیده میکفته اند که چشمهای این شخص در نظر ما بچشم آن صفی میرزا شباهت دارد شاید
او باشد و او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند نایب شوشتر با استماع این خبر
متوحش کشته ارادهٔ تنبیه او نموده او فرار کرده بجویزه رفته از آنجا از راه بصره روانهٔ بغداد شد اعیان

دولت قیصری بمباهات اینکه شاهزادهٔ ایران پناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق شاهزادگی او را
تصدیق نموده مومی الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود او بحوالی اسلامبول مهمانداری تعیین و در
اسکودار مکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع احمدخان پادشاه روم باعتبار
صدور بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که هیجده منزل آنطرف قسطنطنیه و نزدیک بسرحد فرنگست فرستادند
و بعد از چندی از آنجا نیز او را بجزیرهٔ لیمن فرستاده کسان او را مرخص ساختند و تتمهٔ احوال او در
بیان وقایع سال ۱۱۵۵ انگارش خواهد یافت دیگر سید حسین نام قلندری بود که از فراه بقندهار
رفته مدتی در قندهار در یوزه کرد و ادعای بیسامانی میبود و از انجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده
بعد از قتل صفی میرزا در کرمانی میان جماعت جوانکی رفته خود را بعباس میرزا موسوم داد و ادعای برادری
خاقان مرحوم کرده بتمنای سروری کوشهٔ کلاه هوس بر شکست و بر مسند این دعوی دروغ راست نشست
و از طوائف جوانکی و مردم اطرافی جمعی فراهم آورده چون کارش مایه نداشت حباب آسا بهوای ریاست
سری برآورده با سرگریبان عدم کشید و شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت زود بپایان رسید
دیگر شخصی در سمت شمیل بندر بهمر سیده بادعای پسری خاقان مغفور خود را سلطان محمد میرزا
نامیده بشاهزادهٔ خرسوار شهرت یافت و در شمیل چهارصد یا پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع
کرده از انجا نزد عبدالله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ با عانت او برخواستند و از انجا بمیان طایفه بازری
آمده آنطایفه نیز با او متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد نوادهٔ میرزا داؤد که در آن اوان آونیز
در آن سمتها رایت استقلال برافراشته مجادله نموده سید احمد را منهزم ساخت و بندر را با محال شمیل
و میناب بحیطهٔ تصرف در آورد بالاخره از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور گشته با او محاربه و مومی الیه
شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر با محال متصرفیه او ضمیمه ولایات افغانی گردید دیگر
زینل نام قلندریست که در لاهیجان بهمرسید و او ولد ابراهیم نام پوچی بود که با چند نفر از قلندران مراحل نورد
رفیق گشته در قریهٔ نکام من اعمال دیلمان بمضمون اینکه ع بعد درویشی اگر هیچ نداری شاهی از کلاه
نمد و پوست تخت بهوس افسر و سریر و از جریده و شاخ نفیر بفکر علم و نفیر افتاده و از چادر قلندری پا

بخرگاه دارائی سلطنت گذاشته با دعای بسری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاد جماعت صوفیان
درشوند و دیلمان را فریفته رایت تحکم برافراشت و دیلمان را بارانکوه تصرف کرد در آن اوان محمد رضا
خان عبدللو قورچی باشی که سپهسالار و صاحب اختیار گیلان بود در لاهیجان توقف داشت این
خبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان با او محاربه نموده شکست یافته
به تنکابن برگشت و قلندر همان روز داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با تیمجان ضمیمه متصرفات خود گردانید
محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لاهیجان گشته در رانکوه تلاقی واقع و قلندر
مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در آنجا مجددا سلک جمعیت او از شاه سون و سایر رجال انتظام
یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از آنجا عازم خلخال گشته بر حاکم انجا فایق آمده بار دیگر
اردبیل و در حوالی اردبیل جنگ کرده شکست یافت و بعد از ان بمیان شاهسون آمده جمعی از شاهسون را
باخود متفق ساخته و جمعیتی انعقاد داده بمغانات رفته با علی قلی خان شاهسونی که دم از همراهی و انقیاد
رویه میزد جنگ کرده بار مغلوب گشته بماسوله آمد بالاخره جمعی از طایفه شاهسون که بار دیگر اتفاق
داشتند با جماعت ماسوله که از بیحسابات قلندر بتنگ آمده بودند بر دفع قلندر مصمم گشته
در ماسوله بر سر او ریخته او را کشته سرش را برای سرکردگان اروس بردند

در بیان نسب و مولد جناب ظل اللهی

برآگاه دلان دقیقه رس که بهین زادگان آبای علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت
باری که زاده لطف خدای یگانه و گرامی فرزند مادر زمانه باشد نه مفاخرش به نسب است و نه مباهاتش
بسلطنت مکتسب زیرا که بمدلول نص و کتاب این دو امر در پیشگاه نظر بلند همتان پست ترین پایه
مسلم اعتبار است و نازل ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان
آهن و کوهر شاهوار را نازش بآب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصا این برگزیده خدا و برگزیده
کرده لطف ایزد توانا را که بعد از فضل الهی اعتضادش بشمشیر خویش است نه بزور بازوی اهل و عشیره
و بیگانه و خویش دودمانها از نسبت دودمانش چراغ دودمان افروخته اند و خاندانها از دولت خاندانش

دولت خاندان اندوخته نیام صمصام حدیدش را دولت تیموری در آستین است و در نارجم کمندش
سلسلهٔ خنکیز و تاتار حلقه نشین نظم ز سهم خدنگش قضا تیز پر ٭ ز تیغ کجش راست کار قدر ٭
اگر نادر افروزد از قهر چهر ٭ چو خورشید آتش زند در سپهر ٭ اگر مهر از عارضش دم زند ٭
دم صبح آتش بعالم زند ٭ در آتش گریزد سمندر ز بیم ٭ نهد سر بکوه و بیابان نسیم ٭
در ینصورت کلک سخن سنج را از نگارش آن مطلب باز داشتن اولی است اما چون غرض مورخ ضبط
کلیات احوال خدیو بیهمال و ذکر انساب نیز از لوازم اینمقال است نگاشته لوحهٔ بیان میگردد که
آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو نوعی از انواع افشار و افشار از جنس ترکمان میباشند و مسکن قدیم
ایل مزبور ترکستان بود در ایامیکه مغولیه بتوران استیلا یافتند از ترکستان کوچ کرده در
آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات کوچ
کرده در سر چشمهٔ میاب کوبکاب من محال بیورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس طوس در
بیست فرسخی واقع و در قرب جوار مرو است توطن جسته تابستان در آنجا ئیلاقیشی و زمستان در دره
جز قشلاقیشی میکرده اند تولد آنحضرت در یوم شنبهٔ بیست و هشتم شهر محرم سال هزار و صد
و یازده هجری مطابق لوی بیل در قلعهٔ دستجرد دره جز در مکانی که بالفعل عمارات عالیه در آنجا احداث و بمولود
خانه شهرت یافته اتفاق افتاده باسم جد خود نادر قلی بیک موسوم گردیده و در پانزده سالگی قدم بر معارج
رشد گذاشت چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای شگرف گشته در مبادی
حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیهٔ احوال او ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش صادر میشد و در عالم
خود نادر آفاق بود بین الامم بنادر قلی بیک مشهور شد در آغاز کار جناب ظل اللهی
از آنجا که نقش بند کارگاه وجود ربط و پیوند مراوحت را تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخت
و باین جنس اکسون طراز جامهٔ قوام و دوام بر بر و دوش نوع بشر انداخته تجرد مخصوص خداوند صمد است
و تفرد شایستهٔ ایزد یکانه الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد حضرت ظل اللهی در آن اوان
که آغاز شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان عیش و کامرانی بود مایل تاهل گشته چون

بابا علی بیک کوسه احمدلو که از رؤسای افشاریهٔ ابیورد و همیشه در آنولایت با ترکمانیه واوزبکیّه معرکه آرای
رزم و نبرد میبود از جامه خانه نسبت خویشی اندودمان تشریف رسای مفاخرت در برخویش داشت
آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستگاری صبیهٔ آنسعادتمند شد اکثری از حسد پیشه کان افشار سالک
استماع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته جمعی از رؤسای آنطایفه باین علت هم آغوش شاهد فساد
همخوابه رنج و عناشدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از آن مخدّره سرادق
عفاف در سال هزار و صدوسی و یک (۱۱۳۱) در شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاولی ده ساعت و نیم از شب
مذکور گذشته شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا بوجود آمد و بعد از پنجسال آفتاب رخ بنقاب
تراب کشیده صبیهٔ دیگر او را در سلک ازدواج و پردگیان حریم عفت انتظام دادند نصرالله میرزا و امامقلی
میرزا کوهران آندرج و اختران آن برج اند هرچند در آغاز ظهور کوکب اقبال این خدیو بیهمال و قایع و امورے
که در سمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و قلعه جات آنحدود و باجه و دشت از آنحضرت با افشاریهٔ
اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر طوایف و اهل عناد بوقوع پیوست و کوششی که از بداندیشان
در اخلال کار ایشان بظهور آمد و جنگهائی که با دورو نزدیک و ترک و تاجیک واقع شده تا آن طایفه را
رام و سرحدّات را قرین آرام کردند اگر شمهٔ از هریک تحریر کرده تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه
و کتابی میکرده خارج از حوصلهٔ قبول تدوین و شیرازه لیکن چون در این روزنامهٔ ظفرختامه باقتضای
سخن مامور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم اجمال و ایجاز مرعی داشته
کمیت قلم را بجانب اقتصار عنان گرای میسازد بعد ازان که بزم آرای دوران در عشرت سرای
ایران ساز ناسازی کوک کرد در هر گوشه از مخالف و مؤالف نواها و از هر سری چون کاسهٔ طنبور
صداها برخواسته ترک و تاجیک چنگ آسا سینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون خرّمی
از دست داده در دایرهٔ محنت کف زنان افسوس گشتند و هر جا قوی دستی بود سر از گریبان خود سری
و کردن فرازی درآورده پا از اندازه بیرون گذاشت **ازان جمله** ملک محمود سیستانی بطرقی
که مذکور شد بر مشهد مقدس مستولی شده رایت طغیان برافراشت و حضرت ظل اللهی تا آن اوان در حدود ابیورد

وکلات وباقی سرحدات دشت مشغول ملک داری وبچنگال خونریز جلالت شاهباز اوج دشمن شکاری
بوده مانند شیر صیاد بیشهٔ خویش وطعمه بخش کام بیگانه وخویش بودند چون دیدند که ساقی چرخ مینائی از
ساغر ماه ومهر خونابه غم باهل ایران پیمود وحریف تنک ظرف زمانه از بدمستی کاسه بر سر ضعیفان
شکست وراهزن فتنه جوی دهر دست تطاول گشوده راه آسایش برروی دور ونزدیک بربست این
معنی را حوصلهٔ غیرت آنحضرت برنتافته بالهام خداوندی نیاز وارشاد بخت فرخنده طراز وتیروی عزم
بلند وقوت همت ارجمند طوایف افشار واکراد وباقی ایلات را که ساکن ابیورد ودرهٔ جزو وکلات
بودند بحوزهٔ خدمت احضار وکلات را که حصن حصین وقلعهٔ خداآفرین بود با قلعهٔ دستجرد وابیورد که پیوسته
جولانگاه اشهب کیستی نورد ومسکن وماوای دولتخواهان اخلاص پرور بود برای افراختن بیرق حکم
رانی اختیار وبیاری کرد کار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی که مهابت صلابتش فی دل شیران جهان کند کی حوصله ورزد که هر گفتار خصلتی از روباه بازی چرخ پلنگ خو بدعوی شیر
مردی کردن افرازد وسروری که همیشه گردن فرازان گردن بطوق اطاعتش خم داشته اند
کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم سازد وایلات عمدهٔ که بهمراهی توفیق سر قدم ساخته
سالک این طریق شدند دو فرقه بودند یکی افشاریه که شرف انتساب آنجناب داشتند دیگر اکراد که ساکن
درهٔ جزو ابیورد که از ایلات معظم خراسان میباشند هرچند که طوائف دیگر نیز در میانه بهره اندوز خدمت
خدیو فرزانه میگشتند اما آن دو فرقه در بدو حال بهمدستی تائید خداوند متعال بازوی اقبال خسروی را
بمنزلهٔ دو دست خصم افگن وساعد بخت فیروز را بمساعدت سعادت دو پنجه دشمن شکن بودند بعد از چندی
بعضی افشاریه واکراد که صحرا گرد وادی ساده لوحی بودند بوساوس شیطانی مختلف الاراده گشته از افشاریه
فرقهٔ که صاحب قلعه وجمعیت بودند بمتانت مکان وعدت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش و
بعضی نزد ملک محمود رفته با او از در الفت وسازش درآمده از اکراد درهٔ جزو ابیورد وجمعی با اکراد
جنوشان سیوستند وکروهی با ترکمانیه نا عقد مؤالفت بستند وهریک بقدر امکان بر نکهاریخته وشعبده بازانگیخته
وبا دشمنان آمیخته وبا آنحضرت درآویختند سوای سیصد چهار صد خانوار ایل جلایر که با طماسب قلی بیک وکیل

ومحمد علی بیگ وترخان بیگ نام وباقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد و وهنی در اخلاص قویم ننهاد
راه ندادند در شدت ورخا ملتزم رکاب نصرت انتساب و در سختی و سستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید
قباب بودند و آنحضرت با قلت اعوان وکثرت خصمان دامن همت بر میان زده باتفاق هواخاهان گزین
خواب گاه را خانه زین ساخته رایت عزم افراشت و باهر فرقه بنای گیرودار گذاشت ❊ در بیان
توجه موکب والا بجانب ارض اقدس فیض بنیان بعزم دفع خصمان
یعنی مانند بدر انور روشن است که جلوهٔ جنود و کواکب و انجم تا ظهور کوکبهٔ آفتاب است و بلند
پروازی شهپره طبعان تا طلوع طلیعه نیر جهانتاب نهجی که در مقدمهٔ کتاب سمت گذارش یافت بعد از
انکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم
بطوق خدمت او گردن ننهادند و در اطاعت برو پیش گشادند از انجمله قلیچ خان پالو و امام قلی ایرلوی افشار
بودند که از صولت نادر روی برتافته نزد ملک شتافتند صدور این حرکت از افشاریه بر طبع غیور خدیو بیهمال
ناملائم افتاده بچاره جوئی کار ایشان بیک خیال بهر طرف روانه و در تدبیر این امر عالب بهانه شدند تا
اینکه ملک وسائل برانخته چون در ملک خراسان همیشه از جانب آنجناب اندیشه مند و هراسان میبود
معتمدی را نیاز مندانه نزد آنحضرت روانه کرده پیغامات مؤکد بعهد و یمین فرستاد که ما را از آمدن بارض
اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم ایلی رسم موافقت مرعی گردد و منتج
فواید خیر و باعث انسداد راه فساد غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد
که دو روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را رفع و در خلوت با شکار گاه شر وجودش را دفع کند
نخست با افشاریه وجلایر که در خدمت آنحضرت بودند ممهد گردیده فرمودند که در روز جرید بازی خود سازی
کرده مهیا باشند منظور اینکه آنحضرت در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را ربوده با تمام کارش
پردازند و هواخاهان نیز هریک بخویشان و اتباع او در آویخته ایشان را از مرکب هستی در آرند در روز یکه
در میدانگاه ملوک با ملک کرم جرید بازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداختند چون زمام
توسن امور در دست رایض قضا است پشت دستی که یکه تاز آسمان در پیش از پنجهٔ آفتاب پشت بر زمین

گذاشته بردهان اسب ملک خورده جلو بدست نیامد ملک از آنجاکه سرمست بادهٔ هوش ربای نخوت بود
تفرّس اینمعنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان کردند اما آنحضرت پیوسته در
کمین وقت میبود تا اینکه بنصایح مشفقانه امالهٔ قلیچ خان و امام قلی کرده باظهار التیام ایشان را
باخود رام ساخت و بعد از انکه ملک را بسمت فرسخی مشهد مقدس تحریک بشکار کرده ملک بخواهش آن
حضرت یکروز پیشتر حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیگر امام قلی و قلیچ خان را بتقریب شکار همراه برده بعد از
ورود بقریهٔ یامخانه من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای
عقل خداداد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دستیاری و در باطن لبان شمشیر دم
از خونخواری میزدند زمیان برداشتند و از انجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع
کینه جویان گماشتند ❊ در بیان آغاز محاربهٔ ظل سبحانی با ملک محمود سیستانی
ملک محمود بعد از وقوع اینواقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف آن ازادهٔ سرو حدیقه
راست کیشی جز برگ بید پیکان بری نخواهد خورد و بار گران زیاده سری را که بردوش دارد بسر منزل
نجات نخواهد برد عندلیب حالش نوا سنج اینمقال گردید که بیت روز اول که دیدمش گفتم
آنکه روزم سیه کند این است پس با اکراد چمشگزک نوشت که با من متفق شده بدفع جناب نادری
پردازید یا کار جنگ را آماده سازید اکراد باو جواب دادند که انجناب کردن فراز یست مؤید و دلاور است
بسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش در غایت اشتهار تصور اینمعنی از حوصلهٔ ضمیر ما بیرون
و این خیال از حیّز قدرت ما افزون است ملک چون عذر ایشان را مشوب بعذر دانست و از کل رعنای
جواب آن گروه استشمام رایحهٔ دورنگی نمود عزم تنبیه آنطایفه کرده چون راه کلات و چهچه و مهنه مشتمل
بر کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعه جات محکم بود عزیمت آنسمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج شش هزار
کس از راه رادکان متوجه خبوشان گردید در منزل مزبور مجددًا اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده
پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد و موجب نزاع و فساد است ازاین باجرا در گذرد از آنجاکه
ملک محمود را مادهٔ خودبینی دماغی شده بود فرستادهٔ اکراد را قطع امینی کرده باز گردانید اینمعنی سبب یاغی

عموم اکراد گشته باستیناف لوازم سرکشی پرداختند و بعزم مدافعه پیش آمدند اما از نامساعدی بخت مغلوب
گشته فراری و تقلبجات خود متواری شدند و ملک بلا مانع داخل خبوشان گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد را
تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را بورغهٔ مال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان را
بدست گیرد اوّلاً تاخت قلعهٔ زیدانلو را که در دو فرسخی خبوشان واقع و سقناق آنجماعت بود پیشنهاد خاطر
ساخته محاصره کرده در خلال آنحال خدیو بهمال مانند بلای ناگهان بسر وقتش رسیدند تلبیین
اینمقال آنکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی با شوکت و شان چون بحر جوشان
ورعد خروشان با فوجی از رزم کوشان از راه تعصب ایلی بعزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتدای کار
در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب و توپخانهٔ او را از مشهد مقدس می آوردند دوچار گشته
اکثری را مقتول و معدودی از آن گروه از ورطهٔ هلاکت جان بسلامت بدر بردند محمود از اینواقعه دلی خبر
کمند قلعه گیری را تاب و شمشیر عاصی کشی را آب داده کرم گرفت و گیر و قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتاً
حضرت ظل اللهی با جوانان صف شکن و دلیران مرد افکن عجریده جو و نعره زن از یک کنار نمودار گشته
بحملهٔ زهره شکاف قلب لشکر محمودی را شکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را بپای او رسانیده
از تنگنای محصوری نجات یافتند ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب
داده بعد از وقوع تلاقی و ظهور شکست از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار کرده حضرت ظل اللهی
عورات و اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه در آورده در یک طرف قلعه در جانب دشت نزول و
در آن شب اکرادی که از خوف ملک به پیغولها مختفی گشته بودند از مژدهٔ ورود موکب اقدس حیاتی
تازه و بهجتی بی اندازه یافته بارو سا سر قدم ساخته بخدمت او آمده پیوستند و بتجدید از روی مصادقت
عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیمروز یعنی خورشید جهان افروز از قلعهٔ افق تیغ کشیده آهنگ خود
نمائی کرد ملک محمود لوای عزم افراخته و طرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر و دست سعی را از دامن
مطلب قاصر یافت کسته عنان و شکسته سنان روی بر تافت و تفنگچی و توپخانه را حصار خود ساخته
بجانب ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد حد مشهد و خبوشان از اطراف ملک گرد انگیزی

کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکهٔ جنگ آید فایده نکرد چون طایفهٔ افشار و اکراد تا آنزمان
منکر یراق تفنگ و همیشه بر تیغ و سنان خصم افگن میدان جنگ میبودند آنحضرت در آویختن
ایشان را بتوپخانه و تفنگچی منافی حزم دانسته ترک رزم و از عشرت آباد اکراد رامرخص ساخته خود
بجانب ابیورد و صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره را غنیمت یافته وارد ارض فیض مقام
گردید ❊ ذکر تسخیر ینکی قلعه و باقی قلعجات ابیورد بزور بازوی ظفر پرورد
چون همگی قلعجات ابیورد که در تصرف افشاریهٔ اضداد میبود محمودی شده در صدد مخالفت
بودند از آنجمله جماعت ایرلوی سکنه ینکی قلعه که در دو فرسخی ابیورد واقع است هرچند که موسم
زمستان و لشکر سرما غارتگر تاب و توان بود لیکن حضرت ظل اللهی از آنجاکه همیشه سرگرم نشاه تائید بودند
بشدت برداز این عزم ظفر پرورد افسرده و دلسرد نگشته با دلیران عرصهٔ نبرد قلعهٔ مزبور را احاطه و
اطراف آنرا بخاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بستند آبی بر روی کار نیامد
پس حواله و سرکوب بسته قلعگیان را هدف تیر تفنگ ساختند بعد از چند روز که صواعق بلا
بحرمن هستی آنطایفه آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث جسته معذرت جویان و
ندامت پویان گردن بربقهٔ اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را برکنده و اهل قلعه را کوچانیده
با بیورد و سایر محال برانگیزه ساختند چون قلعه باغواده نیز که مسکن گبذوز لوی افشار بود و در زمرهٔ
اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد از تمشیت کار ینکی قلعه رایت توجه
بالنصوب انداخته و مدت سه ماه آن قلعه را بمضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف حوالها
ترتیب داده خاک ریخته و بلند ساخته استادان نقب زن و چاه جویان خارا شکن آغاز نقب زدن
کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کبج کاوی بیل و کلنگ بفکر بیرونیان می برده سررشتهٔ
نقب را آورده خواستند که آب بران ممر بسته آتش فساد و فتنه را فرو نشانند بیرونیان تیز دستی
کرده نقب را بباروت انباشته آتش زدند چند نفر از قلعه گیان که در میان نقب بودند دود از نهاد
هستی برآمده با دل سوخته و جگر تفته روانهٔ دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعه گیان

بازچوب وخاک بانموضع ریخته راه دخول برسپاه نصرت پناه بستند چون نقب کاری ساخته نشد
بیلداران پیل توان ازاطراف جمع آورده چهارحد قلعه را بفاصلهٔ صدگز بقدر بیست ارخاک وخاشاک
بمثابهٔ تل بلندی که بیست سی زرع عرض ونه زرع ارتفاع آن میشد استخر کونه سدبسته آب بران جاری
کردند درعرض دوساعت آب احاطه برحصار کرده رخنه براساس ثبات وقرار دیوار اندآخته بنیاد
قلعه بتردستی آن سیل بی امان چون خانهٔ حباب بآب رسید ودر بروج وبیوت آثار خاویه علی
عروشها ظاهر گردید چون مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب دیدند دست ازجان شستند واز
عین اضطراب مانند سرشک ازخانهٔ چشم روان گشته ازروی ندامت بپای سرور دوران فرو ریختند
خدیو یکانه چهارنفر ازرؤسای آن طایفه را که سرمایهٔ فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده برات نام
کدخدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود بکلولهٔ تفنگ نشانه تیر فَاَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ساخته برات
حیاتش را بآتش حواله کرده ساکنین آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفر
پیوند فرمود بعد ازچند روز بهمت بلند عزم تادیب قلعهٔ زاغنجند کردند چون قراخان نامی که بزرگ
قلعهٔ مزبور بود وجمعی از ترکمانیه را باخود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک آتش فتنه می افروخت
حضرت ظل اللهی درحینی که مشغول محاصره باغواده بودند هماسب بیک وکیل جلایر را باچراغ بیک
افشار وباجمعی از ترکمانیه ودلیران نامدار باطفای آن نایره مامور ساختند چون آب زاغنجند ازچهار
بند کلات منشعب میشد مامورین درسر ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت
آب نموده نگذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز باجمعیت خود بعزم مدافعه برسر برج آمده با مامورین مجادله
وشکست فاحش داده جمعی را قتیل وچراغ بیک را دستگیر کرده همانا طالعش خانه روشن میکرد در
روزیکه آنحضرت از تسخیر باغواده فراغت یافته وارد ابیورد شدند اینخبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده
شهباز همت والا بعزم شکار زاغ زاغنجند چنگل جلادت تیز وسر پنجهٔ یلی خونریز ساخته هنگام شام بجناح
استعجال حرکت واز بیراهه میان جبال با دلیران معرکه جدال خود را بچهارده رسانیده متفرقهٔ
سپاه را جمع وتهیهٔ اسباب قلع وقمع کرده در برابر زاغنجند جلوه فرمای شهب برق جهنده گشته جمعی از

پیادگان جلادت قرین بدروب قلعه تعین نمودند که بنکهبانی راه اقدام و اکثر ترکمانیه قلعه فرار نمایند
اعلام کنند در آنروز قلعه گیان اقبالی نکرده خدیو بلند اقبال بچهارده برگشتند از اتفاقات در همان
شب فوجی از تاتاریه مرو بامداد فراخان آمده با جمعی از قلعه برآمده ایشان را در کمین کمین باز داشت و
خیمه باز بقلعه برگشت شب پیادگان درب قلعه خروج انجمع را از قلعه تصور فرار ترکمانیه نموده خبر
بخدیو بلند اختر رسانیدند آنحضرت نیز هنگام صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیز تک سوار شده دو
فرسخ که از چهارده دور و نزدیک شدند فراخان دفعتاً بهیات مجموعی از قلعه برآمده ترکمانیه
از سمت میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمین گاه اسب انداخته و با شمشیرهای آخته از دو طرف بر قلب
سپاه کینه خواه تاخته آنحضرت تکیه بیاری باری نموده بمدلول وَاِنْ مِّنْكُمْ مِّائَةٌ يَّغْلِبُوْا اَلْفًا از قلت خود
و عدت آن گروه اندیشه نکرده با دلیران افشار پای ثبات و قرار افشردند و دست باستعمال آلت حرب
و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آنطایفه چون طرهٔ خوبان تاتار تار و مار و ترکمانیه تماماً پی سپر وادی فرار گشتند
پس موکب والا با نصرت و فیروزی و ظفر بچهارده برگشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه بادای رسم اعتذار
بخدمت خدیو کامکار آمده استدعای معاوضهٔ گرفتاران با چراغ بیک نمودند آنحضرت نیز مسئلت پذیرفته
گرفتاران را از طرفین مرخص و همان شب تاتاریه خایب و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان ایلچی
طارم از قلعهٔ چهارم رایت اقلیم گیری برافراخت و فراخان شب در مقابله از قرص بدر انور سپر انداخت
خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعه را بچند اعلای لوای ظفر پیوند کرده فراخان چون حال خود را تباه و روز
مراد را سیاه دید دست بر دامن استیمان زده از قلعه برآمد و متعهد خدمتگذاری و متقبل رسم فرمان برداری
شد آنحضرت نیز سوابق اعمال او را بعفو مقرون و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند و از انجا
بقصد تصرف شاهدلنا که هر روز در آغوش تمنای یکی میبود و پرداختند چون ترکمانیه علی ایلی و یمرلی و
تکه و یموت که در حدود نسا و درون میبودند در مبادی آنحال باغوای سعید سلطان کلانتر درون پا از
جادهٔ انقیاد بیرون گذاشته ولایت را تصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد
بایکه تازان عرصه نبرد وارد نسا و محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل چمشگزک نیز اظهار یکرنگی و اخلاص

باین دودمان دولت اساس میکرد حسب الاشارهٔ اقدس باجمعی از اکراد و هواخاهان از جبوشان
بموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با
تمامی ترکمانیه آنسمت وارد باغبادسه فرسخی نساوازآنجا برهنمونی بخت سعید باجمعی از رؤسا وارد آستان
آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب
ابیورد انعطاف و محمد حسین بیک رخصت انصراف یافت در خلال آن احوال باز قراخان زانخندی را
خذلان گریبان گیر جان گشته با چند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرده که علی الغفله گزندی بذات مقدس
رساند یکی از اخلاص کیشان غدر و کید بدانديشان را بعرض خديو ديشان رسانيده همگی ايشان معرض و
تيغ سياست و تارک هوای ریاست گشتند ❊ **در بیان نصب رضا قلی خان از دربار پادشاهی بامر سرداری و خاتمهٔ کار او** ❊ در اثنای این احوال رضا قلی خان نامی از
دربار پادشاهی بسرداری خراسان تعین گشته از عرض راه در حینی که عازم خراسان بود بنا بر اشتهار
آوازهٔ شوکت نادری که سامعه افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت تا ورود او عازم
جبوشان گشته سلسلهٔ جمعیت را با اکراد انعقاد داده به تنبیه ملک پردازند چون بر رای او الا معلوم بود
که معاملهٔ اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است به تنهائی با دلیران کرین و رزم آزمایان نصرت
قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس انداخته منزل موسوم بمیر کهریز که در یک فرسخی مشهد مقدس در سمت
خیابان علیا واقعست جولانگاه بادپای ستیز ساخته ملک نیز با استعداد تمام بمقابله شتافت و فیمابین
نایرهٔ حرب اشتعال یافت پس دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بر ایشان حکم و جمعی از اعوان و سرکردگان
ملک را روانهٔ دیار عدم ساخته ملک از صدمهٔ چنگل شهباز بلارک یلان مانند صید زخم خورده
شکسته بال خود را به پناه شهر کشید خدیو پیمال نیز همان روز اطراف شهر را سپر اقدام جواد
صرصر خرام ساخته شیر خانهٔ قلعهٔ طوس را که موسوم بقلعهٔ حاجی تراب و در سه فرسخی مشهد مقدس طوس در جانب
غربی واقع است مقر کوکبهٔ نصرت انتساب کرده راه آمد و شد بر ملک بسته هر دو سه روز یکدفعه اهم
کام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و بزخمهای کاری سیف و سنان رخنهای اندوه

بر روی خاطر محمودیان میکشادند چون ملک رزم سازی و میدان داری آنجناب را میدانست و معلوم
او بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا نگشته پشت بقلعه کرد فری میکرد و بسیاری از مردم
توابع و نواحی خدمت آنحضرت اختیار کرده همان چهار دیوار شهر را ملک مالک گشت در
سیاق ایخال رضا قلیخان وارد خبوشان گشته شاهویردی بیک شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضا قلیخان
بودند شعبده انگیز تزویر گشته بر رضا قلیخان حالی کردند که هرگاه جناب نادری باین نحو عرصه را بر ملک
تنگ سازد و لوای نام و ننگ افراز د سرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد
رضا قلیخان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجانب نادری فرستاده پیغام کرد
که جنگ با ملک مقرون بحزم نیست عنان تهور را کشیده دارد و قدم پیش نگذارد و بعد از وصول
او و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ باز داشته بانتظار ورود سردار بهمان قلعه حاجی تراب
را مقر کوکب فیروزی مآب ساختند سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان را جمع گردیده عازم مشهد و مرحله
پیمای وادی مقصد گشته ملک بعد از آنکه شنید سر رشته کار و زمام اختیار بدست سردار آمد چون
حالت او و لشکر معلوم ملک بود خود را ثمرده ظفر چشم روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم
مقابله با تفنگچی و توپخانه از راه سرولایت روانه گشت بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده وارد
جناباد و سردار نیز بنه و آغروق را در قلعه حاجی تراب گذاشته از راه دامنه با اتفاق اکراد متوجه ارض
فیض بنیاد گشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی مشهد نصب خیام اقامت نموده و در آنشب خبر ورود خود را
باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و کشودن دروازه ترغیب کرد و هنگام صبح اهل مشهد بر
مخالفت ملک اتفاق کرده و دروازه را کشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته
ایشان را مقید و چند نفر از اعیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید فتح الباب نزد سردار فرستادند
از امور اتفاقیه آنکه ملک بعد از ورود بجناباد مطلع میگردد که سردار از راه دامنه بسمت برزده عازم
ارض فیض انتساب و احمال و اثقال را در قلعه حاجی تراب گذاشته در جناباد مکث نکرده بسمت قلعه
مزبور روانه و سردار همان شب که وارد باغ خواجه ربیع میگردد این خبر وحشت افزای خاطرش گشته

باجمعیت خود برسر راه ملک نهضت وتلاقی فریقین واقع وقشون سردار دسته دسته ازاطراف
بجمعیت ملک حمله ورگشتند اما چون ملک توپخانه وتفنگچی را محیط لشکر خود ساخته ودرقشون سردار
آنمقدار تفنگچی واستعداد نبود حملات آنفوج رخنه کربنیان ثبات وقرار ملک نکشته کاری
نتوانستند کرد سردار جنگ را موقوف وعنان بجانب شهر طوس معطوف داشت وبستر استراحت
گسترد وبر بالین غفلت تکیه کرد لشکریان نیز شیوه سپهدار خویش را پیش گرفته هریک درگوشهٔ
رخت آسایش افکندند فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ مزبور که جای سردار را خالی
دیدند بتعاقب او روان گشتند درمکان مزبور وارد معسکر سردار ومژده رسان این اخبار گشته شتر
نیز هابیل خان حاکم اسفراین وکاظم بیک خویش خود را باجمعی ازقشون درکمال تعجیل بجانب
شهر سیل کرده بضبط شهر پرداختند وچون ملک محمود صیانت حرم ومنسوبان خود را
بمهدی نام مشهدی که درآن اوان وکیل مهمات دولتش بود محوّل داشته اورا درارک گذاشته
بود مهدی آنشب حرم وکسان ملک را برداشته ببرج اطراف دروازهٔ ارک متواری ومشغول
دفاع وخودداری شده وهمان وقت کس فرستاده ملک را ازینواقعه آگاهی بخشید ملک فی الحال
باتوپخانه وجمعیت خود بجانب شهر ایلغار کرده ازدروازهٔ ارک که درتصرف مهدی بود داخل شده و
ابواب جنگ کشوده قزلباشیه را پای ثبات ازجای رفته وداع صبر وقرار وشهر را گذاشته فرار کردند ملک
باز شهر را متصرف گشته باشهریان نفاق اندیش راه مؤاخذه ومصادره پیش گرفت حضرت ظل اللهی هرچند
که ازاینهٔ آغاز کار انجام را بعین الیقین دیده میدانست که مآل کار سردار ناپایدار بکجا قرار خواهد یافت اما
بعد ازانکه غنچهٔ سبز بستهٔ این امر مبهم درکلبن رسوائی گل کرده معلوم نظارگیان آن چمن گردید که دوحهٔ رفاقت آنطایفه
را جز ثمر ندامت وگلستان احوالشان را امید بهاری نیست بدون اینکه سردار را ملاقات نماید عزم ابیورد کرده سردار
نیز متوجه جنوبشان شد وبعد از دو سه ماه باز تهیه سرداری را از سر وقزلباشیه واکراد را برگرفته بهوس جنگ
وباظهار حیات اعادهٔ این تمنای مرده رنگ کرده برسر مشهد آمد دوباره ملک محمود بمقابلهٔ او پرداخت
واورا بسمت جنوبشان گریزان ساخت اینمرتبه کار سردار بالمره ازحلیهٔ انتظام عاری گشته دیگر لوای اقتدارش

قد علم نکرد ۞ در بیان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور داعیهٔ سلطنت از ملک
محمود و محاربانی که فیمابین او و حضرت ظل اللهی روی نموده ۞ در آن اوان آذربایجان
مقر کوکبهٔ پادشاهی میبود چون اینخبر بسمع اعیان اندولت رسید رقم غزل بر صفحهٔ احوال رضا قلیخان کشیده
محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب ساختند اما پیش از انکه محمد خان وارد خراسان شود
ملک عرصه ملک را خالی دیده اولاً تسخیر نیشابور را پیش نهاد ساخته ملک اسحق برادرزادهٔ خود را
بر سر نیشابور فرستاده و جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری
کسی که امید یاری و توقع مدد کاری از و توان داشت نمیدیدند در مقام استعانت درآمده حقیقت
حال را بعرض اعلام و آنحضرت نیز بنوید توجه موکب والا مژده رسان مدلول وَکَمْ مِنْ قَرْیَةٍ اَهْلَکْنَاهَا
فَجَاءَهَا بَاْسُنَا بَیَاتًا گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشاریه و اکراد کلات و دره جز و بیرود
منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بعزم امداد ایشان روانه گشتند و اکراد خبوشان نیز بموجب اشاره
اقدس بمعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و منهزم و جمعی از اتباع او از مرحلهٔ
حیات دور گشته خودش در باغی متحصن شده بعد از وقوع این امر ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض
اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون
شیوهٔ جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد و مروت کریمانه مقتضی آن شد
که ملک اسحق را از تنگنای تحصن مرخص و روانهٔ ارض اقدس سازند که بمعامله رسم عاجرنوازی ملک را رهین
احسان و سرافرازی ساخته استکشاف رای و ارادهٔ او درین ضمن کرده باشند طایفهٔ وحشی نژاد اکراد
بنا بر واقعات زمان ماضی اینمعنی را اراضی نگشته قصد کرفتن مال و ابتدای حال ملک اسحق کردند و ارادهٔ
ایشان چون پروانهٔ اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان شان نداشتند در عقدهٔ امتناع مانده
در هنگامی که سپر پنجهٔ این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش و دایرهٔ شرارت انگیز هوای ترکتازی نعل
باد پای در دونشان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور گشته
در منزل قدمگاه پای اقرار افشرد و آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد از نیشابور رایت مجادله برافراشت چون ملک

از بیم تیغ و سنان جان ستان دلیران مهابت کیش توبخانه را مانع خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام
هرگز بجنگ میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش او نرفته اگرچه اساس قرارش منهدم و بعضی از
لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشار و اکراد رخت بسر منزل عدمیتی کشیده ابراهیم خان
برادر آنحضرت زخمدار گردید و بنا بر اینکه همیشه توسن سرکشی طایفهٔ اکراد از مشرب بیباکی آب
لجام خورده درمیان خود سرکردهٔ کامل الرای نداشتند با اولجهاء و اسبابی که بدست آورده بودند
از صولت ملکی و غلبهٔ تشویش هریک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت انجماعت
کاری میسر نشد ملک بعد از وقوع اینحال نیشابور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را در معرض مخاطره
و تنگنای محاصره یافتند از در عجز درآمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آنولایت را بفتحعلی خان بیات
حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خود گمان استعداد
و آغاز فرمانده‌ی و استبداد کرده از سبک سری جیقه بر سر و سکه سلطنت بر سیم و زر زده چون خود را
منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داد ولیکن هاتف قضا از کفتهٔ لسان الغیب
بگوشش میخواند ❊ نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند ❊ نه هرکه آئینه سازد سکندری داند
نه هرکه طرف کلهٔ کج نهاد و تند نشست ❊ کلاه داری و آئین سروری داند ❊ چون اهالی بوقمیج که قصبه
است مابین مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعت برتافته بودند نخست آهنگ تسخیر انگروه کرده ملک اسحق را
باین امر مأمور ساخته مردم بوقمیج نیز از حضرت ظل اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد
کار از کار گذشته و ملک اسحق بوقمیج را تصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولگای مشهد بسمت
رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بمدافعهٔ آنحضرت پرداخته از انجا بر سر
خبوشان آید در اثنای که از مواضع مشهد است تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر رو
دویست نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه و دیار خود کردند آنحضرت
با دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گردیده و بعد از صدور این وهن و فتور افشاریه وارباب
حسد و عناد فرصت افساد یافته از راه قصور اعتقاد رفته از ترکمانیهٔ سمت درون استمداد و آنطایفه نیز

بتسویلات ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را تصرف
نمایند آنحضرت باز از کلات عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریهٔ مزبور را بار دیگر بهزیمت
شکست داده فراری و جمعی از ایشان را در ینغولهٔ نیستی متواری ساخت و از آنجا بعزم مدافعهٔ ملک مزبور
تهور بسمت جنوبشان برانگیخت تا وصول کوکبه والا بمیاب ملک اکراد را تاخته و سلک جمعیت ایشان را
متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته بود آنحضرت باز بجانب ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد
گردند بعد از وقوع اینمقدمات محمد خان ترکمان که از دربار شاهی بسپهداری ماموریافته وارد خراسان گشته
فتحعلی خان بیات که از جانب ملک بحکومت نیشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سپهدار جری با ملک
در مقام خودسری برآمده شد مخالفت ساز کرد ملک دوباره از راه راست آهنگ نیشابور کرده فتحعلی
خان بمقابله پرداخت و باقتضای تقدیر دستخیر و گردن او عرضهٔ ضرب شمشیر گشت و ملک محمود بشهر
اسفراین را تخته ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزم ارض فیض قرین نمود و بعد از تسخیر نیشابور داعیهٔ مدافعهٔ
با آنحضرت جاگیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش از نیشابور طلب و خود با کوکبه وارد حمام باغ خارج
مشهد مقدس نقل کرده از اتفاقات خدیو سپهر بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد
مثال گشته وارد جناباد و در آنجا پیر محمد نامی که قبل ازین در مجادلهٔ تون از فتحعلی خان روگردان شده بملک
پیوسته دران اوان از جانب او سردار و مستحفظ آن نواحی بود بمدافعه پیش آمده و مغلوب گشته بقلعهٔ جزمت
و موکب والا نیز بارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی دوفرسخی مشهد از عزم ملک واقف
گشته حرکت ملک را دلیل آمدکار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین یکفرسخی مشهد نهضت
نمود از آنجا که پیشکار قدر در سرانجام اسباب دولت این خدیو جهان داور بدو دست روز و شب
وسیله انگیز و پای سعی در وادی حاجت روائی این خسرو نیک اختر از کواکب آبله ریز میباشد بیمامن اتفاق
و تائید خداوند انفس و آفاق ملک اسحق از نیشابور همان روز وارد منزل طرق دوفرسخی مشهد گردید
طرف عصر ملک اسحق از سمت با با قدرت و ملک محمود از طرف باغ مزبور با قدرت و شوکت بعرصهٔ
کین تکاور انگیز و حضرت ظل اللهی نیز با دلیران گردن فراز بیاری خدای بی نیاز باهر دو طرف هنگامه آرای

میدان ستیز آویز گردیده تا افول کوکبهٔ سلطان روز ببارقهٔ تیغ جهانسوز دود از نهاد خرمن صبر و قرار
ایشان برآورده جمعی کثیر را طعمهٔ شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توبخانه و نقاره خانهٔ ایشان را
تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحق هر دو روز از معرکه تافته و بجانب قلعه شتافته در امن توارى تحصن
جستند و از کرفتاران معرکه انچه اهل مشهد بودند از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات و جمعی که
خواص کسان ملک بودند مامور بکلات کشته کوکبهٔ والا بجانب کلات انصراف یافت اما ملک محمود بعد از
وقوع این شکست با غوای افشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسلهٔ متابعتش پای بست بودند نزد ترکمانیه
درون وفا و اکراد خبوشان کس فرستاده که فیمابین انجماعت سازش و ایشان را مطمئن بوعده نوازش
کرده بموافقت او ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نمایند ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته و بکشش
وساوس سررشتهٔ اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع اینخبر تنبیه ترکمانیه را پیش نهاد ضمیر انور
ساخته هنکام صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد سوار و در یکشبانه روز
بیست و پنج فرسخ راه ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغباد نسا بر سر ترکمانیه ریخته لوازم قتل و غارت
بظهور رسانیدند و از انجا مردم نسا را جمع و دلالت و قلوب ایشان را استمالت کرده باز از راه میاب و
کوبکاب بجانب ارض اقدس جلوه فرمای اشهب عزم و رایت افراز لوای رزم گشته جلادت کیشان را که از
سهم خدنگشان عقاب پر میریخت دو دسته کرده در دو کوشه کمان کمین از کمین بره کردند و خود با چهار صد
پانصد نفر سبک روح تر از نسیم سحر وارد قلعهٔ موسوم به بهار و ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده همین که
تلاقی فریقین نزدیک شد آنحضرت بقصد اینکه ایشان را بکمین گاه دلیران کشاند و آن صید خون کرفته را بتیر
رساند جنگ بگریز آغاز نموده کمیت برق تک را بسمت بقوگرم عنان و یکران کران رکاب را تا ظاهر قلعه فارو فار
سبک جولان ساختند ملک چون پی بمدعا برده بود تغییر در نظم جمعیت خود راه نداده بهیات مجموعی متعاقب
رسید و بازار گیرودار گرم گردید و کروفری از طرفین بعمل آمده چون در آن اوان شدت سرما خنکی را از
حد برده بود دلهای یلان از نزول برف مانند آب در جویباران افسرده بود هنگامه جنگ را امتورت
گرمی شکسته شد و ملک بجانب ارض اقدس و حضرت ظل اللهی بسمت ابیورد روی آورده از آنجا بنا بر انقلاب

اوضاع

اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند توضیح اینمقال انکه از قدیم الایام جماعت قاجاریهٔ مرو در اصل مرو
و طایفهٔ تاتار و اعراب در خارج قلعه سکنا داشتند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات که بمقتضای کون و فساد
است احداث نفاق و نزاع شده انجماعت دیدهٔ خرد از ملاحظهٔ عاقبت کار بسته و هریک بفرقهٔ از تاتاریه
پیوسته بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه انمعنی را مغتنم شمرده در صدد تقویت رای فاسد
انجماعت در آمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته آنطایفه بعد از ظهور آثار انکسار
در احوال قاجاریه جماعت یموت را که از خوارزم آمده در محل موسوم بقراقوم یورت گرفته بودند با خود
متفق ساخته در مقام تاخت و تاز در آمدند قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای یموت را بقلعه برده محبوس
و غفلتاً بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع اینحال جماعت تاتار و اعراب کوچ
کرده بموضع مشهور بکال که در دوازده فرسخی مرو واقع و سراب زراعت مرو بود رفته اقامت و از
اویماقیهٔ ماروچاق و ترکمانیه استعانت کرده آب را از قلعه کیان مقطوع و اهل قلعه را از کشت و زرع ممنوع
ساختند ملک محمود از اختلال اوضاع مرویان واقف گشته برطبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشان
را بحکومت آنولایت تعین و حاکم مزبور باتفاق اشرار ماروچاق و ترکمانیه دست تطاول دراز و تا سه
سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بهلاکت و زندگانی بسر حد
هلاکت انجامید دست توسل بذیل یاری دوامن مروت و مدد کاری انحضرت زده بعرض احوال خویش
پرداختند و انحضرت نیز از راه تعصب ایلیت بعزم تنبیه انجماعت از راه طرّن رایت عزیمت بانصوب
افراختند ❊ در بیان مقدمات سرخس ❊ چون موکب والا وارد طرّن گردید باعتبار
طغیان آب عبور از رودخانه میسر نگشته درین سمت آب مکث واقع شد چون از صید گاه عزیمت با
دست تهی بازگشتن ناکوار حوصلهٔ شهباز طبع غیور و مخالفت طایفهٔ اویماقیه سرخس بسر کردگی موده و قلی
خان جغتای حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار طرّن آهنگ تاخت سرخس کرده از بیراهه متوجه
مقصد گشتند شب بر سر دست آمده باران شدیدی شد بحدیکه لباس سیه فام ظلمت در قامت شب تنگ
آبی مبدل گشت و سبز خنگ سپهر تیز گرد در آنسر زمین از کثرت سیلاب پای بست لای و گل گردید و آن

سیل کوه ربا یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را بسان موج کم کرده هریک بسمتی افتادند و از شدت
باران و کثرت گل نه حالت رکوب بود و نه قدرت نزول سر رشته جاده از دست بیک نگاه بدر رفته همان
طریق آنشب در مقام زین بسر برده هنگام طلیعه لشکر فجر بخارج قلعه رسیدند مودود قلیخان چون نوال
سماوی را بر در خانه خود مهمان دید جز انقیاد چاره ندید ابواب معذرت کشاده و پدر خود را با پیشکش
و نزل بخدمت والا فرستاده سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توبخانه همراه
نبود بکار قلعه نپرداخته بگوچانیدن بعضی از ایلات امر والا غرصدور یافت مجبعلی سلطان جغتای که بمحافظت
قلعجات اقدام داشت در مقام ممانعت درآمده بالاخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن جست باز اهل
قلعه از در اطاعت درآمده مجبعلی سلطان را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را
با سه هزار نفر خانوار ایلات سرخس و توابع کوچانیده بسمت کلات وا بیورد فرستاده خود نیز سایه وصول
برسر ابیورد انداختند ❊ در بیان محاصرهٔ قلعهٔ قوزغان و تنبیه تاتاریه مرو و ذکر
وقایع آن زمان ❊ از جمله قلعجات طایفهٔ افشاریه قلعهٔ قوزغان بود که متعلق بعاشور بیک
پاپالو و تا آن هنگام تسخیر آن در عقدهٔ تاخیر مانده بود چون عاشور بیک با وصف انتساب این دودمان
تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق ایلی را کان لم یکن انگاشته جعفرقلی بیک شادلو نیز که از رؤسای
چمشگزک خبوشان بود در مخالفت آن آستان با او همداستان گشته با عانت او آمده بود لهذا لوای ظفر التوا
بجانب قوزغان شقه گشته در اطراف قلعه برجهای متین و سیبهای محکم ترتیب یافت نخست جعفرقلی
بیک اظهار زبونی و اعتذار کرده مرحمت خطاپوش او را با طایفهٔ او رخصت عبور ارزانی داشتند عاشور
بیک به تنهائی با جمعیت خود بمراسم قلعه داری پرداخت از مؤیدات اقبال که در ایام توقف کوکبه منصور
در خارج قلعهٔ مزبور اتفاق افتاد اینکه چون در ازمنه سابقه بنا بر عدم مبالات اعیان دولت صفویه
سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانگاه توسن اوزبکیهٔ خوارزم و ترکمانیه بود شیر غازی بتصور ایام
ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه جوئی و رزم سازی و بار سال جنود اوزبک هوس ترکتازی
میکرد هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان مغازی و مقهور یکه تازان معارک سربازی گشتند پس شیر غازی ترک تطاول

ودست درازی کرده بنا را بارسال رسل و رسایل و آمد و شد تجار و قوافل گذاشت و درهمان اوقات
جمعی از تجار خوارزمی وارد ارض فیض نمود و بنا بر اینکه ولایت چهچه در حدود دشت واقع و مردم انجا در
ملک را تابع بودند ملک بایشان اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرف رسانند اهل چهچه بسبب مطالبهٔ
باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل رسانیدند و اموال ایشان را متصرف گشتند و چون در آن اوان آوازهٔ
شوکت و اقتدار آنحضرت که مادهٔ الیجوهٔ مزاج فاسد خراسان و ارسطوشیر چون آشامش دلهای دور و
نزدیک هراسان میبود بمسامع دوست و دشمن رسیده دربار دولتش قبلهٔ انام و مرجع خاص و عام بود
شیر غازی بعد از شنیدن اینخبر ایلچی بخدمت آنسرور فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمود آن
حضرت لازمهٔ مهربانی نسبت بفرستادهٔ او مبذول و در استخلاص مال و استرضای تجار شرایط التفات معمول
داشتند یعنی وسیلهٔ رفع غایلهٔ شور و شین و باعث التیام فیمابین شده پانصد نفر از غلامان خاص
موسوم بآلتون جلو را برسم خدمت و امداد روانهٔ موکب ظفر نما دساخته آنجماعت در پای قلعهٔ قورغان
وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات لایق بهره ور گشتند و نیز بسبب انقلاب اوضاع مرور و سای قافلهٔ جارته
را چون پای تحمل و قرار از جا رفته بود روی امیدواری بدربار آن زیبندهٔ سریر شهریاری آورده در پای
قلعه مزبوره بعزم پای بوسی سربلندی جستند و هم از جانب شاه طهماسب که در آن اوقات در مازندران
بسر میبرد حسنعلی بیک معیّر الممالک بسفارت و استفسار و تحقیق کار آن کوکب جلی الانوار که از افق
خراسان طالع شده روز بروز فروغ و ضیای اخبار عالم افروزش بر در و دیوار شبستان کوشها می تافت
مامور گشته در ایام محاصرهٔ آن قلعه دیده بسرمهٔ سلیمانی غبار مقدم والا نورانی و دست تمنا را از کلهٔ
خدمت والا بچیدن کلهای رنگارنگ سعادت کرم گل افشانی ساخت آنحضرت فرستادهٔ مزبور را اکرامی
داشته بعد از چند روز او را مرخص و مکوکبه پادشاهی را بسمت خراسان بتکلیف و تحریص فرمودند و چون ترکمانیه
علی ایلی ساکن درون بار تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه سر از گریبان گردن کشی برآوردند بنیه انطاقیه
را مجددًا وجهه همت منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصره قلعهٔ
قورغان مامور ساخته باهمان او بریخته و جمعی از جانبازان خاص چاول بقلعهٔ خورمند که مسکن ترکمانیه بود انداخته

اموال و دواب آنطایفه بعرضهٔ غارت ساخته ایشان نیز از قلعه برآمده مهیای جنگ و جمعی از ایشان
بشامت پیمان شکنی هدف تیر و کلولهٔ تفنگ گردیدند و دلیران بر سر قلعه یورش برده شیر حاجی را تصرف
کردند و قلعه در شرف تسخیر برآمد که اهل قلعه بدامن استیمان آویخته حضرت ظل اللهی دوباره از اعمال ایشان
عذر پذیرفته رایت انصراف افراختند بعد از ورود کوکبهٔ والا بنزدیکی قورغان عاشور بیک قلعه
داری را بیفایده دید قلعه را تسلیم نموده سر بر بقعهٔ انقیاد گذاشت پس کسان شیر غازی را که مدتی
در رکاب همایون سالک طریق سلکبازی بودند بعطای سب و خلعت نوازش کرده مرخص ساختند و
چون تنبیه تاتاریه پیشنهاد ضمیر اقدس تخمیر میبود از راه چهچه و حوض خان و عباس آباد ساحت مرو را مطرح
فروغ ماهیچهٔ لوای خورشید ضیا ساخته اولا کس بدلالت فرستاده انجماعت سر از اطاعت برتافتند
آنحضرت متوجه ایشان گشته فیمابین مجادله واقع و انجماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض
تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت بند مرو شتافتند و قلعه پامال و حال و نسوان و
عیال آنطایفه تصرف درآمد پس حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسرای ایشان را مرخص
ساخته عزم تعاقب فرمودند انجماعت از باب استیمان درآمده آنحضرت طایفهٔ مذکوره را کوچانیده در اصل
قلعهٔ مرو ساکن و با فرقهٔ قاجاریه صلح داده هر دو گروه را مورد عواطف علیا و رؤسای فریقین را از ملتزمان
رکاب والا ساخته اعراب را با کوچ بابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و باهالی مشهد مقدس فرمان نوشته
مژده رسان توجه موکب مقدس گشتند ❊ در بیان توجه اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم
مقابلهٔ با ملک محمود بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب
شاهی و وقایع آن ایام میمنت نشان ❊ بعد از حرکت موکب معلی بجانب مرو ملک
محمود چون گریبان خود را از چنگ خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه مهر درخشنده چو پنهان شود
شبپره بازیگر میدان شود فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که
شاید در آن ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته باخلال کارش پردازد و سر رشتهٔ دولتش را از نظام اندازد
چون صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار افسردهٔ اوضاع اندیار از زلال جویبار

تیغ آبدارش تازه بتازه قرین طراوت بی اندازه گشته ولایات نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد
آنحضرت میبود شاه طهماسب که در آن اوان در شاه رود بسطام توقف داشت بعد از استماع
حرکت ملک محمود بجوین بسپهداری فتحعلی خان قاجار بامیدیاری ومظاهرت اعانت ومددکاری آن زبیده
ریز شهریاری از راه جاجرم واسفراین روانه ودرحین حرکت خود حسنعلی بیک معیر الممالک را بخدمت والا
فرستاده تمنای مقدم آن سرور فرزانه ونادر زمانه نمود اما ملک محمود تا آنزمان قلعه جوین را سرراه محکم
کرده تصرف ومشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازهٔ انصراف موکب نادری از مرو وعزیمت آنحضرت بجانب
ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از کریبان سایر محال بازداشته بسمت مشهد مقدس
شتابان گردید ومقارن آن حسنعلی بیک نیز از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب
بمسامع اطلاع واقفان عتبهٔ دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف وعنان یکران جهان پیما را
بجانب خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه همیشه از خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیما بین آنحضرت
واکراد سابقه نزاع وغبار نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بخبوشان
آنطایفه در میان احداث فتنه وشر وکار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی منجر گردند از آنجا که همیشه
خداوند مسبب الاسباب وسیله انگیز دولت آنجناب بود عکس این معنی از پردهٔ تقدیر صورت ظهور نمود
صد هزاران طفل سر بریده شد تا کلیم الله صاحب دیده شد شرح این احوال آنکه فتحعلی خان بعد از
ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی از طوایف اطراف روبدرگاه شاهی آورده از آنجمله از طایفه اکراد
جمعیت کامل انعقاد یافته بود وشاه طهماسب را با خود سرگران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته
وسیله جوی آن شد که بفلاخن تدبیری سنگ تفرقه بمیان آنطایفه اندازد وخود را در امور دولت مقتدر
سازد نجف قلی بیک شادلو را که از معتبرین چمشکزک بود مامور ساخت که باتفاق ایل خود به تنهائی بر سر مشهد
رفته با ملک محمود بنگامهٔ جنگ گرم کند تا کوکبهٔ شاهی وارد شود چون عقل خردمند از قبول این گونه تکلیف
تحاشی داشت بخقلی بیک سراغتدار پیش آورده شاه طهماسب بتیغ تدبیر فتحعلیخان او را کردن زد وانیمقدمه
باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را بروی خود بسته دیدند بهجوم عام وارد حمام

تمام دیوار قلعه را شکافته بهیئات مجموعی بیام تپه یکفرسخی خبوشان رفته در آنجا بنای جمعیّت گذاشتند
و در آنشب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استراباد بلند بود هر جا بکردی دست می یافتند از لباس
و یراقش عریان میکردند اگرچه از ریگذر بعضی امور غبار نفار فیما بین آنحضرت با اکراد منتصاعد بود لیکن در این
آنطایفه چون دست از دامن چاره کسسته دیدند از بام تپه جمعی از رؤسای ایشان بشکایت اینحکایت
عازم خدمت آنحضرت گشته در منزل میاب در حینی که آن جناب متوجّه خبوشان بود برکاب مستطاش
پیوستند و بحلف و یمین عهد بندگی بستند و صبیهٔ سام بیک وکیل چمشکزک را برای تولید نتایج التیام
در همان مجمع نامزد آن نریمان فراست کرده برای دفع شکرآب شیرینی خوردند و بمفاد العبد یدبّر و الله
یقدّر آینه تدبیر فتحعلی خان صورت نمای عکس مطلوب او و عکس پذیر صورت مقصود آنجناب گردید القصّه
آنحضرت در صدد استمالت اکراد و منع فساد درآمده چند نفر از افشاریه را همراه کرده نزد محمد حسین بیک
ولد سام بیک وکیل و شاهویردی بیک شیخانلو فرستادند که مصدر حرکتی نشده منتظر ورود موکب
والا باشند و از همان مکان معبر الممالک را نزد شاه طهماسب و فتحعلی خان فرستاده پیغام کردند که هرچند
این نوع سلوک و ناسازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی معارک سربازیست
مقرون بصلاح نبود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من هم متعاقب وارد شده اکراد را می آورم
روز دیگر که خسرو سیّارگان بزم فلک را بنور حضور خویش برآراست آنحضرت با کوکبهٔ تمام وارد خبوشان
و شاه طهماسب را ملاقات کرده عذرخواه گناه اکراد شده رفع مادّهٔ نفرت از جانبین کردند و در آنجا حکومت
خبوشان بموجب اشارهٔ آنحضرت بمحمد حسین بیک مزبور تفویض یافته بخطاب خانی فایز شد پس لوای جهانگشا در بیست و دوم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۳۹ مطابق یونت ئیل از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت
نموده اوّلا ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او را سر پنجهٔ غفلت گریبان گیر و برگشته
بختی او نگاشتهٔ کلک تقدیر گشته بود به ندادن جواب داده بسرکشی برخواست و در ارک نشست
و راه تمرّد گشوده در شهر بربست و موکب مظفر در دوم ماه صفر وارد خارج شهر مشهد مقدس و از محاذی
ارک از جانب کوه سنگین در کمال عزّ و تمکین با کوکبهٔ رنگین عبور و زاویهٔ مقدسهٔ خواجه ربیع را مقرّ سپاه منصور

ساختند و درحین عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک باندختن توپ و بادلیج پیغام نافرمانی بگوش
همگنان میرسانید جناب ظل اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک با
محمودیان آتش افروز نایرهٔ حروب شده هنگام شام مانند مهر عالم گیر عازم آرامگاه گشته ملک
محمود از ظهور طلیعهٔ نیر طلعت خدیو بیهمال که هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی تابان میشد بزوال
و وبال اختر دولت خود فال زده در شش در حیرت سر سیمه گشت اما هر روزه خدیو ارجمند با طایفه افشاریه
و باقی منتسبان بپای حصار شهر بندر رفته و از قلعه نیز جمعی برآمده پشت بقلعه کرده فری میکردند تا اینکه قتل
فتحعلی خان بوقوع پیوست ❊ **در بیان مقتول گشتن فتحعلی خان قاجار** ❊ چون درحین
توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بسمع اعیان آن دولت رسید حرکت قاجاریه
استرابادبدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد ایام سفر نیز امتداد و دم سردی لشکر وی اشتداد
یافته سپاهیان را طاقت یساق نماند هرچند که فتحعلی خان یکدو دفعه مصدر خدمتی شده در آن اوقات
پیشرفت کار سلطنت را منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید و از
کارکنان آن دولت چون اطمینانی نداشت ناچار بمیانجی لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب
مستدعی رخصت گردیده که باسترابادرفته تهیه لشکریان کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود از انجا که
او چنین وقتی موجب وهن دولت بود هرچند که امنای سرکار ظاهرا اظهار رضامندی کردند اما
در باطن بفکر دفع او افتاده چون بدون اعانت جناب نادری از عهدهٔ گرفتن او نمیتوانستند برآمد شاه
طهماسب در خلوت مکنون درون با انحضرت درمیان آورده انحضرت فرمودند که کشتن او با شیوهٔ مروت
منافی و بهمان حبس و قید او را کافیست هرگاه خاطر شاهی بامنعنی متعلق باشد او را گیرانیده روانهٔ کلات نمایند
مشروط براینکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب برین نهج قرار نمود و پس روز چهاردهم
سفر آنسال فتحعلی خان با رؤسای قاجاریه که در دربار شاهی حاضر بودند گیرانیده فتحعلی خان را در خیمه انحضرت
محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که انحضرت بقتل فتحعلی خان رضا نخواهد داد قطعا بر بارادهٔ خود
نکرده طرف عصر که انحضرت بوثوق پیمان مستظهر بوده و در دربار پادشاهی مشغول رتق و فتق امور رعیت

وسپاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینهٔ فتحعلی خان در سینه مخمر داشتند در جزو مهتد کرده مهدی
نام قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مأمور ساختند گماشتگان آنحضرت
را خیال آنکه شاه طهماسب خود سر مرتکب این امر نگشته البته باشارهٔ آنحضرت خواهد بود جرأت منع نکرده
مأمورین با تمام کار او پرداختند و سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفل امور سلطنت
و مهمات ملکی خراسان گشته ایشک آقاسی باشی گری دیوان اعلا بکلبعلی بیک ولد بابا علی بیک قنقچی
آقاسی گری بعلاوهٔ حکومت سبزوار بشاهویردی بیک شیخانلو تفویض یافت

در بیان تسخیر ارض اقدس بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان حضرت ظل اللهی بدستیاری تائید یزدانی
کمر همت به تسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکهٔ ستیز و آویز را افسرده نمیساخت اما
ملک چون بر سانحهٔ قتل خان مزبور مطلع شد حیاتی تازه یافته یعنی را موجب احیای دولت خود دانسته
دلیرانه مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن این خبر سلفت جسته سامان
رزم و بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع تحریک لوای عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافت
و در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فریقین واقع گشته شکست عظیمی بلشکر ملک راه یافت و جمع کثیری از اعیان
و اعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هرمت
و تحصن اختیار کرده و دیگر روز آورد گاه نیاورد و مدت دو ماه در قلعه محصور و دلیران جلادت
کیش و ملک گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش میبود تا اینکه معلوم دور و نزدیک شد که او را بهیچوجه
روی بهبود و کار او را آمالی محمود نیست نزدیکان او رفته رفته دامن بیحمتی از او در چیدند از انجمله
پیر محمد نامی که در معرکهٔ تون بملک پیوسته سردار و جملة الملک او شده بود چون دولت ملکی را نقش بر آب و
نمونهٔ موج سراب دیده در جزو علی خان نامی بین خود را بخدمت حضرت ظل اللهی که از ناصیهٔ حال همایونش انوار
تائید تابنده بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحفظین
دروازهٔ سمت میر علی امویه را کشته دروازه را میکشایم جمعی از لشکریان در کمین بوده بمجرد اعلام من داخل شهر
شوند پس در شب شانزدهم شهر ربیع الثانی سنهٔ ۱۳۵۱ مطابق یونت ئیل هنگامی که ظلمت لیل پرده غفلت بر دیده

غنود دکان بستر خاک آویخت و سپهدار ماه افواج انجم و اختر را به تسخیر شهر بند سپهر برانگیخت آنحضرت با دوازده
هزار پیاده از زاویهٔ خواجه ربیع آهنک پای قلعه کرده در سمت دروازهٔ معهود در کمین گین ایستاده ظهور
وعدهٔ پیر محمد را آماده شدند پیر محمد بروفق تمهید آنشب پاسبانان برج را کشته سرهای ایشان را بپای قلعه افکنده
و در دروازه را کشاده خدیو آزاده به نیروی بخت خداداده با پیادگان تیغ زن و بهادران صف شکن
داخل شهر گشته آن حوزهٔ خلد قرین را تا صحن مقدس و چهار باغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و بروج
مشغول محارست بودند از مشاهدهٔ اینحال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشته ملک محمود هنگام
طلیعهٔ صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهار باغ و دیگری از سمت خیابان سفلی در کمال جلادت شورش یورش
بشهر درافکنده حضرت ظل اللهی نیز با پیادگان رزم کوش و سپرداران جوشن پوش رایش انداخته با
شمشیرهای آخته از دو جانب بجنگ پرداخته و تا پای ارک نخل حیات بسیاری از ایشان را بی برگ ساخته
انجماعت را بارک گریزانیدند و آنروز تمام شهر بتصرف لشکر نصرت قرین درآمده بعد ازان اعلیحضرت شاهی از
خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانهٔ مقدسهٔ ملایک مطاف گشته باز بار دوی
خود انصراف کرده روز دیگر حضرت ظل اللهی آهنگ یورش ارک کرده همینکه خاین روسیاه شب از بیم تسلط
قهرمان مهر از شهر بند جهان بارک عدم گریخت ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید
از در استیمان درآمده جیقهٔ زیاده سری و راه و رسم چاکری را از سر گرفته تخت و اثاثهٔ سلطنت را
که مرتب کرده بود همراه آورده سپرد اما مهدی نام که در بدو حال نون باب کرمانهٔ مشهد و بمناسبت آن
عمل در ایام حکومت نون با ملک کلخن آمیزش کرم کرده بود درین اوقات برسند وکالت ملکی تکیه زده
منشاء اغوای او بود بیاسا رسانیده سایر متجنده و اعوان ملک مورد عفو و امان گشتند ملک محمود
از راه تلبیس بکسوت فقر تلبس جسته بما ذرک الدنیا للدین احسن من کل شیء ترک ریاست را ترک
تارک تجرد ساخته سنگ قناعت بر خود بست و تخت را بتخت پوست تبدیل و از خرگاه دارائی به خیمهٔ قلندری
درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانهٔ مقدسه بر سمت خمول نشست و پیر محمد در ازاء این خدمت
حاکم جام و جرعه نوش جام مرام گشته بخطاب سلطانی فایز گشت در بیان توجه موکب

نادری بجانب خبوشان وصادرات آن ایام فرخنده نشان بعد
از انکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری بسر پنجهٔ تصرف آن پیوسته سر بسروری
درآمد وچندی از آنمعنی برآمد عزیمت توقف در ارض اقدس پرورد در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از
ازافشاریهٔ سکنهٔ ابیورد وتوابع را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته بقیه را باشاهزاده رضا
قلی میرزا وحرم محترم بارض اقدس آورده آنمکان نزهت بنیان را که مظهر فحوای حَسُنَتْ
مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا بود دولتسرای توقف وقرارگاه دولت ساختند وچون در مبادی حال منوی و
معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فسیح نمود صفه ومنارهٔ آستانهٔ مقدسهٔ رضویه مذهب و زر
اندود شود لهذا حکم والا بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته منارهٔ گنبد مبارک چون بقیه بود منارهٔ
دیگر از محاذات آن باوج عیوق افراختند که قبهٔ چرخ برین را عمود ودیدهٔ مهر وماه را دومیل زراندود
باشد الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حل وعقد امور خراسان کس برای عقد گوهر مقصود که
سابقاً در ایام تهمتن خواهشمند آن معامله شده بود ندروانهٔ خبوشان وچون بعضی از جماعت عراقی واذربایجانی
که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب انحضرت تمکین نمییافتند واقتدار انحضرت در مهمات ملکی
ناملایم طبع ایشان بود خفیةً درصدد اخلال برآمده شاه طهماسب را راغب ورقیب اینمطلب گردند
وَمَا یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ اِلَّا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ آنطایفه سست عهد نیز بهمین سخن سخت شده فرستادهٔ
حضرت ظل اللهی را بی نیل مقصود باز گردانیدند چون تحمل در این قسم امور را حوصلهٔ مردم بازاری که
از عار وحمیت عاری باشند بر نمیتابد تا چنین سرور غیور چه رسد انحضرت قطع وفصل این امر را
به قبضهٔ شمشیر تیز کهٔ محاکمهٔ مرد ونامرد حواله باوست رجوع وردم باهواخاهان جان فشان عازم خبوشان
گشته سه فرسخی خبوشان را مضرب خیام عزوشان ساختند ومنظور اینکه در خبوشان شاه طهماسب
واکراد همه حاضر باشند بهر نحو که مقدر شده باشد این کار فیصل یابد مقارن آنحال شاهویردی خان
شیخانلو حاکم سبزوار نیز از سبزوار وارد خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم آنجا نوشتهٔ را که حضرت
پادشاه در خصوص اینمطلب با وتحریر وشیخا با کشف نقاب از چهرهٔ شاهد مافی الضمیر کرده بود بخدمتان آن

حضرت

حضرت ارسال داشت با وصف اینکه آنجناب صورت آنمعنی را در پردهٔ خفا داشته ظاهر نکرد هنگام
شام که خسرو تیز رو مهر از منازل سپهر در طلوعیده تن تنها بسوی شهرستان غرب کرم شتاب شد
شاه طهماسب بر هنمائی تدبیر مهتران رکاب و مقتضای ایام شباب بدون اطلاع خدیو فلک جناب
بر اسبی سوار و مهتری از اصطبل با او رفیق و یار گشته جریده و تنها در لباس تواری خود را بشهر رسانید
صبح که حرکت او بر رای جهان آرا انکشاف یافت اسباب کار خانجات سرکار او را که در معسکر ظفر اثر و
ارض اقدس بود برای اینکه پایمال تغلب و دست فرسود تصرف دیگران نگردد مضبوط و ملبوس و باحتیاجی
که برای سرکار او در کار بود بخبوشان ارسال و تتمه را بارض اقدس برگردانیده از منزل مزبور حرکت
و بیوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را بر قلعه کیان
مسدود ساختند در حین عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه بر جنود جلادت
بنیان گرفته ببارندهٔ پیکان تیر و کلولهٔ تفنگ اشتعال نایرهٔ جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب
بتحریک سبابهٔ تدبیر شاهوردی خان و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج او بودند پرده از روی
کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصاً بحکام کرایلی و مازندران و استراباد نگاشته حضرت ظل اللهی را
بخیانت اسناد و از انکرده استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی همایون
میبودند ارقام فرستاد که ترک وفاق آن زبدهٔ آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه نخست
ابراز فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که بالمآل بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانید
هرچند که آنمعنی سبب نقار خاطر والا گردید اما از مؤاخذهٔ آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاهل فرمودند و
بعد از چندی جمعی از ایلات اطرافی بامداد قلعه کیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعه کیان نیز هیجانات
مجموعی باسواره و پیاده از اندرون هجوم آوردند و مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران
افشار و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکه کارزار برآمده فریقین بهم درآویختند و غبار عرصهٔ پیکار انچنان
دوار برانگیختند جعفر قلی بیک شادلو که از معارف چمشکزک بود در آنروز بگلولهٔ زنبورک کشته گشته جمعی
کثیر عرضهٔ شمشیر آبدار و بقید اسار گرفتار و بقیهٔ ایشان گرم خیز میدان فرار شدند و روز دیگر جماعت قراجورلو

که درمیان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیر بند جمعیت کرده بعزم امداد شاه طهماسب
آهنگ قلعه کرده حضرت ظل اللهی بعد از ظهور سیاهی آن راهزن طریق بیراهی سر راه بر ایشان گرفته
از آنجماعت نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند و چون در آن صحرا و دشت حبس گرفتاران آن طایفهٔ وحشی خصلت
تعذر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشان را بامکان انداختند بعد از چند روز افنای ایشان را منافی
مروت دانسته بمقتضای فتوت و رعایت ایلی مرخص ساختند و با وصف اینکه سرما در آنسال بحدی
اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف در چادر پنبه وار بسر میبرد و آتش سوزان اگر از بستر سنجابی
خاکستر سر بدر میکرد بر جای خویش سرد گشته میمرد خبوشان را در کمال شدت محصور کرده قلعه گیان را
بتنگنای حیرت انداختند و آنجماعت بعد از چندی وسایط برانگیخته انحضرت را بترک مطلب تکلیف و
انحضرت هر دفعه بزبان سیف قاطع جواب آن حرف نخیف میدادند و طایفهٔ مزبور چون دیدند که از توسط
وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد حرکت و عزیمت ارض
اقدس کرده ایشان هم متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان بارض فیض نشان برده امر معهود را
صورت دهند و کارکنان اند دولت را غرض اینکه شاید از خارج از حکام ولایاتی که در مقدمهٔ خبوشان از
ایشان استمداد کرده بودند مددی رسیده از اقرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش
تمنایش خمیازه کش شوق این مطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از بسکه سر کرم رضا
جوئی انحضرت بودند برف زمستان را بستر قاقم تصور کرده از خدمت اظهار دلسردی نمیکردند اما چون
دواب و مراکب از شدت سرما در معرض تلف بود و خدیو فرزانه نیز از مبادی کار همیشه متوکل بخدای یکتا
و عامل حسن مدارا با آشنا و بیگانه و جمیع خلق زمانه میبود بملاحظهٔ هوای کار و کار هوا حرکت و عزیمت ارض
فایض البرکة کرده و بعضی از اسبان خاصهٔ شاه طهماسب را از ارض اقدس برای او فرستادند بار حضرت
شاهی و اعیان آن دولت بنا را بمدافعه گذاشته راه تامل می پیمودند تا مقدمهٔ گرایلی واقع و از رسیدن کومک
مایوس گشتند تبیین آنمدعا آنکه محمد علیخان قوللر آقاسی سابق ولد اصلانخان که در ایام اقتدار فتحعلی خان
قاجار از دربار شاهی دور و از بساط قرب مهجور گشته در مازندران میبود بعد از قضیهٔ فتحعلی خان از جانب

شاه طهماسب مأمور شد که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود بارد و دی شاهی نقل نماید مشار
الیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان که از شدت دی دم سردی قتلغ خان در قشلاق مازندران
متواری بودند دوران را بکام و روی دل از ایام دیده آفتابی شده همراه مشار الیه بعزم امداد اکراد
آهنک خراسان کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال گرایلی رحیم خان حاکم آنجا علی الغفله جمعیت کرده
شب بر سر منزل شرف الدین نامی که از ملازمان حکام استراباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و
شخصیت و استعداد شده بمحمد علیخان پیوسته بود ریخته بسبب سابقهٔ نزاع او را بقتل رسانید روز
دیگر که صبح از آفتاب پنجهٔ خونین چهرهٔ چرخ برین کشید آهنک منزل محمد علیخان کرده محمد علیخان تمامی
خزینه و اثاثه سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان نیز همگی آنها بحوزهٔ تصرف و اختیار خویش در آورد و باخبر
متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسیده یأس کلی در احوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از
جوشان حرکت کرده در حوالی نوروز وارد ارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیم خان ارسال
و تمامی خزاین و اسباب منهوبه را استرداد و او اصل سر کار پادشاهی ساختند و در همان اوان حضرت
ظل اللهی شبی بعد از تجرد از علایق جسمانیه و هواجس نفسانیه و اتصال بمجردات علویه و مشاهدهٔ صور
غیبیه و استضائهٔ انوار قدسیه در عالم رؤیا دیدند که مرغابی بزرگی که آنرا قو گویند نمودار گشته آنحضرت
تفنگی در دست داشتند بجانب او خالی کرده قو را بدون انکه آفت زخمی بدو رسد زده در بغل گرفتند بعد از آن
بخیمهٔ قبابی که مخصوص آنجناب بود در آمده در برابر آن خیمه چشمه و حوضی و میان آنحوض ماهی سفیدی بود به
بزرگی بره که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند همه رفته نتوانستند گرفت آخر
الامر خود دست انداخته آن را نیز گرفته در بغل گذاشتند و صبح این خواب را به نزدیکان حضور همایون نقل کردند
شخصی از حضار این شعر را خواند که اگر در خواب بینی مرغ و ماهی نمیری تا به بینی پادشاهی و تعبیر این خواب
حقیقت فرجام که آینهٔ صورت نمای معنی وحی و الهام است فی الحقیقه این است که چنانچه قو که بزرگترین
مرغابیان است پادشاهی این خدیو بیهمال سریر اعظم سلطنتها باشد و صید ماهی چهار شاخ سفید اشاره
براین است که تاجداری مملکت چهار پادشاه بآنحضرت تعلق یابد چنانچه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بحوزهٔ

تصرّفش درآمد در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال همایون فال ۱۱۳۹ سنهٔ دویست و ششم
شهر رجب خسرو سیارکان رخت بشهرستان حمل کشیده شاهد گلپیرهن بهار در شبستان چمن و دامن
جویبار آغاز جلوه گری عروسان دلارای لاله و ریحان در حجلهٔ گلشن نشو و نما برخواستند و مشاطگان
قوّهٔ نامیه چهرهٔ لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازه و گلگونهٔ دلکش آراستند عندلیب شوریده حال
در عشق گل بشور انگیزی تیغ زبان تیز و فاختهٔ سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان دی کوکو
زنان از سبزهٔ نوخیز ساز و برگ دشنه و خنجر خونریز نمود اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ بهار
بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنهٔ کلات و دره جز را بمخالفت برانگیخته و انطایفهٔ دره جز
بسرکردگی شکر نام چمشکزک جمعیت نموده آغاز شورش کردند و تاتاریهٔ مرو نیز بتحریک ملک محمود طیل
یاغیگری کوفته و جمعی از قاجاریه مرو را مقتول و قلعه را محصور و تصرّف کرده نقاره بنام ملک محمود بنواز
درآوردند پس آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیم خان را بتنبیه اکراد دره جز تعین و انطایفه سپر بشیرمی بر رو
کشیده با ابراهیم خان از درستیز درآمده جمعی از شکر خان مغفور بشور انگیزی شکر شربت فنا بتلخی نوشیدند
از یکطرف کلاانتر دره رون با تر بحمانیهٔ بیرلی و علی ایلی و از یکسمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاهویردی خان
شیخوانلو سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده باعدت و استعداد بمعاونت اکراد پرداخته ابراهیم خان را
در دره جز محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن این واقعه دلگرا باشاه طهماسب آهنگ دره جز کرده
در راه خبر رسید که جمعی از اکراد باکوچ و بنه خود روانهٔ خبوشانند آنحضرت شاه طهماسب را در میانه مشهد و خبوشان
در قلعهٔ موسوم بدستجرد سر کذاشته خود بخبوشان ایلغامیشی و بانطایفه متلاقی گشته اگرچه بمراعات نوامیس
ایلی متعرض اسر زنان آن راهزنان نگشتند اما تمامی اموال ایشان و باقی اکراد نواحی خبوشان بغارت و کام
ایشان را لذت اندوز مرارت ساختند و از آنجا روانهٔ دره جز گشته آنطایفه را کما لیق تنبیه بلیغ و جمعی را
معروض تیغ بیدریغ ساختند و تمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردکان راه خبوشان پیش گرفتند
جمعی از دلیران عرصه ستیز در موکب آنحضرت بتعاقب فراریان تا حوالی خبوشان تکاور انگیز و فوجی تیز
باشارهٔ والا برای احراق خرمن حیات و هدم بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر خیز

ساخته مأمورین جان نثار آنطایفه را عرضهٔ تادیب و تدمیر و سرکردهٔ آنجماعت را که سلیمان نام
شیخوانلو بود دستگیر نمودند چون از حق نعمت بیجواری آنحضرت چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای او را
عِبْرَةً لِلنَّاظِرِینَ از حدقه برآورده قلعهٔ خبوشان را محاصره کردند سرکردگان از قلعه برآمده دوباره
متعهد تقویم امر معهود شدند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول ورایت جهانکشائی را بجانب
ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند و از انجا ابراهیم خان باشارهٔ والا روانهٔ مرو و بند سلطانی
مرو را شکسته تاتاریه آنجاکه در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شدند و قلعهٔ مرو را سپرده در صدد
اطاعت درآمدند اما اکراد خبوشان باز از عهد خود نکول نموده راه پیشینه پیش گرفتند آنحضرت بفحوای
لَا تُثَنِّی اِلَّا وَقَدْ ثُلِّثَتْ سیم باره بارکی عزیمت را بجانب خبوشان جولان داده شاه طهماسب هرچند
که در باطن طالب اینمطلب و مدعی اینمدعا بود اما در ظاهر باز رفاقت کرده بعد از ورود بخبوشان
جمعی از مخاصمان خصوصاً بیرامعلی خان بیات که در آنزمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود چون دیدند
که ازین نیرنگها نقشی موافق تمنای ایشان از پردهٔ خفا صورت ظهور ننمود ممهد گردیده خواستند که
اکراد را بهانهٔ اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده بانیوسیله کاری از پیش برند اکراد هرچند که
ایشان را در دوستی خود صادق و بآنحضرت ناموافق میدانستند اما جرأت بقبول آن امر نکرده که
مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر در نیماده سبقت کزین کشته قضیه برعکس
نتیجه بخشد بیرامعلی خان و یاران او چون این تدبیر را در مزاج اکراد بی اثر و بخل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت
شاهی را بجانب نیشابور ترغیب نموده شاه طهماسب که همیشه پای عزمش در راه پیراهی تیز رو و پیک
خیالش در نشیب و فراز وادی اخلال در تک و دو بود چون قدم سعی فرسوده و رنج خود را بیهوده
یافت از جناب نادری عذرخواه گشته بجانب نیشابور شتافت حضرت ظل اللهی ایندفعه کمر همت بعزم
تنبیه اکراد بسته و قلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند بطایفهٔ شادلو
و قراچورلو که مردشمشیرزن و بهادر صف شکن ایشان بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی
عظیم از انجماعت بکومک محصورین توسن تهور برانگیختند و اهل قلعه پای جلادت بمیدان نهاده از قلعه

برآمدند حضرت ظلّ اللّهی که فتح وظفر همیشه دو اسبه در رکابش روان وتهمتن اقبالش در معرکه رزم ا
دوان است اوّلا با قلعه کیان کرم ستیز کشته ایشان را پی سپر وادی گریز ساخت وبعد ازان متوجّه اکراد
بیرونی شده قلب جمعیّت ایشان را برا همنمائی پیک تند رو تیغ تیز از همان راهی که آمده بودند باز گردانید
یعنی بطریق عدم روان وتتمه را بجانب فراشتابان ساخت وجمعی از انجماعت را که گرفتار قید اسار
شدند آورده در دور خیوشان سیاه چال انداخت اکراد چون خود را در ورطه عجز وزبونی دیدند از
در استیمان درآمده وبخدمت والا فایز شده استدعای انصراف موکب سعود بجانب مشهد و
تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتاران را برعایت راه ورسم ایلی مرخص ومحمد حسین خان حاکم خیوشان
را با ولد شاهویردی خان وسرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات
شاه طهماسب روانه نیشابور وکس برای تمشیت این امر بر وفق ضابطه وقانون بمشهد مقدس وخیوشان
فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج مقصود از خیوشان
وارد شده شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند اگرچه درین روزنامه ظفر که نوعروسان دل
ارای اکثر وقایع بملاحظه تطویل مقال حجله آرای خلوتسرای بیان نگشته در پرده اجمال میمانند ذکر اینگونه
امور از فایده عاری وخارج از دایره مطلب نگاریست اما چون مقدمه مواصلت با باعلی بیک وبعد ازان
این وصلت که خون دلیرانش غازه آرایش وتیغ تیزش گزلک پیرایش بوده از مسبّبات اینده ولت ابد پیوند
شمرده میشد بسر انگشت قلم نقاب خفا از چهره اینمدعا کشوده همانا حکمت بالغه الهی مقتضی این بود که بوسیله
این دو وصلت تولید نتایج وتکوین موالید قدرت وشوکت آنحضرت شده سرکشان افشار واکراد
که اعظم ایلاتند بعد از خود آزمائی بر عجز خود اقرار وبا خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمتگزاری
نمایند والّا قابلیه این ماده قابلیه نبود که تولید این همه فساد وخونریزی وایراث نزاع وفتنه
انگیزی کند ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

در بیان کشته شدن ملک محمود وملک اسحق بشاره قهرمان خدیو آفاق

درخلال این احوال بوعنوح پیوست که تاتاریه که در مرو
بنام ملک محمود نقاره عصیان فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک محمود هر روزه در جزو نوشتجات

با ایشان نوشته آنطایفه را تحریک بفساد مینمایدچون در مقدمهٔ خبوشان نیز چنانکه مذکور شد ارقامی را
که از جانب شاه والاجاه مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور میبافت مخفی داشته خاطر انور ازین بابت در
غبار آلودهٔ کلفت میبود دراین وقت که بروز این خیانت ضمیمه افعال سابقه گردیده افنای او بر ابقا
راجح آمده محمد خان چولهٔ بامر همایون او را بقصاص خون محمد بیک امین باشی چولهٔ که از کشتگان تیغ بیداد
ملک بود با ملک اسحق بیاسا رسانیدند و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد میرزا علی
خان بیات فرستاد او نیز مومی الیه را در عوض خون فتحعلی خان برادر خود عرضهٔ تیغ انتقام گردانید
که هر سری شایستهٔ تاج بزرگی نبود گر نسازی با قضا سر در سر سودا کنی و بعد از قتل ایشان ملک
اسدالله خان حاکم سابق سیستان را که دران اوان از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب
و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانهٔ وطن مالوف ساختند ❊ **در بیان نهضت موکب نادری بحدود قاین بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ سنگان**
در اثنای توقف رایات جهان کشا در ارض فیض بخش حسین سلطان که از نقبای سیستان و در حدود
قاین میبود باعتبار انتساب ملک محمود سیستانی و اغوای وساوس شیطانی اغفا فتنه جنبانی
کرده پایی که از جانب آنحضرت در آن ولایت میبود از نسا و درون بیرون کرد حضرت ظل اللهی جمعی را بتنبیه
او مامور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنهٔ سنگان خواف نیز منظور نظر والا بود در هیجدهم
ذی حجهٔ سنهٔ ۱۱۳۹ مطابق قوی ئیل بمرافقت شاه والاجاه با هشت هزار نفر از سربازان معرکهٔ جان ستانی
بهمعنانی تائید یزدانی از ارض اقدس نهضت و بمجرد وصول آوازهٔ موکب همایون بانسمت تزلزل
در بنیان حال آنجماعت راه یافته ملک کلبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزادهٔ او و بقیهٔ
سیستان که در آن مکان بودند فرار کرده باصفهان رفته و با شرف غلبچه پیوسته کمر بملازمت او
بستند و حسین سلطان در قلعه تخصن جسته بعد از ورود رایات نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی
و صدور عجز و شرمندگی درآمده اعتذارش بسجل قبول یافت بعد از انتظام مهام آنسرزمین کوکبهٔ سنگین
بجانب سنگان نهضت کرده سه روز قریهٔ اسفندین مخیم سرادقات عز و تمکین گشته روز رابع بترتیب هراول

وتیپ وانضباط لشکر قیامت نهیب وتعین ساقه وجوانغار وآرایش طرح وبرانغار پرداخته
وارد مامزن آباد وبسبب اینکه مابین آنمکان وزیرکوه ریگ بوم بود توبخانه در ریگ نشست پس
آنحضرت باجمعی از دلیران شترهای کوه کوهان برداشته خود برشتر مانند مهر بختی سپهر سوار گشته آستین
عزم وپای همت برزده گاهی سواره وگاهی پیاده بکشیدن توبخانه میپرداختند ودر شدت صیف
که آب جز در دم سیف یافت نمیشد آنهم نصیب اعدا بود یکشبانه روز دران بیابان زحمت توبخانه را
میکشیدند در دوم صفر نزول اجلال بپهادین واقع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعهٔ بهادین
ساکن وچند روز بود که عساکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند تنگدل
وجویای قتال با انگروه پیمان گسل بودند همت والای ظل اللهی بدفع آنطایفه پرداخته انجماعت چون
خود را در معرض بلا دیدند از راه عجز از قلعه برآمده وعهد کردند که سرکردهٔ ایشان رفته افاغنهٔ نیازآباد را
مطمئن خاطر ساخته ودر رکاب اقدس حاضر نموده قلعه را بتصرف جند قاهره دهد بعد از استقرار
این عهد سرکرده مزبور بقلعه نیازآباد رفته واز عهد خود بازگشته بازنگشت آنحضرت نیز بهادین را
بسبب خلف وعده از تیغ گذرانیده مال وعیال ایشان را بمعرض نهب واسر درآوردند ورعایای آن
محل که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده از مؤاخذه ایشان باخذ سیورسات وتوقع کشف اکتفا
کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت نموده وکلانتر سنگان از دادن سیورسات تمرد ورزیده کس
نزد افاغنه باخرز وکوسویه وغوریان فرستاده استمداد نمود پس امر قضا امضا عز نفاذ یافت که جمعی
از دلیران توب قلعه کوب را از ارض ملایک مطاف از راه بالای خواف برسر قلعهٔ سنگان برده قلعه را
محاصره نمایند ومنتظر ورود موکب والا وطلیعهٔ نصرت لوا باشند ورایات همایون در چهاردهم
ماه مذکور آمده قلعه سنگان را محصور ومحاط سپاه منصور ساخته از طرفین بانداختن توپ وتفنگ هنگامه
ساز عرصهٔ جنگ شدند وسانحهٔ عجیبه که در آنروز اتفاق افتاد اینکه در حینی که توپچیان بامر والاکرم
پرکردن واندختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل اللهی برسر توبخانه آمده محاذی دهن توپ
ایستاده متوجه تعلیم توپچیان گشتند دران اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پرکردن آن شد حضرت

بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پنج شش قدم ازان موضع خطرناک دور شدند ناگاه توپ از
حرارت درون درگرفته شراره افروخت وسعید سلطان کلانتر درون وچند نفر از توپچیان وملازمان
مروی راکه درآنجا بودند بصاعقهٔ فنا سوخت اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای خاطرها گردید اما ازانجا
که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پابرجای جهان توکل وضمیر منیرشان لنگر البرز پیکر دریای تحمل
بود بصرصر انگیزی ریاح نوائب وتلاطم خیزی امواج حوادث ازجا درنمی آید ظهور این امررا براحتراق کوکب
طالع خصم بداختر محمول ساختند وهنگام شام که چرخچی مهر ازمعرکه سپهر رو بسر منزل غرب
گذاشت وماه زرین کلاه بطلایه داری معسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت طلایه داران بیاپای
لشکر وحراست اطراف قلعه پرداختند ومانند دیدهٔ انجم واختر از نگهبانی نیاسودند وتا طلوع صبح
از شهب ثاقبهٔ توپ وتفنگ قلعه سنگان نمونه قلعه ذات البروج سپهر بودی واز شراره آسمان
سوز بوارق بادلیج وضرب زن فضای هامون عرصهٔ چرخ بوقلمون نمودی درآنشب کلوله توپهای
صف شکن بربرج وبارهٔ حصار رخنه افگن گشته روز دیگر نیز بهمین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز
خرمن هستی مردوزن میبود تا اینکه ازصدمات توپ حصار قلعه مانند دل قلعه گیان تزلزل یافته
یکطرف برج فروریخت دلیران میدان نبرد یورش برده شهر حاجی رانصرف کردند افاغنه بعد ازمشاهدهٔ
اینحال ازدرِ استیمان درآمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بکردن افکنده ازقلعهٔ افق بیرون آمد
کلانتر سنگان شمشیر استیمان رهسپکل کردن ساخته ودست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سیورسات
وسپردن قلعه گشته بقلعه برگشت ودوباره سرکشی بنیادنهادایند فعه آتش قهر قهرمان زمان شعله ور
گشته جیش انجم حشر بفرمان آن سرور قلعه را درمیان گرفته مشغول ستیز شدند ودرشب هفتم ماه مزبور قلعه
بتصرف درآمده مردان وزنان ایشان عرضهٔ قتل واسر گشته آنسرزمین لگدکوب جنود ظفرنشان واموال
واسباب قلعه حمل مطایای کوه توان گشت وبعد ازانکه کار قلعه گیان ساخته وقلعه ازمتنفسین پرداخته
شد خبر ازمستحفظان قلعهٔ باخر رسید که هفت هشت نفر ازافاغنهٔ هرات بامداد سکان سنگان وارد
نیاز آباد گشته اند کوکب والا نیز بعزم مقابله شیرآباد خواف راکه دریک فرسخی سنگان واقع وقلعهٔ محکم ومکان

خرّم بود محل قرار داده بمفاد وَلِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ برای هر فرقه وگروه منزل ومکانی مقرّر
فرمودند وروز دیگر افاغنه که بجنگ قزلباشیه جری بودند در کمال دلیری وارد دوفرسخی اردوی یلان
گشته غافل ازین که شعر کریه شیر است درگرفتن موش لیک موش است در مصاف پلنگ
چون چشم مردم ایران عموماً از افاغنه هراسان واوّل جنگ آنطایفه وسپاه خراسان بود حضرت
ظل اللهی که وایافته رموز آگاهی وعیار سنج نقد حالت لشکری وسپاهی بودند جنگ میدان را مقرون
بمصلحت ندانسته میخواستند که آهسته آهسته غازیان را باولی خورطعمه خصم افگنی ساخته وبتدریج به
تقویت دلهای باخته ایشان پرداخته بعد ازانکه ایشان را دلیر ودرعرصهٔ دشمن شکاری شیر گیر
سازند رخصت میدان جنگ دهند لهذا لشکریان را امر فرمودند که درهمان لشکرگاه خودسازی وبه تیر
وتفنگ دستبازی میکرده باشند تا رفته رفته جری وبعد ازخودآزمائی درجنگ میدان کارفرمای
تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد ازترتیب ضابطهٔ لشکر واستحکام سنگر با پانصد نفر از دلیران کارآزموده
سوار ودرتیررس معسکر نصرت اثر به نسیم جلوهٔ بادپای خاک نورد آتش افروز نایرهٔ جنگ وپیکار گشتند
هرچند غازیان تمنای میدان ازجا درآمدند خدیو تهمتن رزم باقتضای رویهٔ حزم عنان داری
توسن عزم ایشان کرده سپاهیانه با انگروه آغاز دستبرد وبتوب وتفنگ زد وخورد نموده جمعی کثیر
از افاغنه را سراسر افگندهٔ شمشیر حرب ولوای ظفر ایجون ایشان چرب گردند القصه تا چهار روز بهمین
منوال معرکه جدال وقتال آراسته هر دفعه غلبه ونصرت از یطرف بروجه خواسته بعمل آمده درشب چهارم
که سپاه خیمه نشین ماه درمعرکهٔ سپهر از دایرهٔ هالهٔ سپر انداخت واحشام نجوم بدامن دشت فلک هجوم کرد
افاغنه حرب را بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت تعاقب را مقرون بصلاح ندانسته
وحرکت برسر هرات را بوقت دیگر محوّل وموقوف وعنان اشهب عنبرین ستام را بجانب ارض اقدس معطوف
ساختند ❊ درذکر وقایع پیچئیل موافق سال فرخنده فال هزار وصد و
چهل هجری ❊ داور زرّین کلاه مهر که درمنزل حوت اظهار رهنکی میکرد روز هفتم شهر
شعبان درملک حمل از سحاب بهاری افشای صولت پلنگی نموده با تیغ شعشعه ورمح سنان اشعّه

بخصم افکنی لشکر شتاپرداخت وخدیو جهان کیر بهارکه منشور غرتش از دیوان قضا در ساحت غبرا
انتشار یافته بود دوباره بر بارهٔ حکمرانی نشسته فساد پیشه کان دی را از دار المرز چمن برانداخته سپهدار
بلند مقدار چنار بتازکی بزور قوت نامیه بر ممالک کلزار دست یافته مبسوط الید کشت وحکم کلهای
آتشین بفرمان هوای فرودین چون آب بر بسیط خاک روان وجاری شد مجلس تحویل آراسته کشته
لوازم جشن عید بانصرت وتائید بتقدیم رسیده چون از دیوان یَفْعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَیَحْکُمُ مَا یُرِیدُ حکم قضا
بزوال دولت صفویه تصدیر وبطلان آن نگاشتهٔ کلک تقدیر شده بود روز بروز امور چند
از کمین غیب جلوه بروز میکرد که عقل صایب ورای مستقیم آنرا بجز اسباب تضییع آن دولت محملی قرار
نمیداد مجملی ازان احوال اینکه ارکان دولت پادشاه والاجاه سبک مغزی اباکران جانی وسخت
دلی را باسست رائی جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای آن دولت والا درست میکردند وانچه
منافی مصلحت بود بجلوه کاه ظهور می آوردند هرچند حضرت ظل اللّٰهی بملاحظهٔ یاس دولت صفویه بیشتر
در مقام منع وتهدید آنجماعت درمی آمد ایشان بمفاد مَا یَنْفَعُکُمْ نُصْحِیْ اِنْ اَرَدْتُ اَنْ اَنْصَحَ لَکُمْ
کمتر شنیدند باوصف اینکه عسس امر ونهی شان قدم از در ودیوار دولتسرا برون نمیگذاشت پیک جهان
کرد قوت طامعه را در چهار حد جهان پویه زن وجاذبهٔ اشتهار ادر طلب جلب منافع شخنه هر کوچه وبرزن
ساخته بسنک رسوائی وهرزه درائی حلقه کوب در دوست ودشمن میبودند وانحضرت بنا بر رضاجوئی خاطر
پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان ومنع مفسدان وبداندیشان نموده وبکفتار نرم تالیف دلهای
درشت آن نفاق کیشان میکرد مقصود اینکه آنطایفه دست بدخلی را از کریبان حال ولایات کوتاه
سازند تا آنحضرت باتمام کار افاغنه هرات واصفهان پردازند وبعد ازان این اقتدار وحکمرانی بایشان
ارزانی باشد چون ذات انجماعت سرشتهٔ آب وگل غرض وترک عادت موجب مرض بود درعین زیان
کاری چشم از طمع ومنظور خود نمی پوشیدند وکار دشمنان را یکسو گذاشته در اخلال کار ایندولت نادره
میکوشیدند القصه شاه والاجاه درباب توجه موکب جهان کشا باصفهان مکرر بانحضرت تاکید والحاح
شدید نموده وآنحضرت در برابر این گفتکوها اقامهٔ معاذیر وبیان موانع ومحاذیر میفرمودند که مثل ابدالی هرات

دشمن قوی را درین نزدیکی گذاشتن ورایت عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن رویهٔ حزم و
مقتضای استقامت رای و عزم نیست اوّل به تنبیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد ازان کار سفر
اصفهان باید ساخت شاه طهماسب اینحرف را ناشی از بهانه و دفع الوقت میدانست و اصرار از حد
میبرد تا اینکه فیمابین چنین ممهد شد که انحضرت از ارض اقدس و شاه والاجاه از نیشابور بجانب سلطان
آباد تر تیز حرکت کرده در آنجا سلسلهٔ جمعیت را منعقد ساخته باستعداد تمام متوجه هرات شوند پس
هردو وارد سلطان آباد گشته حضرت ظل اللهی بتهیّه کار پرداخت بعد از انکه کوکبهٔ والا در شرف نهضت
در آمد اعیان دولت شاهی نغمهٔ دیگر بر طنبور افزوده ترانهٔ تازه شنّد کردند و از دایرهٔ موافقت
خارج آهنگ شده عزیمت مازندران نموده با خود مخمر ساختند که انجام کار هرات و امور خراسان
بر ذمهٔ خدیو بیهمال بوده و محمد علیخان ولد اصلان خان نایب السلطنه و سردار سمت عراق و آذربایجان
باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستادند که بنحویکه تعهّد کرده اند متوجه هرات شوند و خود بقصد مازندران
روانهٔ سبزوار شدند پس خدیو بلند اقبال از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته مایهٔ لوای
فلک مسیر را چند منزل راه رشک منازل ماه منیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه شروع به
اخلال کار خراسان دور و نزدیک را از خود هراسان کرده از انجمله با بالی بیگناه آنحدود خصوصاً
بکسان منسوبان جمعی که از ملتزمان معسکر نصرت اثر و در موکب والا عازم سفر بودند تعدّی آغاز و
دست تطاول دراز کرده خواستند که باین تقریب سنگ تفرقه درمیان لشکر انحضرت اندازند ازان
حضرت چون رخ کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب ارض اقدس منعطف گشتند
امناء الدولت باز از حرکت ناصواب خود متقاعد نگشته بر سر قلعهٔ کهنهٔ مسکان که مابین سبزوار و نیشابور
واقع و بسکنای طایفهٔ از بغایری اختصاص داشت حرکت کردند توضیح این بیان انکه چون طایفهٔ
از بغایری سکنهٔ آن قلعه سمت هواخواهی بحضرت ظل اللهی داشتند و کارگذاران سرکار شاهی بتفریق
و استیصال این نوع طوایف همّت ناقص میگماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل و تدمیر آن
طایفه را نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آنطایفه ایلغار و قلعه را تصرف کرده

بنهب واسر قلعه کیان پرداختند درخلال آنحال بعرض والا رسید که موسی دانکی که از رؤسای
ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیه بیارجمند رفته حضرت ظل اللهی فی الفور بقصد سد راه
آنطایفه تحریک لوای منصور کرده بعد از ورود بقدمگاه نیشابور خبر قلعه کهنه مشکان مسموع خدیو جهان
گشته بشاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان تنبیه طایفهٔ بغایری بود بروجه اکمل بعمل آمده
چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه داشتند وحال آنطایفهٔ دد بپای خود بدام افتاده وبمیان معموره
مملکت پا نهاده اند ودر کهنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته بسبزوار بیایند
که سر راه بر موسی گرفته شود شاه طهماسب در جواب نوشت که شما بکهنه مشکان میائید که آب نیست
وما بسبزوار نمی آئیم که غله وذخیره نیست مع هذا اعیان آن دولت از حکایت جبوشان تجربه اندوخته
وهمان معامله سابق را پیش گرفته ومجددا اهتمامی ولایت خراسان احکام نوشته فرستادند که آن
حضرت را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند انحضرت چون از کلهای خود روی انجوابها
استشمام رایحهٔ نفاق کردند ودیدند که هر دم ازین باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری میرسد
فی الفور محمد حسین خان حاکم جبوشان را بجبوشان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر از اکراد احدی
خواهد که بار دوی شاهی یا عانت شاهپوردی خان آید بمبالغت پردازد وخود بتعجیل تمام با لشکر انجم
احتشام عازم سبزوار گشته واز انجا باز از راه خیر خواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیزه با رعایا شان
سلاطین نیست از تقصیر آنطایفه درگذرند چون جوابی بروفق صواب نیامد روانهٔ کهنه مشکان گشته وقتی
بسر وقت مدعا رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجز کشی را تیز وخنجر بیدادرا خونریز ساخته وبعجزهٔ قلعه
کرم قهرستیز را آویزشده بودند اعیان دولت در قلعه را بر روی انحضرت بسته از باب ممانعت درآمدند
حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار وبرای کشودن درب قلعه تا عصر آن روز
چشم براه انتظار نشستند چون کار از تحمل ومدارا گذشت توپ بر حصار دروازه بسته بعد از انکه صفیر گلوله
با آواز بلند پیغام جنگ بگوش انطایفهٔ ناخردمند رسانیدند ایشان نیز نهیات مجموعی از قلعه برآمده پشت
بدیوار قلعه آغاز شلیک واندختن زنبورک وتفنگ کردند اعلیحضرت شاه بعد از کروفر که کوچهٔ نجات را

بُن بست وسرور کردن فراز را قوی دست دید از میان آنجماعت اسب اغتذار برانگیخته بحضرت ظل اللهی
پیوست وشرط کرد که من بعد از عهد مصادقت نکول واز رضای خاطر اقدس عدول نورزد اما در
اثنای حیص وبیص که حضرت ظل اللهی باملاقات میکرد خفیةً در سراسب مهر خود را از بغل درآورده بمحمد
علیخان تسلیم واورا باسم نیابت سلطنت مأمور بعراق کرده غلامان ومحرمان را باطاعت او تنبیه
وتوکید نمود وشاهوردی خان شیخوانلو که محرک این مفاسد ودر صدد خیالات فاسد بود فرار کرده
حضرت ظل اللهی شاه والاجاه را باعزاز واکرام در نزدیک خود جا ومقام ودر بستر آسایش آرام
دادند آما امراواعیان را با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همانشب جمعی از غلامان ومقربان پادشاهی
بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند آنحضرت چون وجود وعدم وحضور وغیبت آن
طایفه را مساوی میدانستند مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود وروز دیگر شاه طهماسب را
باتفاق چراغ بیک افشار وجمعی از معتمدان روانهٔ ارض اقدس وخود بر سر راه موسی تا محولات ایلغار
نموده در انجا خبر رسید که موسی بیارجمند را تاخته ودو روز پیشتر از میانهٔ قاین ومحولات گذشته وبهرات
رفته لهذا موکب والا نیز مراجعت ودرحین انصراف وارد حوالی قلعه فیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی کلانتر
غلیظئی بود گذشته کلانتر مزبور در قلعه را بسته ودر دادن سیورسات باب تمرد گشوده پس غازیان
بامر آنحضرت که گرفتن شهرها مانند هلال در خم ابروی اوست هجوم آورده قلعه را تصرف وکلانتر را اسیر
گردند واز آنجا مشهد مقدس متعرکوکبهٔ ظفر گردیده باز پادشاه فلک جاه را در امر سلطنت مبسوط الید
ساختند ❊ **در بیان کیفیت محاربهٔ ابراهیم خان با اکراد وترکمان در محل موسوم بکرمه خان** ❊ چون بعضی از فتنه جویان
که محرک مادّه فساد ورخنه گر بنیان دولت خداداد شوند از انجمله ترکمانان تکه ویمرلی وسالور بودند
که مابین درون واسترآباد ونواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع اینواقعه همه روزه بسمت مهین
ودرون آغاز دست درازی میکردند همای همایون فال لوای نصرت انتما در موکب شاهی بعزم تنبیه
آنطایفه در جناح حرکت درآمده فرمان والا بعز نفاذ پیوست که اکراد چمشگزک وقراچورلو هم درین سفر

خیر اثر در معسکر انجم اثر حاضر شوند آنطایفه خصوصاً اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسین خان حاکم چمشکزک
سر از اطاعت باز زده بار و سای اکراد در سمت مانه وسملقان و در موضع مشهور بکرمه خان
بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب والا متوجه سمت مهین و درون بود ظهیر الدوله ابراهیم
خان را با رحیم خان حاکم کرایلی و قشون موفور به تنبیه آنجماعت مامور ساخت و خود از راه کلات
وابیورد بر سر ترکمانیه روانه شدند و در موضع مزبور فیمابین ابراهیم خان و اکراد محاربه قوی دست
داده اولاً اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشته هنگام شام که دلیران خون آشام بمعسکر خود بر
می گشتند طایفه اکراد متعاقب ایشان هجوم آورده جنگ در پیوستند این دفعه لشکر ابراهیم خان را
پای قرار از جا رفته و شکست فاحش یافته قریب هزار نفر از غازیان در آن معرکه بمعرض تلف در
آمدند ابراهیم خان با جمعی خود را بحصار مشهور بیوزباشی رسانیده متحصن شدند و رحیم خان و سر
کردگان دیگر از همان خارج قلعه هزیمت و بخانهای خود غنیمت کردند ابراهیم خان بعد از سه چهار
روز در ظلمت شب که قلعه را آشفته حالان است از جانب قلعه مزبور بجانب قلعه راز شتافت و در
خلال آن احوال را یات نصرت آیات تا پل خان داغی که در دشت قبچاق واقع است رفته از قتل و غارت
ترکمانیه و اشرار آن سمت فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه این خبر بسمع جهانمدار جهان داور
رسید با وجود اینکه حدود مانه وسملقان و درون مشتمل بر کوهستانات سپهر نمود و برف راهها را
مسدود کرده تردد پیاده و سوار بسیار دشوار بود بنه و آغروق را از راه نساو ابیورد روانه ارض
اقدس و خود با شاره والاجاه از راه چلی کرماب بر سر اکراد ایلغار و همه جا پیادگان را شکستن و
کوبیدن برف مامور ساخته بر اثر پای ایشان بصعوبت آن راه را طی کرده وارد سملقان و کرمه خان
گشته ابراهیم خان با بقیه لشکر از قلعه را عازم خدمت خدیو کردن فرار و از روی خجالت جبهه سای
نیاز شدند چون از برادر والاگهر سوء تدبیر و از محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور آمده بود بنا بر انتظام
ضوابط ریاست و مقتضای قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز در مخاصمت اصرار
ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع و سقناقات خود برآمده آتش جنگ می افروختند و از ان معاندت

سوای خسران چیزی نمی اندوختند تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسید ناچار متعهد خدمت و
چاکری و متقبل اطاعت و فرمان گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان برسم
کرو کوچیده روانهٔ ارض اقدس شوند آنحضرت نیز برفق استدعا عمل و بجانب ارض اقدس نهضت کرده
در عرض راه ابراهیم خان و محمد حسین خان را از حبس مرخص ساختند و تمامی معارف اکراد برطبق تعهد کوچهای
خود را متعاقب برده در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات و استقامت
کردند و از آنجا رحیم خان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده بایالت استراباد فایز و سرافراز ساختند
ذکر شورش استراباد و نهضت حضرت ظل اللهی بآن سمت و مقتول شدن
ذوالفقارخان بتیغ قهر حضرت رب العباد ❊ سابقاً سمت تحریر یافت که در روزی که
مقدمهٔ کهنه مشکان واقع شد شاه والاجاه در خفیه مهر خود را از بغل درآورده آویزه کردن آقا
محمد علیخان ساخته محمد علیخان نیز با فوج غازیان و خاصان شاهی که حاجب سطوت ظل اللهی
چوب تردد منع در پیش پای ایشان گذاشته بود وارد بسطام گشته ذوالفقارخان نبی عم خود را
به نیابت مازندران تعیین و خود وارد استرآباد گشته و بعد از چند روز چون کار استرآباد باختلال
اضداد بنزاع و فساد انجامیده مهم او در آنولایت رونق نیافت ایالت را بالله قلیخان قاجار
تفویض کرده خود بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیم خان کرایلی که از جانب حضرت
ظل اللهی بایالت استرآباد منصوب گشته بود وارد استرآباد و الله قلیخان عازم هزارجریب
و دامغان گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون درمیان شهر نیز بتحریک
اهل فساد مادهٔ نزاع استداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال
دانسته بنهب اموال و قتل نفوس و احراق بیوت همدیگر میپرداختند رحیم خان پای ثبات بفشرده
عازم کرایلی و الله قلیخان داخل استرآباد گشته کس روانه مازندران و ذوالفقارخان را که یار و مددکار
خود میدانست بامداد خواسته او نیز بجمعیت تمام آمده دست تعدی بر دور و نزدیک گشاد و بعد از
چندی سر پنجهٔ هوس ایالت گریبان گیر خاطر ذوالفقارخان گشته چون الله قلیخان را محل مدعا میدانست

اورا کیر انیده شب کوسفند وار مذبوح ساخت و در ولایت بحرکات مذبوح پرداخت بعد از انکه این
اخبار بسمع خدیو کامکار رسید بعزم قلع آن مادهٔ فساد با جمعیت زیاد بسرعت برق وتندی باد
عازم استرآباد گشته چون آوازهٔ توجه موکب همایون سامعهٔ ذوالفقارخان راکوشمال داد چنانچه
دأب یال بندان میدان لاف وخود فروشان بیمایهٔ بازارگرافست توبخانه را از راه پس پرده
انداخته خود بعزم استقبال پیش آمد اما از خارج شهر قپقاج انداز سهم صلابت کشته راه راکج کرده یکران پهلوانی
را بجانب مازندران تاخت وبعد از ورود موکب جهان کشا به بسطام که خبر فرار او بعرض والا رسید
کس برای آوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف داشت روانه ساخت چون در آن اوان تحمایه
یموت ساکن دشت قپچاق اظهار بغی ونفاق میکردند نبیسه ایشان را از لوازم دانسته تفنکچیان پیاده را
روانهٔ استرابادکرده خود از راه کفشکری مرکب ایلغار را تیز تک و در یکشب از بسطام وارد کنار
رود اترک وفوجی از انکروه بدرک راعرضه بلارک ساخته وارد استراباد شدند بعد از پنج شش روز
موکب شاهی بتعجیل وارد شده آنحضرت متوجه مازندران کشت وشاه طهماسب را در اشرف متوقف
ساخت وخود با جیوش بحر خروش عازم بارفروش کشته محمد علیخان که از آوازهٔ توجه کوکب منصور اندیشه
مند وبسمت آمل رفته بود بعفو خطاپوش آنحضرت مستظهر کشته باز آمد ذوالفقارخان که از غایت تهور
چند منزل بیشتر از محمد علیخان پیشخانه صبر وقرار بکوهستانات لاریجان فرستاده بود چون مقرر شد که
حکام واهالی کیلان راه فرار بران خیره سر کریز پا مسدود نمایند مشارالیه کوچهٔ کریز را بسته یافت
روی عزیمت برتافت وباجمعیت خود بصولت شیر وجرأت موش بجانب بارفروش شتافت هرچند
که دربارهٔ او عفو واغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن آن کم عقل زیاده سر باد غرور از دماغ بدر نکرده
باجمعیت اطرافی در کمال رعنائی وخودنمائی عزم آمدن کرده در چمن رود بسلیک واندختن بنوک
وتفنک پرداخت وطنطنهٔ شوکت خود را کوش زد نزدیک و دور ساخت چون این حرکت از رویهٔ
ادب دور وآثار فساد از ناصیهٔ او جلوه کر عرصهٔ ظهور بود بعد از ورود به پیشگاه حضور دوش
اورا که هوای سرکرانی در سر داشت از بار سر سبک ساختند وبنا بر اینکه خار وطهران و ورامین در حیطهٔ

تصرّف افغان بود جمعی را بمعابر و شوارع آن سمت و فوجی را بسرکردگی محمد زمان خان شاملو بمحافظت
راه سمنان و محمد حسین خان زنگنه را بسرداری کیلانات که در تصرّف روسیه بود مأمور ساختند
که باتفاق آغور قلیخان زیاد اُغلی در منتهای ولایت مازندران بمحافظت حدود کیلان
پردازند چون عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم یافت بعد از انکه رخنه گران فتنه و جور
از عرصهٔ دولت زایل و از انتظام مهام خراسان و مازندران فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب
کیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان را در ایالت استراباد تمکن داده فرمودند که
با سپاه استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم شاهی در سارے
میبودند تدارکات لایق بجهت سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آنسرکار دیده پادشاه را در مازندران
گذاشتند که متعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردند پس عطف عنان
بجانب خراسان کرده تونجانه را از راه اسفراین و جنوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور
بایلغار ارض اقدس را مقر کوکبهٔ منصور ساختند متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد ازان رحیم خان
با قشون مأموره در ارض اقدس بآنحضرت پیوستند ❊ در بیان وقایع تخاقوی ئیل
سنهٔ ۱۲۴۱ در هیجدهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبهٔ نیر اعظم بسر منزل حمل گشته خدیو بهار ساز و
برگ یساق کلزار کرده گردن فرازان گلستان را بخود و منعفر غنچه و از هار درع و جوشن خضرت
و خرّمی سر و برآراست و سپاه شکوفه را مقدمهٔ الجیش اردی بهشت نموده لوای جهان آرائی ارسرو
سهی برافراخت یلان قوی شاخ اشجار را زدوحه و اعضان تیر و سنان تیز نمودند و چیره دستان
چنار را ورق مطری پنجهٔ خصم افگنی گشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکند و کلبن عمود غنچه بر دست
گرفت ترکش بندان شاخسار تیر و کمان برداشتند و نیزه داران درختان سنانهای شکین
کلاله افراشتند تفنگچیان یلپنکینه پوش ابر آزای گلولهای قطره برقالب برگ گل ریختند
و آتش بازان برق توپهای رعد ندا بر عزادهٔ گردون کشیدند و جنود فروردین باد پایان سبکخیز
نسیم را بمدافعهٔ لشکر بهمن برانگیختند و خطهٔ گلزار را که از انقلاب زمان مقام افغان زاغ و زغن گشته بود

از اضداد بیکانه پرداخته محلّ نغمه سرائی قمری و عندلیب ساختند و معموره چمن بتازگی پای تخت
سلطان بهار و مقر قزلباشیهٔ گل گردید مجلس جشن و عیش با سران لشکر و عظمای جیش آراسته گشته
بعد از ایّام سور و سرور بتهیّه اسباب سفر و مدافعهٔ خصم خیره سر پرداختند و هریک از دلاوران
عرصهٔ کین را بعطای نقد و اسب و سلاح فراخور کنجایش بهره مند نوازش و بخشایش ساختند

در تتمیم ذکر طایفهٔ ابدالی و تبیین مقدّمات استیلای ایشان مجملی از احوال

افاغنهٔ ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت در محرّم سنه ۱۱۳۵ که محمود غلجه بر اصفهان مستولی
شد محمد خان افغان که در آن عهد حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه یزد را مضیق
محاصره انداخت بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود او
بهرات افاغنه بر او شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان را از شورآبک آورده در هرات حاکم
ساختند و در سال هزار و صد و سی و هشت مطابق ئیل رحمن خان ولد عبد الله خان که
پدرش در ایّام حکومت زمان خان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته احداث
نفاق و نزاع کرد تا اینکه افاغنه برای اطفاء نایرهٔ شر ذوالفقار خان را بجانب باخزر و رحمن را
بسمت قندهار و فراه روانه کرده الله یار خان برادر محمد خان را در سال هزار و صد و شصت و هشت
از ملتان آورده در مکمن حکومت مکین ساختند و چون عبد الغنی علیکوزائی که سمت هواخواهی ذوالفقار
خان داشت از الله یار خان موحش بود چندی مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی
کار برداشت و ذوالفقار خان را از باخزر آورده رایت نفاق برافراشت شش ماه نایرهٔ جدال اشتعال
داشت تا اینکه افاغنه دامن اطاعت هردو برچیده ذوالفقار خان را بجانب فراه و الله یار خان
را بسمت مارو چاق فرستاده هریک محلّی و ناحیتی را مالک شدند و بی حاکم و سر کرده بسر میبردند
و بعد از انکه خبر توجّه موکب منصور کوش زد ایشان گشت ناچار با یکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش
نموده فراه را بذوالفقار خان و هرات را بالله یار خان اختصاص دادند و بفکر تدبیر کار افتادند و در
سال هزار و صد و چهل و یک مطابق بیچی ئیل حضرت ظل الله بی آهنگ سفر هرات کرده بعد از اجتماع عسکر

بتهیته اسباب سفر در روز چهارم شوال که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض اقدس
نهضت کرده اولنک یاقوتی را که از سبزهٔ زمردی طعنه بر چرخ فیروزه کون میزد مقرّ دلیران لعل
خفتان ساختند و از انجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام چند روز لنگر اقامت انداختند
در آنمکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده و قلعه فرمند آباد باخرز را محصور ساخته اند حضرت
ظل اللهی با سه چهار هزار نفر از دلیران معرکه کارزار تعجیل تمام ایلغار نموده بعد از ورود بآنمکان
معلوم شد که افاغنه برگشته اند باز تربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان ساکرده در منزل کاریز ترتیب
تیپ و قراول و تعیین طرح و هراول و آرایش ساقه و سول و تسویهٔ میمنه و میسره و قول پرداخته
شب که قراول ماه بادیده وران روشن ضمیر انجم بدیده بانی معابر مدارات برفراز این نیلگون حصار
برآمد جمعی از سپاه کارآگاه را بقراولی مامور ساخته و خود نیز بعد از طلیعهٔ فجر اعلای لوای منصور کرده
قراولان خبر رسانیدند که الله یار خان با جمعیت تمام وارد کوسویه شده آنحضرت اولاً برای استمزاج
شرحی بروسای ابدالی نگاشته کلک صلاح انگیز ایشان را باطاعت ارشاد و تحریص نموده آنجماعت
جواب را حواله بزبان شمشیر تیز کردند روز دیگر سر حوض دغارود مضرب خیام سپهر نمود گشته طلایه
داران مریخ صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آنشب بپاسداری لشکر ذیل جلادت بر کمر زدند
و افاغنه نیز آمده رباط و دیوار بست کافر قلعه را حصن خود ساخته بسد راه پرداختند پس موکب مسعود از
دغارود نهضت و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه منحدر گشت افاغنه لابد ترتیب سیبه و سنگر و آهنگ
مقابلهٔ لشکر نصرت اثر کردند چون نهجی که سبق ذکر یافت طایفهٔ افغان بجنگ قزلباشیان دلیر و بروباه بازی
شیر گیر شده بر اهل ایران استعلا و بر ولایات استیلا داشتند آنحضرت میخواستند که نخست مجاهدان
غازی سپاهیانه با آنطایفهٔ خیره سر دست بازی نموده بعد از خود آزمائی قدمی بمیدان کین گذارند
و بسر انگشت سنان جان ستان پردهٔ پندار از رخ کار آنطایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را
حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران تیزه گذار و یکه تازان عرصهٔ کیرودار را در برابر قول همایون
بعنوان طرح تعیین و بقانون سپاه گری هنگامه آرای معرکه کین شدند اول افاغنه بجانب میمنه حمله ور گشتند

پیادکان طرح بکومک میمنه درآمده جنگ درپیوست دران اثنا فوج دیگر از افغان دست بشمشیر بجانب
پیادکان هجوم آورده و داخل ایشان کشته خیره کی را از حد برده پیادکان پس نشستند و از برگشتن
ایشان دلیران نیز سررشته جنگ از کف گسسته نزدیک بود که وهنی رود دهد که مقارن آن آیت فتح
اللهی حضرت ظل اللهی با شمشیر تیز بعرصه ستیز تکاور انگیخته یکمنفر از پیش تازان آنفرقه را بخاک هلاک افگندند
وباب تیغ جان سوز آتش جرأت خصم باد پیما را ساکن ساختند اگرچه از روی تحمل و شکیب نهیب مهیب
افواج پیاده را بمیدان رانده سواران افغان را از پیش برداشتند اما پای راست آنحضرت که سرکوب
سرکشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دست درآمده کوکبهٔ ظفرقرین در همان مکان
وافاغنه نیز در حوالی کافرقلعه نزول کردند و باعتبار اینکه آنمکان از آب دور بود آنشب جیوش بحر خروش
از بی آبی اندک بی تابی کردند و بحفر چاه آبی بر آتش عطش افشاندند روز دیگر که سیاه نجوم از کافرقلعهٔ
ظلمت لیل کوس رحیل کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسویه گذشته در یک
سمت آب هری رود وارد وی همایون نیز متعاقب ایشان رفته در یکطرف فرود آمدند و آن
روز از هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند و ارادهٔ خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر
افرازند صبحگاهان چون توپ اژدرد هان افق گلولهٔ آتشبار مهر از دهن درانداخت و عرصهٔ جهان را
از سیاهی سیاه ظلمت پرداخت معلوم شد که افاغنه شب توبخانهٔ خود را بمجاذی اردوی نصرت قرین
آورده مهیای جنگ گشته اند پس آنطایفه دو دسته شده فوجی از ممر رودخانه و جمعی از جانب میمنه
بهجوم آورشده بدستور روز پیش آغاز خیره کی و اظهار چیره کی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظان آن
سمت بودند از جا برداشتند دران اثنا باز یکه تاز میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکه سروری اعنی حضرت
ظل اللهی مانند شیر غران با شمشیر بران خود را بر قلب آنگروه زده از میان پیادکان دور و مفاد
کریمهٔ لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ را بظهور آوردند و تا هنگام ظهر نیران قتال اشتعال داشت
بعد از ظهر شکست فاحش باحوال آنطایفه راه یافته جمع کثیری از ایشان بوادی عدم شتافتند و بقیة
السیف روی برتافته عیال و اطفال خود را که در قلعجات سر راه بود برگرفته و ردیف خود ساخته تا دروازهٔ

هرات عنان باز نکشیدند و عساکر فیروزی مآثر داخل کافر قلعه و شروع بنهب و غارت خیام و اسباب
آنطایفه کرده توپخانه و نقاره خانهٔ انجماعت نیز بدست آمده و از منزل رباط چرخه شاه طهماسب را با
آغروق و توپهای بزرگ بقریهٔ شاهده روان گردند و خود با توپخانهٔ جلو از راه تیرپل عازم هرات
شدند الله یار خان و افاغنه مجدداً جمعیت خود درست کرده مابین شهر و رباط پریان که دو فرسخی شهر
است باستقبال آمده نخست سفیری باعریضه مشعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستادند بعد از لمحهٔ از
راه تزویر برآمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره میل و بقاعدهٔ افغانی عده کرده سکی رگشته
بجانب شیران بیشهٔ وغا انداخته بعد از خود کشیها بهیأت مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلادت به
قلب سپاه نصرت پناه تاخته به پیادگان جلو در آویختند و خیره کی آنطایفه بجائی انجامید که کار از تیر
و تفنگ گذشته بخنگ کارد و شمشیر رسید و از ابتدای طلوع طلیعه مهر گیتی فروز تا نیمروز بوارق تیغ
و خنجر دلدوز خانمان سوز میبود هزار نفر متجاوز از انکروه بضرب سیف آبدار بر خاک هلاک افتاده تتمه با
قلب آتش ناک تندتر از باد بجانب باد صبا شتافتند هر چند که مقام اقتضای تعاقب میکرد اما
مراعات رویهٔ حرم مانع آمده احدی رخصت نیافت که قدم پیشتر نهد همان زرمگاه موقف کوکبهٔ
عز و جاه گشته همینکه آشوب جنگ فرو نشست باد شدیدی برخواست بحدیکه نزدیک بود که کرهٔ خاک
بباد و عالم امکان را عنصر از یاد رود دو شبانه روز طرفین از کثرت گرد و خاک چشم از جنگ پوشیده در
همان مکان مکث کردند روز سیوم که شدت غبار تسکین پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بیرون
رفت باز از جانب الله یار خان آدم آمده طریق مصالحت جست آنحضرت بزبان حال فرمودند که
تیکه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد مادام که جمعی از روسای ابدالی وارد حضور نگشته تعهد حضرت
سکالی نکنند شاهد مصالحه در آئینهٔ حصول صورت پذیر نیست پس از جانب الله یار خان عبد الغنی
علیکوزائی و چند نفر از معتبرین آمده و عهد اطاعت آنحضرت نیز مسئول آنجماعت را قبول و بجانب مویرک
عطف عنان شمول کردند روز دیگر خبر از الله یار خان بعبد الغنی ابدالی که سرکردهٔ معتبرین ایشان بود رسید
مشعر بر اینکه ذوالفقار خان حاکم فراه با جمعیتی بسیار باعانت ابدالی آمده آنطایفه باین اطمینان از

معاهده و استیمان پشیمان گشته اند بعد از حصول این خبر هزار نفر از دلیران معرکهٔ رزم جوئی را بسمت
فراه که ذوالفقارخان بود روانه و شکیبان را مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز در آنمکان رحل
اقامت انداختند آنا ذوالفقارخان در ظلمت لیل با جمعی از پشت شکیبان گذشته و در کمین گاه نشسته روز
سیوم با زجمعیت افغان بمودار الله یارخان با فوجی از سمت شرقی آتش افروز نوایر حرب و پیکار گشته
و ذوالفقار نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی همایون رفته مشغول کارزار گشته حضرت
ظل الٰهی فوجی از غازیان را بمدافعه ذوالفقارخان مامور و او را بتیر دلدوز و سنان جانسوز از سر نه دور کرده
از افاغنه جمعی کثیر بدف کلولهٔ توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر کشتند بهنگام شام دلیران طرفین دست
از جنگ باز داشتند و در حوالی قلعهٔ موسومهٔ بیادکار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند و روز دیگر
که کوکبهٔ زرّین مهر خاوری آغاز جلوه گری کرد آنحضرت کس فرستاده و شاه و الاجاه را نیز از شاهده آورده
بابنه و آغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل شکیبان گذاشته دوباره بجانب هرات اعلاء اعلام نصرت
آیات کردند و افاغنه باز مابین شکیبان و باد صبا تهیّهٔ جنگ و بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست
بشمشیر حمله ور گشته و ازین طرف بشلیک توپ و تفنگ عرصه را از کشتگان بر جلوهٔ خیول تنگ
کردند صبحگاهان که مهر زرّین لوا ماهیچهٔ فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر افغان وارد و از جانب الله
یارخان طالب امان شدند آنحضرت فرستادگان را برگردانیده پیغام دادند که مادام که عظمای افغان
خود بخدمت اقدس نرسند تا یک نفر از غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فسخ
عزم نخواهد شد پس جمعی از رؤسای آنطایفه با دراک خدمت آنسرور کردن فراز و از روی اعتذار
جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنهٔ غلجه و ابدالی هرد و رعیت قدیم ایران بودند غلجه مصدر
خیانت گشته اولاً قندهار و بعد از ان اصفهان را که قرارگاه تخت سلطنت بود تصرف کردند و
ابدالی مدّتی بهواخواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و جدال میبود اگر بمقتضای فتوت بیش ازین بسفک
دماء راضی و در مقام مؤاخذهٔ اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان ظفر توام و تنبیه طایفهٔ غلجه
را اهم و اقدم دانند بعد از تنبیه آنجماعت کروه ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی و اطاعت بوده جلقهٔ

بندگی درکوش و غاشیهٔ خدمت بردوش خواهند کشید هرچند که آنمعنی مخالف رای شاه و الاجاه
واعیان دولت او بود اما آنحضرت مسئول آنطایفه را موقع قبول نبخشیده ایشان را رخصت انصراف
وزمام عزیمت بجانب شکیبان انعطاف دادند روز دیگر بیست سی نفر از غلمای ایشان با پیشکش و
هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروزی نشان گشته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر از رؤسای
معتبرهٔ ابدالی چاکر رکاب سعادتمند گشته و حکومت هرات باز بالله یارخان استقرار و رقم
باسم او عزّ صدور یافت پس فارسی زبانان را که در قلعجات توابع هرات بودند با طایفهٔ جمشیدی
سکنهٔ بادغیس کوچانیده بحال جام ولنکر و نواحی ارض اقدس فرستادند مقارن آن عریضهٔ از جانب
الله یارخان رسید مشعر براینکه غازیان نصرت نشان که از منزل شکیبان بتاخت فراه رفته بودند
فراه را تاخته اسیر و غنیمت بدست انداخته از جملهٔ اسرا جمعی زنان و اقارب ذوالفقار اند اسرای مزبور
بایشان رد شود حکم والا در باب اطلاق اسرای مزبور از موقف فرمان عزّ صدور یافت در چهارم
ذی الحجهٔ آنسال بفیروزی و اقبال وارد ارض فیض تمثال گشتند و مدت سفر مذکور تا روز ورود
بمشهد مقدس شصت روز اتفاق افتاد و از آنجا مجدداً خلاع فاخره و شمشیر مرصّع برای الله یار
خان ارسال و او را بنوازشات مشفقانه مستمال ساختند ❊ در بیان حرکت اشرف از
اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ مهمان دوست و وقایع
سال فرخنده فال ایت ئیل مطابق سنه ۱۱۴۱ هجریه ❊ بعد از آنکه مشهد مقدس
مقر کوکبهٔ منصور گردید در روز عید اضحی عساکر فیروزمآثر را رخصت مراجعت باوطان خود داده مطمح
نظر والا آن بود که در زمستان آن سال بر سر ترکمانیهٔ دشت رفته موسم بهار را در استراباد منقضی
سازند و نزدیک برفع حاصل لوای مملکت گیری بجانب اصفهان افرازند اما بمفاد إِذَا أَرَادَ اللهُ
شَيْئًا هَيَّأَ أَسْبَابَهُ چون حکم قضا در سرانجام لوازم دولت همه جا برارادهٔ آنحضرت
سبقت گزین و هر تمنائی بمحض خطور از خاطر خطیرش بحصول و تیسر قرین است بمضمون اینکه
صید را چون اجل آید ئی صیاد رود سپر بنهٔ تقدیر گریبان خاطر و عنان عزیمت اشرف را

گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدنی و آن خون گرفته نیز لذت ضرب دست خراسانیان را
چشیدنی شد تبسیین این مقال آنکه بعد از انکه نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات وقوع
وانخبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجئ که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خیل و
سپهال را مشغول کار ابدالی دیده باجمعیت موفور و کثرت غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم شهر
محرم الحرام سنه ۱۱۴۲ مطابق تخاقوی ئیل بحدود خراسان رایت افراز رزم و پیکار شد و بفاصله چند روز
که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب نیز کام بهادران چون اشهب زرین
لگام مهر و شبرنگ ماه روی طویلهٔ آسایش و آرام ندیده بود این نوید بهجت اثر بمسامع علیه رسید
فرامین قضا آئین باجتماع لشکر نافذ و توپخانه را از راه سرولایت مشهد و سلطان میدان روانه ساخته
خود باتفاق حضرت شاه در بیست و هم ماه صفر از راه نیشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف
نیز از آنطرف تا سمنان آمده اولاً بر سر قلعه میر سید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود رفته قلعهٔ
او را تصرف و قاضی را بدست آورده از آنجا بمحاصرهٔ سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع
انخبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنا بر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند
نفر از افشار و قاجار استرابادا اهالی آنجارا از اخبار توجه موکب همایون قرین اطمینان و بشارت
و ثبات قدم و صیانت قلعه تاکید و اشارت کرده از سبزوار بطریق ایلغار مرحله پیما گشتند اشرف نیز
از آمدن توپخانهٔ والا مطلع گشته سیدال افغان را که سردار و مقدمهٔ لشکرش او بود بر سر توپخانه روانه
و در حینی که توپخانهٔ آتش فام وارد قلعهٔ مه روشن من اعمال بسطام و از آنطرف نیز دو فرسخی قلعهٔ مزبور
ماهیچهٔ اعلام ظفر فرجام گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته بیک فرسخی قلعه رسید از آمدن کوکبهٔ منصور
آگاهی یافت و از همانجا بلدها را گشته روی بر تافت و هنگامی که شهر بند بسطام مقر کوکب انجام احتشام
گشت چون بسبب کثرت و ازدحام توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود آنشب سیدال با افاغنه شبیخون
بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب اشرف لوای هزیمت افراخت پس روز دیگر رایات
جهانگشا متوجه مومن آباد دامغان گشته سیدال از مومن آباد روانهٔ مهماندوست و اشرف هم از سمنان

پیش آمده در مهماندوست بسیدال ملحق شد روز شنبه ششم ربیع الاول دو سیل بلا در جوش و دو
بحر موّاج در خروش آمده در کنار مهماندوست طرفین دست از جان شسته بمقابلهٔ یکدیگر شتافتند در
آنروز حضرت خلل اللّهی تمامی لشکر فیروزاثر را یکقول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هریک با سام سوار
برابر بودند فوج فوج با توبخانه صاعقه بار محیط آندریای خونخوار ساختند و مقرّر شد که افواج ظفرشعار
و دلیران انجم شکوه بهمان نهج کروه کروه در جای معیّن در کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات
و قرار کرده بدون امر همایون از جا در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نکشایند الحق در مقامی
که سپه آرای غرمش ترتیب قوانین رزم لوای قرار افراز د به نهیب حادثهٔ دهر احدی کام از مقام مقرر
فرا نتواند گذاشت و هنگامیکه سیاست شاملش بضبط رسوم حزم پرداز د بصدمهٔ چرخ ستیزه
کار کسی قدم از جای خویش برنتواند داشت در شام کین چون منع آتش افروزی کند برق قدرت
چقماق زدن نیست و وقت شکیر چون بخاموشی فرمان دهد صبح را جرأت نفس کشیدن نی افاغنه نیز
جمعیت خود را شه کروه کروه از سه جانب جلو ریز و با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول تکاور
انگیز و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیش تاز و در عرصهٔ
خصم افگنی رزم ساز بودند پیشاپیش آنطایفه از پی یکدیگر به تیپ حمله ور گشتند همین که به تیررس کلوله رسیدند
توبچیان فرنگی نژاد آتش دست بدستیاری سوار فتیلهٔ امر والا را برسم سرکوشی بگوش توپ رعدخروش
رسانیدند از تراکم بخار آسمان آثار یَوْمَ تَاْتِی السَّمَآءُ بِدُخَانٍ مُّبِیْنٍ آشکار و زمین آیت یَغْشَی
النَّاسَ هٰذَا عَذَابٌ اَلِیْمٌ برکروه خصم پدید آورده کلولهٔ توپ آن یکه تازان عرصهٔ بیباکی را با چند
نفر زنبورکچی و شتران زنبورک که بخطّ مستقیم در محاذات توپ می آمدند از پیش برداشته افاغنه را
از مشاهدهٔ اینحال ماند توپ آتش بجان افتاده دو راز نهاد برآمد آنطایفه از هر طرف که بهجوم آورشدند
خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب تیپ خود شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب
متوجّه افغان گشته بتوپ دیگر علمدار ایشان از پای درآمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم را علم
کرده توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته و ماند بخت خود برگشته روبگریز نهاد و آنروز از سه ساعتی

روز تا عصر تنگ نوایر جنگ و بوارق تفنگ فروزان بود جمعی کثیر از افاغنه و رؤسای ایشان
مقتول و زنده دستگیر شدند هر چند کمیت تیز گام شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان
مینمود اما چون هنوز تجربه اندوز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشان را عنان داری نمودند
فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بوارد ات غیبی مقرون باصلاح داند بتعاقب ماذون خواهیم ساخت

در بیان اموری که در اثنای آنحال بوقوع پیوست ❊ بعد از وقوع شکست افغان
اکه رایت عزم اشرف نکونسار رشد موکب جهانکشا وارد دامغان گشتند از آنجاکه رای جهان آرا
آئینه صورت نمای امور آینده و پرتو حال مستقبل پرتو پیشگاه خاطر الهام مدبر اقدس تابنده است
سپر بخت رامپیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همان مکان معتمدی را بطلب ولایات آذربایجان
برسم سفارت روانهٔ روم ساختند پس رای گیتی آرا اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ بر
کوچ عازم اصفهان شوند باین عزیمت متوجه منزل آبوان گشته در اثنای راه باشاه والاجاه
مشغول مکالمه بودند گفتگوی حمایت آمیز حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مُرّ بر طبع مبارک شاهی
ناگوار آمده تفارخانه و خاصان خود را از معسکر فیروزی اثر جدا کرده از روی طرح و خشم بجانب
توی دروار روانه شد آنحضرت کامی چند رفاقت کرده هر چند نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد
و پادشاه آنروز وارد توی دروار شده در آنجا رحل اقامت انداخت حضرت ظل اللهی محمد علیخان و
سید علیخان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند بارشاد فقولا له قولا لینا روانه
ساختند که بهر زبان باشد او را از سر طیش باز آورده باز گردانند و دو روز در سمنان بانتظار آمدن
توقف کرده پادشاه را نیز از خمار غیظ غلیظ افاقه حاصل شده و بازگشته از گرد راه بخیمه آنحضرت شتافتند
و بذیل اعتذار غبار تفار از آئینه خاطر آنحضرت زدودند پس حضرت ظل اللهی بحسین قلیخان زنگنه
سردار و اغورلوخان چرچی باشی که در سمت گیلانات بمحافظت آنحدود مامور بودند مقرر کردند که آذربایجان
قزوین و طهران وارد ساوج بلاغ شوند و خود بهمراهی شاه جمجاه بعزم تعاقب اشرف تحریک کوکبهٔ عزو
شرف کردند و سانحهٔ عجیبه که در آن اوان بظهور رسید آن بود که افاغنهٔ طهران بعد از شنیدن خبر شکست

اشرف بموجب اعلام او معتبرین بلدرا بمیان ارکی که درکنار شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمهٔ
تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قمع کرده و قلعه را خالی نموده بجانب اصفهان شتافتند و رجاله و عوام
شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول نهب اموال و اسباب آنجماعت گشتند در آخر روز
نوبت کسیب بجباخانه افتاده آن ستاره سوختگان دیار نادانی که هرگز خان روزی را در متخلهٔ
روزکار خود تصور نکرده بودند و از فرط شادی سر از پا نمی شناختند با مشعل افروخته بجباخانه در آمده
ناگهان شرارهٔ آتش مشعل ببارود افتاده چراغ شرارت و بیدادرا که از خاندان افغان بیادگار
مانده بود روشن کرد و هشتاد نفر متجاوز از ایشان پروانه وار با آتش بی پروائی سوخت ☆ **دربیان
جنگ سر درهٔ خار و کسر رایت شوکت افغانی کرت ثانی** ☆ اما اشرف بعد از
واقعهٔ شکست مهماندوست عازم ورامین و در آنجا اسلام خان حاکم طهران دادطلب کشته با توپخانه
مستعد و پنجهزار افغان جنگجو آمده سر درهٔ خار را که درمیانهٔ دو کوه واقع و سختی معبرش مور را از مرور مانع است
بوجود دلیران فولاد پوش سدّ آهن بست و آنگذرگاه تنگ را با توپهای اژدرشکوه و فراز کوه را
با تفنگچی انبوه فروگرفته خود با سواران جلادت آئین درکمین نشست غافل از اینکه بمشت خاشاک راه بر
اخگر سوزان و شعلهٔ تابناک نمیتوان بست و بشمشیر بیمغز سر سنگ خاره نمیتوان شکست پس قراولان
دیده ور و دیده بانان تیز نظر القای خبر بسمع خدیو غضنفر فر کرده آنحضرت بعد از وقوف بر تن
حال از سمند سبک سیر پیاده گشته پنج شش هزار کس از تفنگچیان خدیمه و نخعی و لالوئی را که پلنگ قلهٔ
جنگجوئی بودند فوج فوج مقدمة الجیش کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعیین و توپخانه و زنبورک را از وسط
راه راهی کرده خود چون کوه پابرجا دامن همّت بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند و بحکم همایون
توپچیان چابک دست آتشین چنگ از میان آن درهٔ تنگ بمدافع جان سوز و توپهای برق افروز
ایقاد نوایر جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ صولت و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از
جانبین کوه بسنگامه گیر و دار گرم و بالش افشانی گلولهای تفنگ دل چون سنگ خصم را نرم ساخته
آنطایفه را چون پای توانائی بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب نموده سواران ایشان نیز

بر آنیان

ازمیان دره توب خانه واثاثهٔ خود را گذاشته درکمال خذلان وخواری از روی شرمساری
بجانب اشرف که در وارمین میبود فراری وجمعی کثیر به پغوله فنا متواری شدند اشرف بعد از
ملاحظهٔ اینحال توب قلعه کوبی را که همراه از اصفهان آورده در وارمین گذاشته بود شکسته توسن عزیمت را
بجانب اصفهان مهمیز زد وچون حکومت قزوین دران اوان از جانب اشرف بسیدال اختصاص
داشت وکوچ واتباع با ولد او وجمعی از افاغنه در قزوین میبودند سیدال خواست که خود را بقزوین
رساند بنابرانیکه حسین قلیخان واغورلوخان پیش از وقت بامر والا مامور بسمت ساوج بلاغ وتسخیر
قلعهٔ قزوین بودند سیدال راه ورود بقزوین را بر خود مسدود یافته خایب وخاسر برگشته باشرف
پیوست وولد او با افاغنه رخت تحصن بنا برین قلعه قزوین کشیده با مأمورین بنا را بر استمال ودفع
الوقت گذاشت واشرف بجهه تجدید تهیهٔ قدارک وارد اصفهان واولاً امر بقتل عام سکنه پیکناه کرده سه
هزار نفر متجاوز از علما ومعارف وسایر رجال را از تیغ گذرانیده ازینطرف حضرت شاه طهماسب نیز
باشارهٔ اولا برای تنظیم وتنسیق مهمات ملکی در طهران توقف وبنابرانیکه عبور توب خانه از راه قهرود
متعذر بود کوکبه همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردیده ودر هر منزل قراولان طرفین متلاقی
یکدیگر گشته سروزنده از آنجماعت به پیشگاه حضور میرسید بازار اسلام افغان در حوالی کاشان
با فوجی عظیم بعزم دستبرد سر از گریبان جلادت برآورده داد طلب گشت قراولان این سمت که عدت
ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبود دو چار افاغنهٔ مذکوره ودر سر کوهی محصور گشته ناچار قراولان با
تیغهای آخته برانگروه تاخته وسالم از میان آن فوج بیرون شتافته شرف خدمت اقدس یافتند
آری اگر گنجشک ضعیفی دست آموز تربیت آنحضرت شود با شهباز بلند پرواز درآویزد واگر
روباهی بقلادهٔ تعلیمش درآید با شیر ژیان ستیزد ❊ درجلوه گری اشهب خامهٔ عنبرین
شمامه درمیدان بیان جنگ مورچه خورت ومغلوب شدن افاغنه
نوبت سیوم ❊ اشرف چون پیش از وقت از سر عسکر روم که در همدان میبود استمداد
کرده سر عسکر نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان با جمعیت شایان بمعاونت او روان ساخته بودند فعه زوه را

نیز رفیق عزیمت ساخته باکوکبه و استعداد تمام و احتشام و اقتدار مالاکلام طریق مقابلت سپرده
در مورچه خورت سایهٔ نزول و ماهچهٔ رایت جهانکشائی را از نیطرف بباغ میر میران و دو فرسخی مورچه
خورت پرتو وصول افکند نخست فوجی از اکراد خبوشان که بقراولی لشکر و هراولی طلیعهٔ نصرت اثر
مأمور بودند بمقدمهٔ افغان تلاقی و شاهد مشکین کلالهٔ تیغ و سنان به پرکردن پیمانهٔ عمر دلیران ساقی
کشته اول کار را چون آخر بزم مستان ساختند و بیک گردش میدان سرخسان از بادهٔ ناب آب
شمشیر تابناک گرم شده چهار صد از ایشان سرمست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران خبر ورود
پاشایان روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده از انجاکه دریای عزم آنحضرت بحر محیط توکل
پیوسته و در هر امری ضمیر بحر حوصلهاش سفینهٔ امید را بناخدائی لطف خدای یگانه بلنگر تحمل بسته است
ایمعنی را نیز از نتایج اقبال دانسته آن شب فریقین در همان مکان با سیاه انجم چشم براه طلوع طلیعه
مهر زرین علم آسوده صبحگاهان که بیستم ماه ربیع الثانی آنسال بود نخست از طرف اردوی کیهان پوی
همایون طبل رزم سازی بلند آوا و اعلام جهانکشائی فلک فرسا کشته کوکبهٔ سطوت سلیمانی و دبدبهٔ
هیبت سلطانی بجانب اشرف روان و با نیختن گرد هیجا بر سر آنطایفه خاک بیز غبار خذلان و هوان گردید
چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان گشته و کوه بلندی که در آنموضع واقع است راه را بر میدان
جنگ بسته بود آنحضرت اراده کردند که بر سر اردوی ایشان رفته از دماغه کوه متوجه جانب اصفهان
شوند شاید افاغنه از پشت دره رو بمعرکه رزم آورند بعد از انکه موکب نصرت پژوه مقارن آن کوه
فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ مهماندوست باعتقاد خود از سپه آرائی آنحضرت کار آزمود
و از طریقهٔ جنگ خدیو جهان تجربه اندوزشده بود اینبار دفعه در مقام معارضه بمثل در آمده بضابطهٔ
و آئینی که در معاملهٔ مهماندوست از شهریار کشورکشا دیده بود در نگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک
سلک انعقاد و انتظام و اطراف آن را بتوپخانه کوه بنیان استحکام داده توپهای ثعبان مهابت را
از جای تیر رس که گلوله داخل فوج رزم آزما میشد رعد آوا ساختند و جمعی از یکه تازان کرزین افغان بمقدم
بمیدان دلیری گذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت از آنجاکه همیشه خداوند عالم را یار و مدد کار و نشیب

وفراز جهان را در نظر همت یکسان و هموار میدانند مقید بسخت و سست مکان نگشته بجانب
ایشان روآوردند چون شهریار جوان بخت بارشاد پیر خرد ورهنمائی الهام خداوند صمد در
هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت رویه خاص و اسلوب علیحده است درین کرت طرح جداگانه در کار
جنگ ریخته اوّلاً تفنگچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر فیروز جنگ و مانند شیر و پلنگ در قلادهٔ
انتظار حکم خدیو با فرهنگ بودند سلسلهٔ خودداری از کردن برگرفته با چنگ و چنگال دلیری بر سر
توبخانه روان و متعاقب ایشان اعلام ظفرنشان را شقه کشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت دادند
پیادگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ را آواز چغانه و چنگ و آتش افشانی توپهای فرنگی نژاد
را در بازار جان فروشی ثوب اطلس کلنار روم و فرنگ تصور کرده در آن دریای آتش نهنگ
آسا غوطه ور گشته کوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محاباو درنگ یورش برده توبخانهٔ
افغان را بتیزدستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده باب تنع آتشبار آن شعلهٔ جان سوز را که شرارهٔ
زبانه اش بر زبانها میرسید فرو نشانیدند و جان بازان عرصهٔ کین که برسم طرح و کمین سواره مهیای
امر و اشاره بودند باذن والا سوران انداخته مرکب جلادت برانگیختند و از دو جانب بیکدیگر
آویختند ۞ چو دریای خون شد همه دشت راغ ۞ جهان چون شب و آسمان چون چراغ ۞ ز آواز
اسپان و گرد سپاه ۞ نه خورشید پیدا نه تابنده ماه ۞ و در اثنای گیرودار که شعشعهٔ سیف و بارقهٔ
سنان خیره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن چهرهٔ روزگار بود سیدال با فوج عظیمی از پشت
سر لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله درگشته آتش حرب و ضرب برافروختند
اما لطف باری یاری و اقبال خدیو کامکار مددکاری و دلیران چیره دست ساقه پایداری کرده
بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و بقیه را مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساخته اسباب
نصرت اندوختند بعد ازانکه اشرف کار خود را تباه و روز دولت را سیاه دید جمیع توبخانه و اثاثهٔ
سلطنت را گذاشته با دل افگار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش و راه اصفهان در پیش
گرفت و آنروز تا حوالی عصر میان قتال اشتعال داشت سرو زندهٔ بسیاری از آن طایفه در ورطهٔ

بدست آمد و انچه از رومیّه گرفتار کمند اقتدار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی را مرخص و مورد نوازش ساخته سالک طریق وَیَنقَلِبُ اِلیٰ اَهلِهٖ مَسرُورًا فرمودند و چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز و آویز و کارفرمای سیف خونریز بودند جمعی از سبک مغزان تنگ مایه که در بندر هستی خریدار متاع کاسد تن پرستی میباشند از میل ثوب بثوب اطلس شیفته و از لولوء تفنگ بلولوء قماش فریفته گشته بکسب و اخترمه پرداخته مطایای آمال خود را کرانبار مال غنیمت ساخته بودند بمراعات آنمعنی که مبادا غازیان طمع کار از افزونی مال کرانبار و از فکر جنگ باز مانده بذخیرهء اندوزی که سرمایهء اوقات و دشمن جانیست گرفتار گردند تمامی فواخر ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه و دارائی و سقرلات و اسباب نفیسه را که ازان فرقهء خیثه برجا مانده و فضای هامون از آنها مشحون و قیمت آنها از میزان قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون در نظر همت والا خوار بود مانند خار آتش زدند چنانکه شاعر گفته ـه مالش دشمن ار همی خواهی ❊ باید اول شدنت دشمن مال ❊ زانکه منقول اهل عقل بود ❊ دشمن مال هست دشمن مال ❊ در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب والا بآن شهر جنّت نشان ❊ چون اشرف از مورچه خورت گریخته بجانب اصفهان رفت هنگام شام بار و نیاه وارد اصفهان گشته فی الفور با افاغنه بار برنجی برگشته بخت بسته بسمت شیراز فرار کرد و وقت صبح قریه نشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلّات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگی بیرون کرده بنهب و غارت و تاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهر معارف اصفهان در روب شهر را بسته حقیقت حال را بحضرت ظل اللّهی عرضه داشتند و در بیست و سوّم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۳ که کوکبه منصور عازم اصفهان بود این خبر بعرض رسیده کس برای ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود در رایت سعادت بجانب شهر افراختند بعد از انکه خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت لزوم همایون در نظرها حکم سرمهء صفاهانی یافت و پرتو طلعت مهر آثار والا بر در و دیوار اندیار تافت مردم اطرافی باز ماندگان افغان را فوج فوج گرفته اصفهانیان که از مردهء افغان میگریختند ایشان را بشمشیر و کارد و تبر روانهء ملک عدم ساخته

بفحوای وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يٰا اُولِي الْاَلْبَابِ جانی تازه میبافتند وبعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطه ضبط
درآمد شروع بسان سپاه و ملاحظهٔ لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالاکلام از نقد وجنس و اسباب طلا
ونقره وغیره برسم جوایز و انعام بدل غازیان ظفر فرجام گشته کسی را برای ایصال این مژدهٔ دلپذیر
وآوردن حضرت شاه روانه طهران ساختند ـــ نوید فتح وظفر چون بپادشاه رسید ⁂
لوای عیش وبشارت بمهر و ماه رسید ⁂ از انجاکه غرض اصلی ازین سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری
ایزدی میسر گشته دشمن آوارهٔ دیار ادبار گردید و نیز خراسان وطن غازیان وسریر حدآنولایت مستغنی از
بیان بود حضرت ظلّ اللّهی بعد از انتظام امور بیازارگاه که خارج شهر است نقل مکان فرمودند که بعد از
ورود موکب شاهی و تمکّن او بر سریر سلطنت روانهٔ خراسان شوند شاه والاجاه مرحله پیمای طریق عزیمت
گشته در هشتم جمادی الاولی وارد اصفهان واز عرض راه بمنزلی که حضرت ظل اللّهی اقامت داشتند
نزول نموده هرچند که قلباً برفتن آنحضرت راغب ورفع مخل را طالب بود اما چون میدانست که اگر آن
حضرت صرف زمام عزیمت بجانب خراسان نماید اوضاع سلطنت مختل وکارها بشکل اوّل خواهد شد
درباب فسخ این عزیمت اظهار و برای توقف مبالغه واصرار کرده آنحضرت بنا را بر تامّل گذاشتند روز
دیگر بازشاه والاجاه سران سپاه را طلب واعادهٔ اینمطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که
آنحضرت تائید یافته ربّ العزّت اند تا پای همت ایشان قدم درمیان گذاشت دست سرکشان و
گردن فرازان کوتاه گشته کارها مزاج ونقد دست فرسودهٔ شاهی رواج یافت درصورتی بعرض
اینمطلب میتوانیم پرداخت که آنحضرت فریدآمد آرالیه کارخانهٔ سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود
گردد واین خود منافی سلیقهٔ پادشاهیست وعنقریب ارباب غرض درمحفل دولت بار و در مهمّات ملکی
اقتدار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی آنحضرت درپیش دوست ودشمن ونزدیک ودور خواهد
شد همان بهتر که پادشاه خراسانیان را معاف و دیگران را متکفّل مهام درگاه جهانمطاع سازند که اگر
وهن وقصوری روی دهد هرزه درایان حمل بر تهاون آنحضرت ننمایند ومجلس گفتگو از ظهر تا عصر امتداد
یافته هنگامی که نزدیک بود که نگین آفتاب از کف سلطان عصر بیرون رود شاه طهماسب آشفتگی خاطر

وملال باطن ظاهر کرد واز روی طرح افسر از سر و مهر از بغل برآورده بر زمین زد آنحضرت چون
دیدند که این سخن بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کار نالایق است در مقام اعتذار توقف
اختیار نموده اظهار کرد که هرگاه این مسئول مقبول خاطر پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای
ایشان است گفته بودیم که پای تخت را بدست آورده بدهیم اینمعنی بعمل آمد انشا الله تعم دشمن را نیز آواره
دیار نیستی کرده آنوقت رایت مراجعت می افرازیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمدی که
از دامغان بسفارت روم تعین شده بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضا قلیخان شاملو
را باین امر مامور و روانه و حکام نیز بحویزه و کوه کیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعین فرمودند و
چون بنحویکه سابقا نگارش یافت حسین قلیخان زنگنه و اغور لوخان زیاد اغلی با جمعی مامور بسمت
ساوج بلاغ و قزوین بودند ولد سیدال تا چندی بانتظار کار اصفهان از ایشان استمهال و مقارن
اینحال شبی مستحفظین را غافل نموده باکوچ و اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود فرار کرد
پس حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه بعهدهٔ اهتمام محمد رضا خان شاملو مقرر گشته حسین قلیخان
را بسمت فراهان و کلیایکان مامور ساختند که در آن مرز و بوم از جانب عسکر روم خبردار باشد
و مدت چهل روز در ان ملک دلفروز مظفر و فیروز بکامرانی و حکمرانی عیش اندوز گشتند

در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ زرقان و شکست و انهزام افغان و تسخیر آن ملک نزهت نشان

بعد از چهل روز که حضرت ظل اللهی بنا بر تشابه جزو بکل و تاسی فرع باصل در اصفهان تکمیل خلعت سلطنت و افاضهٔ
صورت نوعیه تشخیص مملکت بسمع و الا رسید که اشرف با افاغنه ممدلول اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطٰنُ
فَاَنْسٰهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ ضرب دست دلیران زرم کوش را فراموش کرده در شیراز مکث و مشغول استعداد
و جمعیت اعراب هوله و سمقانی و باقی عشایر سمت فارس و بنا در است حضرت ظل اللهی دوباره میان
همت بدفع آن فرقه بربسته در روز سیوم جمادی الاخر کوس قیامت غریو رزمسازی بلند آوا تورات
جهانگیری آسمان فرسا ساخته در عین زمستان از راه ابرقوه و شهداد رسیلمان روانه شیراز شدند و شدت

سرما بحدی بود که اگر قلم و صفش آغاز دماندنی بر خویش لرزد و اگر دوات بذکر برود تشش دهن
گشاید رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرقان پنج فرسخی شیراز
اشرف باز تجدید جمعیت و احتشام کرده با سعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویهٔ صفوف
و ترتیب اصحاب سیوف کشته نخست افاغنه بهیات مجموعی بجانب قول حمله ور گشته خیره کی را از منزل
اعتذار گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شدند تفنگچیان چابک دست بگلولهای جانسوز ایشان
را پست کردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور شدند و باندختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله بچرخ
فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران عرصهٔ دشمن کاهی بامداد میمنه شتافتند
و بحملات زهره گداز و صدمات طاقت پرداز اساس افکن بنیان قرار آن کروه گشته جمعی از ایشان را
بمغاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراخته و افواج خصم افگن تا دو
فرسخ بتعاقب ایشان پرداخته فضای هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجرای
رود جیحون کردند روز دیگر که میا صدیق صبح صادق از شفق زعفران برجبین سوده میا صدیق
و ملا زعفران با سیدال برسم استیمان از جانب اشرف وارد زرقان و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ
خلافت بنیان گشته جبههٔ ندامت را بذکر هَلْ اِلٰی خُرُوْجٍ مِّنْ سَبِیْلٍ زمین سای اعتذار
ساختند از جانب خدیو گردون جناب اقامهٔ جواب باین نحو شد که در حالتی راه نجات برای ایشان
میسر است که اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که همراه دارند ذکورًا و اناثًا تسلیم نموده خود دسته
دسته در ممالک محروسهٔ سلطانی مقیم و سرکردگان ایشان ملتزم رکاب نصرت تلزیم شوند و ایشان را
بنوید امان و وعدهٔ عفو ماسبق مستوثق و مرخص ساختند صبحگاهان که قطار نخی هفت آسمان
بهودج زرین مهر تابان آراسته کشته جمازه بان قضا محمل کش این عماری زرنگار شد میا صدیق
و ملا زعفران محمل مهد علیا و ستر کبری را که آفتاب سایه پرور حفظ اللهی و دُر ناسفته درج دودمان
شاهی بود با خواجه سرایان سرای دولت رسانیدند و دوباره رفتند که اشرف را مطمئن کرده بیارند
اما سیدال که در روز پیش بار دوی همایون آمده از خلاص کوچ و ولد و منسوبان خود که در اردک قزوین

محصور بودند آگاهی یافته همانشب اشرف را بطرافت کریز آورده اشرف نیز از اهل حرم ببردن دو نفر شاهزاده
اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران
و همشیرهای او و محمود و میرویس بودند فرصت بردن نیافتند در شیراز نهاده خواجه سرای دیوسیرتی را برای
قتل آن جمع پریوش تعین و خود تکاور کریز را بجانب قندهار انگیزداد و خواجه مزبور همانقدر فرصت یافته بود
که دو نفر از زوجات اشرف را که یکی خواهر محمود بود بقتل رسانیده و ام الفساد مادر محمود را زخمی منکر زده
و نیم جان کرده بود که بعد از دخول لشکر ظفر بنیاد او نیز جان بقابض ارواح داد هنوز میاصدیق و ملا زعفران به
اشرف نه پیوسته بودند که اشرف از غلبهٔ اضطرار ضبط ماسکه قرار نکرده فرار و قراولان موکب نصرت
شعار را زسیاهی و کرد لشکر افغان تفرس ایمنی کرده برای اخبار بخدمت والا می آمدند که در عرض راه بآمد و نفر دو چار
و ایشان را باده پانزده نفر از افاغنه رفقای ایشان باز گردانیده و آوردند حضرت ظل اللهی فی الفور ایشان را
مرخص ساخته فرمودند که چون باختیار خود باین درگاه آمده بودند نگهداشتن ایشان در کیش مروت
و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنگ دستگیر شوند بمقتضای وقت عمل خواهد شد بعد از ترخص ایشان
با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداخته نزدیکی پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقع است رسیدند
چون بسبب شدت ایلغار اسب غازیان از کار و مراکب از رفتار مانده شب نیز بسر دست آمده بود آن
حضرت با انتظار جمعیت عقب لشکر عنان باز کشیده در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از اتفاقات پانصد نفر از اوشیا
واکراد و قراچور او مقدمهٔ الجیش موکب نصرت کیش و نیم فرسخ همه جا در پیش بودند در سر پل فسا در عقب
افغان رسیده اشرف اول و هله از رود خانه عبور و پیر محمد مشهور بمیان حیوکه پیر و مرشد محمود و اشرف
و در میان افغان صاحب عز و شرف بود جمعی از سربازان و فدائیان افغان را چون راه طریقت با او بود
محافظت راه و ضبط سر پل را نیز بر ذمه خود گرفته قراولان را بجنگ مشغول ساخت که افاغنه با خاطر
جمع از پل بگذرند مع هذا افاغنه از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبهٔ خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد
داده دو سه هزار از اطفال خورد سال و شیرخواره را با بسیاری از زنان در آن ظلمت لیل که روز نامهٔ
يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ بود انداخته سالک طریق این المفر شدند

وقراولان سروزندهٔ بسیار بدست آوردند و از جملهٔ مقتولین میان جیو بود که بعد از کر و فر از عقب
کشتکان بسوی دیار نیستی روان گردید و از فرقهٔ گرفتاران میا صدیق و ملا زعفران بودند که اجل
باز بر فضای ایشان زده هر دو را اسیر فتراک دلاوران گردانید هرچند مامورین خدمت شایسته
کردند اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل اللهی را همانوقت از آن واقعه آگاه نساختند همانا در اجل
بعضی از افاغنه تاخیری و در انتقام قهاری زود و دیری مقدر بود در حینی که بسیاری از آن طایفه
از پل گذشته بودند آنحضرت با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر پل رسیده نخست چشمهای
سر کردهٔ اکراد را عِبْرَةً لِلنَّاظِرِینَ باشارهٔ سر انگشت خنجر خون ریز از حدقه برآورده و سر کردهٔ افشاریه را
بقطع گوش کوشمال دادند و کس برای جمع کردن اسرا و اطفال تعین و خود با فوجی از جیش منصور شتافته
انگروه ایلغار و هشت نه فرسخ راه طی کرده چون افاغنه تعجیل گذشته بودند باز بشیراز عطف عنان فرموده
از قام قضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت که از هر راه که آن طایفه ارادهٔ عبور نمایند سر راه
بر ایشان بگیرند و از انجا اولاد و زنان و همشیرهای محمود و اشرف را از راه کرمان روانهٔ ارض اقدس
و میا صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان را با منسوبان و اسرای خاقان مغفور که از شیراز فرصت
بردن نیافته بودند روانهٔ اصفهان ساختند و از معجزه کاری دیدهٔ دیدهٔ دیدخدیو بیهمال که صراف نقود
شناسائی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینائی و دانائیست آنکه در حین روانه کردن گرفتاران
بزبان الهام بیان مستحفظان فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت کنند که خود را زنده باصفهان
نخواهد رسانید و مدلول اَرْبَابُ الدِّوَلِ مُلْهَمُونَ صورت وقوع یافته در سر پل رود خانه
لشنی که محبوسین مُقَرَّنِینَ فِی الْاَصْفَادِ عبور میکردند ملا زعفران برای رفع ذل خاکساری خود را از اسبکتر
از باد و آب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داده و بقیه را محصلان باصفهان رسانیده دیری نمیدان
نقش جهان بگذرد فرمان شاهی نقش هستی ایشان را از صفحهٔ جهان سترند و از علامات تائید و
اقبال که شخص اندیشه بر جهانگیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه در آیام توقف در آن بلده میمنه مشال روزی
در هنگام سواری عبور و مرور کوکبهٔ منصور بتکیه گاه لسان الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی

اتفاق افتاده در سر مزار ازبرای پیش آمد کار بدیوانش تفاءل کردند این غزل آمد عزل سنر دکه از همه
دلبران ستانی باج چراکه بر سر خوبان عالمی چون تاج ❊ ز چشم مست تو بر فتنه جمله ترکستان
بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج ❊ دهان شهد تو داده بخضر آب بقا ❊ لب چو نوش تو برده رقیب
مصر رواج ❊ پس روان او را آتش داده و بقعهٔ او را بازاویهٔ متبرکهٔ شاه چراغ امر بعمارت فرمودند
و از صادرات آیام توقف اینکه چون همیشه از مبادی ظهور دولت علیه کورکانیه و صفویهٔ فیمابین اساس
دوستی استحکام داشته در ایام فترت ایران نیز که رومی و اروس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم فرصتی
شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امر مکلف (مکلفی) مخالف وفاق باشد بظهور نرسیده بود علیمردان شاملو را برای
تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانهٔ هندوستان و در ضمن المطلب اعلام کردند که از انجا
که در سمت افاغنهٔ قندهار نسبت بهرد و دولت و الاکمال مخالفت ظاهر و اعلان فسادهای متواتر کرده اند
و تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر میباشد از طرف کابل جمعی بسد راه فرار و عبور انجماعت مامور گردند
و چندی شهر شیراز از قدوم همایون رشک نگارستان چین و طراز بوده بانتساق و انتظام امور آن
مملکت میپرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهانتاب از پس پردهٔ سحاب آفتابی
شده و آفتاب عرش پیما از کرسی خانه حوت بایوان بهار خرامید چون قلع مادهٔ دشمن شده فتح فارس نیز
میسر و حال خصم انتظر گردید هر چند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان
بر میگشتند بیابان بود و راه چول را چندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند در خرمن کشت موجود
نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب ظهور تطاول افغان و عبور مرور کوکبهٔ نصرت
نشان احتمال وقوع تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت و اینمعنی را حوصله بر نمیتافت و از دولت روسیه
نیز جواب صریحی در باب ولایات آذربایجان داده نمیشد در هیجدهم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق
متوجه بسمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژن و کازرون روان گشتند و در آخر ماه مزبور منزل
باشت من اعمال شولستان محل سراد قات عزوشان گردید ❊ دربیان وقایع ایت ئیل مطابق
سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو و تسخیر نهاوند و همدان ❊ در روز

نهضت

بیست ونهم شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیّر اعظم از نهان خانهٔ حوت بدشتستان حمل علم افراخت
واز دیوان خدیو خطهٔ امکان منشور والیگری عرصهٔ خاک بقلم نرگس وخط ریحان بنام نامی سلطان نامیه
اصدار یافته سرو صاحب لوای وکلبن ازغنچه وگل صاحب جیقه وافسر گردیده وجنود قوای ربیعی رومیان
کم فرصت دی راکه ریشهٔ تصرّف درسرزمین چمین دوانیده بودند ازچمین دوانیده وممالک گلزار را از
دست ینکیچریان فتنه جوی حوادث بهمن وعسکر فتن رهاینده ولشکر شتاکه در دیار گلستان آغاز
فتنه گری میکردند ازبیم وصول سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل هزیمت کشیدند وجنود فساد
انگیز سرماکه کرم غارت گلشن بودند از ظلمهٔ شوکت نوروزی آوارهٔ دیار عدم گردیدند وارض اقدس
گلزار از قهر فریدونی فرودین بانواع ریاحین مزیّن وایلات کوهساری لاله وگل واحشام صحرانشین
ریحان وسنبل را بفرمان قهرمان بهار در اطراف دشت وساحت گلگشت یورت ومکان معیّن گشت
واسباب سور وسرور در بزم چمین مهیا شده دوشیزهٔ غنچه درشبستان باغ در آغوش گلبن آرمیده
وسروسهی باگل نیلوفر ازدواج وعروس باغ ازنو دد وَاَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ابتهاج یافت
جشن نوروزی مرتّب گشته هریک ازسران وسروران نخلستهای فاخر بر ودوش امتیاز را آراستند
ومانند غنچه مشت وجیب را پر از زر نوروزی کرده واز جامهای بوته دار رنگین قامت خویش پیراستند
سه روز آنعرصهٔ دلفروز مقرّ رایات فیروزگشته از انجا عازم بهبهان ودر راه مزوالی جویزه با مشایخ
اعراب وبیگلربیکی کوه کیلویه بار وسای آن مملکت ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب
نموده حسنعلی بیک معیّر الممالک نیز از جانب شاه جمجاه وارد ودر ازای فتح شیراز از افسر مکلّل بگوهر
آنحضرت وسیصد دست خلعت بجمله رؤسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی
مهد علیا راکه اشرف بوساطت میاصدیق وملا غفران ازشیراز بزرقان فرستاده بود مخصوص شتابان
انتخاب ساخته اند وچون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان همیشه بشاهزاده رضاقلی میرزا
نوید مصاهرت میداد در اینوقت که معیّر الممالک وارد شد مجدداً او را باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی
روانهٔ دربار شاهی واز حریم سلطنت ازدواج یکنفر بنات مکرمات خاقان مغفور بجمله شاهزاده عوالیشمند

شده پیغام دادند که چون غازیان را حق سعی در ایندولت هست هرگاه خراسان از ممالک سلطنت
موضوع و اختیار آن بانیطرف محوّل و مرجوع گردد هرآینه سدّ سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی
خواهد بود پس کوکبهٔ والا از راه مهرمز بساحت دزفول پرتو حصول افکنده از انجا وارد شوشتر و
ایالت انولایت را بابوالفتح خان خویش محمد علیخان قوللر آقاسی رجوع فرمودند و چون بندرود خانهٔ
شوشتر که از بناهای شاپور ذوالاکتاف است بسیلاب مرور دهور قصور یافته بود همت والا که در
متانت سادّ سدّ اسکندریست بمرمّت آن بند پرداخته معماران مهندس پیشه و کارآگهان درست
اندیشه بر سر کار تعیین و اخراجات آنرا از خزانهٔ عامره مقرر ساختند و چون از طایفهٔ عرب ترکتازی سپاه
عجم واقع میشد مشایخ ایشان را گرانیده در روانهٔ خراسان و والی جویزه را رخصت انصراف ارزانی داشتند
و بعد از ورود موکب والا بدزفول محمد خان بلوچ که از طرف اشرف بایلچیگری روم رفته بود در همدان بمقدمهٔ
استیصال دولت افغان راشنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر و نامه و نوشتجات را که از جانب
سلطان احمد خان پادشاه روم و اعیان اندولت برای اشرف آورده بود ملحوظ نظر انور ساخته چون
از در بندگی درآمده بود بغایت خاص ارجمند و بایالت کوه گیلویه سربلند گردید و بعلت اینکه رودخانهٔ
دزفول طغیان داشت بفرمان والا کلک ها ترتیب یافته بدستیاری سبّاحان و تردستی آب باران
جنود مسعود ازان رود در چند روز بهزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه
ایلات کوه گیلویه والوار بختیاری و فیلی و اعراب جویزه و باقی طوایف هرجا که مفسد و مخالف بود
بتنبیه و سیاست منسوب و حکّام بهمکی ولایات منصوب گشته از راه جایدر و خرّم آباد فیلی وارد برجرد
شدند و در قصبهٔ برجرد حسین قلیخان زنگنه که بسرداری حدود کلیایکان و فراهان مأمور بود بموجب
حکم والا با پنج شش هزار کس متجنده وارد اردوی نصرت طراز و بایالت کرمانشاهان سرافراز گشته از راه
فیلی مأمور و بتسخیر کرمانشاهان عازم آنسمت باستعداد شایان گردید و در همان منزل معیّر الممالک و
میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت شاه جمجاه برگشته عهدنامه و الیگری خراسان را رسانیدند مشعر بر
اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی کرمی که راس الحد عراق و خراسان است بضمیمهٔ مازندران و یزد و کرمان

وسیستان متعلق بدولت نادریه باشد هرچند که همت سرشار آنحضرت از جیقه و افسر سرکران و
طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و والیگری برکران بود امّا به تکلیف غازیان و استرضای
خاطر اهل خراسان که جوهر شمشیرشان بالعرض ناصر اینولت خداداد و تقویت بخش این شوکت
قوی بنیاد میدانستند رضا داده در ولایات مذکوره سکّه بنام نامی سلطان ولایت ایضا
علی بن موسی الرضا علیه التحیّة والثناء رواج یافت ❊ در بیان محاربهٔ بار دوم میان
وفتح نهاوند بدستیاری بخت و اقبال فیروزمند ❊ چون در بر و جرد از جانب
رضا قلیخان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت قیصریه بنا را بر تعلّل گذاشته جواب
صریحی که افادهٔ فایده کند نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند بعرض رسانید که رومیه آغاز تاخت و تاز
و دست تطاول بجانب عجزه دراز کرده اند لهذا حضرت ظل اللّهی توکل بایزدکرد کار و از آن مزن
استفتاح کار کرده در اوّل شب بایکه تازان جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار سوار و بر سم
سبائی ده فرسخ ایلغار کرده در هنگام طلیعهٔ فجر که لشکر ترکستان روز بیهداری خدیو خراسانی
خورشید بسپاه شامی شب تاختن آورد ما هیچهٔ سر علم ظفر پرچم با طلیعهٔ اختر صبح گاهی توام آشکار
گشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل بر سر بالین و سپاه یلان را مهیای کین
دیدند عثمان پاشا نامی که سردار رومیه نهاوند بود چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش
دیده بود بهمان خیال عرصهٔ قتال آراسته بعد از اشتعال نایرهٔ کیر و دار شکست یافته و بجانب
همدان روی برتافته فرار و هزار نفر متجاوز از انکروه با چند نفر از پاشایان و روسای ینکچری و اکراد
که در معسکر سردار مزبور میبودند عرضهٔ شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر کشته اموال و غنایم بسیار بدست
دلاوران ظفر شعار در آمد و ساحت انولایت از وجود رومیه تخلیه یافت ❊ در بیان فتح
همدان و کرمانشهان بعون ایزد متعان ❊ بعد از انکه نهاوند بحیطهٔ ضبط امنای
دولت ابد پیوند در آمد بمسامع اقبال رسید که تیمور پاشای ملّی حاکم وان و خانا پاشای ولد سلیمان
خان بیه که از دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قرب

سی هزار نفر از قوی سرکان گذشته بعزم جنگ وارد ملایر گشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه این
قسم بشارت را از عطایای ایزدی میشمارند فی الفور بهمعنائی ظفر و هم رکابی لطف خداوند داور
رایت افراز اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکان مسطح پهناور بود سپاهی عسکر رومیه
نمود ارشد خدیو بیهمال موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه منصور را سه
دسته قرار داده قول را بغروجود میمنت نمود آراستند و رومیه نیز جمعیت خود را البته قسم انقسام
داده و پای جلادت پیش نهاده رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایره افروز آتش حرب و پیکار گشتند چون
رود آب درمیانه فاصله بود از دو طرف تفنگ آتش فشان بآهنگ رود کرم سرود و بشعلهٔ آوا از برق
خرمن سوز حیات بلایان جلادت نمود گشتند همین که بازار کیرودار از آتش توپ و تفنگ گرم گردید
دلیران میمنه میمنت قرین از آب گذشته باشارهٔ والا بجانب میسرهٔ رومیه تاخته و تیغ کین از نیام آخته
تا یکساعت بشمشیر جنگ میکردند سر و موی جوانان از خون صورت پیران خضاب کرده گرفت و نهال
پیکر دلیران از شکفتن شکوفهای شکاف جراحت کل صد برگ گلشن مصاف گردید بنوعی بهاران
جانبین بیکدیگر در آویخته بودند که علمداران رومیه بضرب دست دلاوران از پای در آمده علم نزدیک
رکاب اقدس نگون و بقیهٔ رومیه را پای ثبات و قرار از جا بیرون شد و تمامی ما یعرف و دواب
و اسب و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عافیت و گریزگاه امان دست و
پا کم کردگان است گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بر و بحر پیش اشهب برق عنان
صرصر جولانشان یکسان است سنگلاخ آنوادی پرنشیب و فراز را خارا و حریر چین و طراز پند اشته
تا قوی سرکان و حوالی همدان مرکب دلیری برانگیخته چون اسب رومیه در اصطبل فربهی نخورد و
خواب معتاد و مراکب برق تک دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند باین جهة اکثر رومیه در
کام نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرضهٔ شمشیر آبدار و فوجی دیگر پاشایان معتبر
زنده گرفتار گشته غنایم بسیار و اسبان قوی هیکل با در فتار بحوزهٔ اکتساب در آمد بعد از ظهور این
فتح بهجت نشان قوی سرکان مقر الویهٔ نصرت اقتران گشته بهادران لشکر سروزنده و اخترمه را فوج فوج

عرصهٔ پیشگاه نظر ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهان کشا در شرف نهضت بود
بعرض والا رسید که عبد الرحمن پاشا حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را مفت خود دانسته با عسکر رومیه
سپای و جریده بدر رفته پس موکب فیروزی نشان از نوی سرکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و
اثاثه و توپخانه و قورخانهٔ رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و ده هزار نفر متجاوز اسیر
که رومیه از ممالک عراق و آذربایجان بدست آورده در این وقت فرصت بردن نیافته بودند امنای
سلیم النفس تعیین و همه را جمع و دامن عفو نشان را از آلایش لوث نکاه بیگانگان و دست تصرف تجدده
صیانت کرده مرخص کردند که روانهٔ اوطان خود شوند اما عبد الرحمن پاشا بعد از تخلیه شهر از بیم آفت ورط
مخافت از همدان تا سنندج که بیست فرسخ مسافت است در یکشب طی کرده از همان راه نزد احمد پاشا
والی بغداد شتافته اکراد اردلان در حین عبور او سر راه بر او و عسکر رومیه گرفته پانصد نفر زنده از
ایشان بدست آورده بودند که رؤس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار عظمت
و شان گردیده رومیهٔ سنندج نیز از ملاحظهٔ این حال ترک سنندج نموده ولایت را خالی و ازان بوم و بر
رفع آثار بدسگالی کردند و بعد از پنج یوم که کوکبهٔ عز و احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسین
قلی خان زنگنه حاکم کرمانشاهان که از بروجرد بتسخیر کرمانشاهان تعیین شده بود بعرض والا رسید
تبیین اینمقال آنکه حسینقلی خان از سمت کوهستانات فیلی همه جا از خلاف جادهٔ عام عازم کرمان
شاهان و در دو فرسخی قلعه حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداختند و عسکر
رومیه بر حسین قلی خان فایق شده جمعی از زنگنه و کلهر راه عدم پیموده اند بمجرد وصول این خبر لوای توجه
بجانب کرمانشاهان برافراخته و فوجی از دلیران عرصهٔ وفا را بر سم منقلای یکمنزل پیشتر از موکب
همایون روان ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازهٔ نهضت رایت توپخانه و قورخانه و اسباب
خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسینقلی خان بلا نزاع و منازع قلعه را بحیطهٔ ضبط درآورده چون تمشیت
کار آذربایجان مکنون ضمیر مهر لمعان بود بعد از استماع این خبر از اسدآباد همدان صرف زمام عزیمت کرده
و کس فرستاده در کرمانشاهان بنای قلعهٔ جدید گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر جوانان کارآمد ملازم و امور

ولایت را منتظم ساخته شهر و قلعهٔ قدیم را خراب نمایند و نیز سابقاً امر والا عز نفاذ پیوسته بود که
حاکم بختیاری دولت خانوار از معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین
اوقات که آنطایفه موکب والا را دوریدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه نادانی در
دادن خانواری نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شد که هزار نفر از انجماعت که در معسکر ظفر اثر سالک
طریق خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی از رؤسا را که سرکران راه فرمان بردار
بودند مقید ساخته به پیر محمد خان حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بعوض دویست خانوار
چهارصد خانوار از رؤسای آنجماعت را نقل محل مزبور نماید و نیز چون طایفهٔ درجزینی در انیمدت
با افاغنه اتفاق ورزیده لازمهٔ شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده بودند بعد از تنبیه
همدان برای تنبیه آنطایفه جمعی مامور شده قلع قلاع آنطایفه بروجه بلیغ بعمل آمد و درین حرکت از خراسان
فوجی از ترکمانیه کوکلان هم ملتزم رکاب نصرت بنیان شده از آنجاکه هرگز انطایفه بمتابعت یساق
و تجمیل شاق از راه خودسری کردن اطاعت نمی نهادند و درین سفر حکم نافذ الارکان و باس شدید
البنیان ظل اللهی ایشان را خواهی نخواهی بزیر این بار گران کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت
فرار کردند هرچندکه وجود و عدم آنطایفه در جنب لشکر قرون از شمار امری بود خارج از دائرهٔ اعتبار
لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات میشد صدور این حرکت از ایشان بر خاطر والا
عظیم آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد آرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ بگرفتن ایشان تعیین و
تحصیل مزبور در حوالی خارباشان دوچار گشته مدلول فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ دریافته
انگروه بوقوع پیوست و متعاقب آن باقرخان بغایری را روانه ساختند که سه چهار هزار نفر از حریک
و ایلات نواحی استراباد و توابع را صورت جمعیت داده هروقت که از ترکمانیه دشت با افاغنه هرات
نافرمانی بظهور رسد بامر و استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم رسانیده پس
یکماه آنولایت را محل ظهور موکب ظفر آیت ساخته بضبط و ربط امور و نظم و ترتیب ملازم و مداخل آنجا
پرداختند

در بیان نهضت موکب والا بجانب تبریز و وصول خبر قتل اشرف

غلبهٔ بعون عنایت ربّ عزیز ❊ بعد از انکه از انجام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ
میسر شد هوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حالرا از دیوان لسان الغیب تفأل
فرمودند این غزل آمد که اگرچه باده فرح بخش و باد گلبیز است ببانگ چنگ مخور می که محتسب
تیز است عراق و فارس گرفتی بشعر خود حافظ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است
و در غرهٔ شهر محرّم سنهٔ ۱۱۴۳ مطابق ایت ئیل رایت کیتی کشا از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنندج
گشته هم در آنمنزل ملا زعفران نام از جانب حسین برادر محمود وارد و عریضهٔ نیازمندانه مشعر بر اظهار
اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر اقدس رسانید
خبر قتل اشرف را بدین نمط دیباچهٔ صحیفهٔ عرض مطلب گردانیدند که بعد از آنکه آن برگشته روزگار از شیراز
مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام کیتی نورد مؤکد در باب منع
عبور آنطایفه عز صدور یافته بود اهل قلعهٔ لار در بروی آنجماعت بسته راه مخالفت گشودند و ایشان
هم از ترس و بیم در جائی مقیم نگشته از راه هم و نرماشی و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات مزبوره
همه جا بموجب امر و اشارهٔ اقدس خارممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانائی
ایشان را بسنگ مدافعه ناتوان میساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جوید از کنار
هیرمند از راه میانه آهنگ بلوچستان کرد حسین از نیمروز آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد قلعهٔ کلی
من اعمال کرمسیر گشت و ابراهیم خان نام غلام خود را با جمعی بطلب او تعیین نموده ابراهیم تفحص پی
اثر متعاقب اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت به زردکوه که در سمت سفلای شورابک واقع
و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود وارد گشته اشرف بازتکاور گریز مهمیز زده بدر میرود
ابراهیم هم متعاقب او میرود تا اینکه با تفنگ مهیّا ملاقی او گشته همینکه بوی فتیله بدماغ اشرف میرسد
خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم میدود و ابراهیم نیز بزودی تفنگ را بسینهٔ اشرف بسته عقده را که در
دل تفنگ گره گشته بود گشوده دل خود را مانند تفنگ از غم هستی خصم خالی میسازد و از آنجا مهد
زرین علیا و بنات مکرمات خاقان مغفور را همراه برگرفته بقندهار میرساند بعد از ورود ملا زعفران

جواب عریضهٔ حسین باین نهج صادر شد که بعد از آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه نماید اسرای او خصب
خواهند یافت و نیز از وقایع اینکه در ایام توقف رایت همایون در شیراز قریب هزار نفر افاغنه
و در جزمینی بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که
از روی اطمینان وارد دربار عزّ و شان شوند انجماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از لار الی رار
و مزوج اصفهان خرج باز یافت و هر جا دست میسیافته اند بناخن تسلط سینه خراش دلهای ضعیفان
گشته مال ایشان را غارت میکرده اند بهمین منوال از رار و مزوج گذشته در حوالی ییلاقات نختیاری
به پیر محمد خان حاکم جام که محصّل انجماعت بود برخورده چون فرمان مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن
و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته آن
طایفه بخاطر جمعی گذشته خود را القلعجات در جزین رسانیدند چون قبل ازین جمعی به تنبیه سرکشان
در جزین تعیین شده بودند در ینوقت که اینخبر معروض خدمت والا شد بتازکی فوجی را بمعاونت مامورین
و قلع و قمع محصورین روانه ساختند ❊ در بیان فتح دمدم و مراغه و تبریز بتائیدات
رب عزیز ❊ در حینی که صفاخانهٔ افشار مرکز دایرهٔ اقبال شد خبر رسید که تیمور پاشای حاکم
وان و علیرضا پاشای حاکم مکری باتفاق پاشایان آنسمت در قلعهٔ میان دواب که بین دمدم و مراغه
واقعست جمعیت عظیمی منعقد ساخته بتاخت و تاز ایلات آنسمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و
آغروق را در همان مکان گذاشته طرف عصری از منزل سوار و با دلیران خونخوار ایلغار و بیست
و دو فرسخ طی کرده هنگام ظهور رود کوکبهٔ مسعود بکنار رودخانهٔ قزل اوزن که آرامگاه تیمور پاشا
و عسکر رومیه بود واقع شد از آن طرف رومیه نیز از وصول لشکر منصور مطلع گشته بتسوید الوف و تسویهٔ
صفوف پرداختند و متهورانه پیش آمده بیرقهای کلکون افراختند همین که ازین سمت الویهٔ ظفر نهضت
یافته گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان در آمد پای ثبات و قرارشان از جای بدر رفته بدون تلاقی و
تلاش عطف عنان عزیمت بجانب مراغه کردند و دلیران ظفر نشان نه فرسخ ایشان را تعاقب کرده
جمعی کثیر از ایشان قتیل و جمّی غفیر از معتبرین ایشان زنده گرفتار گشته توپخانه و اسباب رومیه بدست

آمده ولایت دمدم وسا وجبلاغ ومکری ومراغه ودهخارقان ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید روز
دیگر بنه وآغروق اردو که بمعسکر والا پیوسته عساکر منصوره سروزندهٔ رومیه واخترمه را از نظر انور
گذرانیده مشمول عطایا گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون میمون بود بعرض رسید
که جمعی از عسکر رومیه بسرکردگی تیمور پاشا بدهخارقان چهار فرسخی مراغه برسم قراولی آمده اند موکب
ظفرقرین عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور اشعهٔ ماهچهٔ لوای جهانتاب بسمت فرار عنان تاب
گشته بعد از طی یکفرسخ مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامنهٔ کوه سرخاب که در حوالی تبریز
واقع است ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آنمکان گذاشته خود با سپاه
جرار ودلیران نیزه گذار بغرم اینکه سر راه بر آنگروه گیرند از بیراهه که بمقصد اقرب بود شتابان گشته
معلوم شد گرد وسیاهی دو فوج است که یکی از سمت تبریز ویکی دو فرسخ پیشتر نمایان میباشد پس
آنحضرت فوجی از دلاوران گزین را بتعاقب فوج پیش تعیین وخود با بقیهٔ سواران وتفنگچیان پیاده
متوجّه فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که گرد اوّل مصطفی پاشا حاکم تبریز ویکجری
آقاسی وتیمور پاشا وسایر پاشایان که از ابتداء شب از تبریز رخت گریز بسته از راه صوفیان عازم
فرار بودند وگرد ثانی از بقیهٔ عسکر رومی است که بقدر سی هزار کس در تبریز جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان
ایشان نیز سر خود برگرفته میروند دلاورانی که دنباله رو کاروان پیشین بودند بسبک عنانی
با دپایان برق جولان خود را بآنفوج گران رسانیدند وجمعی از ایشان را عرضهٔ شمشیر خونفشان ساختند
وشیردلانی که در ظلّ رایت اژدها پیکر چنگ وچنگال طمع بخون فوج دوم تیز کرده بودند بدستور بانگرو
نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آنطایفه تمامی زنان ونسوان خود واسرای آذربایجان را که همراه
داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامنهٔ کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقعست کشیده دلیران
ظفرقرین نیز اطراف ایشان را فروگرفته کارفرمای سیف وسنان تیز دو از باس جگر گذاز بقلب
قلب ایشان لرزه افکن وتب زیر گشته دامن کوه مرجان را از تیغ الماس فام لعل گون ساختند و
سوای مقتولین که عدّت ایشان فزون از حوصلهٔ قیاس وتخمین بود سه هزار نفر زنده با زنان ما پیکر

واسرای نیک منظر و غنایم موفور و اسباب نامحصور بتصرف درآمده معدودی از آنگروه کوی سر
خویش را بچوگان دست از میدان هلاک و تشویش بدر بردند همنگام شام که سلطان جهانگیر مهر تیغ
درخشان شعاع را در غلاف واز معرکه سپهر ترک مصاف کرد قریه سهیلان که دران نواحی واقعست
جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر موکب ظفر قرین گشته نوبچیان زحل هیبت و یساقچیان مریخ مهابت
بجمع آوری اسرا فرمان یافته همگی را المعتمدان سپردند که در تبریز باطلاع امینان محکمه شرع اطهر و
اولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه باطاله نظر دست درازی بذیل عفاف اناث واقع
شود پس روز دیگر که بیست و هفتم محرم بود بدر لوای جهانکشا بساحت شهر تبریز نور بخشا گشت واز یمن
اقبال اینکه رستم نامی که از دولت عثمانیه حاکم هشترود و آن نواحی میبود با فوجی باغات مصطفی پاشا
عازم تبریز گشته در همانشب چند نفر برای ایصال اینخبر پیشتر روانه تبریز ساخته چون تبریزیان هم ز سلب
لباس رومیه از خود نکرده با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان
ایشان را تصور مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان بازسالم از شهر فرار و رستم پاشا را از اینواقعه خبر دار
ساخته در حینی که پاشا پا برکاب گریز شده بود عساکر نصرت قرین در خارج شهر بادو چار و او را با جمعیتی که
داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه انچه پاشایان و معتبرین بودند بعلاوه
جان بخشی مورد احسان گشته برخصت انصراف مسرور و بقیه اسرا بعزاده کشتی توپخانه مامور شدند و از انجا
توپهای کوه پیکر و مدافع اژدر دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آمده بود روانه خراسان
ساختند و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه مذکر از مراتب صلح و فلاح
فرستادند و مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم
پاشای وزیر اعظم بعرض والا رسید توضیح اینمقال انکه در وقتی که تبریز و همدان در تصرف مصطفی
پاشای سرعسکر و عبدالرحمن پاشا بود تمامی قراء و مزارع و دکاکین و رقبات آندو ولایت از دولت عثمانیه
بمیری که عبارت از دیوانی باشد قرار یافت و ثانی الحال پاشایان باستدعای طایفه ینکچری و ضابطان
اوجاق انهارا باذن و فرمان قیصری تملیک و مبایعه کرده قیمت را که مبلغهای خطیر میشد صرف عسکر

کرده

کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان که رضاقلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات وارد
اسلامبول شد سلطان احمدخان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بنا بر انتشار آوازهٔ موکب حضرت ظل
اللهی راضی بقبول مصالحه و ردّ ولایات گشته طایفهٔ ینکچری و روسای اوجاق که ریشهٔ تصرف در کل
و زمین آنجا محکم کرده جز بدهرهٔ تیغ بیدریغ قطع نهال توقع از ان سرزمین نمیکردند بدعوی برخواستند
که یکجا ولایات را بما میفروشید و یکجا بعجم رد مینمائید اگر متعلق بمیری هم میبود قبول این امر نمی
کردیم چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر شرعاً خون و مال عجم مباح نبوده چرا محرک سفر عجم و
باعث سفک دماء بین الامم شده آشوب خوابیده را بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختید
و اگر مباح بود حال چرا در مقام ردّ ولایاتید و باین قیل و قال مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازهٔ
قلع اساس دولت افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته بقیهٔ السیفی
که از نهاوند و همدان رخت بحروسهٔ امان کشیده بودند بتواتر وارد آنحدود و کیفیت حال را مذکور می
ساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادره برای ستدن راه اقوال رجال سایره
بغرم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود کوکبهٔ قیصری بآنمکان یادرنه نام دلاکی که
در زمرهٔ اوجاق ینکچریان بود پاکی ناپاکی و استرهٔ بیباکی را بسنگ شرارت تیز کرده تیغ بر روی
خلیفهٔ اسلام کشیده این را اصلاح نامید یعنی در اسلامبول احداث فتنه کرده جمعی عظیم در معرکهٔ
فساد فراهم آورده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایرهٔ شر بغل و ارون بر توسن عزیمت سفر
زده و باسلامبول برگشته و چاره جوی دفع آن فتنه گشته چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای
استرضای اهل فساد راضی بقتل داماد نیکو نهاد شده وزیر اعظم را بنخفیه هلاک و ببالای عراده انداخته
بیرون فرستاد ☆ چنین است آئین کردنده دهر ☆ نه لطفش بود پایه دار و نه قهر نه پرورد کس را
که آخر نکشت ☆ که در مهر نرم است و در کین درشت ☆ با وصف اینمعنی آنطایفه ترک از دحام و رفع هجوم
و غوغای عام نکرده سلطان احمد را خلع و افسر سروری را زیب تارک سلطان محمود برادر او
ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیه پامال جنود عدوان شده بود بنجر و زر مقر الویهٔ فیروز

گشت وعزیمت تسخیر نخجوان وایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت
در آمد که مقارن آن در غرهٔ ماه صفر چاپار از جانب رضاقلی میرزا که در آن اوان دوازده ساله بود
آمده خبر آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آنسمت را بعرض مقدس رسانیده سبب
انصراف موکب همایون گردید ❊ **در بیان آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و**
شکست یافتن ابراهیم خان ❊ سابقاً در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت
که بعد از وقوع محاربات با الله یارخان و شکست افاغنهٔ ابدالی مجدداً ایالت هرات با الله یارخان
مسلم شده عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات منصوره بجانب عراق و آذربایجان حسین
غلجئ که در قندهار استقرار داشت چون چیره دستی ساعد ایندولت را دیده میدانست که خمیرمایهٔ
فساد ایران پدر و برادران او بوده اند و بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفهٔ ابدالی از در
سازکاری در آمده ایشان را بمخالفت ترغیب و آنجماعت را وسوسهٔ او مؤثر افتاده هوس تاخت
ارض اقدس از کریبان ضمیر او برزد اما الله یارخان بنا بر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت
اندیشی دستی بخاطر گذاشته پا از جادهٔ پیمان منحرف نمیساخت با اینجهة ابدالی از و سرکران گشته در خرو
کس بطلب ذوالفقارخان حاکم فراه فرستاده او نیز بقصد خلاف از غلاف برآمده وارد ناحیهٔ هرات
و الله یارخان نیز از در ممانعت در آمده دو فرقگی میان افغان بهم رسیده سه ماه بر سینموال نایرهٔ
آشوب در هرات اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقارخان غالب آمده در سوم ماه شوال سنهٔ ۱۱۴۲
داخل شهر و الله یارخان با کوچ و اتباع خود روانهٔ قلعهٔ مارو چاق گردید پس افاغنه از حقوق عنایات
ظل اللهی چشم پوشیده و در نقض عهد کوشیده ذوالفقارخان را بحکومت اختیار و بعزم تاخت
ارض اقدس اعلای لوای اقتدار کردند الله یارخان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعهٔ مارو چاق گذاشته
بامود و قلیخان حاکم سرخس و بعضی از حکام او بمواقیه که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود
افاغنه داخل ارض اقدس گردیده و از جانب ظهیر الدوله ابراهیم خان شرایط اکرام الضیف و
مراعات تمام بظهور پیوست و از آنجاکه ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آئینهٔ صورت نمای احکام قضا و قدر

وبمقتضای هوشیار مغزی نادیده وناشنیده از اسرار ضمایر باخبر بود ویقین میدانست که آن
فرقهٔ عهدشکن در وقت رفع حاصل آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی
از جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانهٔ خراسان واز همدان نیز بنحویکه سبق ذکر یافت باقرخان
بغایری را برای جمع آوری سه چهار هزار نفر از تفنگچیان نواحی استراباد وتوابع آن فرستاده مقرر
داشتند که درحین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان پیوندد وبابراهیم خان نیز فرمان والا بنفاذ اقران
یافت که غلّه وافر وذخیرهٔ بسیار در مشهد مقدّس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنار القلعه داری
گذاشته از معارضه اعراض نماید امّا ذوالفقارخان با هشت هزار نفر از افاغنه در زاویهٔ خواجه ربیع بار
نزول کشوده آغاز تاخت وتاز کرد وابراهیم خان خبر ورود ایشان را عرض نموده ده پانزده روز
هر روز پشت بدیوار بست قلعه داده کروفری میکرد تا اینمقدمه در هنگامیکه سنندج مقرّ کوکب
مسعود بود معروض سدّه جلال گشته مجدداً در باب منع جنگ میدان تاکیدات بلیغه بعمل آمده اعلام
شد که بدستور از روی حزم وبیداری مشغول خودداری باشند که انشاالله تعالی عنقریب رومیّه
تبریز را از آن مملکت بدر کرده خود را بآنکروه کم فرصت میرسانیم ومقارن وصول اینجواب باقرخان
نیز با چریک وتفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وصف اینکه از اوج سمای
خاطر ظلّ اللّهی در باب امر قتال مکرّر خطاب یَا اِبْرَاهِیْمُ اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا نازل شده میدانستند که
کلام آنحضرت مظهر آیات وَمَا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰی است بتحریک بعضی از هواخاهان مغرور وتیز عنان
توسن طبع غیور سپاه منصور را بر داشتن اذوقه سه روزه مامور ساخته در سمت کوه سنگین باکوبهٔ
رنگین رایت حرب افراخته افاغنه نیز بمقابله پرداخته در اثنای کیرودار باقرخان که سرکرده تفنگچیان
پیاده بود زخمدار گشت وفوجی از پیادگان اوکه نونیاز راه ورسم جنگ بودند دل از دست داده
روی برتافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب برانگیخته بود که ایشان را از اراده کریز برگرداند تفنگچیان که
در پیش هنگامهٔ ستیز وآویز گرم کرده بودند حرکت او را محمول بر فرار دانسته سررشتهٔ جنگ را از دست
میدهند ولشکریان نیز ضبط عنان خودداری نکرده روی بشهرستان هزیمت میگذارند در آنروز سوار

بسیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان نیز خود را بچاه فنوات انداخته در ماتم مرگ
خود لباس آبی پوشیدند ابراهیم خان بمشهد مقدس تحصن جست و اینواقعه در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۴۳
در سمت صحرای علمدشت وزرگران مشهد مقدس اتفاق افتاده بود بعد از ظهور این سانحه حیرت
انگیز چون ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضاقلی میرزا که در آن اوان
دوازده ساله بود بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار ساخت چون شاه طهماسب
بنا بر سعایت امرای پهوده رای مکرر بر زبان جاری میساخت که موافق عهدنامه انجام امور عراق و
آذربایجان بر ذمهٔ اولیای اینولت وجناب نادری را مملکت علیحده است و ما را بکشورکشائی
ایشان احتیاج نیست و یکدفعه در مکتوب خود نیز بایمعنی تصریح نموده لهذا حضرت ظل اللهی امر خراسان
را اهم و تنبیه سرکشان سست عهد هرات را الزم دانسته ببندبیر تدمیر ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار
سریع السیری بشاهزاده اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان داده
رخنه در بنیان ثبات و قرار راه ندهند که بعنایت پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند خاک
سوار چرخ کیتی فروز از ابلق مهر و ماه شب و روز دو اسبه مرحله پیمای گشته بسر وقت خصم تبه روزگار
میرسیم پس بیستون بیک افشار بایالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند و
جمیع اسباب و غنایم و ذخایر رومیه را که در قلعهٔ تبریز مانده صد هزار تومان متجاوز میبود باو
عنایت و امر و الاصادر گردید که جمعی از ایلات و افشار و مقدم و ترکمان را کوچانیده در تبریز سکنی
و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک ملازمت انسلاک دهد و حکومت هریک از ولایات انتزاعی را
بحکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایات را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته در خدمت
گذاری آن آستان بجان و جنان کوشند و در آن سفر فرخنده اثر ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان
اسب و الاغ و خرجی داده کوچانیده و بممالک خراسان فرستاده بودند عدت ایشان به پنجاه
هزار خانوار میرسید از انجمله دوازده هزار خانوار افشار و از جملهٔ افشار نیز دو هزار خانوار قزلباش بودند
که شرف ایلی با آنحضرت داشتند و چون میاب و کوبکان نهجی که سبق ذکر یافت یورت قدیم آنحضرت

ومسکن طایفهٔ قرقلو وجمعی از آنطایفه بامر والا کوچیده درارض اقدس سکنی اختیار کرده بودند عوض
ایشان را از قرقلو جدیدی درمیاب وتتمه افشاریه را درکلات ماوا دادند وچهل پنجاه هزار
خانوار دیگر ترکمانیه واکراد بختیاری وسایر ایلات متفرقه وطوایف مختلفه بودند که بدستور آنها را
تدارک دیده درباقی ممالک خراسان متوطن ومسکن ومکان ییلاق وقشلاق بجهة هریک
معین ساختند ❊ دربیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب
خراسان بعزم تنبیه افغان ❊ بعدازقبض وبسط امور وکشادکار نزدیک ودوربنده
آغروق راگذاشته بایکه تازان عرصه وغا بجانب خراسان ایلغامشی کرده بدون مکث و
درنگ وارد قزل اوزن گشته درآنجا چاپار ازارض اقدس وارد وخبررسانیده که بعدازواقعهٔ
ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حال مرتکب این کار بیمآل شده ازنیام کین شمشیر بر روی این
دولت کشیدیم دستهٔ این راکه بیرون میکند پس بشررا نگیزی شرارت دود ازنهاد قراء ومزارع
وخرمنهای شهر برآورده بنوعی نایره بیداد افروختند که نزدیک شدکه ازشرارهٔ آتش آن شورشتر
خرمن ماه ودستهٔ سنبله درانبار کهکشان وخوشهٔ پروین درمزرع چرخ برین درگیرد وبهمه جهت
سی ویک روز درحوالی ارض اقدس بنکث عهد مکث کرده مراتع ومزارع را علفهٔ تیغ بیداد ساختند
وبعدازاظهار کمال بغی وفساد روانهٔ هرات شدند آنحضرت ازاستماع اینخبر ترک ایلغار کرده درشانزدهم
ماه صفر وارد وآنچه قشون عراقی وفرق مختلفه بود سوای خراسانی همگی راجمع کرده مصحوب محمدخان ترکمان
بخدمت شاه طهماسب فرستادند که دردایرهٔ امرونهی آن دولت والا بوده پرکار وارسر برخط اطاعت
گذارند ودرآنجا خبررسید که ابراهیم پاشا محمدآقا نامی را ازجانب سلطان احمدخان پادشاه والا
جاه روم برسم سفارت بطلب صلح روانهٔ خدمت والا نموده مقصود او اینکه باین تقریب اوضاع
واحوال اعلیحضرت ظل اللهی را ملاحظه وازرای وخیال حضرتش مطّلع شود امر والا بغرنفاذ پیوست
که محمدآقا را بعدازورود تبریز روانهٔ خراسان نمایند ونیزسرکردگان افاغنهٔ درخبرین بارسوای درجزین ازدربار
درآمده بشفاعت اسحق سلطان افغان که درایام استیلای اشرف حاکم یزد وبعدازاستیصال او

روی نیاز باین دولت عاجز نواز آورده جبهه سای سده سعادت قرین گشتند و سه روز آنمکان
نزهت آئین مقر کوکبهٔ غرو تمکین گشته از راه طهران وارد ایوان کیف و چون ترکمانیه یموت ساکن
دشت قبچاق همیشه طریق تمرّد و نفاق مسلوک و ترکمانیه کوکلان نیز که در حدود کرایلی سکنی داشتند
در تقدیم خدمت و دادن فراریان همان نحویکه سبق تحریر یافت رسم فرمان بری متروک میداشتند
از منزل مزبور تجدید منازل گشته چهار هزار نفر از دلیران نصرت نشان از راه بسطام و موکب جهان
کشا از سمت مازندران شقه کشای اعلام ظفر فرجام و ممهد شد که در روز پانزدهم ربیع الاول
موکب والا از یورش میدان چهار فرسخی استراباد بر سر یموت و ایشان از دامنهٔ کرایلی بر سر
کوکلان چیاول اندازند که تاخت هر دو طایفه در یکروز اتفاق افتاده انجماعت خبر بیکدیگر نتوانند
رسانید پس کوکبهٔ ظفر صبح روز مزبور از آب اترک عبور و مکان مشهور بصیاد را مطارح عقاب
تسخیر شکار لوای منصور ساخته در آنجا معلوم شد که آنطایفه را بتوسط ترکمانان اغریچه که در میان
کال دریا سکنا دارند از توجه رایات اقبال آگاهی یافته بسمت خیوه و جماعت کوکلان نیز بطرف
الاداغ سیمبار فرار نموده اند پس معاودت باستراباد کرده فرامین مطاعه مؤکده بعموم سرحدات خراسان
نوشتند که راه معامله را باعموم ترکمانیه مقطوع و ایشان را از گرفتن غله و ذخیره ممنوع سازند و در غرهٔ ماه
ربیع الثانی از آب گرگان گذشته از کنار دشت و حدود مانه و سملقان روانهٔ خراسان و در محال
قراباغ من اعمال کرایلی جمعی از روسای متمردین کوکلان از در عجز درآمده وارد خدمت و الاو مستدعی
عفو تقصیر و متعهد دادن یورغه مال گشتند مسئول آنطایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که
خانه واری و یورغه مال را متعاقب روانهٔ خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان را فوج فوج مرخص
ساختند که روانهٔ دیار و اوطان خود گشته در بیستم دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر باشند
و در آنمکان از جانب الله یارخان افغان که در ارض اقدس میبود عریضهٔ مشعر بر التماس عفو تقصیر
ابراهیم خان بدربار مرحمت نشان رسیده جواب او برین نهج از کمین عزت اصدار یافت که عالیجا
الله یارخان بداند که شرحی که در باب اخوی ابراهیم خان عرض و استدعا نموده بود که چون مشیر الیه

از بیطالعی خود شرمنده و از وقوع شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده است
من بعد بزبان قلم او را نیازارد و بشرمساری و خجلت زده کی خودش که ارباب حمیت را عذابی
بتر ازان نیست واگذارد بران عالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ
کشش و کوشش بقدر امکان درکار است اما بعد ازانکه چهرهٔ شاهد فتح ازپس پردهٔ غیب جلوهٔ
ظهور نکند موجب ملامت آنطایفه که باقبض و بسط جهان معنی کاری و در تقدیرات الهی اختیاری
ندارند نخواهد بود زیرا که مضمون کریمهٔ وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ کشایش ابواب فتح و ظفر منوط
بمقالید تائیدات ایزد داور است نه بزور سرپنجهٔ سعی لشکر و با وصف آنمعنی انانیکه فی الجمله از
غیرت بهره وراند بنیزه و سنان اعدا سینه سپر میسازند اما بطعنه پردازی نیزهٔ خطی کلک
امثال و اقران تن درنمیدهند و به تیغ تیز دشمن سرکش کردن تسلیم می نهند و بچوبکاری عصای
خامهٔ پدر و برادر راضی نمیگردند حرف تند را کشنده تر از سیف قاتل و روی ترش را تلخ تر از
زهر هلاهل میدانند و بمفاد اینکه: درد و زخم بیفکن و نام کینه مبر: کاتش بکرمی عرق انفعال نیست
از صدور چنین امری مادام الحیوة در شکنجهٔ خجالت و گرفتار قید ملامت بوده ممات را بر حیات
راجح میشمارند چنانچه اظهر من الشمس است که سپهدار زرین لوای مهر بعد ازانکه از معرکه سپهر با
تیغ کشیده روبهزیمت میگذارد از رنگ زردی بر زمین فرومیرود و هر وقت که رایت جهان
گشائی از مرکز نقطهٔ نصف النهار منحرف میسازد از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال
می بیند هرچند که بنا بر معانی مذکوره ملامت بر مشارالیه وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته
و نمیتوان گفت که چرا شمع آسا این همه سر زنش را بر خود روا ساخته و از تیغ تیز روبر تافته و لیکن
سخن درین است که با وصف اینکه مکرر از جانب ما در باب جنگ روبرو ممنوع و از اوج سماء خاطر
الهام مآثر خطاب یَا اِبْرَاهِیْمُ اَعْرِضْ عَنْ هٰذَا او را مسموع شده بود باز بر خلاف مأمول مصدر این
گونه جهل و فضول گشته بایست براهنمونی دلیل عقل طریق مصلحت پوید یا راه رضای خاطر ما را
بروفق ارشاد جوید درینصورت که سالک منهج احدی الامرین و تابع مدلول وَهَدَیْنٰهُ النَّجْدَیْنِ نگشته

طعن و تویخ را سزاوار و شایستهٔ رنجش و آزار میباشد حال چون انعالیجاه در مقام شفاعت و التماس درآمده حسب المسئول آنعالیجاه ایندفعه زبان قلم را از آزار کردن او کوتاه و بهمان توبیخات سابقه او را مورد انتباه ساختیم ❊ **در بیان ورود کوکبهٔ مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف در ارض اقدس** ❊ چون حضرت ظل اللهی منازل غربت مراحل را بسان آفتاب و ماه جهانتاب برسم ایوار و شبگیر می پیمودند در آخر ماه ربیع الثانی صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم و سریرآرای این بلند طارم از سفر جانب غرب انصراف یافته از دروازهٔ افق قدم بشهر بند نیلی حصار سپهر گذاشت خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی و فرّ عضنفری وارد ارض فیض مدار و در عمارت جنت سرشت چارباغ مانند روح در قالب عنصری قرار گرفتند و چون دران اوقات حادثهٔ شکست بدلهای اهل اندیار روی داده ماتم زده کان هنوز در ماتم کشتگان خویش بر او تار سینهٔ ریش بمضراب ناخن چنگ زن و از جور افغان بانفیر ناله و افغان در کوش روئین فلک خروش افکن بودند و دلسوختگان طاق نمای دل را از استخوان سینه چوب بندی نموده و از لالههای داغ طرح چراغان میریختند و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتش بار بهای گرمی انگیختند موشکِ آه آتشناکشان هر شب بآسمان میرفت و کل غمزدان دل شرربارشان در هر طرف از آتش غم خروش برمیکشید صدای کوس و نقاره را که آلت سور و سرور بود از آئین غیرت دور دانسته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقاره شادیانه و آذین بندی و چراغان ممنوع ساخته بهمان نوبهای رعد آواز دبدبهٔ جهانگیری و طنطنه ورود را بمسامع دوست و دشمن رسانیدند و بعد از سه روز که سفرکشان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظهٔ سان افشاریه و ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته و جمعی از جوانان نامی ایشانرا برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فروسیت پیشه و چابک سواران فراست اندیشه را برای تعلیم فنون سپاه گری برایشان نگاشته بآئینی که ترک سیه مست چشم خوبان با طرّهٔ دلاویز دره بازی و مردم خنجر گذار دیدهٔ فتان دلبران با کمان سیه توز ابرو و تیر دلدوز مژگان قلب شکنی و قیقاج اندازی

کنند بمشق وتعلیم پرداخته در اندک روزی هریک در فنون سواری رستم یل و در خونخواری فرزند
رشید زال چرخ جلاّد اجل شدند اگر از کار فرما روی دستی در میان باشد بناخن سنگ را لینه
سیما میتوان کردن وچون سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت الله یار خان ابدالی که تا آنزمان
در ارض اقدس مهمان ونواله خور خوان احسان میبود مستدعی آن شد که رفته در ماروچاق توقف
ومشغول دلالت افاغنه بوده باز در سر راه هرات با دراک ملازمت پردازد لهذا اورا بنقود
وافره وخلاع فاخره وخنجر مرصع وعطایای خاص غرّ اختصاص داده مرخص وروانهٔ ماروچاق
ساختند وسابقاً مرقوم کلک بیان شد که اُدُن بیکیان کوکلان در قراباغ کرایلی آمده اظهار ایلی
وتعهد کردند که دویست خانوار برسم یورغه مال آورده در مشهد مقدس سکنی دهند وچون در
انجام این امر تاخیری بظهور رسید احتیاطاً امر والاصادر شد که قشون استراباد بهانهٔ سفر هرات
آمده درخواست اسفر این توقف ومنتظر صدور فرمان باشند وحضرتش در دوازدهم شهر
جمادی الاخری با قلیلی از خاصان جریده وستابی بعزم تنبیه آنطایفه روانه ومقارن ورود
موکب والا نجبوشان ترکمانیه نیز بامتثال فرمان وارد کشته حضرت ظل اللهی عطف عنان بارض
اقدس فرمودند وانجماعت خانواری معهود را بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد گشتند که
جمعی از جوانان سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند وچون بنهجی که مذکور شد حضرت شاه
طهماسب درهٔ صدف سلطنت وشهریاری فاطمه سلطان بیکم خواهر قدسیه خود را نامزد مهین نتیجهٔ
ازدواج عناصر واجرام ومهین فرزند مادر لیالی وایام شاهزادهٔ اعظم رضاقلی میرزا ساخته
بود در اینوقت که کوکب کوکبهٔ مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نموده ارقام مطاعه نافذ
شد که تمامی امرا وحکام وسران جنود نصرت فرجام وعظمای احشام انجم احتشام در بزم ارم نظم سور
ومحفل جشن وسرور حاضر گردند پس کارگذاران بدایع طراز ونگارنبدان صنایع پرداز در مقام فرمان
پذیری دست وبازوی هنروری یازیده در اندک روزی عمارات چارباغ را نمونه بهشت بهشت
وباذین بندی وطرح چراغان رشک مینوسرشت ساختند ودر روز جمعه دهم شهر رجب المرجب

درحینی که قبهٔ خضرا در آراستگی رشک چترطاؤس بود و بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای حجلهٔ
عروس آفتاب خداوند بیت بود و قمر کد خدای خانه و زهرهٔ زهرا سرود سرای چنگ و چغانه
مجلس طوی با هزاران فروزیب ترتیب یافته دو هزار دست خلعت گران بها در آن روز بسر کردگان
سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران جان سپار از جامه خانه نوازش عنایت
گشته بر دوش هریک مانند کوه آراسته خلاع خارائی سنگین و بسان شاخ گل حله پوش اثواب
بوته دار رنگین گردید ساکنان عرصهٔ خاک بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان افلاک پای
کوب سرور برقص برخواستند و تا یک هفته برین نهج مجلس جشن و چراغان و آذین بندی و
دلهای عموم خلایق از موایدگوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی گشته این هفته را
هرهفت شاهد ایام و کلکونهٔ جمال شهور و اعوام ساختند و در شب جمعه هفدهم ماه مزبور قران
سعدین و اتصال نیرین واقع شده آنعمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود آن دو اختر برج
سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از انجام کار طوی برسم سیر و شکار بجانب
ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرمودند و بجناح مرحمت کستر فرق آمال سکنهٔ آندیار
که حسرت کش دیدار فایض الانوار بودند کشتند و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات آمده در طرف
که منتهای معمورهٔ سرحدات ابیورد است یورت اختیار و بنواحی نسا و درون و ابیورد اطاله
دست تطاول و اضرار میکردند اگرچه ظهیر الدوله ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت موفور در
ناحیهٔ درون متوقف و به تنبیه آنطایفه مامور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت
هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار را با مید برادر و چاکر نگذاشته لهذا ظهیر الدوله را با ابیورد احضار
و در بیستم شهر شعبان با فوجی از فدویان جان نثار ایلغار و چهل و پنج فرسخ را در سه روز طی کرده در
محال ترشخون طرف بسروقت آنگروه رسیده رجال ایشان عرضهٔ شمشیر و نسا و عورات ایشان
اسیر کشته نهب اموال و اسر و احراق یورت و ساکن آنطایفه بروجه اکمل بعمل آمده و ابراهیم خان
نیز از همانجا مامور به تنبیه ترکمانیه تکه سکنه سرخس گشته آنطایفه سرکش را بدستیاری سعی دلیران کردن

فراز کوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد سابقاً صورت نکارش یافت
که حسین غلجهٔ درحین توجه رایات منصوره بجانب آذربایجان افاغنهٔ هرات راکه با بند دولت ولا
عهد بندگی بسته بودند تحریص بمخالفت کرده سلسلهٔ جنبان فساد میبود درینوقت که خبر عزیمت
موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای دور و نزدیک گردید ذوالفقارخان کس نزد
حسین فرستاده بمفاد اَلْغَرِیْقُ یَتَشَبَّثُ بِکُلِّ حَشِیْشٍ از و استمداد و مشارالیه نیز باکروهی انبوه
بعزم اعانت ابدالی وارد اسفرازشد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو
جهان پرور که جوهر اَنْزَلْنَا الْحَدِیْدَ فِیْهِ بَاْسٌ شَدِیْدٌ از آن پیدا و تصورش در عالم وهم چاک افکن
قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه بر سیلاب و بشاخص گذر بر آفتاب
بندند بعد از ورود باسفرازمیثاق اتفاق از طرفین صورت استحکام نیافته حسین استخلاص
اسرای خود را ذریعهٔ اعتذار ساخته عریضهٔ استکانت آمیز مشعر بر استدعای رخصت اولاد و
نسوان محمود نکاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملازعفران معتمد خود و اسحق سلطان ناصری
حاکم سابق یزد که از جملهٔ آزادکردهای عفو خدیوانه بود ارسال خدمت والا نمود مسئول او درجهٔ
قبول یافته تمامی اسرای اورا که ذکوراً و اناثاً چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده و
ایشان را با نیل مرام وحصول کام بازگردانیده حسین نیز دو نفر مخدرات سرادق سلطنت صفویه
راکه درشبستان اسار به حجاب استتار داشت با ملازعفران و اسحق روانهٔ درگاه سپهر رواق ساخته
صرفه در جنگ وصلاح در مکث و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار گردید باوصف مشاهدهٔ این
نوع لطف وفتوت که بایست مادام الحیوة سراز ربقهٔ صداقت نپیچد باز فساد باطن ظاهر کرده دو سه
هزار نفر از غلجهٔ را بسرکرده کی سیدال باعانت ابدالی هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از
وصول اینخبر معتمدی تعیین کرده آندو اختر برج عفاف را از همان عرض راه باخواجه سرا و اعزاز
باصفهان روانه کرده وبحرم سرای شاهی رسانیدند ❊ رایت افرازی قلم خجسته رقم
در مضمار وقایع تنکوزئیل مطابق سال هزار و صد و چهل و سه ۱۱۴۳ و توجه موکب

نصرت آیات بجانب هرات و صادرات آن اوقات ❊ روز چهارشنبهٔ
یازدهم ماه فرخنده فرجام صیام سال مذکور نیر اعظم که بعزم تسخیر شهر بند حمل رایت اعتلا افراشته
سفرکشان شهرستان ربیع را که از ریخ یساق دی در سراهای جویبار و زوایای باغ گلزار قشلاق
داشتند ایلجار معین در رسید و فراشان بافروشان نامیه اطراف چمن و فضای هامون را از جوش
لاله و ریحان بساط ردهای رنگین و خیام گلگون برآراستند دلاوران صنوبر و یمامهٔ شمشاد و
عرعر با سازوبرگ تمام بمعسکر خدیو بهار درآمدند و افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع
را بگردن گرفتند گلشن از روی خلاف پیکان برگ بیدتند کرده سبزه دشنهٔ خنجر برگرفت و سپهٔ
برگه سپر و شمشیر برداشت چشمهسار از موج زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خود بر سر کرد نوروز
فیروز شبیخون بدارالملک دی آورده و جنود اردی بهشت راه فتنه بر یغماگران زمستان بست
و هجوم سپاه شکوفه و ازهار شاخ سرکشان شاخسار را شکست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت
دلیران آراسته خلاع زرنگاری گوناگون و جیب و دامان آمالشان از زر سرخ و سفید مالا مال و
مشحون گشته بعد از انقضای جشن و سرور روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام بافر
فریدونی و کوکبهٔ کیکاوسی از ارض اقدس فیض انتساب بمنزل طرق نصب خیام زرّین قباب
کرده دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فروبسته بودند آن
روز را عید خویش دانسته از لذت خون آشامی کام جستند و بهادرانی که تشنهٔ خون خصم تیز چشم
و بخوردن مال غنیمت کرسنه چشم بودند شمشیر کج را بر استی هلال شوّال انگاشته مهر روزه از
کنجینهٔ دهان رزم شکستند بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل بوچکان من محال جام بنده و
آغروق را در آن مکان گذاشته موافق آداب سپاهگری و رویهٔ رزم گستر تعیین چرچی و قراول و
ترتیب تیپ و هراول و تسویهٔ منقلای و لشکر محشر حشر راسته قول مقرر کرد و برای هر قول ساقه
و سول و طرح و کمین از نیزه گذاران رامح قرین و تفنگچیان مریخ آئین و توپخانه و زنبورک جدا جدا
تعیین و با ذوقه شش روزه از راه رباط توپان آغار نوردِ وادی گین شدند و فوجی از مقدمهٔ الجیش

وکروهی از لشکر پرجوش وطیش از رباط مزبور چپاول بمحال شبش وشکیان وغوریان انداخته
تمامی آنمحال بمعرض نهب ویغما درآمده وقلعه جائی که درسر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح ارادهٔ
دلیران مفتوح ومقدمهٔ ظفر وفتوح گشت وروز چهارم شوال مکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات
مقر روئین تنان زرّین کمر وآهن خایان فولاد پیکر گردید ودیدهٔ خصم دورُو در چهار آئینهٔ
یکه تازان ستیزه جو از شش جهته روی مرکت را معاینه دیده وبعد از سه روز با فوجی از جنگجویان نصرت
طراز وفتنه جویان کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز ورزم ساز کشته ذو الفقار نیز برای اظهار
جوهر جلادت از غلاف برآمده آن روز دلاوران نصرت نشان با وسعت حوصله تا عصر تنگ
نزدیک باغات شهر با آنطایفه باغی هنگامه ساز عرصهٔ جنگ گشتند حوالی شام که طرفین دست
از حرب وپا از مضمار طعن وضرب کشیده برگشتند سیدال غلجهٔ با جمع کثیر از سوار وپیاده به عزم
شبیخون نهر شکسته را که بار دوی همایون پیوسته بود جادهٔ مقصود ساخته از میان آن چون سایه
دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید جیوش بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل وتهاجم کر دلشکر چون
دیدهٔ شناسائی بسته گشته درچینی که یساقچیان مهیب وتواچیان کیوان نهیب دست از ضبط
صفوف ونظم وترتیب نیب باز داشته اکثری در منازل خویش باستراحت وآسایش کرین وجمعی
هنوز در خانهٔ زین بودند که آنگروه دفعةً درکنار اردو بصدای شلیک تفنگ حلقه کوب درِ جنگ
شدند از اتفاقات برجی برسر نهر بحکم والا احداث یافته بود آنحضرت بعد از وصول بار دوی سپهر
کوکبه باسطوت بهرامی وصولت ضرغامی برای تفرج از اردو بآن برج بلند اساس برآمده بوجود
صلابت نمود آنرا نمونهٔ برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه نیز از میان نهر با فتیلهای سوزان
مانند جبل نجوم از رود کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطهٔ برج کرده آغاز خیره کی کردند خدیو
شیر دل که زهرهٔ شیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آنزمان
در موقف خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ وتفنگ آن برج خاکی را برج آتشی
منقلب ساختند دلیران خصم افگن وبهادران قلب شکن نیز از معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر

بآن تیره روزان در آویختند و از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر
منزل هستی دور ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت ظفر پاسوکت
و قرنجانب تخت سفر قدر افراخت و غریونای و کوس و لوله و خروش در خم چرخ آبنوس انداخت
سواره و پیاده افغان مسابقت جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم در نشیب و فراز کوه تخت
سفر قرار گرفتند آنحضرت با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته جنگ در پیوستند
بعد از انکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفاء نایره حرارت و تسکین شرر شرارت شد جانبین
آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا صاف و آینهٔ خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کردند
چرخ آشوب طلب به فتنه انگیزی سبقت گزین گشته طرح شورش افکنده ابر پلنگی بغریدن آمد
رعد کوس حرب فرو کوفت و برق با آتش افروزی نایرهٔ شرارت از جا جست و آسمان کلوله تگرگ
فرو ریخت و باران آغاز تیر باران نموده سهام مقصود دلیران بر نشان نیامد جانبین تر آمده تشنه
کام بمقر و مقام خویش باز گشتند بعد از چند روز افاغنه ذو الفقار که همیشه اسب خودسری
در زیر پا و توسن جلادت را باد پیما داشتند خود را در تنگنای زبونی دیدند نزدیک شد که جامهٔ جان
بر تن درند عهد و پیمان را مؤکد بایمان ساخته ممهد کردند که تا رمق در بدن دارند بکشش و کوشش
پردازند روز دیگر که شام سیه درون رمح و سنان ثواقب کواکب را از رنگ ظلمت منجلی ساخت
و تیغ خورشید را بخاکستر صبح صیقلی ذو الفقار نظر بهبود و شینه باگروه افغان یکدل و یکجهه بهیات
مجموعی بیرون آمده که قلعهٔ ساقلمان را که نزدیک بمعسکر ظفر نشان بود تصرف و در آنمکان توقف کرده
هر روزه از آنجا هنگامه آرای جدال شوند ازین طرف نیز خدیو کشور سروری با فر فیروزی صف آرائی
عرصهٔ دلاوری گشته اولاً تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت
شیر عرین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود و هیچیک از دلاوران
از زخمهای پهلوشکاف کلوله و تیر پهلوتهی نمیکردند تا انکه بتائید الهی پای ثبات دشمن از پیش
بدر رفته پس نشست و منهادگریمه سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ بظهور پیوست آنگاه یکه تازان عرصهٔ وغا

جلو ریز بر قلب انطایفه دغا حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان عرضهٔ سیف و سنان و بقیه ره نورد
طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقارخانهٔ ایشان بدست آمد و دو روز آنمکان نصرت اندوز
مقر کوکبهٔ فیروزی گشته هر روزه دلیران بنوید وَعَدَکُمُ اللّٰهُ مَغانِمَ کَثیرَةً تَأخُذُونَها و به فحوای
لَهُم مّا یَشاؤُنَ فیها وَ لَدَینا مَزیدٌ بادپیمای عزیمت را بجبال و اطراف تیرتک ساخته دو
سیصد هزار گوسفند سوای سایر اموال بحیطهٔ اکتساب درآوردند و آنجماعت هر روزه از قلعه برآمده
پشت بحصار آغاز رزمسازی کرده از جانب رلاوران سهمگین بخدنگ جانشور دلنوازی و بنوک
سنان سرفرازی میسیافتند روزی نمیگذشت که نیزهٔ خطی دلیران چون خطوط اشعهٔ مهر تابان سری
از پیشگاه فلک جاه نمیگذرانید و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند حامل رأس الغول بادست
و پنجهٔ پرخون سر سرکشی بنظر نمیرسانید از جمله وقایع ایام توقف اینکه الله یارخان که سابقاً از
ارض اقدس روانهٔ مأموریت گشته بود در منزل مزبور جمعیتی از اوزبکیه باد عیسی و ماروچاقی فراهم
آورده بارودی همایون پیوست همچنین محمد سلطان مروی از منزل مذکور با سه هزار نفر لشکر
خونخوار بتاخت توابع فراه مأمور گشته بعد از ورود آنجا با مصطفی نام ابدالی حاکم قلعهٔ جاش جنگ کرده
حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول و سر او را با کرفتاران انفاذ حضور والا و قلعه جات جاش و
گذه را بحوزهٔ تصرف درآورده چون همت کیتی گشا مقصور بآن بود که اطراف اربعه هرات محضور جنود
منصور شود در بلیست و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسرکردگی کارآگهان رزم دیده
با توپخانه و اسباب سپهداری بجراست سنگر نقره مامور ساخته چون آب هریرود طغیان داشت
از سمت زندجان و کبوتر خان که گذرگاهش نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم ییل مالان گشتند و هنگام
ظهر که محل موسوم بده نو محل نزول اردوی نصرت نشان گردید گرد افواج قاهره از چند میل راه بسر
کش دیدهٔ افغان گشته تصور چپاولان لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از قلعه برآمده به پشتبانی دیوار بست
قریهٔ شمس آباد که حصن غامر بود آمادهٔ جنگ شدند حضرت ظل اللهی که مشتاق چنین روزی بودند فی
الفور سر و بر را بدیع و مغفر لطف آلهی آراسته برمرکب گردون خرام سوار و مهیای کارزار

کشته تفنکچیان پیاده وتوپخانه را باقول همایون از پیش رو بمقابلهٔ افغان فرستادند که آن
طایفه را مشغول جنگ سازند وحضرتش با فوجی از دلاوران اژدر درو بهادران عضنفر فر
که بضرب یکه آویز جوزا را دو پیکر و بابرق سیف وسنان خرمن عمر خشک وتر را توده خاکستر
می ساختند از پشت سر انگروه در آمده مابین قلعه وایشان فاصل وبسطوت هایل راه گریز را
حایل شدند از یکجانب دهان آشبار توپ وتفنگ از دم تفیده زبانه فَاَصَابَهَا اِعْصَارٌ فِیْهِ
نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ مشتعل ساخت وازیکسمت رمح وسنان زبان طعن دراز کرده بخطاب هَلْ
یُجْزَوْنَ اِلَّا بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بنواسازی پرداخت آنطایفه چون به قهر خدای یکانه از دو طرف خود را
دوچار سر پنجهٔ بلا وگرفتار شدند رعنا دیدند آهنگ فرار کرده شیر شکاران که آنزمان از تعاقب
افغان قلادهٔ منع در گردن داشتند باشارهٔ والا سر از سلسلهٔ خودداری کشیده از دو طرف
چنگ وچنگال دلیری یازیده بگشتن وبستن وشکستن پرداختند جمعی از افاغنه را از دم شمشیر آتشبار
آب از سر گذشته بگردن رسید وفوجی را در نهرهای عمیق آب بگردن رسیده از سر گذشت سه
هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک وآب سر بباد فنا دادند وعلم ونقاره خانهٔ ایشان بدست
آمد پس خدیو فلک جناب مظفر وکامیاب بجانب منزل عنان تاب کشته اسب وسلاح مقتولین
بدلیران ونقد هستی گرفتاران را بمالک نیران عطا فرموده واز حسن اتفاقات اینکه جمعی از شتر سوار
بیات از سمت معسکر نقره بضابطهٔ مقرره در آنطرف رود خانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان
گرد که بر فلک تیز گرد میرسید استنباط فرار آنطایفه کرده واز صفحه دشت سرنوشت کار آن فرقه
تبه روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر راه ایشان از هر سو شتافتند
وبآهنگ رود چنگ جنگ ساز وتاپای حصار هرات بمدلول اَفَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرٰی اَنْ یَّاْتِیَهُمْ
بَاْسُنَا بَیَاتًا مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر رخمه زن چار تار پیکر عنصری
ایشان گشتند روز دیگر که خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبهٔ نیک اختری آهنگ سر
پل منقطرات این رود نیل فام کرد عازم پل مالان گشته در چاشتگاه بقریهٔ ناگهان که در کنار پل

واقع بود نصب خیام اقامت کرده بحکم داور سراپاخرم برجهای متین براطراف اردوی
ظفرقرین سربرسپهر برین سوده هریک ازسران وسرداران لشکر درسمت خود خندق وسور چل
ترتیب داده جهان نوی درعرصهٔ خاک بنیاد نهادند وبفاصلهٔ ده یوم که هشتم ذیقعده باشد
دلاورخان تایمنی که بحکومت اوبه وشاقلان وغوروساخر سربلندی داشت باسه هزار نفراز
تایمنی واویماقیه وارد معسکر فیروزی اثر واز نوازشات خدیو بنده پرور بهره ورگشت واز عزایب
امور اینکه درهمان ایام روزی خدیو کامکار طرف عصر ازسواری مراجعت کرده بود ودرمیان خیمه همایون
اسلحه ازخود کنده بعزم تفرج جانب شهر بکوشک بلندی که بحکم والا بنا شده بود برآمدند همانندم توپچیان
افغان خیمهٔ مبارک رانبظر درآورده توپی انداختند که گلولهٔ آن سقف چادر راشکافته درجائی
که مسند والا انداخته میشد درکنار فرش بزمین آمده یکذرع بیشتر بخاک نشست همانا گذشتن این نوع
خطر که ازوقایع عجیبه بود جزسپرداری حفظ ربانی وقوت اقبال حضرت صاحبقرانی محملی نمی
دارد وچون بنحویکه رقمزدهٔ کلک بیان شد سمت غزنی هرات که عبارت ازمنزل نقره باشد مقرر
دلیران آهن خا وجانب جنوب شهر که سرپل مالان باشد مضرب خیام فلک فرسا شد وطرف شرقی
شهر خالی بود لهذا درچهارم ذیقعده فوجی ازلشکر ظفراثر را با توپخانه وتدارکات شایان مامور
ساختند که ازآب هریرود عبور ودرمحاذات قلعهٔ کرخ درجانب شرقی شهر لوای توقف افراخته
براه عبور ومرور برافاغنه مدود سازند درروزی که مامورین عازم سمت شرقی بودند حضرت
ظل اللهی ازمستقرجلال وعساکر سمت غربی ازسنگر نقره متوجه شهر گشتند تا آنطایفه بسمت شرقی
نتوانند پرداخت ومامورین ازروی اطمینان خاطر درمکان مقرر مقام ومقرو برج وسنگربرای
خود توانند ساخت مع هذا سیدال باجمعی ازافاغنه غلجهٔ وابدالی ازدرجلادت درآمده سرراه بر
ایشان گرفته جنگ درپیوست دلیران میمنه ومیسره وسرکردگان قلب وطرح باقدام توکل
بمدافعه اقدام کرده آنطایفه راشکست فاحش داده سروزندهٔ بسیاری بدست آوردند وبعداز
چندروزچون محل توقف اردوی شرقی ازقلعه دور بود بهمت والا بتغییر آنمکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم

دیجه باجمعی از خواص عزیمت آن سمت کرده روز دیگر بهنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم
کوچ وسلطان زرین کلاه مهر بارایت کیستی فروز از سنگر شرقی اغاز ظهور وخروج کرد اردوی
همایون را از انجا حرکت داده متوجه قریهٔ اردوخان یکفرسخی شهر گشتند افاغنهٔ بی باک باز مانند خاشاک
که سر راه بر آتش تابناک بگیرد وخود درکیسه دهیات مجموعی از باب ممانعت در آمده یکه تازان
طرح بحکم والا برانیشان تاخته تا کوچه بند شهر تعاقب نموده جمعی را هلاک وجمعی از رؤسای نامی را
اسیر خم فتراک ساخته وشتر ودواب بسیار بدست آوردند ولشکر نصرت نصیب بضابطه وترتیب
درکمال آرایش وزیب باغنیمت وکسیب آمده قریهٔ اردوخان را مقر وآنحضرت عطف عنان مستقر
ظفر کردند ودیگر از وقایع مستنوعهٔ آن ایام اینکه درشانزدهم ذیحجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت
نشان بتاخت میمنه وچیچکتوی من اعمال بلخ روانه ومامورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت
وجمعی از اشرار اوزبکیه را که درآن سمت مظهر آثار شرارت بودند عرضهٔ تیغ تیز ساخته با اسیر موفور
وغنایم نامحصور وارد معسکر منصور گشته سرکردگان پیرایه پوش خلاع خورشید شعاع وبهره یاب انواع
احسان واصطناع شدند وهم درآن اوان محمد مؤمن بیک مردی که سابقاً از دربار گردون مدار بحکم
همایون نزد عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته بود که اورا ازان طرف برسر قندهار بیاورد مراجعت
وخبر کشته شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید **تنبیه** انتقال انکه عبدالله خان بعد از
وصول خطاب مستطاب خدیو ثریا جناب بدعوت **اِنِّی عَبْدُ اللّٰهِ اٰتَانِیَ الْکِتٰبَ** لب آداب کشوده
از تاج تارک مباهات ساخت وبتدارک سفر قندهار پرداخت ودرخلال آنحال فیمابین او
وخدایارخان حاکم سند مجادله واقع شده درآغاز اشتعال نوایر حرب کلوله بر سر عبدالله
خان خورده از پای درآمد بلوچیه چون دیدند که بر سر سردارشان این قضیه آمد روی از معسکر
حرب تافته امیر محبت وامیر امتیاز ولدان عبدالله خان عریضه مشعر برسنوح اینواقعه نوشته مصحوب
نبی عم خود برفاقت مؤمن بیک فرستاده از موقف اعلی نیز فرمان ایالت بلوچستان باسم امیر
محبت که ولد اکبر عبدالله خان بود اصدار ومشارالیه وهریک از اولاد عبدالله خان را بارسال

خلع

خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات بیشمار امیدوار ساختند ❊ **در بیان مقدمات فراه و کیفیت محصوری آن** ❊ بنحویکه سابقاً ایمائی بآن شد محمد سلطان مروی که از سنگر نقره بتاخت توابع فراه مأمور گشته بود بعد از قتل مصطفی و ضبط قلعهٔ خاش و کده در همانجا توقف داشت ثانی الحال امام ویردی بیک ساریولو نایب کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان و سیستان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مأمور و مقرر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان با قشون سرحدات خراسان از راه طبس کیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم اخذ مت اقدام نمایند و در حین آمدن امام ویردی بیک جمعی از قشون او بموجب اشارهٔ اقدس بتاخت کرشک و بست من اعمال قندهار معین گشته مأمورین بقلعهٔ بست سیوی شده اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقارن آن جمعی از افاغنهٔ غلجهٔ از جانب حسین خان بسرکردگی بارو خان نام بابی که در ایام استیلای افغان حاکم لار و بندر بود بمدافعه برخواسته صید شیر شکاران کشتند و مأمورین با اسیر و غنیمت وافر برگشته با امام ویردی بیک ملحق و در کاخ سنگر کرده بتاخت نواحی فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بحدود طبس خبر تقاعد ترکمانیه کوکلان از سفر خیارث بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان بروفق فرمان آمدن خود را موقوف و عنان بعزم تنبیه ایشان معطوف ساخت **توضیح** اینمقال اینکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض فیض نمون اون بیکیان کوکلان متعهد دادن جمعی ملازم گشته بودند درین اوان ملازمان مزبور را بنحو تعهد سرانجام ورروانه ساخته بعد از ورود بحدود اسفراین باعتبار انتشار خبر موحش آن طایفه ایقاد مائره شرارت و دواب و اسباب رعایای آنحل را غارت کرده عنان برتافتند بنا بر وصول این خبر ابراهیم خان بمعاودت مامور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان خزینهٔ و علیقلی بیک ساریولو باعانت امام ویردی بیک مأمور گشته فرمان والا بعز نفاذ پیوست که امام ویردی بیک تا ورود سرکردگان سبک عنانی نکرده جلو جلادت از جانب قلعه کشیده دارد امام ویردی بیک بر خلاف حکم والا انتظار ورود سرکردگان نکشیده برای اظهار جلادت و رشادت بر خلاف حکم والا در بیست و هشتم

ذیحجه بنه را از مکان سابق پیش برده ده نورا که تا قلعه فراه یکفرسخ و نیم فرامسافت دارد سنگر کرده
نزول و در روز ورود ایشان بسنگر ده نو علیمردان برادر ذوالفقارخان ابدالی که در فراه میبود
با افاغنه فراه در حوالی شبلی کوه و فراهرود سر راه بر ایشان گرفته محمد سلطان با سرکردهٔ تفنگچیان
کرمانی مقتول شدند و افاغنه جری گشته روز دوم و سیوم نیز همین معامله پیش آورده روز سیوم
در اثنای گیرودار سرکردگان جدید و عساکری که از معسکر همایون مامور شده بودند بسر وقت جنگ
رسیده دست قضا پنجهٔ تاب طاقت و توان آنگروه کشته بقیهٔ آن طایفه بجانب فراه فرار کردند و
امام ویردی بیک بسبب این خودسری که سنگر را تغیر داده بسوء خرم او دو سرکرده بقتل رسیدند
از نیابت کرمان و سرکردگی لشکر معزول و باقی سرکردگان و دلاوران در ازای این فتح بعنایات
و نوازشات مشمول گشتند و بعد از ورود موکب والا بمنزل ناکهان که رؤسای او بمافیه سعادت
یاب تلثیم دربار سپهر بنیان شدند ایشان را بسرکردگی اسمعیل خان ولد ابراهیم خان استاجلو
با فوجی از افواج قاهره مامور بمحاصرهٔ اسفزار و بفاصلهٔ چند روز جمعی را بسرکردگی سردار سلطان
قراچورلو بعزم دستبرد روانهٔ ولایت مزبوره ساخته مامورین شب داخل قلعهٔ خیران و در کمین کین
نشسته هنگام سفیدهٔ صبح جهان افروز معدودی جلوه گر میدان ظهور و بروز گشته افاغنه قلعه
نیز بسواد آن جمع قلیل چشم بخت سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت برانگیختند رزم جویان
بهرام کین از کمین گاه کمین درآمده و تیغ در ایشان نهاده سر و زندهٔ بسیار و دواب و اغنام بیشمار بدست
آوردند روز یکشنبه هفدهم محرم سنه ۱۱۴۴ باز افاغنه با ذوالفقارخان تجدید معاهده کردند که تا رمقی از
ایشان باقیست در کشش و کوشش کوشند پس در وب قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته بجمعیت
تمام از آب هریرود عبور و با قراولان آغاز شر و شور کردند حضرت ظل اللهی از فراز منظری که برای
تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روز مشغول نظاره بودند که بدیده بانی
دیدهٔ ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال سوار و با افواج
خونخوار عازم کارزار گشته فوجی را از جانب شرقی بر سر ایشان تعین و خود با جمعی از پیش روی آن طایفه

اسب انداخته سروزندهٔ موفور از ایشان بدست آمده وتتمه از فرط اضطراب خود را بآب زده جمعی
نامهٔ زندگی را در آب شستند وذوالفقار نیز در رودخانه از اسب غلطیده تبر دستی طالع بدرفت
اما اسب سواری او با زین ویراق بدست آمد وچون نمک زیاده بر سایر ماکولات در قلعهٔ هرات نایاب
شده بود در ظلمت شب فوجی ازان طایفهٔ نمک نشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بحکم والا
فوجی به تنبیه آنطایفهٔ نمک گیر پرداخته شمشیر زهرآبگون تلخی شور از جان شیرین ایشان برآخت
وهر روزه دست قضا برین نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم آنگروه می بخت تا اینکه
زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب حسین غلجهٔ با فوجی بمعاونت ابدالی آمده
بود چون اکثر لشکریانش در محاربات عرصهٔ تیغ فنا ولقیه از فقدان قوت گرفتار رنج وعنا شدند
لهذا در شب غرهٔ صفر جویای مقر وار شهر برآمده پی سپر وادی گریز گردید وچون افاغنه پای بخت
سست واسباب شکست را درست دیدند چند نفر از روسای ابدالی را نزد الله یار خان که در حدت
خدیو اقلیم همتالی بود روان کرده بتوسط شفاعت او مستدعی بنای کار هرات ومتعهد دادن
خانواری جمعی از روسای ابدالی گشتند هرچند که عنقای بلند پرواز همت آنحضرت جز در قلعهٔ قاف تسخیر
آنملک دلپذیر نشیمن نمیگرفت امّا بر صلاح وقت واستمزاج کار آنطایفه بحسب ظاهر از درخت گیری
وا با در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان چون ابراهیم خان نیز در همانروز از اردو همایون
روانهٔ فراه گردید مظنون افاغنه آن شد که حسین غلجهٔ باعانت ایشان می آید که باعث رفتن ابراهیم خان
شد لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق اینخبر کس روانه فراه کرده اند بعد از وصول
خبر بمقتضای وقت عمل خواهد شد واینحرکت مروحه جنبان نایرهٔ غضب گشته فرمان والا صدور یافت
که مقاطعهٔ این امر حواله بشمشیر تراست من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت وقلعه داری کوشند
روز دیگر که هندوی تیره روی شب از انجم وکواکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت وآفتاب زرد
کوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از پنج دروازهٔ هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان
ابدالی وارد اردوی معلّی ومتعهد انجام مقرر ومستدعی صدور منشور امان ونیاز مند تفویض ایالت هرات

بالله یارخان شدند دوباره این تمنا پذیرای انجام گشته الله یارخان بایالت سرافراز و فرمان همایون
رازیب فرق افتخار و امتیاز ساخته و سرکردگان در هفدهم ماه مزبور روانهٔ هرات شدند بعد
از سه روز الله یارخان با سیصد نفر از عظمای پنج دروازه و رؤسای صاحب نام و آوازه وارد
اردوی ظفر پرور و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخت و برطبق عرض آنجماعت مقرر شد
که ذوالفقارخان با احمدخان برادرش مرخص بوده و روانهٔ فراه شده اقامت گزین زاویهٔ اعتزال
باشد و الله یارخان نیز با سه کردکان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنهٔ قلعه بائی خان
افغان را فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر غلجهٔ بمدد ابدالی فراه می آید از موقف فرمان مرخص باشند
که اولاً به تنبیه غلجهٔ پردازند چون انحراف در دروغ و سخن واهی عاری از فروغ یادی از لاف و حیله وری
میداد پیغام دادند که ما آمدولتی که میطلبیدیم سالها پرسید راه خانه و خود بر در آمده غلجهٔ و ابدالی
هر دو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند اولاً با هم اتفاق کرده با سپاه نصرت پناه در معرکه کین
خود آزمائی نمایند آنوقت در مجادله بر روی هم کشایند پس مقرر شد که دلیران باز مستعد چپاول گشته
نهال نیزه و سنان را که دران چند روز بانتظار بهار ساز کار در حدیقهٔ ظفر خشک لب و تشنه کام
مانده بود از جویبار خون خصم سیراب سازند الله یار با سرکردگان از شنیدن این خبر آشفته حال گشته
باز روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آورده چون عهد آنطایفه را مانند سحاب تابستان و آفتاب
زمستان اعتباری نبوده عبدالغنی با بعضی از سرکردگان مأمور بتوقف در اردوی معلی و الله یار
رخصت معاودت یافت و در دوم ربیع الاول عریضهٔ از جانب سرکردگان مورین اسفراز رسیدی
براینکه ذوالفقارخان بعد از ورود با سفراز با سیدال که از وقت فرار تا آنزمان در آنجا توقف داشت
افاغنهٔ اسفراز را کوچانیده روانهٔ فراه ساخته چون ایمعنی از دلایل واضحهٔ نفاق بود یوسف سرکردهٔ
باریکرانی را با یکنفر از چاکران دربار روانهٔ قلعه ساخته با الله یارخان و بقیه سرکردگان تهدیدات
وحشت انگیز و پیغامات دهشت آمیز فرستادند و فرستادگان بازگشته خبر رسانیدند که افاغنهٔ با الله یار
خان بطغیان و سرکشی همداستان گشته در مقام قلعه کشی میباشند پس عبدالغنی را با جمعی از رؤسا که

که در معسکر نصرت اثر بودند بحبس نظر مامور ساخته شهر کردکان را که از توده جهل مرکب بودند مانند مداد
بسیاه چال افکنده یک قلم خط بطلان بر اوراق سازکاری کشیدند و یوسف مزبور چون دوباره
صداقت ورزیده آمده بود از حکم اُقْتُلُوا یُوسُفَ اَوِ اطْرَحُوهُ اَرْضًا مصون مانده رخصت معاودت
یافت ❊ **در بیان جنگ با الله یار خان** ❊ چون الله یار بسپرداری حصانت حصار
وسخت روئی متانت دیوار کار خود را در نفاق و دوروئی یکرو کرد دست امید خود را از حبل
المتین ایندولت پایدار گسیخت بمرمت بروج و استحکام در بندها پرداخته رنگ ستیزه رائی
ریخت و در سیزدهم ربیع الاول فوجی از زردکوشان نفاق پیشه را در شب سیاه بسمت قلعه سفید
فرستاده آنطایفه از تیغ سبزیلان روی خویش را سرخ یافتند و مجدد اجمعی را بطرف باغیس روان
کرده ایشان نیز پا رفته بسر باز آمدند و همچنین موسی دانکی با جمعیتی کامل شب از حوالی چشمه قرنفل
بتاخت باغیسات رفته فی الفور بامر والا با فوجی از بهادران جرار که هریک در قبض روح خصم
ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبرئیل که معبر چپاولان بود گشته و افاغنه نیز بهیات اجتماعی
از قلعه بیرون آمده پیادگان ایشان از جانب کوه و سواران از پشت دیوار بست تا یکساعتی شب
آغاز جنگ کرده شب تار را بستاره ریزی کلوله نمونه روز قیام و بشهب و نیازک شعله
نفنگ، روز نبورک سطح زمین را قرینه چرخ نیلی فام ساختند و آنشب را خدیو فیروز روز در همان مکان
که پهناور و وسیع بود بروز رسانیده صبحگاهان باز الله یار برآمده در دربند کاوشیر از خیره
سری دست جلادت کشوده پای قرار افشرد و از مغرب دست یلان سرکوب بلیغ یافته راه گریز
سپرد و در آنجا بعرض رسید که دلاورانی که مامور بتعاقب بودند با نطایفه برخورده از شعشعه تابناک
سیف لامع که برنصرت دلیران برهانیست قاطع بسیاری از افاغنه سایه نشین دیار عدم و باشان
فنا همدم شده اند لهذا عطف عنان بمستقر دولت فرمودند و نیز یکدفعه خاک عرصه سیاوشان را
بسرافشانی تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را از اجساد کشتگان سنگین
گردند و یکبار هم الله یار از سمت کبرزان در جنب هریرود با خورد و بزرگ قلعه سنگ مه آرای عرصه کارزار

کشته کوکبهٔ والا با توبخانه بمقابله پرداخت از باغستان صفوف خصم باغی بتیر دستی توپچیان آتشین دم
کلهای آتشین دمبدم بر میدمید و در لب آب رود از دهان زنبورک زبانهٔ آتش بزبانها میرسید تفنگچیان
قادر انداز در بازار بیع و شرای جان زرسرخ زخمهای کاری بیشمار از خزانهٔ تفنگ بیکدیگر میشمردند و
دلیران یکه تاز حرف هستی اعدا را از روزنامهٔ ایام بگزلک تیغ جان ستان میستردند هنگام شام که
صولت قلعه دار سپهر یعنی سورت مهر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش گشتند و همچنین مکرر آن
کرسنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر میگشتند
و با وصف اینکه هر طرف از کریبان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفر شکاف دلیران در سر زنش ایشان
سر موئی خود داری و نیزهٔ بلند بهادران کوتاهی در دل آزاری نمیکرد باز از شدت جوع در دل
شبها برآمده برای دانه بخوشهٔ پروین در می آویختند و برای مشت کاه کاوبخرمن کهکشان می نشستند
بیاد ماست مهتاب می لیسیدند و بشوق شیر به تباشیر صبح چشم سفید میکردند لقمهٔ کلوله که از دهان
توپ بیرون میجست بجان و دل تفنگ میکردند و در عوض ماکول نیش تیر و سنان را نوش جان کرده
زخمهای کاری میخوردند و روزی بپایان و شبی بصبحگاهان نمیرسید که سی نیزه و چهل نیزه سر معروض عرصهٔ
حضور نمی شد و اسیر و مال و غنیمت زیاد از احصا عرضهٔ خدمت نمیگشت و چون کوچ و متعلقان
الله یار خان در مارو چاق میبودند جمعی را باحکام بادغیسات بمحاصرهٔ ارک مأمور ساختند و ارک را
تصرف و کسان او را بدست آوردند

در بیان محاربهٔ سمت کبرزان و وقوع فتح نمایان بتائیدات ایزد منّان

در بیست و یکم ربیع الثانی بتازگی جمعی از افاغنه را
هوای بلند پروازی بر سر افتاده بسمت کبوترخان بال پرواز گشاده از حسن اتفاقات آنشب جمعی
از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آنسمت مأمور گشته بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر
تلاقی یکدیگر شده جمعی از آنگروه بمطمورهٔ عدم و بقیه بویرانه حصاری که در نزدیکی کبرزان بود تحصن جسته
دلیران نیز باحاطهٔ آنمکان پرداختند هنگام طلیعهٔ فجر که خسرو زرین افسر مهر پا برکاب اشهب تیز
گام سپهر گذاشت قهرمان جهان از سر قهر و کین با دلاوران ظفر قرین متوجهٔ آنجا گشته الله یار خان نیز

از قلعه برآمده فوجی از تفنگچیان کزین بمدد محصورین تعین کرده آنطایفه همه جادوش بدوش حرب ساز
ورزم کوش با ولوله وخروش روبآنمکان گذاشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بود
بتحریک عصای موسوی اعجاز سر انگشت اشارهٔ والا بمدلول فَانْفَلَقَ الْبَحْرُ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ
الْعَظِيمِ کوچه دادند تا آنطایفه داخل حصار گشته بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران جوانخواه
و دلاوران نیزه گذار را دو دسته کرده هر دسته را در سر راه ایشان بیک سمتی و تفنگچیان
چالاک وزنبورکچیان بیباک را در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظهٔ در ننگ پشت به
پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و مانند سیل کوهساری عربده کنان بجانب قلعه شتابان
گشته جیوش بحر خروش نیز بفحوای فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ اطراف ایشان را فراگرفته فحوای وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ بظهور آوردند وجمعی کثیر از افغان غریق لجهٔ فنا گشته آنسنان
یک نیزه وار از سر ایشان گذشت وجمعی هم بقید اسار گرفتار گشتند روز دیگر مجلس میمنه مثال آراسته
عبد الغنی وباقی سران افغان را که در اردوی فلک تمثال میبودند بحضور اقدس باز داده هنوز آفتاب
یک نیزه بلند نگشته بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه بلند گردیده سرکردگان مورد عطا و
نوال و رؤسای افغان سر بزیر افکندهٔ خجلت و انفعال شدند ❊ **در بیان تصرف
کردن افاغنه قلعهٔ اوبه را** ❊ بعد از وقوع این فتح دلاویز در همان روز طرف شام
خبر رسید که افاغنه قلعه اوبه را تصرف کرده اسمعیل خان استاجلو را که از آسفراز مامور باحتفاظ
آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر میش مست که در آنوقت بحکومت غوریان سرافرازی داشت و رفقای
ایشان بقتل رسانیده اند **تفصیل** این اجمال آنکه چون اکثری فارسی زبانان اوبه در جزو
با افاغنه دمساز و در شرارت همراز بودند اسمعیل خان با رفقا بتحقیق احوال ایشان و تنبیه آن خائنان
کیشان مامور گشته با علام کلانتر اوبه دو هزار نفر افغان بسرکردگی شیرم واشرف سلطان و ایمان
نام از هرات عازم اوبه وشب در خارج قلعه کمین کرده صبحگاهان که دریچهٔ افق بکلید مهر انور مفتوح
و دروازهٔ قلعه گشاده شد افاغنه از کمین گاه بیرون آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان و رفقای

او را بقتل رسانیده چون قلعه مشحون بذخیره وافر بود بنا را بقلعه داری گذاشتند پس حضرت ذوالجلالی فوجی را بمحاصرهٔ قلعهٔ مزبور تعیین و فیمابین مقابله واقع گشته شیرم وایاز باجمعی بقتل رسیدند و نیز درخلال این احوال خبر گرفتاری درویش علیخان هزارهٔ بعرض والا رسید توضیح اینمقال آنکه بعد از ورود موکب اقدس بحدود هرات چون درویش علیخان بنا بر مجاورت با افاغنهٔ قندهار از جبهه سائی درگاه آسمان جاه سرباز زد دلاوران قائینی باجمعی از دلاوران خراسان به تنبیه او مأمور گشته و مأمورین یورش برده قلعهٔ تمران را که مسکن او بوده تصرف و او را دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال و موما الیه در روز ورود در درب دولت سرا که بوسه گاه سرکشان بود به تیغ تیز کردن تسلیم نهاده از بار خجالت کردن کشی پرداخت **دربیان تسخیر هرات و انجام کار افاغنهٔ آنجا** در اوایل رجب الله یارخان شیخ الاسلام افاغنه را باسعادت نامی که معتمد علیه آن بود روانهٔ دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه افاغنه که در قلعه او به محصور سپاه منصورند باکوچ او که در اردوی معلی میباشد مرخص گردند بدین عذر و عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهد شد از جانب آنحضرت نیز این مسئول پذیرای قبول و وسایط مأمور بتوقف گشته فرمان والا در باب رخصت کوچ الله یارخان و اطلاق محصورین او بعز اصدار یافت الله یار بعد از حصول کام و نیل مرام شیوهٔ مردی را کنار گذاشته زن خود را هلاک ساخت و بازسپر بشیرمی را بر سر کشیده رایت مخالفت برافراخت و در چهارم ماه مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت کارزگاه توجه فرموده بودند از غایت جهل و غرور آواز نفیر بَلْ نَجُوا فِي عِنَّةٍ وَنَفُورٍ بگوش دلیران غیور رسانیده مابین تخت سفر و کارزگاه بمعرکهٔ جنگ شتافت و جامهٔ عمر بسیاری از افاغنهٔ فتنه جو از جویبار شمشیر آبدار شست و شو یافت و چمزم سلطان فوفلزائی در حینی که ایالت هرات بالله یار تفویض میشد برتبهٔ وکالت اعتبار یافته و باتفاق الله یار بقلعهٔ هرات شتافته و روازین آستان تافته سنشأ تمرد و استکبار الله یار شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو کامکار گشته چون محافظت یکدروازه از

جانب

جانب الله یار بطایفه فوفلزانی مخصوص بود متعهد کشت که هرگاه از قتل او اغماض شود طایفه مزبوره
دروازه را بر روی کماشتگان ایندولت خواهند کشود برای امتحان این ادّعا در شب شنبه بیستم
رجب امان فوفلزانی که از جملهٔ اعاظم افغان وچندی قبل ازان از الله یار روگردان ودخیل
دارالامان دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت اقدس مستدعی تقدیم اینخدمت گشته روانه
شد الله یار دانست که حمزه در کجا بند است از در منع وجدال برآمده امان در اثنای محاربه بقتل
رسید بعد از ظهور اینواقعه حمزه نیز بحکم قهرمان قهر تیغ قصاص بی امان در عقب امان شتافت
پس در هر طرفی از اطراف شرقی وجنوبی وشمالی هرات نزدیک بقلعه بتازگی قلعچهٔ بلند اساس
بنیاد نهاده در هر سنگری فوجی از بهادران را بقلعجات مزبوره مامور ومقرر فرمودند که
بشدت محاصره وکار را بر قلعه گیان تنگ وغذای ایشان را منحصر بگلوله توپ وتفنگ سازند
بعد از چند روز که آنجماعت دیگر مقرّی وسوای مقام اطاعت مفری ندیدند از باب استیمان درآمده
مستدعی رخصت الله یار وعفو زلات ومتعهد استدراک تلافی مافات شدند پس در غرهٔ ماه
مبارک صیام که باشارهٔ ابروی هلال رمضان شمشیر دلیران لب از خون آشامی فروبست واز
نقارخانهٔ اقبال آوای نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ برخواسته کردفتنه فرونشست ندای بخشش
آویزهٔ گوش مخالفان گشته یساقچیان کیوان صلابت برای ضبط دروب وتخلیه قلعه تعیین وهر
گروهی از افغان بموجب امر اقدس از دروازهٔ سمت خود فوج فوج درآمده بفحوای لَوْ يَجِدُونَ
مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ رخت بخارج قلعه وقرای ونواحی کشیدند
والله یار ورفقای او که مشمول عطیه امان شده بودند با منشور عفو وبدرقهٔ عنایت سالم وغانم
روانهٔ ملتان گردیدند وبرای حمل کوچ باقی افاغنه هم دواب والاغ سرانجام یافته از ابتدای خاک
ارض اقدس وابیورد الی منتهای رأس الحد سمنان مکان سکنی بجهة ایشان معین وایشان را فوج
فوج روانهٔ خراسان ساختند وپیر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال او سابقاً رقمزد خامهٔ
اعلام گشته بایالت هرات سربلند وبخطاب خانی بهره مند گشته ودر هفتم رمضان باحتشام وجنود نصر

قرین داخل قلعه گشته بساط تمکن گسترد ❊ **در بیان تتمهٔ وقایع هرات و کیفیت تسخیر آن بعون حضرت اله** ❊ بنحویکه سابقاً گذارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت از طبس به تنبیه طایفهٔ کوکلان مصمم گشته بعد از ورود بسخواست آنطایفه باز از گردهٔ پیمان و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای سفر هرات تعهد کرده بود روانهٔ دربار فلک مدار ساخته ملازمان مزبور در سلخ محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بنفراه گشتند ابراهیم خان نیز بعد از انجام این امر و نظم مهمات سرحدات خراسان بموجب اشارهٔ والا با سپاه ابیورد و سرحدات وارد اردوی فلک جاه و از انجا عازم فراه گردید و در پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعهٔ فراه تحریک لوای نصرت التوا کرده فیمابین محاربه واقع و شکست فاحش بحال آنطایفه راه یافته و سرکردهٔ آن طایفه با جمعی بمعرض فنا در آمدند پس ابراهیم خان بارشاد همایون در مقام تغییر سنگر برآمده قریهٔ موسومهٔ بقمر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران بآنمکان آمده مشغول بنای برج و ساختن حصار شدند افاغنه از مشاهدهٔ اینحال مهیای قتال گشته از قلعه برآمده از هر طرف بهجوم آوردند دلیران خراسان نیز بتائید کردگار و اقبال خدیو کامکار صف آرای عرصهٔ کارزار گشتند از گرد انگیزی یلان که مظهر آیهٔ وَخَسَفَ الْقَمَرُ بود فتنهٔ دور قمر پیدا و از ولوله و آشوب بهادران که حاکی از مدلول وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ بود قیام قیامت هویدا گشت در یکساعت هزار و چهار صد نیزه سر در عرصهٔ میدان غلطان و کوی چوگان سنان گردید سرکردگان و جان سپاران و سربازان بعطای خاص اختصاص یافتند و چون دران اوان مذکور میشد که فراهیان از حسین غلجه استمداد کرده و از جانب او جمعی باعانت ایشان می آیند و تاخت بلوچیه کرمسیرانی که در حوزهٔ اختیار حسین بودند مطمح نظر آفتاب اثر میبود لهذا طهماسب بیک جلایر چرچی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی روانهٔ فراه ساختند که اگر از افاغنهٔ قندهار اثری ظاهر شود با تفاق ظهیر الدوله بمدافعه پردازد والا از راه چاه نجم الدین و پاپات بتاخت قلعجات بلوچ رایت غرمیت افرازد و بعد از روانه شدن طهماسب بیک چون مجددًا کسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص پیشکش

وتمسوغات لایقه وارد دربار ظفر اختصاص گردیدند امتنانًا علیه ضمیر معامله شناس اقدس اقتضای
تاخت گرمسیرات نکرده طهماسب بیک را بمعاودت مامور ساختند اما فراهیان بعد ازانکه
هراتیان را درمانده روزگار وگرفتار ورطهٔ حیرت وتشویش دیدند از امداد ایشان مایوس گشته چند
نفر از رؤسای فراه را بهرسم استمداد نزد حسین فرستاده حسین تیردو هزار نفر از جوانان نامی خود را به
سرکردگی سیدال بمعاونت ایشان ارسال داشته بود که مقارن آن الله یار وارد فراه وفراهیان
از فتح هرات آگاه شده بمظاهرت سیدال اطاعت ایندولت را درحوصلهٔ قبول امر محال دانسته
افاغنهٔ غلجهٔ هنگام شام از آنطرف داخل قلعه وفراهیان از اینطرف آغاز کوچ کرده بار ببختی فرارد
میان گزیر بعزم قندهار بستند نصف شب اینخبر بانهاء قراولان بعرض ظهیر الدوله رسیده فی الفور جمعی
از سربازان عرصهٔ یلی بتعاقب ایشان شتافته سروزندهٔ بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه رزم ساز
از راه غلبهٔ طمع وآزکه درچنین اوقات حجاب دیدهٔ بینائی وپرده راه شناسائی میباشد بکسب غنایم
پرداخته بودند تقیهٔ اسیف خودرا بسر منزل نجات رسانیدند وقلعه فراه تا دلخک ودلارام وتوابع بحیطه
تصرف درآمده تمامی اموال اهل قلعه که برجا مانده بود بدلیران ظفر نشان عنایت ومقرر شد که ابراهیم خان
با افواج نصرت نمون روانهٔ موکب همایون گردد پس حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از ضبط وربط مهام
وقبض وبسط امور خاص وعام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنک وخاک وسنگ
آنوادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ وبالعل بدخشی همسنگ فرموده از کمون وبروز
آن ظلمت ونور آثار فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً بظهور پیوست ونقش مدلول جَاءَ
الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ بر صفحهٔ وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از میان شهر گذشته تا پای میلهای
خارج شهر بند تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت مراجعت فرمودند واز جمله وقایعی که درخلال
آن احوال بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسیده مقدمهٔ شکست یافتن حضرت شاه طهماسب از رومیه است
که سابقًا سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز که حضرت ظل اللهی بسبب وصول خبر سانحهٔ خراسان فسخ
عزیمت ایروان ونخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند باینجهته رومیه را دست از کار

رفته گیرائی و دل از دست رفته شکیبائی یافته باطمینان خاطر بضبط ولایات پرداختند
وچون شاه والاجاه مکرر اظهار میکرد که آنحضرت را مملکتی جداگانه است واسترداد بلاد آذربایجان
احتیاجی باعانت ایشان نیست بعد ازانکه رایت عقاب پیکر بجناح تعجیل بال کشای پرچم ظفر بجانب
خراسان گردید امنای آن دولت را مظنون آنکه بهای وهوی دست افشانی ایشان مرغ شکسته
بال جمعیت رومیه از آشیانهٔ قلاع رم کرده طایر مراد پرسته بدام وکنج تمنا دربسته بدست مرام
ایشان درخواهد آمد هنوز ارض اقدس مقر کوکبهٔ دولت بود که برای رفع مایقال ارادهٔ خاطر ومکنون
ضمیر را بخدیو کشور گیر اعلام کردند از آنجاکه آنحضرت اعلام دولت شاهی را مرد میدان مملکت
داری نمیدانستند تا بمملکت گیری چه رسد در مقام منع برآمده ایشان را بتجمل وتامل توصیه فرمودند
لیکن حرف آنحضرت در حریم کاخ صماخ امرای صاحب رای بار قبول نیافته درآیامیکه موکب والا
مشغول تسخیر هرات بود بتقلید آنحضرت کمر اجتهاد برمیان بسته در ماه جمادی الاخری سنه ۱۱۴۳ مطابق
ایت ئیل از اصفهان باکوکبهٔ تمام و احتشام مالاکلام بعزم تسخیر بقیه ولایات آذربایجان راایت
افراز غرور گشته بعد از ورود بهمدان ولی قلی بیک کنگرلو را برای گذارش تهنیت جلوس سلطان
محمود خان بانامهٔ عنبرین شمامه ویکعدد شمامهٔ عنبرین روانهٔ دیار روم ساخته خود وارد تبریز
وآنجا ایالت تبریز را از بیستون خان افشار که جمعیت کامل منعقد وایل واحشام را بهوای خدمتگذاری
مستعد ساخته بود تغییر داده بمحمد قلیخان سعدلو تفویض واز تبریز با تمامی قشون عراق وآذربایجان وحکام
انیطرف ارس که عدت ایشان بهجده هزار نفر میرسید بجانب ایروان تکاور انگیز گشتند جماعت رومیه
ارد و باد ونجوان را خالی کرده بقلعهٔ ایروان نزد علی پاشای حکیم اغلی که در آنوقت از دولت عثمانیه
سرعسکر روم وباتیمور پاشای ملی مستحفظ آن مرز و بوم بود شتافتند علی پاشا نیز از ایروان برآمده
درکنار رودخانه کرپی سه فرسخی ایروان مورچل ومطریس ترتیب داده سر راه برجنود قزلباشیه
کوکبهٔ شاهی بادریای لشکر از کرپی چای تندتر از سیل روان گشتند وعلی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین
ملاقی واقع ورومیه تاب صدمه فوج منصور نیاورده مغلوب وتونجانه وارد وی خود را برجا گذاشته بجانب

ایروان منهزم گشته قزلباشیه بضبط توپخانه و اثاثهٔ ایشان پرداختند و موکب شاهی از قلعهٔ ایروان
گذشته در جانب غربی قلعه در سه فرسخی در محل موسوم بکبا کرخیام نزول افراختند و بعد از چند روز قزلباشیه
چون توسن جلادت سرکش و نعل بادپای عزمشان در آتش بود زمام خودداری از دست داده بدون
ضابطه و ترتیب بیمحابا و درنگ مرکب بمعرکهٔ جنگ رانده تا پای قلعه جلو باز نکشیدند رومیه نیز با توپ
و تفنگ از بالای حصار و پائین قلعه از در ستیز درآمده قزلباشیه را عنان پای داری از دست
و پای قرار از جا رفته روی برتافتند و بجانب اردوی خود شتافتند و هیجده روز آنمکان مقر
کوکبهٔ شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود بود غله بانحطاط و غلا بارتفاع روی آورده دیگر در آن
مکان مکث و توقف را مقرون مصلحت ندیده حرکت و از راه دقوزیلم از اب ارس گذشته از جانب
خوی وسلماس وارد تبریز شدند در انجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایروان و احمد پاشای والی بغداد
از سمت بغداد بسرعسکری منصوب و بتسخیر آذربایجان و عراق مامورند موکب شاهی از تبریز روسلطانیه
گشته و بعد از ورود بمنزل ابهر محمد علیخان قوللر آقاسی سیکلر بیکی فارس نیز با قشون خود بار دوی شاهی
پیوست و اینمعنی مایهٔ اعتضاد و مادهٔ استظهار ایشان گشته از آنجا از راه زرجزین متوجه همدان و
دوباره بجمع آوری قشون و چریک همدان و ولایات نواحی پرداخته در قریهٔ موسومهٔ بکردخان
من محال همدان خیام توقف برافراشتند احمد پاشا نیز بعد از استماع اخبار شکست پادشاه جمجاه
خود را درست نموده حرکت و بدو منزلی اردوی شاهی رسیده از آنجا اظهار صلح و استیمان کرده ایلچی
دولت که تهی دستان متاع خرد و سرمایه باختگان عقل و شعور در بازار تمیز نیک و بد بودند بنقد
جان خریدار کالای این سخن گشته یکی از غلمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند روز
دیگر طلیعه عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که گریبان ضمیرشان در کشاکش سرپنجهٔ خوف و رجای
صلح و جنگ و دامان خاطرشان گرفتار خار خار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیای کارزار
شدند و درین اثنا فرستادهٔ اینطرف از قلب عسکر رومیه با ابلاغ مژدهٔ مصالحه عرق آلوده شتاب
آهنگ ایاب کرده هنوز بار دوی شاهی نپیوسته بود که از اینطرف سفیر خوش تقریر توپ کوه کوب

کرم اضطراب کشته باواز بلند صیت تهور قزلباشیه را بر ومیان رسانید در آنروز حضرت شاهی قلب را
بمحمد خان بلوچ ومیمنه را بباقی امرا سپرده خود در جانب یسار مانند قلب قرار گرفته چون تدبیر امور جنگ
حواله برای وتدبیر محمد خان بود مشارالیه باجمعی از قول جدا شده مباشر حرب وباندک طعن وضرب عنان
تاب جانب هزیمت کشته وتوسن تیز گام خوف سرکشی کرده وبر میسره خورده نظم قرار میسره را که مستقر لوای
خاص پادشاهی بود از توزک انداخت وبعد ازان رومیه بجانب قول تهاجم کرده رایت قرار ایشان را
نیز منکوس ساختند وچهار پنجهزار نفر سواره وپیادهٔ قزلباشیه در آنمعرکه قتیل وگرفتار وتمامی توپخانه
واثاثهٔ شاهی واهل اردو بتصرف رومیه در آمد پس بقیة السیف لشکر هریک بدیار واوطان خود شتافتند
وپادشاه باقلیلی از خواص عازم اصفهان واحمد پاشا گرمانشاهان وهمدان را الی ابهر بدستور ایام تسلط
افغان بحیطهٔ تصرف در آورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی وسلماس آمده قلعهٔ دمدم را که
مسکن وموطن ایل افشار است محاصره کرده آنا رخنه وراساس قلعه داری افشاریه نتوانست فکند
بعد از یک ماه رفته مراغه وتبریز را تصرف کرد ومحمد خان پی بقباح خود برده باجماعت بلوچ
وهزاره فرار وتمرد اظهار کرده بالاخره باستمالت محمد علیخان وغیره باز گشته بخدمت پادشاه آمد
واز وقایع عبرت انگیز انکه حضرت شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا ودر حینی که محمود
غلجهٔ امر بقتل شاهزادگان نامدار کرده بود الماس نامی که مباشر خدمت دمورقاپی ومستحفظ شاهزادگان
بود چون با اسمعیل میرزا الفتی داشت اورا خمدار در جوالی کرده از میان مقتولین بیرون برده اسمعیل میرزا
حیران بهر سمت تک وپوئی میکرده تا عبورش بولایت کوه کیلویه اتفاق افتاده صفی میرزا نام مجهول
که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در کوه کیلویه لوای اقتدار افراشته بود بورود او اطلاع یافته
اورا احضار وگوش وبینی اورا بریده مرخص واسمعیل میرزا باز مدتی صحرانوردی حیرت میبود
تا اینکه وارد اصفهان ودر محلهٔ عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت
نموده موکب همایون مشغول محاصرهٔ هرات بود اعیان دولت شاهی رفته رفته برای معنی مطلع وتحقیق
احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب او در جزو باو راه آمیزش گشوده همدستان شده بودند که شاه طهماسب را

ارطاق

برطرف واورا برادورنگ سلطنت متمکن سازند یکی از اهل توطیه نقض عهد نموده شاه والاجاه را
از کیفیت حال واقف ساخته و در روزیکه ممهد بوده که مکنون درون را بظهور رسانند پادشاه مسابقت
جسته در هنگامی که اسمعیل میرزا در حمام بوده جمعی را فرستاده بر سر او ریخته او را دستگیر و بخصوص طلبیده
بعد از جواب وسؤال وتحقیق علامات واحوال از صدق مقال اسمعیل میرزا بتجاهل نموده در حضور
خویش برادر والاگهر را به تیغ جفا کردن زد وخون او را بگردن گرفت ❊ در بیان مصالحهٔ
شاه والاجاه بارومیه وفتح آن از جانب حضرت ظل اللهی ❊ چون نهجی که سبق
نگارش یافت رضاقلیخان شاملو از اصفهان از جانب جناب نادری بطلب ولایات وولی
قلیخان از طرف حضرت شاهی برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه روم
روانهٔ آنمرز وبوم شده بودند بعد از انکه خبر حرکت موکب شاهی بر سر ایروان وشکست او با ولیای دولت
عثمانی میرسد رضاقلیخان را بقلعه ماردین وولیقلی خان را بجزیرهٔ لیمن فرستاده محبوس و
اختیار صلح وجنگ باحمد پاشا تفویض مینمایند وبعد از سنوح واقعه شکست همدان باحتیاط
انکه مبادا جناب نادری دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه وقصد کینه جوئی متوجه روم
شود احمد پاشا باذن وفرمان پادشاه والاجاه روم راغب صلح گشته راغب افندی دفتردار را
بدربار شاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام واز دولت شاهی محمد رضاخان عبد اللو که در آن
اوان قورچی باشی بود مامور بانجام این امر گشته با راغب آفندی روانه بغداد ومقدمهٔ صلح را بر این
نهج گذاشتند که ولایاتی را که حضرت ظل اللهی مفتوح واسترداد کرده اند اولیای دولت صفویه
متصرف گشته اینطرف آب ارس با ایران وآنطرف بدولت عثمانی متعلق باشد وبعلاوهٔ آن نه
محل از محال کرمانشاهان که با ایران بوده بصیغهٔ آپالق بسرکار احمد پاشا مقرر گردد وبرین دستور
حدود وسنور فیمابین قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شده بود سواد صلحنامه مصحوب
حسنعلی بیک معیر الممالک ومیرزا کافی خلفا بدرگاه معلی ارسال وچگونگی را اعلام نمودند مشار الیهما
در اواخر شعبان در حینی که کار هرات نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام شدند چون این امر

مصالحه خصوصاً بعد از واقعهٔ شکست باطبع غیور اقدس درست نمی آمد لهذا صلح مزبور را بامضاء
وقبول مقرون نساخته در اواسط رمضان محمد آقا نامی را که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت
از جانب ابراهیم پاشای وزیر اعظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان احمد خان وقتل
ابراهیم پاشا جواب آن در عقدهٔ تعویق مانده در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب فرموده
باستعجال روانهٔ اسلامبول وبپادشاه والاجاه روم اعلام کردند که یا تمامی ولایات را ردنمائید یا
آمادهٔ جنگ باشند وخبر توجه موکب والا را بجانب بغداد صریحاً باحمد پاشا نیز نوشتند که در تهیهٔ کار
بود ومهمان پذیر باشد ومعتمدی از افشاریه را نیز روانهٔ اصفهان ساخته باعیان آن دولت نوید حمایت
شیعه وبلاد ایران ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب ظفر شعار باین شرح عز اصدار یافت که کلانتران
واهالی واعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق وبتوجهات خاطر والا مستوثق بوده بدانند
که از انجاکه ببرکات عنایات ایزد داور تیغ فلک سای هلال آسای والا را در فتح شهر باخاصیت
ماه نو وموکب سعادت قرین را همیشه نصرت وظفر پیشرو وجیوش اقبال نیوش را سروش غیبی
رهبر وبازوی بانیروی بخت فیروزاندوز در کشایش قلاع وبلاد دستی دیگر است درین اوان مهمت
نشان بعواطف قادر منان افاغنهٔ ابدالی هرات که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر وبهادران اژدر در
گأنهم حمر مستنفرة فرت من قسورة فراری وبمصداق وظنوا انهم مانعتهم حصونهم وقلعه
هرات متحصن ومتواری بودند بمفاد وقذف فی قلوبهم الرعب کونه احوال تبدل وبفحوای
زلزلوا زلزالا شدیدا ارکان صبر وقرار متزلزل یافته از شدت جوع بجان واز خوف رحم سیف
وسنان بامان آمدند مانیز بمضمون کریمهٔ وان احد من المشرکین استجارک فاجره ومدلول احسن
العفو عند القدرة انطایفه را امان وبکوچیدن از قلعهٔ هرات فرمان دادیم واز شصت هزار خانوار
ایشان انچه تاحال در عرصهٔ فلاکت وورطهٔ هلاکت بودند همگی را باخانه کوچ گأنهم جراد منتشر
متفرق ساخته بممالک خراسان الی خار وشهریار فرستادیم الحمد لله بمقالید تائیدات ایزدی
فتح قلعهٔ هرات میسر وتمامی ایل مزبور باطوایف غلجهٔ قندهار که باآنطایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع

وسنخر گشته طوق اطاعت وچاکری وقلادهٔ خدمت وفرمان بری بگردن گرفتند ودرخلال این
حال که از انجام مهمات هرات فراغ حاصل وسرکشان حدود خراسان را تنبیه کامل فرموده بودیم
نوشتهٔ عالیجاه محمد رضاخان عبد اللور سید مشعر بر اینکه فیمابین او واولیای دولت عثمانی
چنین قرار یافته که ممالک آنسمت رودارس بر دمی وانیطرف بقرلباش تعلق داشته باشد والحق
این مصالحه درنظرها حکم نقش برآب وموج سراب دارد زیراکه مقصد اصلی استخلاص اسرای ایران
بود که مطلق بران نپرداخته وآن امر مهم را درضمن صلح مندرج ومذکور نساخته اند ووجود امثال ما
بندگان که بتائید کردگار رتبهٔ برتری واقتدار یافته ایم برای همین است بمقتضای کُلُّکُمْ رَاعٍ وَکُلُّکُمْ
مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را از سر مسلمین رفع ومادهٔ فساد را از
مزاج ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بردل زده تابع رای دشمن ورضاجوئی خاطر خصم عهد
شکن باشیم بحول الله وقوته امروز روز اعادی تیره ودست اقبال خسروی چیره وضعف
خواهان قوی وغلبه از دین مرتضویست درینصورت از آنطایفهٔ کم فرصت که کریمهٔ فَاِذَا جَآءَ الْخَوْفُ
رَاَیْتَهُمْ یَنْظُرُوْنَ اِلَیْکَ تَدُوْرُ اَعْیُنُهُمْ کَالَّذِیْ یُغْشٰی عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَاِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ
سَلَقُوْکُمْ بِاَلْسِنَةٍ حِدَادٍ مصداق حال ایشان است تحمل این امر کردن از حمیت دور ومنافی طبع غیور است
چون سنور مذکور مغایر رضای جناب سبحانی ومخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود
لهذا بعزم امضا مقرون نفر مودیم از آنجا که سرپنجهٔ شوق طواف روضهٔ ملایک مطاف حضرت
امیر مؤمنان ومولای متقیان غالب کل غالب علی ابن ابیطالب ع گریبان گیر دل وتوفیق استخلاص
اسرای مسلمین را از درگاه احدیت سائل میباشد انشاء الله تعالی بعد از عید سعید فطر بهمعنانی
جنود غیبی وهمرکابی تائیدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت وارتضا علی بن موسی الرضا
علیه التحیة والثنا مرخص گشته باجیوش پرخاشجوی قوی چنگ وعساکر شرزه خوی فیروزجنگ بدون
تامل ودرنگ کوچ بر کوچ عازم کعبهٔ مقصود خواهیم شد تا یار کرا خواهد ومیلش بکه باشد وهمگان
تَقُوْلُنَّ لِشَیْءٍ اِنِّیْ فَاعِلٌ ذٰلِكَ غَدًا اِلَّآ اَنْ یَّشَآءَ اللّٰهُ حافظ اگر قدم نهی در راه خاندان بصدق بدرستی

شود همت شحنهٔ نجف وهرکس که دراین امر دخل نباشد ازکسوت حمیت عاری وبی بهره ازسعادت دین
داری وسزاوار لعن حضرت باری بوده ازحوزهٔ اسلام خارج ودرزمرهٔ خوارج معدود خواهد بود

دربیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سال میمنت مآل هزار و صد و چهل و چهار هجری

نوروز فیروزاین سال همایون فال دربیست ودویم رمضان المبارک اتفاق
افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهرهٔ نسیم فاتح ارک توبرتوی غنچه وقلعه دربستهٔ ازبهارکشته
ده سرخ لاله وقلعهٔ سفید شکوفه منحر سلطان بهارگردید وافغان عندلیب ازکوه دوشاخ شاخسار
آهنگ شورآبک شورانگیزی نموده لشکر یغماگردی وبهمن ازشهریند چمن پابدامن درخت بمامن
کشیده وقوهٔ نامیه که پیشخانه کش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم دارالسلام چمن از
ریاحین الوان خیام گلگون براطراف دشت وصحن کلکشت زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث
اختلال اوضاع بستان بود بامر قهرمان طبیعت ازشغل وعمل کوشه نشین ولنوباوهٔ گل که زادهٔ قوهٔ
مولده ونتیجهٔ نفس نباتی بود نافذالامر عرصهٔ خاک وبسیط زمین گشته درالضرب چمن زرسرخ
گل سوری ودرهم ودینارلالهٔ عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت وخطبای قمری و
هزاردستان بهزارزبان درمنارشاخسار بزمزمهٔ دعای پادشاه زمان رطب اللسان گشتند مجلس
تحویل بائین جمیل ترتیب یافته نه هزار دست خلاع رخشنده واثواب ارزنده بسران سپاه وچاکران
درگاه ازجامه خانهٔ احسان عنایت گشته بعدازانقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار والا بامر
همایون تهیه وبساق سفرعراق پرداخته درعید سعید فطرازپل مالان نهضت ودرجولگای کبرزان
قباب خرگاه آسمان جاه بندرودهٔ مهرو ماه افراختند ودامنهٔ صحرارا ازسرادقات رنگین رشک دامن
گلچین ساختند ابراهیم خان نیزدرآنروز با افواج نصرت نشان ازجانب قراه وارد اردوی ظفرپناه و
روزدیگر همگی پیرایه پوش خلاع آفتاب شعاع گشته ایالت قراه رابعلاوهٔ حکومت قاین باسمعیل خان
ضرغمه وحکومت اسفرارا باسمعیل خان لکزی ولد بیجن سلطان که درزمین داور سکنی داشت مفوض
وهریک رارونهٔ محل اختیارخود ساختند وطهماسب بیک جلایررا بحکومت محال رازوجیغان و

وحاجیلر وخطاب خانی سرافراز وجمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرّر داشتند که سه هزار تفراز
ایلات وتفنکچیان آنسر حدات را ملازم گرفته رفته درحدود پرکه درجانب دشت قبچاق واقعست
قلعهٔ متین احداث ودرآنجا توقف نموده هروقت که ازیموت وکوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه
ایشان پردازد وبعد از انجام این امور لوای جهانکشا ازمنزل مزبور بجانب خراسان در اهتزاز آمده
چون همیشه فتح وظفر دو اسبه باستقبال موکب همایون می آمد درلشکرجام ازجانب لطفعلی بیک
کوسه احمدلو وعاشور بیک پالوکه ازموقف فرمان مامور بتادیب ترکمانیه طرّان بودند چاپار وارد وخبر
رسانید که فوجی ازترکمانیه بسمت ایکده لیک وچشمهٔ خنجان من محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته
سرکردکان باجمعی بتعاقب ایشان بویان ودرسمت سفلای قریه بویان سرراه بران فتنه جویان
گرفته سروزندهٔ بسیار بدست آورده اسراوغنایم را تماماً از آنطایفه استرداد کرده اند پس کوکبهٔ
والا درروز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس گشته مردم دیدهٔ اعیان از ادراک طلعت مهر پرتوش
همدیگر را چشم روشنی گفتند ووضیع وشریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده کوهرش لالی شکر
الهی را منقبت زبان سفتند چون جنعلی بیک ومیرزا کافی بنحویکه مذکور شد درهرات از خدمتشاهی برای
ابلاغ مژدهٔ صلح آمده بودند مقدمات سفرعراق وعزیمت جانب بغداد وصلاح وفساد بعضی موادرا با
ایشان مذاکره گشته ایشان را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی ومیرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم
ذی القعده روانهٔ اصفهان ساختند که چگونگی رایشان از وقت بحضرت شاهی عرض وحالی نمایند له
این مصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران وقم نهضت فرماید که درآنجا حصول ملاقات
وطی محاکات گشته باتفاق متوجّه روم وعازم کینه جوئی وقصاص از اهالی آن مرز وبوم شوند پس
بسرانجام اسباب سفرعراق وتهیه وتدارک یساق پرداخته چون بعد از واقعهٔ وهن همدان دربهر
ازولایات ارباب بغی ونفاق بخودسری اتفاق کرده تمکین حاکم وعامل نمیکردند لهذا پیش از توجه موکب
منصور جمعی از سرکردکان را بکوه گیلویه ولرستان وفارس وسمت سیلاخور وجابلق وفرون
وسایر ولایات عراق ومغانات واردبیل تعیین واختیار مهمّات آذربایجان را بلطفعلی بیک کوسه

احمد لو تفویض فرموده بهمگی حکام ممالک احکام مطاعه صادر فرمودند که مترصد ظهور طلیعه همایون
باشند وچون در محاصرهٔ هرات خدمات پسندیده از عبد الغنی علیکوزائی بظهور پیوسته وشایستهٔ
ترقی وتربیت بود لهذا او را بخطاب خانی وحکومت ابدالی صاحب رتبه وقدر عالی ساخته با همگی روسای
افغان بپرایه پوش تشریفات فاخره ومرخص ساختند که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات
مهر اشراق بجانب عراق با اسب ویراق من حیث الاتفاق در موکب انجم بساط حاضر باشند
ودر شانزدهم ذی القعده بعزم انتساق وانتظام حدود دشت وابیورد که یورت قدیم آنحضرت است
از راه کلات عازم ابیورد گشته وه روز در کلات که قلعهٔ خدا آفرین واز امکنهٔ غریبهٔ روی زمین ودر
وسعت ورفعت نمونهٔ چرخ برین است بسیر وشکار پرداخته از انجا بجانب ابیورد توجه فرمودند ودر
آن خطهٔ دلکشا ابراهیم خان نیز با سرکردگان ورؤسای عساکر سرحدات از حدود رسیده وارد حضور اعلی
گشته ضبط وربط مهمات خراسان وبستن بند سلطانی مرو با وتقویض وبعد از یکهفته از راه دره جز
میاب وکوبکان وخرم دره که مرتع ایلخیان خاصه بود ادهم زرین ستام را صرصر خرام ساخته از تنگهای
کلکون نژاد تیز گرد وخانه زادهای رخش پیکر هامون نورد بکمتر زمان رکاب عنایت وچون محل
موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع واز حیثیت آب وهوا برا کثر اماکن خراسان
رجحان دارد از متحدثات معمار همت بلند وبناهای مهندس طبع ارجمند وسابقاً دران عرصه دل
پذیر عمارات عالیه که در نزهت وصفا بیشه ونظیر ودر رفعت واعتلا رشک خورنق وسدیر است
طرح افکنده بودند وارد آنمکان گشته بتجدید ابنیهٔ دلنشین بمین قدوم میمنت قرین غیرت افزای
بهارستان اردی بهشت وفروردین ودیجم ذی الحجه ارض اقدس را مقر کوکبهٔ سپهر تزئین ساختند
ومقارن آن اوان بیکیان سرکانیهٔ کوکلان که هنوز چندان بکشیدن بار گران اطاعت تن در
نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا بصدور پیوست که کوچ خود را از سمت شمالی رود خانه
مابه بجانب جنوب آورده از مابه الی حد کرایلی سکنا وهزار نفر از جوانان کاری بجهه سفر عراق در
راه حاضر سازند ودر دهم ماه مزبور آدم از جانب سرداران روسیه که در رشت میبودند بایلیش

وتحف لایقه واردکشته عرایض ضراعت آمیز بنظر رسانیدند مبنی براینکه مقدمهٔ تخلیه گیلانات حواله
برای زرین اقدس وموقوف بامر واشارهٔ والاست تبسیط این مقال انکه سبق تحریر
یافت که حضرت ظل اللهی درحینی که مازندران را مقر کوکبهٔ فیروزی نشان ساختند ایلچی بطلب ولایات
دارالمرز بر پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند بعد از انکه خبر فتح اصفهان وتبریز وغیره
به ممالک روسیه رسیده بود تخلیه رشت ولاهیجان را قبول وانجام این امر را بسرداران خود که
در گیلان میبودند محوّل وموکول وایلچی را رخصت انصراف داده در اوقاتی که هرات مضرب سرادقات
دولت بود ایلچی معاودت وحقیقت حال را معروض خدمت والا ساخته از انجا بموجب فرمان همایون
روانهٔ اردوی پادشاهی شده فیمابین اعیان دولت شاهی وسرداران روسیه امر مصالحه چنین
انعقاد یافت که محال گیلان تا سالیان ایطرف کر متعلق بایران باشد وبادکوبه ودربند وسایر
محال آنطرف کر بعد از انکه قلعهٔ ایروان از رومیه انتزاع یابد بتصرف ایند دولت داده شود وازجانب
شاه والاجاه وزیری هم برشت فرستاده شد چون دوست ودشمن اسطوانهٔ ذات نادری را ثابت
قوام بنیان وموجب قرار وثبات اساس وارکان دولت ایران میدانستند وهنوز کار هرات
فیصل نیافته نزدیک ودور چشم براه انتظار وگوش برآواز آمال کار میبودند لهذا روسیه در تخلیه
ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور را در لاهیجان بصفحه شماری دفتر حیرت روزی شب
میرسانید تا اینکه کار هرات انجام وتوجه موکب والا بسمت عراق متحقق یافته سرداران از راه
عاقبت اندیشی کس روانهٔ خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر وفرمان آنحضرت ساختند
پس از جانب آنحضرت نیز دو نفر ازیاولان بجملی مامور گشتند که رفته روسیه را از دارالمرز اخراج
کرده هرگاه آنطایفه بنا بر شورش لجهٔ طغیان بادبان کشتی عزیمت را بجانب روس نیفرازند ودر دریا
کنار طمع لنگر توقف اندازند چگونگی را سریعاً وصریحاً بعرض والا رسانند **در بیان نهضت**
موکب والا بجانب عراق بتائید مالک الملک باستحقاق چون
بهمه جهت فراغ کلی از انتظام امور خراسان حاصل گردید روز جمعه بیست وششم ذی الحجه سنه ۱۱۴۴

مطابق سپتهان ئیل که بحکم فرمان روای خطهٔ قضا بیست وچهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت
چهار باغ عزم طواف روضهٔ رضیهٔ رضا و استمداد از روح مطهر آن سلطان کشور ولایت
وارتضا نموده عمارات قدیم را باشعهٔ ماه سر علم رشک بیت الشرف نیر اعظم و در شب هفتم ماه
محرم بشوکت کسری وجشم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم ومقرار دوی کواکب خدم ساختند
و در منزل رادکان توپخانه وقورخانه را از راه سبزوار فرستاده وموکب همایون از راه خبوشان
کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید وچون ترکمانیه تا آنزمان هزار نفر معهود را بر وفق فرمان حاضر نکرده
بودند بعد از ورود رسخواست آغروق را با افواج قاهره از راه بسطام روانه وخود عازم شهرک
گرایلی شدند مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون نمایند از راه دشت به تنبیه
ایشان پرداخته باسترابادمنصرف واگر روسیه نیز در تخلیهٔ ولایات اهمال نمایند از استرابادو
مازندران بلاهای ناگهان و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصهٔ جانفشانی را بر درخانهٔ ایشان
مهمان سازند و در روز ورود بجاجرم پانصد نفر ترکمانیهٔ مأموره برسم لیاق وارد موکب
خورشید اشراق گشته بقیه بسمت دشت فرار کردند وچون موسم شدت تابستان و آب در دشت نایاب
بود دو هزار مادیان از اسبان سواری لشکر جلادت اثر انتخاب و دو هزار نفر از دلاوران نصرت
انتساب را رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقهٔ ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند وچون در
حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر که در جندیر مشغول ساختن قلعه بود از راه
دشت بجنود ظفر نمود ملحق گردد مشارالیه باجمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه
به جمعی از ترکمانیه یموت که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در آنمکان اقامت اختیار کرده
بودند دوچار گشته مردان ایشان طعمهٔ شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرضهٔ اسار گشته غنایم بسیار
بموکب والا پیوست وتا حوالی کوه بلخان ومشهد مصریان متعاقب آنطایفه ایلغار مشی کرده مانند
رنگ پریده ومرغ رمیده نشانی از انطایفه ظاهر نشد لهذا صرف زمام عزیمت کردند و در حین
انصراف طهماسب خان جلایر را بتفویض افسر سرداری قندهار سرافراز و مقرر فرمودند که رفته

قلعهٔ جندیر را که از آب و آبادانی دور است خراب و از آنجا عازم هرات گشته او و میرمحمد خان
بیگلربیگی هرات هریک ششهزار نفر از ایلات و طوایف کارآمد ملازم گرفته باتفاق یکدیگر مهمات
آنسمت را انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار شوکت و اقتدار و رعب افکن سرکشان آنحدود
باشند و او را از همانجا مرخص و روانه ساخته موکب والا از راه اترک منعطف و در بیست و چهارم
ماه بکنار رود خانه کرکان وارد گشته ارادهٔ توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که
عریضهٔ محصلان و اهالی گیلان رسید مشعر براینکه روسیه بمحض انتشار آوازهٔ حرکت موکب منصور
تمامی گیلانات را خالی نموده سپردند پس حکم میمنت نشان باحضار عمال و رؤسای گیلان عز
نفاذ یافته حرکت و از راه علی بلاغ دامغان روانه و در منزل قوشه باردوی همایون ملحق گشتند
و از آنجا ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته عمال و اهالی گیلان در آن مکان شرفیاب تقبیل عتبهٔ
سپهر نشان گردیدند و بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آنولایت ایشان را مرخص و شروع
بملاحظهٔ سان عساکر فیروزی توامان کرده پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب
برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمدخان بلوچ که از جانب شاه والاجاه
شاه طهماسب بایالت کوه گیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا فایز گشته چون طایفهٔ بلوچ و اهالی
ولایت از بیحسابات او ابواب شکایت گشودند لهذا معرض مصادره درآمده و محمدعلیخان بیگلربیگی
فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی و عراقی منعقد ساخته در رقم موکب والا پیوست و منظور نظر
اقدس این بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف آمدن بقم
و طهران شده بود او از اینمعنی بفکر نفاق کیشی و بداندیشی افتاده و کس نزد احمد پاشا فرستاده و
بار و میه بنای سازش گذاشت چون در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم پیشنهاد همت والا
میبود مخالفت حضرت شاه فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح حال او عطف عنان
بجانب اصفهان کردند و بنابر اینکه عبور لشکر منصور بسبب عدت از معبر قهرود متعذر بود پیش از حرکت
موکب والا افواج قاهره فوج فوج از راه قهرود و نطنز متوجه اصفهان گشته متعاقب الویه آسمان سا

واعلام فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول کوکبهٔ پرفروزیب تعین یافت

در بیان ورود موکب والا باصفهان وخلع سلطنت از شاه طهماسب وتفویض پادشاهی بعباس میرزا ولد او

چون خدیو ثریا جناب بسبب شدت گرما وتابش آفتاب بسان ماه جهانتاب که با افواج کواکب شبها طی درجات ومنازل نماید برسم شبگیر قطع مسالک ومراحل میفرمودند در شب سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل جز حرکت وامرائی که از جانب حضرت شاه طهماسب بعزم استقبال آمده بودند از دور باش سطوت باهره واز دحام جنود قاهره عزّ رکاب بوسی دریافته هنگام طلوع طلیعهٔ فجر ماهیچه رایت ظفر آیت نور پاش فضای شهر گشته ودر حین ورود کوکبه والا توبهای اژدر دهان کوه توان که در بروج شهر ومیدان نقش جهان در جلو ظفر همعنان تکیه بر عرادهای سپهر نشان داشتند عقدهٔ غم را که در دل گره کرده بودند باز ومانند لولی شعبده باز در عرصهٔ نشاط از دهان آتش افشانی آغاز کردند واز عربدهٔ توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند بدر آورده واز سیه مستی طالع هشیار گشته بتماشا گاه سرور شتافتند وصبح وآفتاب را در یکزمان طالع یافتند

القصه حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والاجاه نیز وارد سرمنزل اقدس وبهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده آنروز وآن شب با خاصان عشرت طلب بتجرع اقداح راح ریحانی ونوشیدن بادهٔ ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آنشب با حضرت شاهی پیمانه پیمان پیموده بادهٔ اطمینان نوشند واز گذشته ها در گذشته بصادقت ووفاق کوشند تا بعد از انجام کار رویه وانصراف موکب والا بخراسان باز حضرت شاه بروفق خاطرخواه بکار مملکت پردازد وهریک از رخنه گران ملک را که خواهد کفیل ودخیل دولت سازد هرچند آنحضرت از در الحاح در آمد شاه والاجاه بالقای جوابهای بیحاصل پرداخت چون آنحضرت این وحشت ونفرت را در طبع او ملکه راسخه دید روز دیگر اعاظم سران سپاه ورؤسای کارآگاه فرمان داد مجمع گشتکاش آراستند وگفتگوهای دوشینه را بیان کرده فرمودند که اگر مدافعهٔ دشمن دفعتهٔ شود

مفاسد عظیمه متصوّر و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه پادشاه همه جا با ما رای مخالف و با مخالف موافق
باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر همگی عرض کردند که سررشتهٔ نظم امید دولت که
بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود بزور و بازوی سعی حضرت بدست آمد شاه والاجاه از رای و
اقبال بری و قامت اهلیتش عاری از طراز سروریست ممالک رونق از توجست و سلطنت حق تست
آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزادهٔ عالی گهر عبّاس میرزا ولد
شاه والاجاه که در آنوقت هشتماهه بود منحصر یافته بنا بر نظام کل و مصلحت ملک افسر خطاب شاهی را
بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و ارض اقدس را
بسکنای حضرت شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانهٔ مقدسهٔ رضا بجبهه سائی زمین نیاز و در سنگ
پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهاردهم ماه او را باتفاق
اهل حرم بانخت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانهٔ خراسان ساختند و روز دوشنبه
هفدهم آنماه در تالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده پنجهزار دست خلاع گرانمایه و اثواب مهر پیرایه
فراخور رتبه و پایه بامیران عظام و سرکردگان کیوان مقام عنایت فرمودند و چون سابقاً از قبل
علیمردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان ساخته بودند در اینوقت نیز محمد علیخان قوللر آقاسی و
بیکلربیکی فارس را برای یادآوری آنمطلب و احمدخان تفنگچی آقاسی پسر زال خان به جحّابت روس
برای تبلیغ خبر جلوس مأمور گشته و شهر قزوین را بتوقف اعلیحضرت شاه عبّاس و پرده کیان حرم
سلطنت مقرر کردند در خلال آن احوال خبر طغیان جماعت بختیاری و مقتول شدن احمدخان
حاکم ایشان معروض سدّه سپهر نمود و محرک کوکب منصور با نخدود گردید تفصیل این اجمال
آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمدخان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر هرات
از سعادت اندوزان رکاب بود بحکومت بختیاری منصوب گشته موعی الیه بعد از ورود
به خلیل آباد در مقام ضرب و شتم یکنفر بختیاری برآمده شخص مضروب در زیر چوب مقتول و اقوام
او نیز بر سر احمدخان ریخته و او را از پا درآورده کوچ کرده بجانب کرمسیرات فرار کردند فرمان والا

بعزنفاذ پیوست که سردار جویره که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و با باخان چاوشلو
سرکردهٔ لرستان نیز از طرف لرستان بآنسمت رود خانه که معبر آنطایفه است آمده سر راه
بر آنطایفه مسدود سازند و در بیست و نهم ربیع الثانی بهم رکابی تائید سبحانی با فوجی از جنود
ظفر نمود بعزم تنبیه آنطایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی با تونجانه و آغروق شش
روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روان گشته در زاویهٔ مقدسهٔ امام
زاده سهل علی توقف و منتظر امر مجدد باشند و در روز نهضت لوای آسمان سا محمد خان بلوچ را
منظور نظر مرحمت نموده بنیابت کوه کیلویه سرفراز و مامور ساختند که با تفاق امیر خان
بیک قرقلو نایب فارس به تنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب هوله و باقی اشرار سمت بنادر پردازد
پس از راه سپرچشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بچرخ برین میزد
کشتند الحق کلک بر هبنه پا اگر خواهد که بذکر شمهٔ از صعوبت و سختی آنراه پردازد تا ابد در سنگلاخ
حیرانی و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای عجز و ناتوانی خواهد بود بعد از ورود با نخدود در مرتفعین
خلاف رخت بقلعه قاف نافرمانی یعنی قلعه بنوار کشیده محصور گشتند بعد از بیست و یکروز که سرشان
بسنگ و دلشان به تنگ آمد از قلعه برآمده قاتلین بحکم شرع انتقام بپا سار رسیدند و مقرر گردید
که سه هزار خانوار از جماعت هفت لنگ را کوچانیده روانهٔ خراسان سازند پس حکومت با بوالفتح
خان عنایت و رایت جهانگشا از میانهٔ لرستان فیلی از راه هیلان وارد کرمانشهان و روز نهم
جمادی الاخری اردوی همایون نیز از زاویهٔ امامزاده سهل علی حرکت کرده در کرمانشاهان بخدمت
اقدس پیوست و نیز پانصد شصت خانوار طایفهٔ زند که از ایام استیلای افاغنه تا آنزمان در سمت
سبزوار و سیلاخور شر انگیز فتنه شرارت و مشغول راهزنی و نهب و غارت بودند با مر والا بمعرض
قتل و اسر در آمدند و افواج قاهره که بلرستان و همدان مامور شده بودند در آنمکان بمعسکر
نصرت اثر مانند موج بدریا پیوستند ☆ در بیان توجه موکب همایون بجانب کرکوک
و بغداد و صادرات آن ایام خجسته بنیاد از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک فرسا

وطنطنهٔ شوکت در بسیط زمین آسمان ساکشته در بیست و دوم ماه مزبور که اواخر قوس بود برج
حوت محل نزول کوکبهٔ نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم کردید آسمان از دست
اِنّی نَسِیتُ الحُوتَ خواند و شیر فلک از صولت هزبران قلّه رزم خود را فراموش کرد چون احمد
پاشای باجلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بحکومت زهاب که در شش منزلی کرمانشاهان
واقع است منصوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آنمکان بمحافظت مأمور بوده اردوی
همایون و توپهای اژدرمهابت را در ماهی دشت کذاشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده
باشند و خود بدون مکث و درنک با فوجی از نهنکان لجه جنک از ماهی دشت بعزم شبیخون ایلغار
و بعد از وصول بمنزل کردند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق کرا و راههای معروف که کذرکاه
لشکر فیروزی اثر متیوانست شد بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظهٔ اطراف یمین و یسار در
جانب جنوب کوه بلندی برف دار که بکوه کاروان اشتهار دارد بنظر در آورده بقلاوزی
الهام ربّانی و رهنمائی تائیدات سبحانی عنان عزیمت را بآنطرف منحرف ساخته بلدهای مهارت
پیشه که صحرا کرد و کوه نوردان وادی و دشت بقریه و بیشه به پیشه بودند بدو دست الحاح و نیاز بعنان
توسن عزم خدیو صایب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر و هم هیچ بلند پروازی در هوای عبور
ازین مکان پر و بال نکشوده و عنقای عزم هیچ کردن فرازی بقلّه قاف این کوه فلک شکوه آهنک
صعود ننموده آنحضرت قبول اینمعنی نکرده همهٔ اقبال آسا پیش پیش لشکر افتاده کریوهای کوه و پیغوله‌های
آنموضع پرستوه را کاهی پیاده و کاهی سواره پیمودنی شدند و آنراهی بود بس صعب المسالک
که راه عبورش چون چشم بخیلان تنک و پای اشهب اندیشه از تصور پست بلند جبالش لنک بود
آسمان بنظارهٔ رفعتش هر روزه کلاه آفتاب از سر بر میکیرد و باز سر کردان آن امر محال است و
چرخ مقوّس هر شب بقصد قلّه رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش در پای آن سنک می آید
باز سر کشته همان خیال است القصه انکوه بلند و آن قلّه آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنکام
غروب به نشیب آمدند چون پای کوه بفر نزول همایون سر بر سپهر برین سود نظم افواج منصوره را

دسته به دسته مرتب کرده باز جواد تیزتک را مرحله پیما ساختند در عرض راه بنابر پرده داری
ظلمت لیل سر رشته جاده از نظر گم کشته آنحضرت بجستجوی راه پرداختند بقدر پانصد شصد نفر
از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در آن شب تار پروانه وار جانسپار آن شمع بودند از حد
اقدس غافل نگشته بقیه که از عقب می آمدند بعلت اندک مکثی که در طلب جاده واقع شد دیده بخشان
مغلوب راه زبان خواب و حرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب شدند معماران طلیعه صبح که آن
حضرت بحوالی قلعه رسیدند یعنی معلوم رای جهان کشا کشته از آنجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی یار
و سپاه تائید الهی را مدد کار خود دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و بجمعیت قشون و حشر منتظر نمیباشند
بعد از ادای نماز با حاضرین رکاب بر سر زهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز
کردند رومیه از صهیل مراکب و اسبان دلاوران بیدار گشته و سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی از
ایشان عرضه تیغ کین گشتند و احمد پاشای باجلان با اکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار
کمند اقتدار و اسبان فلک خرام جوز هر دم و باد پایان خاک نورد آتشین سم با اخترمه و کپنک
نصیب یلان ظفر شعار گشت اگرچه از ماهی دشت تا ذهاب براه متعارف بیست و چهار فرسخ مسافت
است اما از بیراهه و کوه سی و پنج فرسخ میباشد با وصف اینکه آنکوه را برف فرو گرفته بود بهمراهی تائید
الهی در یک شبانه روز طی شد و بنه و آغروق نیز بعد از پنج روز بمعسکر والا پیوسته اطراف قلعه زهاب را
برجهای مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط و جمع محصولات بقلعه زهاب و فوجی را برای ضبط غله
و ذخیره و تاخت قری حوالی بهروز تعیین نموده فرمان دادند که لطفعلی خان کوسه احمدلو نایب تبریز
با عساکر آذربایجان حرکت و قشونهای اردلان و همدان را در سر راه با خود رفیق ساخته از راه
قلعه چولان روانه اردوی معلی شود بعد از انجام این مهام روز جمعه غره شهر رجب از زهاب اهتزاز
لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق بود که اگر موکب والا متوجه بغداد
شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلعه علی بک عازم کرکوک
شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را وسیع دیده بمعرکه جنگ برآید مفید نیفتاد از راه بلادت

بلد ها بعضی از اسباب و دواب اهل اردو را در حین عبور از آب دیاله بباد غارت آنحضرت که
در بسیط خاک بتردستی ادراک آنش را سالم از آب میگذرانیدند لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع
و بقدر نیم فرسخ بالاتر بر اهنمائی الهام ایزد داور معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت
و مخافت گذرانیدند و در منزل خرماتو قباب خیام عز و تمکین بذروهٔ چرخ برین پیوسته نهزار
نفر از بهادران را منتخب و بسه دسته مرتب ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعیین و حضرتش فوجی را
برگرفته بجانب کرکوک ایلغار و هنگام طلوع صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار
بدست آوردند افواج مامورهٔ نیز هر یک سمت مامور به را تاخته با سر و زنده و اسیر و مال و اسباب
کثیر بار دوی همایون ملحق گشتند و دو هزار خانوار از طایفهٔ بیات در هشت فرسخی کرکوک نشیمن داشتند
ایشان را کوچانیده روانهٔ نیشابور ساختند و از همانمکان هفت هزار نفر از لشکر منصور را بمحاصرهٔ
قلعه کرکوک مامور نموده لوای نصرت انتمار را بجانب داش کبری نهضت داده از راه قراتپه عازم
بغداد گشتند و در قراتپه لطفعلی بیک نایب تبریز با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار از
اکراد اردلان وارد اردوی نصرت نشان گشته چون راه آنسامان تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیک با فوجی
بر سم منقلای از داش کبری عبور و محاذات شهروان را اجلوکاه خیول سپاه منصور سازد کوکبهٔ والا
نیز روز دیگر از داش کبری گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر کستر سپاهی فوجی از
رومیه را دیده خبر رسانیده فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان بر اثر ایشان شتافته
معلوم کردید که فتاح نام سرکردهٔ عسکر دیاربکر است که با ده دوازده هزار نفر از رومیه از جانب احمد
پاشا بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند کرک کرسنه که بر فوج غنم تازد بطایفهٔ غنیم تاخته نخست بگرفتن
فتاح استفتاح کار کرده جمعی را هم مانند رمه پیش انداخته بار دوی همایون آورده گرفتاران
در سلک عرادهٔ کشان توپخانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی
بغداد اردوی همایون در اینجا مامور بمکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سحابی فطره زنان
از جبر کهکشان آغاز عبور و جنبیل کواکب از شارع مدارات فلکی عزم مرور کردند با جمعی از یلان

منصور متوجه بهریز گشتند که جسر بهریز را از تصرف مستحفظان برآرند آنشب تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت
شب مانع وصول بمطلب گردید از آنجا بسمت بغداد چپاول انداخته در یکفرسخی قلعه جمعی از قراولان روم
بمعرض قتل و جمعی از اعراب کنار دجله نیز که در کار عبور بودند با سر و نهب در آمدند و چون بسر حد یقین
پیوست که احمد پاشا در کاه دل را از غبار تفرقه و تشویش خاک ریز ساخته بقلعه داری پرداخته است
از انجا بجانب ینکجه که قرارگاه اردوی ظفرنشان بود عطف عنان فرمودند از نوادر اتفاقات آنکه حضر
کرفتاری فتاح و سائق قراولان که ببغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان
و رؤسای رومیه و دو هزار نفر سوار جسور از نیره کذار از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود
ظفر نمود و تحقیق متقرر کوکبهٔ مسعود از راه راست بجانب ینکجه عزیمت کرده آنحضرت از سمت دیکر
بر سر بغداد قدم فرسای شهب توجه شدند و هیچیک از آمد و رفت یکدیکر واقف نکشته بودند
صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف دادند نشان پی بیکانه مشهود دیدهٔ
دلیران فرزانه کشت بر اثر آن روانه و عکر رومیه نیز کرد و سیاهی اردوی کیوان پوی را در سمت
ینکجه دیده سر اسیمه بسمت بغداد بر میکشتند که در عرض راه فریقین دو چار یکدیکر کشته اولا خاطر
کامکار با سه هزار نفر بهادران نامدار که پیش تاز و صید کاه دشمن شکاری را شهباز تیز پرواز
بودند بایشان در آویخته بهر شمشیری شیری و بهر ضرب دلیری را از پا در آورده تمر آهنک فرار
کردند اما چون جنکجویان رزم ساز در میان انکنده و قلعه فاصله بود راه کریز نیافته در طرفة العینی
همکی ایشان عرضهٔ تیغ کین و بستهٔ کمند افواج ظفر قرین کشتند و محمد پاشا نیز زنده بسلسلهٔ کرفتاران
پیوست پس رایات جهان کشا بفتح و فیروزی وارد منزل ینکجه کشته یکروز برای تقسیم غنایم در آن
مکان توقف و روز بعد از آنجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنک فلک سیر نظر را در اطراف
قلعه کرم چلان ساخته سران تپه را که در محاذی زاویهٔ مقدسهٔ کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی
بغداد واقع است اختیار و در غرهٔ شعبان شادروان شوکت و شان را در آنمکان همدوش
سپهر دوار ساختند و از بدایع وقایع آنکه در روز پیش که قراولان رومیه با محمد پاشا صید شیر

شکاران

شکاران کشتند بندعلی نامی افشار عثمانلوئی را از مرکب هستی درانداخته سرش را آویزهٔ فتراک
جلادت ساخته سرکرم تعاقب بود که از رفقا دور افتاده و سررشتهٔ جاده را از دست داده
شب دران صحرا سرکردان بسر میبرد و همنکامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریدهٔ خورشید را از دامن
درآورده بندعلی خود را در کنار قلعهٔ بغداد دیده مقارن آن چند نفر از قلعه کیان بسروقت او
رسیده چون پای گریز نداشت تیر دستی کرده سر را در گوشهٔ پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات
کرده گفته بود که از خدمت حضرت نادری می آیم و به پاشا پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه نزد
پاشا برده باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیام نمود که چند روز است که این ناحیه جولانگاه
دلیران ظفرنشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پاشا در جواب گفته بود که
آنحضرت بزرگ و فرمان فرمای ایران و دارندولت صاحب اختیار حل وعقد امور ند لیکن
ما از جانب حضرت قیصری به بسپردن قلعه ماذونیم و نه بجنگ مامور پس جمعی از ینکچری همراه کرده او را
بخارج شهر میرسانند بعد از انکه این مقدمه معروض خدمت اقدس گردید فتاح سرکرده دیاربکر را
بعذرخواهی اینکه تبلیغ این پیام بالقاء خدیو نجسته فرجام نبوده وصورت واقعه نحو دیگر بود نزد پاشا
فرستادند و در چهارم شعبان جسر محمود کهکشان برای شط بهرز صورت اتمام یافت
وجمعی از جزایرچیان بصیانت مزار امام اعظم ابوحنیفه معین گشتند که احدی از عوام مصدر خلاف
احترامی نشود و چون قلعه کیان ذخیرهٔ آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که ذوات
اهل اردو رفته از خرما تو وزهاب و مندلیج آذوقه حمل و نقل اردو نمایند و بنا بر اینکه کشتیهای دجله را
تمامگی رومیه در آنطرف دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان دولابها
یافت شده جمعی از ذوات عنه را سوار آنها کرده بآنطرف آب فرستادند که شاید سنگری در آنطرف حاصل
تواند شد فوجی از قلعه کیان بمدافعه ایشان پرداخته سی چهل نفر را مقتول و تمه بکشتیها نشسته خود را
بساحل نجات کشیدند چون احمد پاشای والی عرفه و مصطفی پاشا از جانب احمد پاشای والی بغداد آب
دجله را در میانه مانع دیده فوجی از رومیه از سمت کهنه بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آنطرف

آب احداث مطریس وموچل کرده با توبخانه واسباب کارزار نصب لوای قرار کرده بودند و
مکنون خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بیخبر دریابند بآب ریسمان بندی شخص فرنجی پل چوبی بطریق
جسر بر روی آب تعبیه یافت که اسب وشتر بآسانی ازان میگذشت تفصیل این اجمال آنکه در
خلال آن احوال شخص مزبور باسم سفارت از جانب پادشاه نمسه وارد دربار شوکت مدار گشته
بتعلیم او وحکم محکم ظل اللهی فرمان بران چابکدست از نخلستانات آن ناحیه تختهای سطبر عظیم و
چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار زرع قطع وبحمل شتران کوه کوهان در محل موسوم بدخاله که
در هفت فرسخی بغداد واقعست حاضر کرده خدیو شریا جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام
با دوازده هزار نفر سپاه خون آشام روانهٔ آنمکان وهریک از سواران تختهٔ چوبی پیش زین گرفته
صبح وارد شهروان ده فرسخی بغداد گشته آلات خشبیه را بار ریسمانهای محکم وطنابهای قوی بایکدیگر
پیوسته وخیکهای بزرگ را پر باد کرده برآن چوبها بسته مانند جسر بر رومی آب کشیده دو
طرف آنرا بقائمه عمود بزرگ محکم کردند بعد از انکه خدیو دریادل با دوهزار وپانصد نفر از پل عبور
کردند هنگام شام که غرهٔ ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بر نصرت خاقان بلند اقبال برآمت
استهلال بکار میبرد چون همیشه آنحضرت را از سپاه وَاَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا از عالم
غیب پیشروها میباشند مقید بحکمی وبسیاری لشکر نگشته با همان فوج قلیل آسنک راه کرده مقرر داشتند
که بقیهٔ لشکر هرقدر میسر شود از پل با کلک از آب گذشته متعاقب بموکب فیروزی اثر ملحق گردد وتا
ظهر روز دیگر هزار وپانصد نفر هم فرصت عبور یافتند که پل سررشتهٔ طاقت را در زیر پای آن
گردنفرازان از دست داده گسیخت فوج ثانی هم متعاقب موکب اقدس روان گشتند اما حضرت
ظل اللهی آنشب تا صبح ایلغار کردند که شاید غفلة بسر وقت پاشایان ورومیه که در مقابل
اردوی همایون وخطیرهٔ امامین همامین کاظمین علیهما السلام پای اقامت افشرده اندرسند
بسبب سستی بلدها واعوجاج وشکستگی راه هنگام طلوع فجر بمحاذی پنکجه شش فرسخی بغداد رسیده
قراولان طرفین دوچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان آنطایفه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر

ورود آن سیل جهان آشوب را از آب برومیه رسانیدند رومیه فی الفور بنه و آغروق را گذاشته
سر اسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آنصورت ایلغار بیفایده بود آنروز در آنمکان
مکث و طرف شام از آنجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دوم ماه رمضان بوده باشد
بحوالی مسجد براثا رسیدند هرچند که آنمکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن در مقامیکه تائید
الهی یار و بازوی اقبال پایدار و مدد کار باشد هر پست و بلندی در نظر همت عالم نورد سهل و
هموار است حضرت ظل اللهی آن جمع اندک را که پروانهٔ بی پروای شمع جهان افروز لوای فیروز بود
بهفت قسم منقسم نموده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظه کرده و سیاهی لشکر جلادت
اثر را دیده بقلت ایشان کثرت خود را مستظهر کرده و حصار قلعه را مأمن عافیت ساخته سی هزار
نفر متجاوز از سواره و پیادهٔ رومیه و ینکچری با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشای
والی عرفه و قره مصطفی پاشا بمقابله فرستاد آنطایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشهٔ مصاف به
صولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده نخست اکراد قراچورلو مامور گشتند که دست بشمشیر قلب
انگروه تازند و در آنمکان پر مغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانهٔ زنبور داشت به نیش سنان
لذت شهد زندگی را در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که فتیله را بر ماشهٔ تفنگ سوار کرده
در کمین گاه انتظار بودند دفعةً شلیک تفنگ آتشین دم و دلیران شیر فش مانند شیر از آتش رم کردند
پس ترکمانیه کوکلان را بمقابله مأمور ساختند ایشان نیز بهمین منوال روی برتافتند و همچنین دسته
دسته بامر والا مرکب جلادت بمیدان تاخته تاب التهاب نوار تفنگ نیاورده باز گشتند
سواری دلاوران افغان که در جای خود شیوهٔ پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیان حمله ور میگشتند
سینه را هدف تیر بلا و اما جگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جوابشان میدادند
چون فوج رومیه اکثر پیاده و عدتشان از حد زیاده و توپخانه و استعدادشان آماده بود و ساه
اینطرف همه سواره و چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده دمی از کار پیکار نیاسوده بودند
آن ریزندهٔ افسر شهریاری با هر فرقه در مقام دلداری برآمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هر چند

معلوم دلاوران میبود که اگر از دشمن روی برتابند مانند دجله عدوی خونخوار در قفاست
اما چون معامله کم با بسیار کمتر موافقت می پذیرد دامن انحراف شکرف بر آتش افسردهٔ غازیان نمی
اثر گشته نزدیک بود که باصابهٔ عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را این واقعه دل در بر ماند
ماهی در شبکهٔ اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای
کارساز بودند که در خلال آنحال گرد و سیاهی فوج ثانی که از آب گذشته بودند متعاقب می آمدند
از چند میل راه عیان گشته سرمهٔ چشم ظفر و غبار دیدهٔ خصم خیره سر گردید پس خدیو مهر فر یکران
جهان پیمار اپیش تاخته فی الفور ایشان را برگرفته مانند لمعهٔ برق و نفحهٔ صرصر از یکسمت و دستهٔ
افغان را نیز از سمت دیگر بر جانب رومیه حمله ور ساخته بتائید الهی و سطوت اقبال ظل اللهی
اساس قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه منهزم گشته تیغ یمانی تا پای قلعه سر افشانی کرده پنج هزار
نفر متجاوز از ایشان آتش دستی سیف و سنان اکثون از پشت بادپایان بخاک هلاک افتاده
توپخانه و اثاثهٔ ایشان با کهنه بغداد و سر جمله متصرف آمده همنگام شام بایل ظفر و بلوغ مرام
اردوی ظفر فرجام که سنگر رومیه بود باز گشته نصب اعلام کیوان مقام فرمودند و در آن روز
طایفه افاغنه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت منشاء این فتح نمایان شده بودند بهرهٔ یاب
جایزه و احسان و مشمول عنایات بیکران گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه را که روی از دشمن
تافته بودند عرضهٔ تیغ یاساساخته سر کردکان بر البطن سنان زبان زخمهای کاری بر دل و
جان زدند و فوجی بضبط سامره و حلّه و کربلای معلّی و نجف اشرف و حلّه و رماحیه تعیین کرده
همگی آنحال را بالجمله تصرف در آوردند و همان قلعه بغداد در تصرف احمد پاشا باقی ماند که آن را
هم توپ و خمپاره های سرکوب بسته که هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعه گیان می افکندند
پس حسکم همایون صادر شد که اسباب پل چوبی را از شهروان از روی آب بآنمکان آورده در برابر
زاویهٔ مقدسهٔ کاظمین ع بهمان طریق که مذکور شد از نو بستند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر
قرین بانطرف آب آمده شتوانند نمود پس ازان تپه کوچ کرده در نزدیکی مزار امام اعظم قبه شاد روان ع

وتمکین را سایه گستر فرق سپهر برین ساختند واز جانب حکه ورماجه کشتیهای بسیار فراهم آورده
جسر متینی ترتیب دادند ونیز بمعماری عزم زرین قلعچه محکم در جانب غربی کهنه بغداد در طرف شمالی
وقلعجات دیگر در جانب جنوب وسمت شرقی وهمچنین حصن استواری در کنار دجله صورت
اتمام یافته بمحافظت هریک از قلعجات فوجی مامور شدند ودر سمت شمالی قلعه در کنار دجله
قلعچه ساخته جمعی را بمحافظت آنجا مامور وکشتیهای فلک رفعت علاحده ترتیب داده پیاپی
قادر انداز برآنها سوار کرده در وسط شط لنگر انداختند که بهمه جهت راه مسدود بوده قلعه
گیان از روی آب بسمت بصره وغیره تردد نتوانند کرد ودر همان اوان شیخ عبد العالی
شیخ المشایخ بنی لام که صاحب جمعیت زیاد وهمیشه تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته مقرر
شد که با والی حویزه متوجه تسخیر بصره شود از صادرات امور انکه غنی خان حاکم جهرم با امیر خان
بیک افشار نایب فارس آغاز مخالفت کرده از درخودرائی برآمد ومیرزا باقر کلانتر را نیز
با جمعی از اعراب قلعه عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود با خود متفق ساخته بر سر ولی محمد خان
پیکدلی حاکم لار ریخته اورا مقتول واموال اورا غارت کرده بکرمسیرات نزد شیخ احمد مدنی
گریخت لهذا احکام دستگردکان قشون حویزه وکرمان باتفاق امیر خان بیک به تنبیه آن دو
مفسد مامور گشته هردو را بزاویه عدم فرستادند ❊ **دربیان وقایع اودئیل مطابق سال**
فرخنده فال ۱۱۴۵ سنه ❊ بعد از آنکه سرعسکر کینه خواه دمی از جوش وخروش سحاب
اظهار رعد وبرق ومعارضه با والی خراسان زمین شرق نموده باقتضای تصاریف زمان
جنود گلشن را بی بار وبرگ وترکان فیروز جنگ چمن را بترکتازی عاری از جوشن وترکش
ساخته بود سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در سوم شهر شوال ۱۱۴۴ بعزم تجدید اوضاع جهان
بسر منزل حمل تحویل کوکبهٔ غروشان کرده ساز وبرگ قوای ربیعی نمود کردن فراز ان گلستانرا
از غیرت موی خار برتن راست شد وخون حمیت در عروق افسرده لاله وشقایق بجوش آمده نیزه داران
شاخسار بقصد کینه جوئی شاخسانه برخواستند ویساقیان آذار افواج ریاحین را در ساحت

دشت و کلزار صفها برآراستند یلان نیکو فر فرودین با عسکر بهمن آغاز مقاتله نمودند و رومیان
تیر منغر سرما را اساس ثبات و قرار خراب و ینکچریان فتنه انگیز برف و یخ را از طور طلیعه اردی
بهشتی زهره آب کشته راه عدم پیمودند جشن نوروزی بصد فروزیب در خارج بغداد ترتیب
یافته زرهای کامل عیار درخشان تر از اختران در طبقهای سیمین صافی تر از اطباق آسمان
برای اهل بزم ایثار و هفتهزار دست خلعت مهر اشعه و اثواب خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای
عسکر عنایت گشت و در آن اوقات از شدت محاصره کار قلعه گیان بغداد بحدّ اضطرار انجامیده
بنوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روزه جمعی از فرط گرسنگی خود را از حصار و برج بزیر انداخته و اردو
فیروزی اثر میگشتند و از جانب خوان سالار فتوت و احسان قاآنی سیر چشم موائد گوناگون شده
مطلق العنان در اردوی همایون می گشتند در اواخر محرم سنه ۱۱۴۰ راغب افندی دفتردار و محمد آقای
کدخدای بغداد از جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر مثال و در باب سپردن قلعه
بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه بکلید آمد و رفت صفر ابواب گفتگو در میانه احمد
پاشا و امنای ایندولت ابد پیوند مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم
سابق که بسرعسکری مأمور بود با صد هزار نفر از سپاه کینه خواه روم از جانب موصل وارد کرکوک
و جوابیس در لباس مبدّل این خبر را به قلعه رسانیده احمد پاشا در ایفای عهد سست و در قلعه داری
سخت گردید بعد از ورود سرعسکر مزبور بسامره حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را
بسرکردگی امیران کارآگاه بمحاصرهٔ قلعه و محافظت بروج و قلعه جاتی که در اطراف قلعه ترتیب
داده بودند مأمور ساخته بحدّی ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعه گیان مفهوم نگردید که قطرهٔ
از ان بحر بیکران و ذرهٔ از خورشید تابان کم گشته پس افواج نصرت پژوه جوق جوق و گروه
گروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراول و منقلای لشکر
ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیه افواج بحر امواج از ظهر بغداد برسم ایلغار حرکت
کرده روز دیگر حوالی صبح بنقشونهای پیش ملحق گردید و در آنطرف تیرکوکبهٔ سرعسکر در کنار آب دجله

نمودار گشته چون رومیه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر خود ساخته می آمدند همین که آن دو
بحر خونخوار رود و دریای آتشبار قرین یکدیگر شدند در همانمکان که موضع شکسته نام دارد سمت
غربی آن ممر دجله ذخار نصب خیام قرار و سه طرف دیگر را بمورچل و متریس استوار ساخته
قلعه آهنین و حصار آتشین از عرادهٔ توپ و بادلیج در اطراف متریس بنا نهاده قوایم آنها را
بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده مقام اقامت و استقرار توپچیان و تفنگچیان کردند
پس پیشازان ایشان بمقابله پرداخته چرخچیان لشکر جلادت اثر که همیشه مانند ستارهٔ سحر پیشرو
کوکبهٔ خورشید انور ند بسهولتی که ترک نیزه گذار مهر سپهر شامی ظلمت را هزیمت دهد بیک حمله
ایشان را از پیش برداشته بشعشعهٔ سیف و سنان برق خرمن هستی جمعی از ایشان کشته تمه بدون
اینکه به پناه لوای سر عسکر گریزند از همان دار الحرب بجانب کرکوک شتافتند و دلیران طرح پادشاه
والا مانند فوج نجوم بامداد چرخچیان انجم کوکبه بقلب رومیه اسب انداز هجوم کشته آنطایفه عنان
پایداری از دست داده بمتریس خود تحصن جسته از اطراف آن شروع بافروختن نایرهٔ توپ و تفنگ
و به پشت گرمی توپخانهٔ آتش افشان آغاز جنگ کردند زمانی ممتد هنگامهٔ گیرودار گرم بود تا اینکه
حضرت ظل اللهی بضبط توپخانهٔ آنطایفه میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مأمور
بیورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک و افاغنهٔ بیباک بر سر انحصن آتشین حمله ور گشته
چند نفر از رومیه خیره سر را تارک و مغفر بضرب شمشیر برق اثر در هم شکافته داخل توپخانه و بعضی
از توپخانه را تصرف کرده و از سمت دیگر متوجه متریس ایشان گشتند مقصود انکه در همانروز کار
ایشان را بفیصل رسانند و رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایهٔ جناح آن استقرار داشته
به بلند پروازی سر کردگان جلادت گستر بهوای ظفر از پرچم زرین بصید گاه خصم افگنی بال و پر
کشوده بدون امر قدر بمنون از مکان مقرر پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخت و هر کس بمقتضای
خود اسب بی اعتنائی بستمی بر انگیخت القصه زمان حرب و اوان طعن و ضرب از چاشتگاه
تا عصر تنگ امتداد یافت چون موضع جنگ در سمت شرقی و معسکر رومیه در جانب دشت

اتفاق افتاده وآب دجله در تصرف رومیه وموسم شدت تموز بود از یکطرف لشکر شید
وصولت سوورت کرما واز یکجانب سپاه قلب سوز عطش به حدی نایرهٔ کین را اشتعال داد
که حوت در تابهٔ فلک بریان وعین الثور بر تشنه کامی شیران بیشهٔ وغا گریان میشد نظم
زخورشید کردان مشوش همه ∴ که بود آب آن چشمه آتش همه ∴ چنان آفتاب آتش افروختی
که نامش زبان در دهان سوختی ∴ چو مرغی شدی در هوا جلوه گر ∴ زتاب خورش سوختی بال وپر
دل خاره کاب از تف وتاب بود ∴ سر کوه را چشمهٔ آب بود ∴ سمندر کز و آتش افروختی
اگر سوی آب آمدی سوختی ∴ القصه خدیو بیهمال درحینی که بافوج پیادگان در سر مطرس
مشغول کیرودار بود دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست وپای اشهب زرین ستام
آنحضرت درآمده چرخ سفله جور اشاره اندازی بخاطر رسیده مرکب تازی نژاد همایون در
زیر پای آنحضرت دارا درایت سکندری یافت پس چابکی کرده بدستگیری تائید وعنایت ازلی
رایض اقبال سوار ومتوجه کارزار گشتند چون شعشعهٔ طلعت شهریار مهر کستر که درمیان آن
جهان لشکر بمثابهٔ خورشید انور در برابر افواج اختر ظاهر بود مشهود دیدهٔ رومیه گشته دیدند
که خدیو بحر وبر مانند سمندر از آتش وشرر رو بر نمیتابد کرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت
تفنگ پر خالی کردند اما حفظ الهی سپر داری وعنایات باری نگهداری نموده گزندی بذات
مقدس نرسیده وخدیو همایون فیروز در سنگامیکه سفینهٔ عزمش بباد بانی قوایم بادپای بحر نورد
در لجهٔ آتش ودریای نبرد شناور بود چند نفر از سواران رومیه را از خانهٔ زین بهوک سنان
بخاک هلاک افکنده یکنفر را نیزه زدند که مرد ومرکب هر دو بصدمهٔ ضرب آنحضرت بسر غلطید
ابرش پریوش نیز سرکشی کرده بر مرکب دیو پیکر آنشخص خورده دوباره بسر درآمد جنیبت کشان
از جنابت خاص پیش آورده آنحضرت باز قدم بر حلقهٔ چشم رکاب گذاشته سوار گشتند وچون
نوابر عطش التهاب افکن شیخ وشاب وقلب سپاه چون قلب سیاه بیتاب بود غلطیدن
اسب گردون خرام آنحضرت نیز علاوهٔ علت گشته دلیران اکمان آن شد که مگر سر در کشور

تاجدار یرا زخم کاری وکل اقبالش را در گلشن دورنگ جهان موسم خاری رسیده زمام
اختیار از دست دادند سقچیان رحل سیکر و سیاقچیان مریخ منظر نیز از ضبط و نظم لشکر عاجز
شده دست باز داشتند خدیو کردون توان ناچار از مشاهدهٔ اینحال جنگ کنان عطف عنان
کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلعجات از اطراف بغداد کوچ کرده بموکب همایون
ملحق گردند و خود بجانب بهریز توجه فرمودند و دران معرکه جمعی از دلیران از بی آبی دل دریا کرده خود
را بآن دریای آتش زده جرعه نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی تابی بادهان خشک و زبان
تفسیده بلب دجله روان گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص سخن اینکه همه
جهت دو هزار نفر سواران لشکر و پیادگان تفنگچی عرضهٔ تلف گشته و عمامهٔ تونجانهٔ همایون نیز
بتصرف رومیه درآمد جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بمانع آغاز کوچ کرده در بهریز بموکب والا
پیوستند و چون پیش ازوقت یکنفر از رومیه گریخته اینخبر را ببغداد برده بود جمعی از قلعه گیان برآمده
جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب غربی قلعه و قلعجات آنسمت اقامت داشتند راه عبور را
بسته دیدهٔ جمعیت و از راه حکه و حلّه باعانت طایفه بنی لام و بلدی شیخ داؤد خراعی خود را بمامن
عافیت رسانیدند سر عسکر بعد از بتواقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده رایت عزیمت را بجانب
کرکوک افراخت و موکب همایون بعد از ورود بمندلیج ابواب مشاوره بر روی سران و سر
کردگان لشکر کشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر در پردهٔ غیب مستتر سر از رشتهٔ
تقدیر نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه هاتفی گفته بمن گر کند بخت و دولت
قران ٭ بگیرم جهان را گران تا گران ٭ گرم سلک دولت نیفتد بدست ٭ من و سر پوشت
ازل هر چه هست ٭ همگی بالقای هاتف غیب با عقیدهٔ صاف و اخلاص خالی از ریب عرض
کردند که ٭ تو آن سایهٔ بر زمین از خدا ٭ که دارد در آن سایه منزل هما ٭ اشارت ز تو گین گذاری
زما ٭ بشارت ز تو جان سپاری زما ٭ نداریم اندیشه از روزگار ٭ تن ما و تقدیر پروردگار
پس آنحضرت با اخلاص کیشان باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و اسباب و باقی ما یحتاج

که در آن سفر عرضهٔ تلف و تاراج شده بود بولایات حواله گشته فرامین مؤکده در باب سرانجام آنها
باطراف ممالک در قلم آمد و نیز بالکاء لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صایب اندیشه
و امینان اخلاص پیشه تعین کرده ایالت کوه کیلویه را به محمد خان بلوچ که تا آنزمان بنیابت
اشتغال داشت بعلاوهٔ شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو
نایب فارس روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند
و نیز امر همایون بنفاذ مقرون شد که طهماسب قلیخان جلایر سردار قندهار باحکام فراه و فاین و قوهن
و غیرها و ششهزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر شده
پیر محمد خان سیکلر بیکی هرات باشش هزار نفر قشون مقرری خود بصیانت حدود قندهار پردازد
و همچنین جمعی از جوانان غیرت مند خراسان که تربیت یافته و کار آموخته رکاب خدیو ثریا جناب بودند
باستعجال وارد اردوی نصرت اشتمال گردند و از مندلیج عازم همدان و در بیست و دوم ماه
صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشتند و چون سابقاً برای کوچانیدن ایل افشار رومی و تدارک
ایشان صد هزار تومان زر نزد محصلان موجود بود بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن افشار و الوار فیلی
و اکراد اردلان را بسبب اینکه این کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیهٔ حدود عراق را از ایلات و
احشام مقتضای مقام و مناسب وقت و هنگام نبود بتعویق انداخته عازم همدان و در بیست و
دوم ماه صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشتند و معادل دویست هزار تومان برای تجدید اوضاع
و جبر نقصان سفر دسته بدسته و جوقه بجوقه بخود مسعود از خزانهٔ احسان مکرمت گشته جیب و
دامان آمال از نقود عنایت مالا مال و هر یکرا که اسب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیست
تومانی عطا فرمودند و همچنین از اشتر و استر و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب
و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب و جزئیات دیگر که بر وفق فرمان و بهمدستی قدر از ممالک محروسه
روز بروز وارد میشد فیمابین آنکرده جلادت پرور بقدر قسمت انقسام و در عرض شصت روز جمیع
اموری که موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود صورت انجام یافته لشکر فیروزی اثر و

وافواج حمیت کستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری وسیلاب کوهساری که به بحر
ذخار پیوندد وارد اردوی نصرت پرور ودر محل معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت انگیز
انکه در ایام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست که تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از شنوح
واقعهٔ بغداد از جانب سر عسکر با فوجی از اکراد وجنود رومیه عازم تبریز گشته از سمت قراچه داغ تون
جلادت جلوه داده تبریزیان با قشون مامور بمحض شنیدن آوازهٔ حرکت تیمور در صدد تخلیهٔ قلعه
وشهر تبریز در آمده آغاز کوچ کردند هرچند لطفعلی بیک نایب تبریز بممانعت پرداخته مفید نیفتاده
شهر را خالی واظهار نافرمانی وبدسگالی کرده لطفعلی بیک آنروز تا شام بامعدودی از افشاریه و
ملازمان خراسان که همراه داشت در شهر بند حیرت بسر برده چون صیانت قلعه را باین جمع
قلیل درخور امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت عبد الرزاق خان مقدم که در
آنوقت از جانب آنحضرت حاکم آن مملکت بود در بروی لطفعلی بیک بسته راه بدبختی گشود ناچار لطفعلی
بیک عازم خلخال وحقیقت حال را بعرض والا رسانید پس از موقف فرمان بعضی از عساکر منصوره
بمحافظت حدود دار المرز مامور وبیکتاش قرقلوعم آنجناب که در ابیورد میبود بخطاب خانی
وسرداری دار المرز وایالت استراباد سرافراز وباجمعی از سپاه خراسان بسرعت روانهٔ گیلان
وبسیاری از ملازمان آذربایجان را که بر همزن هنگامه دولت گشته واز معسکر لطفعلی بیک فرار
ودر زوایای جنگل دار المرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست آورده در ازای این بیعاری
تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف ولایات در دست شحنه تادیب کشته کشتند
ونیز طایفهٔ بختیاری که در کوهستانات خود زاویه نشین بیغوله نواری بودند از استماع حادثه بغداد سر
از گریبان خمول برآورده یکباره ترک اطاعت وفرمان برداری کردند وچون پوسته بمشهد همت
والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات روم باز حضرت شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد
إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ شاهباز بلند پرواز کشورستانی را در هوای فضای قالیم دیگر بال گشا سازند در
ایام توقف کوکبهٔ ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی وکسوت تکمیل ظاهری یافته بود ملا علی اکبر ملاباشی

ومیرزا کافی حلقا برای آوردن حضرت شاهی روانهٔ ارض اقدس ساخته مامورین نیز در هیجدهم ماه صفر آن
حضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحهٔ بغداد حادث وتعویق مطلب را
باعث شده چون سلطنت او در چنین وقتی که غرم همایون حضرت ظل اللهی مقصود بانتظام وکین جوئی
بود از مصلحت دور وعایق بعضی امور میسنمود فرمان والا عز صدور یافت که مامورین از راه
دامغان در موکب شاه طهماسب وارد مازندران ومخدرات سراپردهٔ سلطنت نیز با شاه عباس که
در آن اوان سکه وافسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانهٔ مازندران گشته انخطهٔ نزهت بنیان
را مقر کوکبهٔ عز وشان سازند وطهماسب قلیخان جلایر را بحکومت اصفهان سربلند وزمام مهام
عراق را بقبضهٔ اختیار او تفویض وجمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور وروانه ساخته
مقرر داشتند که ده هزار نفر دیگر از ایلات واحشام عراق را در سلک ملازمت انتظام داده در
مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا ومستعد بوده از هر طرف که فتنه جوئی بسرکشی
گردن افراز دبا جمعیت خود به تنبیه او پردازد وجمعی هم بجدود سلطانیه معین ومقرر فرمود که
بیکتاش خان سردار کیلان ولطفعلی بیک باحشام افشار ومقدم وغیره هریک از حدود
ولایات خود را خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام نمایند ❊ علم افرازی
خامهٔ راست مبانی در مضمار شیوهٔ بیانی بذکر قضایای سفر بغداد در
مرتبهٔ ثانی ورفتن موکب والا بسر کرکوک ❊ بعد از اجتماع سپاه منصور
وانتظام واتساق امور در بیست ودوم شهر ربیع الثانی بهمعانی تائید سبحانی باشوکت اسکندری
وفر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشای سرعسکر از بلدهٔ همدان رایت افراز لوای کینه جوئی
وملک ستانی شدند در روز ورود بکرمان شاهان پاهنهای نهان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشای
والی اوزنه وحمش پاشا وچند نفر از پاشایان معتبر وبیست هزار نفر از جنود روم وسپاه آمرزبوم
از جانب سرعسکر که در قلعهٔ کرکوک توقف داشت در کنار آب دیالهٔ هشت فرسخی زهاب در مکانی
که بحجم شاه اشتهار دارد نصب خیام اقامت کرده منتظر اند که موکب والا اگر بجانب تبریز نهضت کند

ایشان بسمت کرمانشاهان رایت جلالت افرازند وچنانچه متوجه کرکوک وبغداد شود بمقابله
پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع اینخبر بنه وآغروق را گذاشته بافوجی ازیلان کزین و
بهادران ظفرقرین ایلغار وهشت منزل را در دوشبانه روز موطای خیول بادرفتار
ساختند هرچند مطمح نظر آن بود که روز را بشبیخون بر آنطایفه تیره سازد اما برعدت
لشکر وسنگی معبر افواج کوالب واختر از جادهٔ مدارات فلکی زودتر گذشت وماهچهٔ لوای سپهر
گیتی فروز پیش از عبور کوکبهٔ فیروز جلوه گر عرصهٔ ظهور وبروز گشت آن نیر جهان افروز
سپهر کشورستانی که همه جا مانند ظفر پیشا پیش لشکر نصرت اثر بود براهنمائی رای آفتاب پیوند
برفراز تپهٔ بلند که دران نزدیکی واقع بود صعود وبدیدهٔ تحقیق ملاحظه فرموده آندریای
لشکر را که درکنار آب دیاله براوج سپهر نیلگون موج میزد در لطمهٔ اضطراب وخیام رفیع قباب
را حباب وارنگونسار آن بحر پر انقلاب دیده دانستند که انگروه از هیجان غبار وگرد که برچرخ
تیز گرد میرسید استشباط وصول خصم کرده از غلبهٔ اضطراب دست از عنان وپا از رکاب
نشناخته سراسیمه برپشت توسن گریز آمده اند دلیران خون آشام باشارهٔ والا جلو ریزبان طایفه
اسب انداخته بنخجر سنخ ایشان را تعاقب وسروزندهٔ بسیار واخترمه بشمار بدست آوردند
وجمیع احمال واثقال وخیام واسباب آنطایفه جابجا بحیطهٔ ضبط درآمد دلیرانی که دوشبانه
روز با اسب وپیچی مرحله پیمای وادی طلب وقدم فرسای وادی تعب بودند سالک قطار
ومهار شده آسایش گزین خیام راحت وسایه نشین شادروان استراحت گشتند وبعد از دو روز
در همان مکان خبر عبرت افزای طغیان محمد خان بلوچ ومراجعت او از عرض راه بعرض والا رسید
تبسیط انیمقال انکه محمد خان مزبور بنحویکه درضمن صادرات افاغنه مجملاً اشارت رفت باتفاق
محمود غلجهٔ از قندهار آمده بعد از انکه نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید از جانب او بسفارت
روم مأمور گشته تا برگشتن او بخت اشرف نیز برگشته بود محمد خان چون دست خود را از دامان دولت
افغانی گسیخته یافت لابد وارد اصفهان واز آنجا با نامه وتحایف وهدایائی که برای اشرف آورده

بود با قدام امیدواری بایندرگاه والاشافت خدیو فیروزمند که درعرصهٔ غبرا دولت نادره
مهر آسا نورپاش هر نشیب و فراز و پست و بلند است با اوازدر عاجزنوازی برآمده بایالت کوه
کیلویه عز امتیازش دادند و بعد از معاودت موکب والا بخراسان آن روسیاه که درمیان اعیان
دولت شاهی باظهار جوهر خودنمائی کار تیغ سیه تاب میکرده کجنهادی خود را ظاهر ساخته
درجنگ ایروان و همدان منشاء شکست قزلباشیه و مصدر بیحیابات شده و درچین ورود مسعود
کوکبهٔ والا که حقیقت حال او بعرض همایون رسید اگرچه اختر عزتش چندروزی افول یافت لیکن
درروز حرکت موکب جهانکشا از اصفهان نیز جهانتاب لطف خسروانه که ذره پروری بسان
خورشید علم و فروغ بخش ساحت احوال نیک و بد عالم است دوباره بدرشبستان تیره روزیش
کشته اورا حاکم کوهکیلویه و شوشتر و دزفول کرد بعد از واقعهٔ بغداد که امیرخان بیک نایب فارس و
محمدخان باقشون کوه کیلویه مأمور برکات کشتند برای آنکه آنولایت از وجود شاخصی خالی
نباشد از همدان احمد سلطان کهرلوی مروی را بفارس و قاسم بیک قرقلو را که برتبهٔ مهر
داری سرافراز بوده بکوه کیلویه تعیین و روانه ساخته درحینی که محمدخان خاین با امیرخان بیک
بعزم اردوی معلی وارد جاید رفیلی شدند سرپنجهٔ برگشته بختی گریبان گیر حال محمدخان و خازخا
زیردم غرش کشته بافتنه جویان فارس و شوشتر و بلوچ و نهاره از کعبهٔ مقصود رو گردان و بهوای
فساد بجانب فارس روان و امیرخان بیک باقشون افشاریه و خراسانی که همراه او میبودند
عازم دربار معلی گشتند اگرچه درچنین وقتیکه هنگامهٔ یاری و زمان خدمتگذاری بود صدور
آنحرکت فساد انگیز از اهل آذربایجان در تخلیه تبریز و ظهور این امر حیرت آمیز از فارسیان در موافقت
محمدخان بایست که درعزم قوی اساس مورث وهن و قصور و موجب خلل و فتور گردد اما چون
وقوع اینگونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصلهٔ آنحضرت حکم جنبش خار و خس در برابر لجهٔ زرف
و لطمات کیاه در جنب بحر شکرف دارد مطلقاً وهنی در عزم و تزلزلی در رای قرار نداده
متوکلاً علی الله با همت راسخ و نیت ثابت بعد از شش روز که به وآغروق بموکب همایون ملحق شد

بعضد

بقصد مقابله سر عسکر کوچ کرده در پانزدهم جمادی الاولی وارد حوالی لیلان سه فرسخی کرکوک گشته
روز دیگر که سلطان خاوری ماهچهٔ مبخوق بر اوج عیوق افراخت بتمنای لقای سر عسکر با لشکر
جهان و جهان لشکر در حوالی موضع موسوم بعلمداران که در محاذات قلعه کرکوک واقع است تسویهٔ
صفوف ظفر و تسوید جنود شوکت و فر کرده عساکر فیروزی مآل را بآئین روز قتال فوج فوج و
گروه گروه نظم لیال دادند طنطنهٔ دلاوران و ولولهٔ رزم گستران و دبدبهٔ کوس روئین و غریو
نای زرّین بذروهٔ چرخ برین رسید کوکبه و آئینی ازان سلک و نظم و فرّ شکوهی ازان رای و
عزم مشهود دیدهٔ ارباب رزم گردید که آسمان با هزاران چشم بنظارهٔ آن حیران و زبان دوست
و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان گشت نظم سلیمان
بدین گونه لشکر نداشت ٭ چنین دستگاهی سکندر نداشت ٭ کس این رسم و ترتیب و آئین ندید
فریدون در ایام خود این ندید ٭ عثمان پاشای سر عسکر که بعد از معاودت از بغداد با انواع مباهات
و افتخار در قلعهٔ کرکوک و خارج قلعه بکسر صولت لشکر ظفر شعار نصب خیام قرار و رفع لوای اقتدار و
اطراف اردوی خود را بجر و خندق استوار کرده بود صحت کار را در تمارض دیده و از معارضه پهلو
تهی کرده سر بستر ناتوانی نهاد و جمعی از سران لشکر رومیّه بفرمان او پشت بقلعه روبجنگ آورده
دست دلاوری یازیدند از نیطرف نیز دلیران روئین چنگ بصولت شیر و جرأت پلنگ بدون
تامّل و درنگ بمعرکه کین آهنگ و ببارقه تیغ و سنان و انداختن توپ و تفنگ آتش افروز دایرهٔ
جنگ شدند جمعی از آنطایفه را سر مانند گوی در خم چوگان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود
برگرفته از همان راه بسمت ارزن روم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصّن جستند رایت منصور با
عصر تنگ در وسعتگاه جنگ قامت اقامت افراشته بپنجهٔ کوهر نگار آنکروه را بمیدان کین آشنا
میکرد چون اثری از عسکر و سر عسکر بظهور نرسید در همان مکان نامه کشنده تراز تیر و برنده تراز
شمشیر همه مسکت و کالوکیسر بجانب سر عسکر بسلک تحریر درآورده مصحوب یکتن از گرفتاران فرستادند
مشعر براینکه بشوق ملاقات آنجناب راه دور و دراز را طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارند

بمعرکه قدم رنجه ساخته نان ونمک اوجاق عثمانی را برخود حلال سازند پس بانتظار جواب زمانی
درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بوده عطف عنان بمستقر عز وشان فرموده
دو روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال پاشا را در مضمار کیر و دار لنگ دیدند
مقید بانجام کار او نگشته تسخیر قلعهٔ سوردا شرا که محل وضع در دو منزلی کرکوک بر فراز کوهی
بلند اساس ومقام جمعیت اکراد بیه وبلباس ومشحون بذخیره وغلّه بی قیاس بود وجههٔ همت
سپهر مماس ساخته از راه آق درند متوجه آن سمت گشتند که شاید اینمعنی محرک سلسلهٔ جرأت
سر عسکر شده از در مقابله درآید در روزیکه موکب جهانگشا سایهٔ وصول بامکان می افکند قلعهٔ
مزبور بحیطهٔ تصرف درآمده جمعی از اکراد با ایلاتی که از محال بعیده باستظهار متانت حصار
از بیم سیلاب شور انگیز سطوات جنود قاهره پناه بآن قلعهٔ استوار برده بودند معروض تیغ آبدار
ولبیاری از ذکور واناث بقید اثار گرفتار گشته غنایم موفور بساحت آمال سپاه منصوره
بافضای جهان برابر بود انتقال یافت وچون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد همت قوی بنیاد بود درین
مطاعه بغیر نفاذ پیوست که امیر خان بیک با قشون خراسان وافشاریه کرمان که در طاق وسطای
کرمانشهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در چمشاه که اردوی فولاد پاشا
بود در حل اقامت انداخته بروج مستحکم در آنمکان ساخته حکام اردلان وکرمان شاهان نیز با جمعیت
خود رفته غلّات شهرزور وتوابع را برای راتبهٔ ایام محاصره بغداد ضبط واز کردستانات و
نواحی آن دواب والاغ گرفته غلات مزبور را نقل معسکر امیر خان بیک نموده در بروج انبار نمایند
وبعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آنمکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنکاش
انعقاد داده در باب عزیمت سمت بغداد وتبریز استشار کرده فرمودند که اگرچه اهل خراسان را
راه صعبی است که پیش وبار گرانیست که بردوش خویش گرفته اند اما هلال لاغر تاتن بسیر سفر
ندهد بدر کامل نگردد وقطرهٔ منیان تا دل دریا نکرده با بحر ذخار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود
درینحالت که اهل قلعه از معاونت سر عسکر مأیوس وبه تشویش قحط وغلا مایوس اند هرگاه این سیل

خونخوار بتخریب قلعهٔ بغداد روان و آنمکان محاط محیط لشکر بی امان شود قلعه حکم خانهٔ حباب
و بنیان توانائی قلعه گیان صورت نقش بر آب خواهد داشت ۵ بازی ماگرچه اول خار
می آید بچشم در عقب دارد تماشاهای رنگین نزد ما پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که
ما را تا جان در تن است پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمان بری خواهیم
کوشید بعد ازین مکالمات امرو الا بعزصدور پیوست که اهل اردو دواب زائده خود را روانهٔ
شهر زور و غلهٔ یکماهه را حمل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا بغداد از آنجا بدفعات
نقل معسکر نصرت بنیاد شود ⁂ در بیان آمدن عثمان پاشای سرعسکر بنجاب
قراتپه و وقوع محاربه فیمابین و بقتل رسیدن سرعسکر ⁂ پس موکب والا
وارد محل موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دیاله
جمع و بآن نواحی کشش کرده میروند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال اینطرف راه یافته
یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سرعسکر را ازین
خبر آگاهی دادند او نیز اینمعنی را قبول و بر ضعف حال اینطرف محمول ساخته ممش پاشا نامی را
که عمدهٔ پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جا دو منزل متعاقب اردوی همایون
توسن جلادت جولان میداده باشد چون قراتپه مقر کوکبهٔ جلال بود او نیز آق در بند هفت فرسخی
سوردشش را که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیکراه بود مأمن ساخته خیام
اقامت برافراشت این مژدهٔ دلپذیر بانهاء قراولان بعرض خدیو کشور گیر رسیده روز پنجشنبه
غرهٔ جمادی الاخری طرف عصر با فوجی گزین از راه تپچین یاسر که جادهٔ غیر متعارف بود و مظنهٔ
عبور از آنطرف نمیرفت موکب والا ایلغار را تیز تک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیدهٔ
بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بودند بربسته بود از عبور موکب منصور واقف
نگشته همنکام صبح در وقتی که جهاندار مهر انور بدر بند افق کوکبهٔ وصول افکند خدیو عدو بند و
کشورکشای ز در بند افراخت زرین لوای نخست جمعی از جزایرچیان شیر صولت پلنگینه پوش و

بمعرکه قدم رنجه ساخته نان و نمک اوجاق عثمانی را بر خود حلال سازند پس بانتظار جواب زمانی
درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بوده عطف عنان بمستقر عز و شان فرموده
دو روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال پاشا را در مضمار کیر و دار لنگ دیدند
مقید بانجام کار او نگشته تسخیر قلعهٔ سوردا‌ش را که محل وضع در دومنزلی کرکوک بر فراز کوهی
بلند اساس و مقام جمعیت اکراد بیه و بلباس و مشحون بذخیره و غلهٔ بی قیاس بود وجههٔ همت
سپهر مماس ساخته از راه آق در بند متوجه آن سمت گشتند که شاید اینمعنی محرک سلسلهٔ جرأت
سر عسکر شده از در مقابله در آید در روزیکه موکب جهانگشا سایهٔ وصول بامکان می افکند قلعهٔ
مزبور بحیطهٔ تصرف در آمده جمعی از اکراد با ایلاتی که از محال بعیده باستظهار متانت حصار
از بیم سیلاب شور انگیز سطوات جنود قاهره پناه بآن قلعهٔ استوار برده بودند معروض تیغ آبدار
و بسیاری از ذکور و اناث بقید اسار گرفتار گشته غنایم موفور بساحت آمال سپاه منصوره
با فضای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصرهٔ بغداد پیشنهاد همت قوی بنیاد بود در بین
مطاعه بغیر نفاذ پیوست که امیر خان بیک با قشون خراسان و افشاریه کرمان که در طاق وسطای
کرمانشهان منتظر فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در چمشاه که اردوی فولاد پاشا
بود در حیل اقامت انداخته بروج مستحکم در آنمکان ساخته حکام اردلان و کرمان شاهان نیز با جمعیت
خود رفته غلات شهرزور و توابع را برای راتبهٔ ایام محاصره بغداد ضبط و از کردستانات و
نواحی آن دواب و الاغ گرفته غلات مزبور را نقل معسکر امیر خان بیک نموده در بروج انبار نمایند
و بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آنمکان آغاز اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع کنکاش
انعقاد داده در باب عزیمت سمت بغداد و تبریز استشار کرده فرمودند که اگرچه اهل خراسان را
راه صعبی است که پیش و بار کرانیست که بردوش خویش گرفته اند اما هلال لاغر تا تن بسیر سفر
ندهد بدر کامل نگردد و قطرهٔ نیسان تا دل دریا نکرده با بحر ذخار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود
در اینحالت که اهل قلعه از معاونت سر عسکر مأیوس و به تشویش قحط و غلا مایوس اند هرگاه این سیل

خونخوار بتخریب قلعهٔ بغداد روان و آنمکان محاط محیط لشکر بی امان شود قلعه حکم خانهٔ حباب
وبنیان توانائی قلعه گیان صورت نقش بر آب خواهد داشت ۵ بازی ماگرچه اول خار
می آید بچشم درعقب دارد تماشاهای رنگین نزد ما پیش همگی متفق اللفظ عرض کردند که
مارا تا جان در تن است پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمان بری خواهیم
کوشید بعد ازین مکالمات امرو الا بغرصد و پیوست که اهل اردو دواب زائده خود را روانهٔ
شهر زور و غلهٔ یکماهه را حمل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا بغداد از آنجا بدفعات
نقل معسکر نصرت بنیاد شود ⁂ در بیان آمدن عثمان پاشای سرعسکر بجانب
قراتپه و وقوع محاربه فیمابین و بقتل رسیدن سرعسکر ⁂ پس موکب والا
وارد محل موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دیاله
جمع و بآن نواحی کشش کرده میروند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال اینطرف راه یافته
یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت اقدس گشته سرعسکر را ازین
خبر آگاهی دادند او نیز اینمعنی را قبول و بر ضعف حال اینطرف محمول ساخته ممش پاشا نامی را
که عمدهٔ پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جا دو منزل متعاقب اردوی همایون
توسن جلادت جولان میداده باشد چون قراتپه متقر کوکبهٔ جلال بود او نیز آق در بند هفت فرسخی
سوردش را که مکان مستحکم و درمیان دو کوه واقع و معبر آن منحصر بیکراه بود مامن ساخته خیام
اقامت برافراشت این مژدهٔ دلپذیر بانهاء قراولان بعرض خدیو کشور گیر رسیده روز پنجشنبه
غرهٔ جمادی الاخری طرف عصر با فوجی گزین از راه تپچین با سرکه جادهٔ غیر متعارف بود و مظنهٔ
عبور از آنطرف نمیرفت موکب والا ایلغار را تیز تک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیدهٔ
بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بودند بربسته بود از عبور موکب منصور واقف
نگشته همینکام صبح در وقتی که جهاندار مهر انور بدر بند افق کوکبهٔ وصول افکند خدیو عدو بند
کشور کشای ز در بند افراخت زرین لوای نخست جمعی از جزایرچیان شیر صولت پلنگینه پوش و

تفنگچیان برق دست رعد خروش را از دو طرف برفراز کوه جاداده داخل در بند شدند روتبه
سراسیمه بتسویهٔ صفوف پرداخته از طرفین نیران قتال اشتعال و دست و بازوی دلاوران
به خصم افگنی و خونریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه سرعسکر بعد از روانه کردن
ممش پاشا بخیال اینکه مبادا ممش پاشا بحضرت ظل اللهی غالب آید و کوی بنگنامی از میدان
رباید دست اجل بر قفایش زده بتقریب امداد و متعاقب روان گشته در عین گیرودار که بارقهٔ
باد لیج و تفنگ چشم مهر و ماه خیره و کرد و غبار عرصهٔ کارزار روی سپهر نیلی چهر را تیره ساخته بود
طلیعهٔ رایت سرعسکر نمودار و سیاهی لشکرش از محاذات آق در بند ترجمان مصدوقهٔ یولج
اللیل فی النهار گردید هرچند که وصول کوکبهٔ سرعسکر و رسیدن چنان فوج بیحد و مری هنگام
و بی خبر بمعرکهٔ شور و شر بایست موجب دلیری رومیه و تفرقهٔ خاطر دلیران ظفر اثر گردد
امّا بمدلول اینکه رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ گرد کله تو تیای چشم گرگ آن
حضرت ایمنی را عین مدعا دانسته جنود غیبی با عانت آن داور جهان پرور کوکبه ران ظفر کشته
بعد فرسخین بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه و صدمات دلیرانهٔ افواج نصرت قرین
صفوف رومیه را از پیش برداشته بقلب سرعسکر رسانیدند از مشاهدهٔ اینحال در احوال عسکر
سرعسکر اضطراب و در سلک قرار شان انقلاب راه یافته سر بر یال اسب گریز گذاشتند سرعسکر
با کمال شوکت و شان در تخت روان می آمد ناچار بر خیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید
که دلیران سهمگین و یلان عرصهٔ کین متعاقب رسیده با ایشان در آویختند و چون حضرت ظل
اللهی بعد از ورود بدربند فوجی را با دلیران ابدالی از جانبین کوه به منتهای دربند مأمور ساخته
بودند که بعد از امارات شکست سر راه بر انیطایفه ببندند مأمورین نیز از دو جانب خصم افگنی پرداخته
و سر و سینهٔ آنطایفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از آنگروه عرضهٔ
شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر گردید و سرعسکر را در اثنای هزیمت الله یار نام کرد ایلی
از مرکب هستی افگنده سرش را بر سر دار سنان مظهر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی ممش پاشا و احمال

و اثقال و توبخانه و خزانهٔ سر عسکر یکسر بتصرف لشکر نصرت اثر در آمد و چون اغراسران بر گردن داران
لازم بود سر سر عسکر را بنعش او ملحق و بمصحوب عبد الکریم آفندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران
آنمعرکه بود باتخت روان روان ساختند که او را برده در مملکت روم مدفون سازند و از آنجا با
بقراتپه که مستقر موکب عزّ و شان بود مظفّر و کامران عطف عنان کرده با باخان چاوشلو
بیکلربیکی لرستان را با جمعی تعیین فرمودند که در حوالی سرّ من رای الیصال و کلک بسته از
دجله عبور و حله و نجف اشرف و کربلای معلی را بحیطهٔ ضبط در آورده راه ذخیره را از اطراف
آب بر قلعه گیان بغداد مسدود ساخته منتظر ورود موکب والا باشد چون اساس خصم قوی
برانداخته و ساحت ملک را از دشمن چیره دست پرداخته شد بتنبیه تیمور پاشا که در میان
رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور بود جازم و با فوجی از بهادران جریده و شتابی بجانب
آذربایجان عازم گشتند بعد از ورود رایات جهانکشا بیانه از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که
تیمور پاشا بمجرد وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده
بدیار روان گشته لطفعلی بیک نایب تبریز که در آن اوان در قلعهٔ مراغه توقف داشت
وارد تبریز و قلعه را تصرّف کرده چون اینخبر صورت تحقق یافت عنان عزیمت بجانب قراتپه که
قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده از راه لیلان وارد خرمانو گشتند و در آن
مکان خبر اقتدار محمد خان بلوچ بتواتر معروض سدّهٔ والا گردید مفصّل این مجمل انکه بنحوی که
سبق ذکر یافت بعد از انکه محمد از منزل جایدر برگشته بعزم فساد رایت استبداد بر افراشت در اوّل
وهله انشای خبر اراجیف کرده بقاسم بیک که در قلعهٔ دزفول بود بمقتضای سرشت زشت
دروغهای مکر آمیز نوشت قاسم بیک از ناصیهٔ حال مکاتیب و خطوط او استنباط آثار نفاق
کرده از دزفول عازم شوشتر گشت شوشتریان باشارهٔ محمد او را تمکین نکردند قاسم بیک رو آنه
بهبهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر او رفته او را با اتباع بدست آورده محبوس کرد و
ابو الفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد علیخان قوللر آقاسی را بحکومت شوشتر فرستاده اهالی

آنجا مقدم اورا مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از اینکه آسمان عنقریب
این هوا را از سر ایشان بیرون خواهد آورد و بباد داش این خیال خام آش طرفه پخته در کاسه
ایشان خواهد کرد اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت دادند
و او حویزه را بسید عبد الرضای برادر سید علیخان و کوه کیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض
نموده آهنگ شیراز کرد و در یکفرسخی شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسانی و غیره که
عددش بسه هزار نفر میرسید بمدافعه برآمده و مغلوب گشته بقلعه تحصن جست بعد از سیزده روز که
در قلعهٔ مزبور محصور بود بعد از فقدان آب و ذخیره عاجز شده طالب راه نجات گشت محمد قبول
کرده احمد سلطان بالضروره با اتباع از قلعه برآمده روز دیگر او را با رفقا تاراج و در محبس ناکامی
پهلو نشین قاسم بیک ساخت اهالی و اعراب بنادر نیز جمیعاً با او موافقت ورزیده و شیخ احمد مذنی
و شیخ جبّار که از رؤسای آنقوم بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند رفته رفته رایت اقتدارش
ارتفاع یافته عدد لشکریانش بده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون محاصره قلعهٔ
بغداد محتاج بجمعیت زیاد نبود لهذا محمد حسین خان بیکلربیکی استرابادرا بسرداری خوزستان
و تنبیه مفسدین اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مأمور و با قشون استراباد و غیره از راه
جستان و بادرائی روانه و اسمعیل خان خزیمهٔ حاکم قاین را با یالت کوه کیلویه سرافراز
و بهریک از ولایات فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعیین و دوازده هزار نفر از عساکر
فیروزی اثر را بمرافقت حکّام مزبوره روانهٔ فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسب قلیخان
جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از جانب کوه کیلویه با
حکّام و جنود انجم احتشام در دشتستان جمعیت و بیکدیگر ملحق شده بدفع فتنه پردازند و رایات
جهان گشا از منزل خرمانو عازم سدّ من رای گشته شرف اندوز زیارت آستان فیض بنیان شدند
و از انجا عریضه بباباخان بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از دجله یکشب در حوالی
کهنه بغداد بانتظار اینکه شاید سر عسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند مکث کرده چون قلعه کیارا

از محاربهٔ سابق که در آن مکان واقع شده بود سکنهٔ خرد پرواز خوف چنان هوش ربای دماغ
شده بود که اگر عشر آن لشکر در ساحهٔ آن بوم و بر از باب کینه جوئی حلقه بر در میزد نفس کشیدن
جواب بازنمیدادند لهذا روز دیگر که ترک تنگ بندصبح مرصع کمر حله زرنگار مهر انور در بر کرد بابا
خان بجانب مقصد روان گشته اهالی حله و اماکن مقدسه تمامی باج گذار راه انقیاد شدند
و موکب جهانگشا از سرمن رای عازم بغداد و در ششم جمادی الاخری سنگر قدیم مقر کوکبهٔ
فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بچابک دستی فراشان موکب اقبال از ثری سر بثریا
افراخته اطراف و جوانب آنمنزل محل قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا
بعد از سه روز معتمد را از راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت واز
دولت عثمانیه در باب استقرار حد و ثغور قدیم ورد ولایات ادعای کفالت وابراز فرمان
وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز این عهد و ملتمس بزبان نیاز معروض خدمت خدیو
عاجز نواز میگردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و تمنای او در پیشگاه رای انورترین
قبول گشته احمد پاشا فرامین موشح بخط شریف بقانون عثمانی بپاشایان کنجه و شیروان و ایروان و تفلیس
در باب تخلیهٔ قلاع نوشته با معتمدان خود همراهی کماشتگان ایندولت روانه کرد اگرچه در باب
برآمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست اما پیشکشهای لایق
گذرانید و گرفتاران اینطرف را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در
کنار شط بتصرف رومیه درآمده بود مصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم
خدمت تقدیم رسانید ازین طرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه
که در محاربهٔ عثمان پاشا و آق در بند گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند شده بودند مخلع و مرخص گشتند
اگرچه در سفر اول منظور نظر آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای
معلی دریابند آنسعادت میسر نگشته بود درینوقت که این امر فیصل یافت بلا فاصله عازم زیارت
کاظمین علیهما السلام و از انجا از راه حله بادراک طواف مشهدین شریفین عازم گشته عطف عنان

فرمودند ❊ در بیان توجّه موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمّد
بلوچ و شکست محمّد و وقایع آن اوان رایات جهانکشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد
زمستان از ظاهر قلعهٔ بغداد کوچیده تونجانه را از راه خرّم آباد فیلی روانهٔ اصفهان ساختند
چون ابو الفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحویکه ایمائی بآن شد نیل روسیاهی بر جبین و خطّ بطلان
بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب محمّد قلعهٔ شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او همداستان
و نفاق اندیش این آستان گشتند و طایفهٔ کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت و افشاء آثار
کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا منجر شده لهذا از راه باغبائی لوای کتیبی کشائی
اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعهٔ بیات بنه و آغروق را روانهٔ دزفول و جمعی را بر شوشتر تعیین نمودند
خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمّد
حسین خان سردار که تا آنروز گوشهٔ کلاه جلادت بر شکسته در میان قلعه بست باعراب مطیع ترکتاز
میکرد به تنبیه فارس آل کثیر که در قلعهٔ خود تحصن و در مقام مخالفت تمکّن داشت مأمور ساخته و سه
روز نیز در آنمکان بنظم مهمّات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند و در عرض راه
خبر رسید که اهالی شوشتر از آوازهٔ وصول توجّه موکب همایون بشدّت بحیرت افتاده جز اطاعت
چارهٔ ندیده اند پس چند یوار جمند وارد آنقلعهٔ سپهر پیوند گشته و روز دیگر که سلطان سیّارگان
در خلوتسرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گشته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت علم فرمان
قهرمان قهر بقتل ابو الفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر و قتل آن بدا ختر حاکمی
از رؤسای خراسان بآنولایت تعیین و چون طایفهٔ بختیاری بنحویکه ایمائی بآن شد در کوهستانات
سر خودسری برداشته بودند با خان بیگلربیکی فیلی را با حکام اردلان و همدان و کرمانشاهان و
و چهار هزار نفر ملازم و ایلجاری به تنبیه آنطایفه مأمور ساخته از راه ده دشت که دار الملک کوه
گیلویه است متوجه شیراز گشتند و آغروق را در راه مرکز داشته مقرر داشتند که منزل بمنزل متعاقب
موکب منصور روانه شود در یکمنزلی بهبهان خبر رسید که طهماسب قلیخان از اصفهان و اسمعیل خان

خزینهٔ بیکلربیکی کوه کیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد پردازند و محمد
نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعهٔ ایشان می آید لهذا تعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد دوم
والا با حصار خوانین مزبور و سپاه ایشان اصدار یافته مأمورین نیز در محل موسوم بدوکبندان
با زدوی ظفرنشان پیوستند و در آنجا معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را
مقدمهٔ الجیش خویش ساخته پیش فرستاده قراولان اینطرف با ایشان دچار و با زبان نیزه و سنان
بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از فراریان تیغ عنانی کرده خبر ورود
جنود مسعود را بدربند سامعهٔ محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر نداشت و سوای دلیران
نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش داشت آنفوج بلا را اطلیعهٔ سپاه سردار
تصور کرده باستحکام در بند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد
زیاده فروگرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آنشب خدیو فیروزمند در نیمفرسخی دربند توقف و
صبحگاهان بعزم دفع بلا اعلای لوای جهانگشا کرده با خنجر گذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک
سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراختند و نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت
قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش مأمور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف
کوه نایرهٔ کین افروخته مانند شعلهٔ آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده هرچند تفنگچیان محمد
از فراز کوه ژالهٔ آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران آنرا قطرات بهاری و رشحات سحاب
کوهساری تصور کرده بتردستی قدم برتر گذاشتند و بپای استعلا بر آن قلهٔ بلند که سر بر سپهر میزد
دست استیلا یافتند و یکساعت کامل از جانبین نوایر شور و شین اشتعال داشت تا اینکه محمد
بعزم نظارهٔ لشکر نصرت اثر بالای کوه برآمده همین که جیقهٔ زمردنگار همایون مشهود نظر اعدا
خصال گشت دیدهٔ اقبال را کور و چراغ زندگی را بی نور دیده دانست که تونسن بخش پی در حلهٔ
عمرش طی شده این المقر کویان شبدیز کریز را بهمیز تیز انگیزداده دلاورانی که مانند دشنه بخون او
تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه فهلیان و جمعی از راه تنگ کرا تبعا قبش پرداخته تا ده فرسخ شهب

دلاور را عنان و در زدن و بستن و کشتن و افکندن سیاه آن روسیاه دست از قبضهٔ
تیغ و سنان باز نکشیدند چون محمد از سیراهه بدر رفته بود در هنگام شام صرف زمام بمقر و مقام
کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته در فراز کوه بحکم اضطرار جنگ گریز
میکردند تمامی دستگیر دلاوران و از گریوهٔ هستی بمطمورهٔ نیستی روان گشتند و جمیع اسباب
و ما یعرف آن فتنه جو و لشکریانش بمعرض کسیب در آمد و از همانمکان طهماسب قلیخان سردار
را با فوجی تعاقب او مأمور ساختند اما او از راه حیله وری با چندتن از اعوان خود را بکوه کشیده
شب همه جا بخلاف جاده از راه باشط ممسنی اسب تاز و وارد شیراز شده زنان خود را برداشته
از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد سابقاً احمال و اثقال خود
را با جبّاخانه و آذوقه وافر در قلعهٔ شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت آنجا گماشته بود
مستحفظین از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک و احمد سلطان را که بآن امر نامقید
مقید داشتند مرخص ساخته بملازمت سلطان کمر بستند سردار یک روز بانتظار جمعیت سپاه
و باز تعاقب او با یکه تازان کزین طوس عزم رازین کرده روانه شد لیکن محمد بعد از ورود بحوالی لار
یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی را با رفقاء او کرفته محبوس و
محمد را به پیام شیرو تفنگ از اعانت قلعه گیان مأیوس نمود محمد ناچار بجانب کرمسیر شتافته مقارن
آن سردار که تا خطه لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده کرفتاران را روانهٔ دارالبوار
ساخت و رایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شعبان
وارد شهر وارد دوی همایون نیز که از راه مهر فرجد اکشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا
پیوسته خبر فرار محمد بسمت کرمسیر بعرض خدیو کردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ مقرون
شد که طهماسب خان سردار عساکر نصرت شعار را در فساو جهرم کذاشته خود بچاپاری عازم
درکاه جهان پناه شود سردار نیز در هیجدهم ماه وارد و با وامر علیه و سفارشات بهیه ارشاد یافته
مأمور شد که با استعداد کامل رفته از روی انتهاز فرصت به تنبیه محمد و دفع شیخ احمد مدنی و باقی سران

اعراب کرمسیر و قلع قلاع ایشان پردازد و نیز در شیراز عرضه از جانب سردار حوزه رسید
مشعر بر اینکه سرکشان و مشایخ اعراب که در قلعهٔ کعبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر طالب امان
و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد که مشایخ مذکور را با اولاد فارس کوچانیده از راه خرّم آباد و
استرآباد ساخته خود با عساکر منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود در آن اوان شاهزاده
رضاقلی میرزا که بر وفق فرمان از خراسان مامور بحضور شده بود وارد شیراز و بتقبیل بساط
گردون قماط اقدس سرافراز گشت ❊ **در بیان وقایع سال فرخنده فال**
اود ئیل سنهٔ ۱۱۴۶ ❊ در چهاردهم شوال در هنگامی که خطهٔ دلکشای شیراز مقر موکب ظفر
طراز بود خسرو فلک اورنگ یعنی مهر مینو چهر بایوان حمل خرامید و بر تخت جم سپهر برآمد
کوکبهٔ سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه از شیمهٔ کلبن قدم بعرصهٔ ظهور گذاشته
در مهد بستان از پستان دایهٔ ابر بهاری شیر نوشین نوشید و بر بید صبا نرگس شهلا را از بن
مژده چشم روشنی گفت فساد پیشه کان دی که رخنه گر باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بندر هستی قلع
گشتند و خاقان گیتی ستان قوای ربیعی بعزم داغستان لاله و شقایق بگیران سبکخیز صبا و شمال
راجولان داده و قلعهٔ شماخی قلل شامخه را که آرامگاه جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد
مسخر ساخت و لشکر بهمن را از عرصهٔ ملک چمن برانداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هریک از
سران سپاه و امیران لشکر نخلاع زرنگاری آراسته پیکر و از شعشعهٔ لباس فاخر خان بازر بفت توش
آفتاب همدوش و همسر شدند چون از جانب احمد پاشای والی بغداد که بوعدهٔ دو ماه برای آوردن
وثیقهٔ صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بودند خبر صحیح و جواب صریح نیامد و بوضوح پیوست
که اولیای آن دولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضای امر صلح و استقرار سنور بدفع
الوقت میکذرانند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر فارس و کرمان بطهماسب قلی
خان سردار موکول و اتمام مهم محمد و شیخ احمد را با و محول و میرزا محمد تقی شیرازی را که آنزمان بایشیقای
فارس سرافرازی داشت بنیابت آنولایت سربلندی داده و خاطر از انتظام امور آن سمت جمع

کرده در چهاردهم ذیقعده بعزم انتزاع ممالکی که در تصرف رومیه و روسیه میبود رایات
نصرت طراز از خطهٔ شیراز بجانب اصفهان اهتزاز یافت و در منزل آسپاس من محال ارزد
خواست چاپار از خراسان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوهٔ بهارستان دولت و جلال
شاهرخ میرزای خلف ارجمند شاهزادهٔ رضاقلی میرزا را رسانید که یوم الاحد پانزدهم شوال مطابق
سنهٔ ۱۱۴۱ بعد از انقضای سه ساعت و کسری از بطن مطهر مخدرهٔ سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم
بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین قدم بعرصهٔ وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژدهٔ
روح پرور گلهای رنگارنگ نشاط و شکوفهای شگفتگی در حدایق دلها شگفته گشت و مؤلف
این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس مستقبل حال فرخنده مآل آن غصن
اقبال را بقرآن مجید تفال نموده این آیه آمد که وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ
وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
وحسب الامر همایون بضبط آیه مبارکه مأمور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت
کرده در بیست و پنجم ذی القعده اصفهان را مقر کوکبهٔ جهان کشا ساختند و اهالی اصفهان
بگرمی هنگامهٔ نشاط پرداختند میدان نقش جهان و رسته بازار آنخطه ارم نشان را از
دروازهٔ خواجوی طوغچی بچراغان و آذین بندی بساط گلدوزی کشیدند و اهل نغمه و ارباب طرب
فوج فوج در هر جا مشغول رامشگری و رونق شکن بازار زهره و مشتری گردیدند و در همان اوان
عبد الکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ عثمان پاشای سرعسکر دستگیر و نعش پاشای
مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامهٔ اخلاص آمیز برسم
سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس
یافته چون مضمون نامهٔ وزیر مشعر برین بود که عبد الله پاشای کوپراولی از دربار قیصری بسرداری
مأمور و بصلح و جنگ مأذون و در دیار بکر توقف دارد معتمدی نیز از انطرف نزد پاشای
مزبور رفته اموری را که مقرون بمصلحت دولتین باشد طی نماید هر چند که بر ضمیر الهام پذیر والا

لاح بود که غرض اولیای دولت عثمانی تاخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را ازین
قصد منحرف ساخته بهانه اظهار دوستی شکستهای کار خود را درست نمایند اما چون آنجناب
میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح کارسازی مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک
دماء مدعا بحصول پیوندد برای اتمام حجت احدی را باتفاق افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا
روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایات آنطرف ارس است اگر بتصرف دادند فبها والا مهیا
و مهمان پذیر باشند که ماخود انشاء الله تعم بملاقات ایشان رسیده بنای کار را میگذاریم و چون
قبل ازین که اعیان دولت روسیه کیلانات را بموجب اشارهٔ از آنطرف خالی کرده سپرده
در باب تخلیه باد کوبه و دربند تا استرداد قلعهٔ ایروان استهمال کرده بودند در اصفهان کنتاس
معتبری از جانب پادشاه والاجاه روس بسفارت مأمور و وارد دربار معلّی و مقرر شد که
همه جا در موکب همایون باشد ☼ **در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان**
بجانب شیروان و وصول خبر نکرفتاری شیخ احمد مدنی و محمّد بلوچ و
وقایع عرض راه ☼ بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم محرم سنهٔ ۱۱۴۷ لوای عزیمت
از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلیخان سردار بعد از رخصت
از درگاه جهان پناه به تسخیر قلعهٔ خنج و قلعهٔ عوض که ساکن اعراب بندر بود پرداخته بعد از انجام
کار ایشان بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ مشغول شده چون قلعه کمشک متعلق بشیخ احمد مدنی و مومی الیه
رأس الرئیس مخالفان دنی بود و جمعیت کامل از اعراب سیمانی و افغان و در کزینی داشت محمد بلوچ
که دران اوان در قلعهٔ دشتبنی میبود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد عازم
کمشک شده در یکفرسخی آن با جمعیت خود که عدتش پانصد میرسید رایت قرار افراخت سردار
از نیمعنی خبردار گشته جمعی را بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ و کوشمال آنطایفه یاغی تعین نموده خود با فوجی بر سر محمد
ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و کرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد و
چون شیخ احمد از مبادی حال همیشه منشاء اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه از و صادر میشد

سردار بتسخیر قلعهٔ او عازم گشت و در اندک روزی سیبه بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی قلعه
گیان دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آنجماعت که در بنادر میبود بتصرّف جنود مسعود درآمده
سردار بفرمان والا قلعجاتی را که آشیانهٔ فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده از راه
کرمان روانهٔ خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از رؤسای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاد
که در روز ورود بار دوی مسعود لذت سیاست چشیدند و سر بگریبان منفعلی کشیدند امّا محمد
بعد از فرار از حوالی قلعه کمشک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته و در آنجا
بکشتی نشسته بجزیرهٔ قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ علاق ولد راشد هوله که کوچ او
در بندر مخیلان گرفتار غازیان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کمند تقدیر و دست آویز نجات
گرفتاران خود ساخته در ازای انخدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند گشت و سردار
محمد را بر وفق فرمان مقید و روانهٔ اصفهان ساختند چون مکرر حضرت ظلّ اللّهی از تقصیرات او
اغماض عین فرمودند و منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اول وهله
که عزمت بغداد و اورابنیابت کوه کیلویه تعیین کرده روانه میساختند در الاقاپو گناهان
او را ایکیک شمرده فرمودند که اگر اینده فعه مصدر خیانت و شورختی شوی چشمهای تو نمک گیر
این اوجاق خواهد شد او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شد و در نوقت که این فساد
فاحش از و بظهور پیوست بعد از ورود او باصفهان با شارهٔ همایون در همانجا که این وعده
و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عِبْرَةً لِّلنَّاظِرِينَ از حدقه برآورده چون از حق حسان
مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل را بچشم خود معاینه دید و بفاصلهٔ دو سه روز
بکوری قدم براه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون
مقرر شده بود که عاشور خان پاپالوکه در آن اوان حاکم ارومی بود سه هزار خانوار افشار ارومی
را کوچانیده در صایین قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشارالیه بر وفق فرمان
عمل کرده رایات جهانکشا از راه سنندج وارد آنمکان و خانوارهای مذکور را تدارک دیده

روانهٔ خراسان ساختند و از آنجا عازم مراغه و مغان گشته چون معتمدان احمد پاشای والی
بغداد که بافرامین قیصری برای تخلیهٔ ولایات رفته بودند پاشایان بحکم مخالفت ایشان را جواب
داده در تبریز معطل ساخته بودند در ورود موکب والا بمراغه خوی افشان خجالت سعادت تقبیل
عتبهٔ خواقین مطاف ورخصت انصراف یافتند و بیکتاشیان قزلباش سردار دارالمرز را با جمعی از
خوانین و حکام مأمور به تبریز و حکام افشار و مقدم و مکری را نیز مأمور بدمدم ساختند که هریک با
جمعیت خود در آن ناحیه توقف کرده منتظر تحقق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر مجدد
باشند و چون جمعی از طوالش که در حدود استارا در جاهای سخت و بیشه های پردرخت مسکن
داشتند از راه زبونی بخت در اوامر خاقان فیروزه تخت کوتهٔ مخالفت بظهور میرسانیدند لهذا
حکام استارا و اردبیل و کیلانات با جمعیت آن نواحی و فوجی از جزایرچیان جلوی ظفر پیشرو به تنبیه
ایشان معین گشته آنگروه را که در بیغولهای جنگل و کریوهای کوه تحصن و اختفا اختیار کرده بودند
بروجه بلیغ کوشمال دادند و در نوزدهم ربیع الاول خطهٔ اردبیل مقر کوکبهٔ جلیل گردید ❊ در

بیان کیفیت تسخیر شیروان و غارت قبوق و تنبیه لکزیهٔ داغستان و فرار سرخای

❊ بعد از ورود موکب جهانکشا باردبیل تاتار و چاپار از جانب عبدالله
پاشای سرعسکر وارد و عریضه رسانید مشعر براینکه تا دو سال مطالبهٔ ولایات را موقوف داشته
بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نمایند تا اولیای
آن دولت در برابر قرال فرنگ بی نزاع و جنگ وضع منت کرده ولایات را بسپارند و از
خارج بوضوح پیوست که فرستادهٔ آنطرف را تا رسیدن جواب حبس نظر کرده و سایر پاشایان
هم بنحویکه سبق ذکر یافت بفرامین قیصری اقبالی نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه کفتکو
ندادند و بدستیاری چابک دستان سعی کمند پرخم این کفتکوها در کنگرهٔ دماغ بلند سرعسکر و
پاشایان دیگر جای گیر نیست و قلاع سخت بنیان قلوب ایشان بهجوم جنود نصایح رخنه پذیرو
در خیز تسخیر نه چون از جملهٔ پاشایان مزبور که فرمان معنون بخط شریف باسم ایشان موافق قانون

دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای خان لکزی بود که در آن اوان از دولت عثمانی ولایت شیروان
و داغستان را در حوزهٔ اقتدار داشت موسی خان حاکم استار ابموجب حکم همایون آنفرمان را
مصحوب آدم خود برای سرخای فرستاد و سرخای حامل فرمان بر اکشته جواب لاطایل که بر دهان
حوصله اش افزون بود بموسی خان نوشته در آنجا درج کرده بود که مملکت شیروان را بضرب
شمشیر شیران لکزیه تسخیر کرده ایم احمد بغدادی و غیر او را چه حد آنست که ازین مقوله امور دم
در وادی اظهار این مطلب قدم زنند لهذا نخست کوشمال آن زیاده سر مغرور را پیشنهاد ضمیر انور
و فتح شیروان را کلید فتح ابواب قلاع دیگر ساخته در بیست و پنجم ربیع الاولی ورود موکب همایون
بکنار رود کر واقع گشته سرخای از آوازهٔ توجه آن دریای خونخوار و لطمات جهان آشوب آن بحر
زخار که روبدیار شیروان کرده بود رخت بتلل جبال و اغتنات کشیده و در بیست و نهم ماه
مزبور ما هیچهٔ لوای جهانکشا پرتو وصول بر ساحت قلعهٔ شماخی انداخته محمد قلیخان سعد لو حاکم
اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لکزیه و اشرار در
محل موسوم بیلغی که در سه منزلی شماخی واقع و اصعب مواضع است سلسلهٔ جمعیت را انتظام
داده در کمین فساد ند فوجی از سپاه نصرت پناه را تباخت ایشان تعین نموده پانصد سر و زنده
و اسیر بسیاری از ایشان بدست آمد ثانیاً عفو خطاپوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داد
بکلربیکی شیروان آنها را بدستوری خدیو فلک سریر بصاحبان وصل ساخت و چون بعد
از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر مؤکد صادر شده بود که طهماسب قلیخان سردار
فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد دربار سپهر اقتدار گردد مشارالیهم در شماخی شرف
آستان بوسی اندوختند و در خلال آن احوال خبر رسید که سرخای خان با فوجی کثیر از لکزیه در
قبلهٔ جمعیت کرده لوای فساد اعتلا داده پس شهریار کشور گیر نه و آغروق با شاهزاده مرتضی قلی
میرزا در قلعهٔ شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی واقع و منتهای داغستان است
در آن اوان مسکن و مقام سرخای و گریزگاه آن مغرور خودرای بود بنابرای اینکه او را بچاپار جهت

اضطراب

اضطراب اندازند تسخیر و تدمیر آنمکان را وجهه همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی با
توبخانهٔ جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزماجریده و ستبای آهنگ قموق کرده طهماسب
قلیخان مأمور گشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز با دوازده هزار نفر از لشکر نصرت
اثر بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب والا و اذن مجدد
نگشته از راه فارس و سیستان روانه هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهدار
آن ناحیه را مخصوص خویش داند در یکمنزلی قیرک من اعمال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع
دیوه باش که مابین قلعه و شماخی واقعست با سردار جنگ کرده شکست فاحش یافته روانهٔ
قموق است تفصیل این اجمال انکه سرخای بعد از واقعهٔ شماخی جمعیت خود را از لکزیه وغیره
منعقد ساخته وارد قبله و در آنجا نیز لکزیهٔ جار و تله را جمع و از علی پاشا والی کنجه و اسحق پاشا
والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنا بر مخالفت والی زادهای کرجستان از اعانت پهلوتهی
کرده اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و توز پاشا و فتحکرای سلطان تاتار و هشت هزار نفر از
رومیه و تاتار بمعاونت سرخای ارسال داشته بهمه جهته بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم
آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت
جمعی از تفنگچیان خود را در مکان موسوم بدیوه باتن که از یکسمت بکوه و از یکسمت به بیشه اتصال
دارد بسر راه جنود منصور تعیین نموده پشت ایشان را بوجود فوجی دیگر استظهار داده از
اینطرف پیشتازان سپاه سردار بجمعیت اول ایشان برخورده چون میان جنگل بود از انبوهی
خصم خبر نداشتند بتصور اینکه قرات غلام سرخای است که بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان ستیز
و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم ساخته بفوجی که در پشت آنگریوه لوای قرار افراخته بودند
در آویختند لکزیه را مظنون آنکه حضرت ظل اللهی است که با من جرات بسر وقت ایشان رسیده
عنان شکیبائی از دست داده روی بر تافتند و از هزیمت آنگروه قلب لشکر سرخای و پاشایان
بهم برآمده سلک قرارشان از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرضهٔ تیغ بیدریغ گشته رومیه بسمت

کنجه وسرخای با معدودی بجانب غازی قمتوق گریخت وتمامی اردو واسباب ایشان اتخاذ
وکسیب دلیران ظفر نصیب گشت وازانجا غازیان قلعه خاچمرزا که احداثی سرخای ومکان
پس معمور بود نهب وغارت کرده وآتش زده تودهٔ خاکستر ساختند خدیو مهر افر بوصول
اینخبر جمعی را بسر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب همایون بسمت قموق
مطلع بوده بعد از شکست هیچ جا ضبط عنان قرار نکرده مرکب گریز را تیز تک ساخته وهمان شب
از راه میان کوه گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آنمکان گشته جمعی از لکزیه وتاتاریه
که از راه وحشت طریق فرار را گم کرده بسمت قموق افتاده از نشیب وفراز آنراه دور ودراز به
ناتوانی قدم فرسای حیرانی بودند چار لشکر منصور گشته گردن سیصد تن بزیر خم شمشیر وحلقهٔ کمند
خصم افگن درآمد هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از خنک سپهر آهنگ نزول کرد موکب والا
وارد آنمکان گشته بعد از لحظهٔ درنگ با فوجی از بهادران نیزه گذار وجرار بر چیان خونخوار بتعاقب
سرخای کمند کوه پیکر دریا نورد را تیز رفتار ودر عرض راه بسیاری از آن جماعت را که افتان
وخیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک واسار ساختند وتمامی ایلخی واغنامی که در کوهستانات
سر راه بود متصرف لشکریان درآمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل صعب المسالک وکوهستانات
سخت را با تونجانه طی کرده در اکثر منازل توپ وآلات عراده بدوش پیادگان از قلل جبال بحر
ثقیل نقل وتحویل میشد وبرین نهج وارد قریهٔ خسرک یکمنزلی قمتوق گشته روز دیگر جواد باد رفتار
زرین ستام بجانب قمتوق آغاز خرام کرده در عرض راه عریضهٔ سرخای مشعر بر استدعای عفو
تقصیر وصدور منشور امان وتاخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در دار الضرب طبع همایون
نقد روی اندود حرف او قابل سکه قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتی در پناه عفو وبخشایش
خواهی بود که جبین سای پیشگاه حضور شوی والا راه این سیل پر آشوب را بخار وخس آنسگونه حیل نتوان
بست وبا فسون وافسانه از دم این فوج اژدر مهابت اغمی سنان نتوان رست اما سرخای با
تمامی لکزیهٔ داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رود خانه کیفر سنجی قموق سیبه بسته وپل را که معبر

در آن بود شکسته مهیای دفاع وجدال شد و آن رود خانه ایست از میان دره بس عمیق جاری
که آئینهٔ موج روی آبش چهره نمای پشت ماهی است و از تعمق قعرش کار غواص اندیشه در تباهی
بعد از زمانی که شعلهٔ اوار شلیک زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامهٔ جنگ را گرم کرد غنی خان
حاکم ابدالی با طایفهٔ مأمور بعبور کشتند و بسعی بسیار راهی باریکتر از ثرکان دیدهٔ مور پیدا کرده چون
نور بصر طرفة العینی از دو دخانه گذشتند سرخای و لکزیه را از ملاحظهٔ ایشان زمام قرار از کف
رفته روی بر تافتند و کوکبهٔ ظفر قرین متعاقب فوج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکریان
کروه ایشان خود را بکوه رسانیده هر چند که جمعی انبوه از ایشان خانه زین را خالی کرده رخت بدیار
عدم کشیدند لیکن سرخای که سر فتنه بود با معدودی کوچ و کلفت خود را بسای و جریده از قموق پرداخته
بدیار اوارو چرکس آواره شد پس آنگاه دریای لشکر پر شور و شر در خانه و سراو ساحت و فضای قموق
موج زن و قصور و بیوت عالیه را اساس افگن گشته بکنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین آلوده
هر راز نهفته و سر سربسته که در درون پنهان داشت آشکار کرد و خزینه و دفینه و گنجینهٔ
سرخای و اهالی انجار ا آنچه در ظاهر و باطن موجود بود در بسته بر طبق عرض گذاشت و خاصقولی
خان ولد عادل گرای خان شمخال که بزرگ داغستان بود در آنسر زمین شرف اندوز تقبیل
عتبهٔ سعادت قرین گشته بمنصب عالی شمخالی و خلاع فاخره سربلندی یافت و متعهد خدمت
و مستدعی عفو تقصیر اهالی آنسر زمین گردید چون جنود بهمن ودی پا برکاب وصول و در تنگنای
جبال و طرق مانع عبور و نزول بود و کار سرخای نیز قابل آن نبود که خود را معطل او سازند
بعد از یک هفته که مال آنوادی اندوخته و بنیاد اعادی بر انداخته شد جمعی از لکزیه را که در قید
اسار گرفتار بودند ذکورا و اناثا بشمخال بخشیده و رقم عفو بر جریدهٔ آثام اهل قموق کشیده
صرف زمام کردند و بعد از ورود بمنزل آختی پارهٔ داغستان معلوم شد که لکزیه انجا سر طغیان
پیش آورده پل رود خانهٔ سمور را که معبر کوکبهٔ منصور است شکسته قلعه کوه را استقباق کرده اند
موکب والا آنرو در آن سمت رود فرود آمده بجمع کردن چوب و اسباب پل فرمان داده تا و

غروب پلی درکمال استواری بران بسته افواج منصوره را فوج فوج مأمور بعبور ساختند هنگامیکه
مهر زرین لوا از رود نیل فلک گذشت رایات جهانگشا نیز با سپاه انجم کوکبه عبور و در دامنه کوه
نزول نموده روز دیگر بهنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر
شقناق آنکوه وصعود درجات آنکوه فلک شکوه برفراز کوههٔ زرین قرار گرفته جمعی را هم از دامنهٔ
کوه بموضعی که زنان ونسوان آنطایفه تحصن داشتند روانه ساختند آن جماعت را پای تحمل
از جا بدر رفته آغاز گریز کردند آنحضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته وآنروز
از بام تا شام طی پست وبلند آنوادی هولناک کرده بسیاری از آنطایفه را از شعاب جبال
بمغاک هلاک افکنده جمعی کثیر اسیر کردند تتمهٔ لکزیه اطفال شیرخواره وپنج شش ساله را از فرط دهشت
درمیان درها وآبها انداخته نیم جانی برای خود مغتنم شمرده خویش را بقلهٔ قاف نجات کشیدند
زمانی که خسرو شیرسوار خورشید ازین قلهٔ بلند رخت بسر منزل غرب کشید خدیو کشورگیر بعزم
آسایش از بارهٔ کوه بزیر آمده منزل گزید وچون بسبب کوهستانات آمدن اردوی همایون از
آن راه تعذر داشت امرا الا بصدور پیوست که بنه وآغروق از راه شکنبجه وشاه داغی البرز
روانه قبله شود وروز دیگر آنحضرت از راه چاخمر متوجه قبله گشتند وانراهی بود غیر مسلوک که سرخای
در بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ وخشت وصاروج برآورده احداث راهی کرده که پیاده یکیک
در کمال دهشت وخطر از آن میگذشت وسه فرسخ ارتفاع وچهار فرسخ مسافت آنراه است آنحضرت
با ملتزمان رکاب تمام آنکوه را پیاده طی کرده بهم دستی ناخن همت کره از رشتهٔ سر در کم آنراه
پر پیچ وخم کشوده درشانزدهم جمادی الاول محل موسوم بقوتقاشین من اعمال قبله را بمحراب لقدم
قبله گاه اعلام ساختند وبعد از سه روز بقیه لشکر فیروز که از شاهداغی می آمد با اردوی بزرگ و
بنه وآغروق که در شماخی میبود ملحق وبروفق فرمان بموکب فیروزی نشان پیوستند وچون
طهماسب قلیخان که بسرداری قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای بنحو مقرر از شماخی
عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی روانه ساخته بودند که در حوالی نوروز در هرات

بطهماسقلی خان ملحق شود و در منزل مزبور عریضهٔ از جهموث میرزای ولد نظرعلی خان والی سابق
و علی میرزای برادرزادهٔ او بقوایم سریر کردون مسیر رسید مشعر براینکه در حینی که سرخای بسبب
جنگ قبله از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت کرده بود اسحق پاشای والی تفلیس با جمعی از
عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای می آمده والی زادهای مزبور با فوجی از کرجیه جمعیت و در
عرض راه کاخت بر سرایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر و سلک جمعیت آنجماعت
تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خودسازی نیافته تقلعهٔ تفلیس فرار مینماید والی زادگان در ازای
اینخدمت بخلاع فاخره انواع نوازش و اصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز از
قبله بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراختند ❊ **در بیان حرکت موکب والا از شیروان**
بصوب قلعهٔ گنجه چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لکزیهٔ داغستان فراغ حاصل
شد در بیست و چهارم جمادی الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب قلعهٔ گنجه پرچم کشورکشائی کشوده بام
والا در محاذات ارس جسر متین ترتیب یافته کوکبهٔ عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهار
شنبه ششم جمادی اخری از سمت کلیساکندی گنجه قباب بارگاه عز و جاه بدروهٔ مهر و ماه افراشته
شد علی پاشا که دران اوان از دولت عثمانی بایالت گنجه منصوب و با فتحکاری سلطان تاتار
و جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مامور بود شهر را خالی نموده بنا را بر تحصن و قلعه داری
گذاشت خدیو سکندر مقام کمیت شهرتوان مجره لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان
سیبه و اطراف قلعه را بدیدهٔ دید دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای
حصار تخمینا صد و بیست گز فاصله بود طرح سیبه بندی ریخته جزایرچیان خون آشام را دسته
بدسته بر سر سیبه تعیین و از طرف دیگر مورچلها معین و مقرر گشته هر فوج بستمی و هر سرکرده بمکانی
اختصاص یافت و جمعی از جزایرچیان قادر انداز منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه و در
تیررس آن حصن متین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منارها آغاز نگهداری نمودند تخت
توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلولهٔ آتشبار و آتش دستی مهارت در عرض سه روز

باسطح زمین هموار کردند پس توپچیان انطرف منارهای میان قلعه راکه رو میه سرکوب سیبه داران
ساخته بودند نشانهٔ توپهای صاعقه بار و درانداک روزی رایت سرافرازی آنها رانگون ساخته
برات حیات بالانشینان آن بزم خاری راحوالهٔ قابض ارواح کردند و آن فوارهای آتشین را
که در چوبیار خونخواری سر بر فلک کشیده بود از جوش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن
حوالیهای بلند سپهر پیوند که نازل منزلهٔ نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای قوی ترتیب
داده شبها بپای قلعه کشیده سرکوب قلعه کیان میساختند آما همینکه آن قلعه های چوبین قامت استعلام
علم کردند از بروج قلعه اساس سربلندی آنها را بصدمهٔ توپ گران سنگ از پای درآورده چنان پیمانهٔ
عظیم را نمونهٔ عظم رسم میکردند پس منجنیقهای گردون توان مرتب گشته از دهان منجنیق وحماة
آیات وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً بر قلعه کیان قرائت میشد و فرمان پذیران کوهکن مثیبه بردن خمپر
وسیبه کوشیده از طرفین بکندن نقب داد فرهاد دستی میدادند دو سه دفعه از جانب سیبه داران
نقب بپای حصار رسیده آتش زدند و خاک بنیاد حصار و جمعی از محفظان بباد فنا رفت و
یکدفعه هفت نقب بنقبهای مختلف بنا گذاشته نقابان رومیه بنهانخانهٔ یکی پی برده باطل نمودند
آما از شش نقب دیگر که سه هزار و پانصد من بارود بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که محفظان
ثوابت و سیار بر فراز این قلعهٔ بلند بافروختن مشعل نور ضیاء صبح کرم کار بودند اولاً بحکم والا
یکنقب را آتش داده از اطراف قلعه ولوله و یورش و برکاخ فیروزگون فلک زلزله و شورش در افکنده
قلعه کیان را تصور اینکه همان یک نقب بود که نایرهٔ شرارتش تسکین پذیرفت از خوف یورش برج و
وحصار از دحام و هجوم عام کرده همینکه فراز آن قلعهٔ استوار مقام استقرار مردان کار دید شرارهٔ
از آن آتش جانسوز بنقبهای دیگر در گرفته از انجا دود در نهاد قلعه افتاده اختر حیات هفتصد تن از
حارسان بروج با کوکب عمر ولد علی پاشای والی کنجه احتراق یافت از آنطرف نیز رومیه دو دفعه
نقب بپای سیبه آورده یکی را سیبه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقدهٔ دل را شکافته
از آتش درون خانمان سوز هستی سی چهل تن از جزایر چیان سیبه دار گردید و چند دفعه نقبهای طرفین

بیکدیگر رسیده در همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و طپانچه دست بگریبان شدند و یکدفعه نیز بکام
عصر در وقتیکه محفظان در پشت سیبه مشغول حراست بودند رومیه با خمپارهای دستی و تیغهای
آخته غفلة از قلعه بیرون دویده و خمپارهارا آتش داده بجانب سیبه داران انداخته با تیر و
سنگ و تیغ و تفنگ هجوم آورشده اهل سیبه را تا منتهای میدان دوانیدند از اینطرف سپرداران
اکراد و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده بر رومیه درآویخته جمعی را در خاک و خون کشیده
تتمه را از سر سیبه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روز بر سر سیبه پای توجه رنجه کرده
بکار هریک از کارگذاران و فرمانبران پیرداختند اهل قلعه ایمنی یافته در آنوقت بحدی نایرهٔ توپ و تفنگ را
مشتعل بساختند که اگر خرم خذیو اولوالعزم دستی از دور بر شعلهٔ آن اخگر پرشور و شر نمیداشت
خرمن عمر بسیاری از راهروان طریق جان سپاری بآن آتش جانسوز درمیگرفت و دو دفعه چنان اتفاق
افتاده که در وقتی که سرور گردون فراز به پشت سیبه روی توجه آورده بهمدستی اقبال پایدار سر رشتهٔ کار
بدست کاربینان هوشیار میدادند گلولهٔ توپ سر شخصی را پرانیده مغز و خون آنشخص بر سر و صورت
و لباس آنحضرت پاشیده که در همانجا تجدید جامه کردند و یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سیبه
بروزها بآنجا می آمده آسایش میکردند گلولهٔ خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یک نفر از غلامانرا
از پای درآورد و بهمین نهج تدقی نیران جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد
نمیشد و اکثری از رومیه و اهل قلعه را بگلولهٔ توپ و تفنگ و خمپاره اساس هستی فرو ریخت از آنان
جمله قوجعلی پاشا حاکم برکشاط بود که در سر حصار بضرب گلولهٔ توپ از پای درآمد دیگر ولد علی پاشا
بود که با آتش نقب سوخته پدر را کباب کرد از اینطرف نیز علیخان بیک توپچی باشی که در سیر سیبه میبود
بگلولهٔ خمپارهٔ قلعه گیان راه فنایش گرفت و تا غرهٔ رمضان اوقات شبانه روزی صرف بیرون
سیبه کشته خندق قلعه را چوبهای ضخیم و سنگهای عظیم انباشته سیبه را از خندق گذرانیده بپای شهر
حاجی رسانیدند چون بسبب کثرت برف و باران توپرهای سیبه متلاشی شده تودهٔ خاک شد
دست از بردن سیبه باز داشته رنگ تدبیر دیگر بر آب ریختند بدین نهج که سمت مابین مشرق و جنوب قلعه را

که آب میگرفت سدّ سدیدی ترتیب داده آب بستند و دیوار شیرجاجی با حصار و بروج آن سمت
انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو گرفت و ابنیه و عمارات در روی آب نمونه خانهٔ حباب شد اما
محصورین باستظهار امداد عبد الله پاشا کوپراولی که در آن اوان بسر عسکری منصوب و آوازهٔ
آمدنش روز بروز می آمد پشت بدیوار امیدواری داده دست از دامن قلعه داری بر نمیداشتند
و درین چند ماه آنچه لازمهٔ کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از انجا که کلید گشایش
امور در دست کارفرمای قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزد بیهمتاست تسخیر
صورت تیسیر نیافت چون یورش بیچگاه راه در رسم خدیو کشورکشا نبوده فوجی از دلیران خون آشام
و عساکر بهرام انتقام را بسرکردگی چند نفر از خوانین کرام و رؤسای انجم احتشام باطراف قلعه مامور
و انحصار استوار را در کمال شدّت محصور ساخته جمعی را نیز بسرداری صفی خان بغایری روانهٔ
تفلیس فرمودند که باتفاق تاوادان و اناوران کرجیه مشغول محاصرهٔ قلعه تفلیس باشند چون تسخیر قلاع
مزبوره بزور سرپنجهٔ اقبال بزوال خسرو داد کر در سال بعد میسر میگردد مجاری حالات آستان
انشا الله العزیز در ضمن وقایع آنسال نگاشتهٔ قلم صدق مقال خواهد شد سَاَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ
ذِكْرًا و از نتایج قوت اقبال اینکه در ایام محاصرهٔ گنجه چون اردوی همایون در تیررس توپ
واقع شده بود سدّ سدیدی در برابر خیمه خسروانی کشیدند که تیر مراد توپچیان بنشانه می آمده باشد
از اتفاقات در خیمه حرم محترم روزی در بستر آسایش نشسته بودند غرم دیوان سرای همایون کرد
همینکه از جا برخواسته راهی شدند بدستوریکه در ایام محاصرهٔ هرات اتفاق افتاد فی الفور از قلعه
توپی انداختند که گلوله در پهلوی سند مبارک بر زمین آمد و چنان آفتی بنکهبانی حفظ الهی از ذات
بیهمال گذشت ☼ **در بیان تنبیه سرکشان لکزیه جار و تله و باقی صادرات**
امور ایام توقف گنجه ☼ درینی که رایات جاه و جلال در خارج گنجه توقف داشت
جمعی از رؤسای لکزیهٔ جار و تله وارد دربار شوکت مدار گشته بیست روز تعهد کردند که جمعی ملازم
برسم بساق در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون در آن موعد اثری از وعده بظهور نرسید

جمعی از خوانین و حکام سپاه نصرت پناه را که در حدود آغداش مستعد و منتظر فرمان بودند بتنبیه
آنطایفه تعین کرده فوجی از معسکر فیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد و جمعی از کرجیه کاخت نیز بسر
کردکی علی میرزا ولد امام قلیخان از آنسمت رود خانه کر باین امر مأمور گشتند و مأمورین بعد
از انعقاد جمعیت متوجه مسکن آنجماعت گشته آنطایفه نیز از قلاع و مساکن خود رخت تحصن بقلهٔ کوهی
که مهین فرزند البرز بلکه البرز پرورده دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بعزم جنگ بسته دست
بخیره سری گشودند و علی الغفله باسواره و پیادهٔ خود بمعسکر لشکر فیروزی اثر هجوم آورشده اردوی
انجم حشم را آماج گاه گلولهٔ تفنگ ساختند امّا خود در انشانهٔ تیر ملامت گردیده جمعی کثیر از ایشان
بمعرض تلف درآمده روی برتافتند و بستفناق خود شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه
تن از آنطایفه که در دست داشتند از پای درآورده بکندوکوب و برفت و روب آن ناحیه
پرداختند و تمامی قری و مساکن ایشان را آتش زده اموال و اسباب ایشان را غرضهٔ نهب
و خسار و ذکور و اناث آنطایفه را که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند چون
موسم زمستان رسیده و خیل سرما کرهٔ زمهریر را کرمسیر شمرده به یلاق آنمکان رخت نزول کشیده
راه آن نیز منحصر بیک ممر بود که آنرا لکریه بدرختهای عظیم و چوبهای قوی مسدود نموده آب بسته بودند
هرچند که از یخ بند آئینه صیقلی گشته بود امّا یورش صورت امکان نمی نمود لهذا بحکم والا غازان
برگشته جمعی هم از رؤسای آنگروه که در اردوی نصرت پژوه بودند بسلسلهٔ حبس و قید گرفتار
آمده انجام کار ایشان حواله بوقت دیگر گردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری
که مأمور بخراسان بودند از عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و تمکار کرده
از موقف اعلی باباخان چاوشلو بیکلربیکی فیلی به تنبیه آنطایفه خیره سر مأمور گشته در محل موسوم
بزر در قلهٔ کوهی که ستفناق آنجماعت بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کشش و کوشش
بسیار آنطایفه مغلوب و جمعی از ایشان در رود خانهٔ آن ناحیه غریق و برخی هم ببارقهٔ شمشیر
صاعقه بار دلیران حریق گشتند و تتمه با عیال و اطفال دستگیر شده با شارهٔ والا و اهتمام

سرکردگان بالوار سکنهٔ خلیل آباد کوچیده روانهٔ خراسان و در حدود جام پهلو نشین ایلیّت رقفا
گردیدند و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچ دیزک مأمور ساخته بودند با نهاء
عرایض حکام مزبور معروض عتبهٔ علیا شد که بپای مردی بخت چیره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه را
قرین خذلان و هوان و جمعی را ببلای تیغ کج براه راست عدم روان ساختند و قلعهٔ دیزک را
مسخر نمودند ∴ در بیان وقایع نوشقان ئیل مطابق سنه ۱۱۴۷ و انعقاد مصالحه
بار و سیّه و استرداد قلعهٔ بادکوبه و در بند بتائید خداوند بیمثل و مانند
چون وقت آن شد که دار المرز بساتین و قلعهای شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکریکانه دی
بود بهجوم سپاه ابرآذاری و قلعه کشائی نسیم بهاری کشوده گشته از دریا بار قوهٔ نامیه آب رفته
بجویبار عروق اشجار آید و بنی الاصفر بهمن که غازتکر کلهای ابیض و احمر گلشن است راه دیار ناکامی
پیماید سلطان سیارگان روز سه شنبه بیست و پنجم شوال سنه ۱۱۴۷ علم افراز خطهٔ حمل گشته باب الانوار
لاله و گل بر اکه گشایشش در بند نقل و تحویل او بود با هتزاز جیوش ریاح ربیعی بر روی باغ و بستان
گشاد و طنطنهٔ کوس نوروزی و غلغله فتح و فیروزی مژدهٔ بهجت و عالم افروزی بدور و نیز داد
در داد و مجلس خسروانی که گلزار بهار استعارهٔ آب و رنگ از آن گلشن رنگین و باغ ارم اکتساب
نزهت از آن حدیقهٔ خلد آئین میکرده و داغستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل یکسو خت
و سرخای گل سرخ از خجلت صفای آن قبا بناخن خار میخاریدو بنفشه از غیرت کبود گشته در
بتوبهٔ حسرت میگداخت مشحون بانواع خواسته و برود وشش رؤسا و سران سپاه از اثواب گلگون
و خلاع زرنگاری گوناگون آراسته گشته بهارستانی دیگر در نظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی
نوبت آرایش گلزار پر رنگ و بوی دولت ابد پیوند رسیده در آمروز فیروز بخت استفتاح قلعه
گیری باسترداد ولایت در بند و بادکوبه کردند مفصل این مجمل انکه سابقاً سمت ذکر یافت که کنت
ایلچی که از جانب پادشاه روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبهٔ علیا شد و از
ملتزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعهٔ شماخی خیال انتزاع قلعهٔ در بند و غیره که در تصرف

روسیّه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مزبور از غرمت خاطر اقدس آگاهی یافته در باب انجام آن
امر سنّه ماهیه استمهال و بدولت روسیّه ببیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه نیز چون
دانست که اهمال و تعلّل او را سودی و عاقبت کار را بهبودی نیست در باب تخلیه ولایات قزان
فرستاده کتاس را بدادن ولایات مأذون ساخت لهذا در آنروز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین
دولتین بوقوع پیوست ازین طرف قرین الشرف حکام بولایات در بند و باد کوبه و سالیان تعیین و
روانه و مقرر گردند که اسرائی که در تصرّف روسیّه باشند جمیعاً باز یافت و ولایات را تا قلعه سولاق
که رأس الحدّ ممالک جانبین است تصرّف کرده سرداران روسیّه را بدون مراحمت روانه روس
نمایند و مأمورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بحوزهٔ ضبط در آوردند و بعد از طی مرحلهٔ این مدّعا
چون اصل بنای شهر و قلعهٔ شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده دست تسلّط لشکر پیکانه سرکوب
حصار آن میتوانست شد همت والا به تغییر آنمکان تعلّق یافته بوقوف و بلدی دیده وران صائب
نظر در چهار فرسخی محلّ موسوم به آقسو که مابین رود کر و شهر قدیم واقع و بحسب مکان امتیازی دارا
معیّن و مقرر گشته بدستور والا بنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه باتمام آن بنای
خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک روزی کنگرهٔ آن حصن متین را همدوش قلعهٔ ذات البروج
چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعهٔ قدیم را کوچانیده در آنمکان نزهت نشان مسکن و آن قلعه را دار الملک
حکام شیروان قرار دادند و نیز از اخبار بهجت پرور اینکه ایلبارس والی خوارزم حسین وکیل یموت را
با سه هزار نفر از ترکمان بتاخت حدود خراسان فرستاده و آنجماعت دو فرقه گشته گروهی بجولگای
بانه و فوجی بسمت الاداغ و سملقان که مسکن اکراد جمشکزاست رفته در حینی که آنطایفه مشغول کوتاژی
و سرکرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیّت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمعی کثیر را غرضهٔ
شمشیر ساخته در ازای اینخدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند ❊ **در بیان حرکت**
موکب والا بجانب قارص بعزم محاربهٔ عبد الله پاشای سرعسکر و تقبّل رسیدن
سرعسکر در خارج قلعهٔ ایروان چون مدّتی بود که عبد الله پاشای سرعسکر روم با افواج

قضا هجوم آن مرز و بوم از وان بقارص آمده هرچند آوازهٔ آمد آمدش بسبیل کوهساری مسارعت وام
میداد اما کوه پا برجای از نهضت موکبش کرانجانی بعاریت میکرد بعد از نوروز سلطانی که
ایام محاصرهٔ کنجه امتداد یافت و سرعسکر سراز کریبان خمول برنیاورده فوجی را اولا بتاخت نواحی
قارص تعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت سرعسکر گشته از قارص متوجه کنجه شود سر
عسکر بتجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس عزیمت توجه بآنصمت در خاطر والا تصمیم یافته جمعی
از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران مریخ صلابت را بسرکردگی چند نفر از خوانین به تسدید طرق
وضبط ضابطهٔ محاصرهٔ کنجه مامور ساخت و فوجی را هم مقرر داشتند که رفته در آغداش توقف کرده
هرگاه لکزیه جاروتله یاداغستان که همیشه درکمین میدان خالی اند انگیز فسادی نمایند بایکلر بکی
شیروان و حکام آن ناحیه بتنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای محافظت و صیانت ایروان
بجانب نخجوان تعیین فرمودند بعد از انتساق این امور و انتظام کارهای نزدیک و دور در روز جمعه سیزدهم
ذی الحجه طرف عصر از حوالی کنجه بحزم و حزار روی همایون در جوش و آندریای لشکر بیکران در خروش آمده
در منزل الاکورمن محال شمس الدینلو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای ملی حاکم وان با شش هزار تن از
عسکر روم و اکراد وان روانهٔ تفلیس است خدیو جهان پرور باستماع این مژدهٔ بهجت اثر با فوجی از دلاوران
رزم آزما بعزم اینکه شاید سر راهی بر آن خیره سر گریز پا گیرند عازم تفلیس گشته وارد وی همایون را مقرر
داشتند که کوچ بر کوچ رفته در قلعهٔ لوری بار اقامت کشاده منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از
ورود رایات جهانگشا بسه فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین ذخیره میبرده است کار را
انجام داده و مراجعت کرده آنحضرت فرمودند که از میان کوه مشهور بقا یغولی از بیراههٔ غفلةً بر سر قلعهٔ
قازانچائی که در نواحی قارص واقع و محل توقف جمعی از رومیه است رفته آنطایفه را تنبیه نمایند با وصف
اینکه در آن زمان یکه تاز آفتاب در درجات ثور گرم گوتازی بود میان کوهها و دره ها بحدی مالامال
برف بود که کوه از دشت و جاده از راه تشخیص نمییافت آنحضرت پیادگان را در آن کوهستان بکمین
برف مامور ساخته دو شبانه روز آن فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه دی را که در آن

وادی هولناک کوه کوه بر روی هم متراکم بودند پا مال نمودند که شاید سر رشتهٔ عبور بدست جنود منصور
افتد میسر نشد و چند مرکب هامون نورد را زورق آسا ببادبانی قوایم تیز کرده بآب دریای بیکران
انداختند چنان غرق شد که تختهٔ پارهٔ از استخوان بندی پیکر هیچیک بکنار نیامد پس عطف عنان کرده
در قلعه لوری بار دوی همایون پیوستند و از آنجا عزیمت ضمیر مقدس را مصحوب یکی از گرفتاران
رومیه بسر عسکر نوشته او را از توجه موکب منصور بآن سمت آگاهی داده با دوازده هزار نفر از عساکر
نامدار و یکه تازان عرصهٔ کیر و دار عازم مقصد گشته در غرهٔ ماه محرم سنه ۱۱۴۵ یکفرسخی قارص را مقر اردوی
انجم حشم ساختند سحرگاهان که زد چرخ مکوکب ز زرین کوس رحلت شب آوای
نای و غریو کرنای غلغله در چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سبز قبهٔ سماک
و قبهٔ افلاک افراخت بضابطه و آئینی که میبایست و فروشکوهی که میشایست در برابر قلعه تسویه صفوف
کرده پرچم اعلام زرنگار کشودند چون سر عسکر پیش از وقت با علام خدیو مهر افسر از نهضت کوکبهٔ ظفر
واقف گشته حصار قلعه داری را مأمن عافیت ساخته و باستحکام درون و برون شهر پرداخته
خود در قلعه توقف و عسکر رومیه را که شمار آنفوج بیشمار بیکصد و بیست هزار میرسید با تیمور پاشای
ملی بخارج حصار فرستاده بود که از روی حزم پشت بدیوار رزم نمایند تا عصر نفتنه رزم سازان
و شور انگیزی جان بازان سعی و تلاش شد که شاید آنطایفه از حصار بند قلعه دور و هم آورد لشکر منصور
گردند مفید نیفتاد چون وسعت قلعهٔ قارص توقف آن عسکر پرشور و شر را برنمیتافت جمعی از ایشان
در فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود نصب خیام قرار و اطراف آنرا مبطرس و خندق استوار کرده بودند
لابد توپخانهٔ جلو را بامر همایون بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی
آن از دهای ثعبان دهان نوبت کار زهر چشم تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با سیف
و سنان صاعقه بار بر آنطایفه حمله ور گشته بمحض تهاجم ایشان رومیه روی برتافته فوجی دیگر از
همان خارج قارص بجانب وان و ارزن الروم شتافته تتمه خود را بقلعه کشیده بار تحصن کشودند و چون
شب سیاه خیمهٔ اطلس مشک فام ظلمت را از برای آسایش طناب در کشید خدیو فیروز روز عطف

عنان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده سه روز دیگر آنمکان را مقر کوکبهٔ کروبی احتشام و تمامی نوای
قاصر را پامال سم سمند جنود خنفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب یکی از
کرفتازان رومیه فرستاده او را بمیدان جنک دعوت و ترغیب کردند جوابی نیامده معلوم شد که بنای
کارش بر تغافل است چون قلعهٔ کنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان
مقصود بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر بر سم امداد یکی از حصارهای محصوره
جلوه کر میدان ظهور شود و کوچ بر کوچ جنب اوچ کلیسا را بافراختن قبهٔ بارکاه پهلو نشین اوج مهر و ماه
ساختند و بعد از چند روز بکفر سخی ایروان نزول کوکبهٔ جلال فرمودند حسین پاشای والی ایروان
بقلعه داری پرداخته و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور کردن فراز قلعهٔ بایزید را معرض
تاخت و تاز ساخته عثمان آقای حاکم آنمکان را دستگیر و با سروزندهٔ بسیار بپایهٔ تخت کردون نظیر
رسانیدند عبد الله پاشای سرعسکر از کار سرعسکر سابق تجربه اندوز نکشته بمفاد اِذَا جَاءَ الْقَدَرُ
عَمِيَ الْبَصَرُ انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال دلیران وسنوح حادثه در بلاد ایران
محمول داشته مجددا جمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت وعدت تمام که موافق ثبت دفتر
رومیه و تقریر محمد آقای ذخیره چی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار سواره و پنجاه هزار پیاده بسنکر نبود
عازم ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از آرپه چائی این نوید دلپسند و مژدهٔ بهجت پیوند معروض حضرت
خدیو ارجمند کشته برای سبکباری غازیان بنه و آغروق را با اردوی همایون روانه کوکجه و نکیر ساخته
موکب والا که عدتش پانزده هزار میشد بقصد استقبال حرکت کرده سرعسکر که با هزاران کوکبه و فر
آمد وارد محل موسوم بیاغا در دامن اعمال ایروان کشته چون دست از دامن حزم کشیده نمیداشت آن
شب با آنکروه انبوه در دامنهٔ کوه فرود آمده کوکبهٔ والا نیز نشیب را که در دو فرسخی انکوه در جنب قریهٔ
اخی کندی ایروان واقع و بین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر
رنکش در هوای خیال معارضه از آشیانه عارض میپرید بجناحین بادپروت در قلعه قاف بلند پروازی
فرار کرفته آنشب هر یک از شیر شکاران اصید فتراک و دلیری را کرفتار کمند لوند بیباکی تصور میکرد

آما حضرت ظل اللهی که کوه پا برجای جهان بلی و لنگر کشتی دریا دلی بود آمدن ایشان را دلیل آمد کار و از عطای
حضرت کردکار دانسته با دل قوی و حوصله شکرف و عزم ثابت و همت ژرف تا نصف شب با نظام امور لشکر
پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بودند آنشب در عالم واقعه دیدند که جانور مهیب که بکاویش و اشتر
پلنگ شباهت دارد در میان خیمهٔ رشیدی که مخصوص آنحضرت در منازل زده میشد روان
حضرت کرده خدیو شیر صولت نیز با وحمله ور گشته قضای کردن او را گرفتند آن جانور هم شروع
تبلاش کرده او را محکم کشیده بزانو در آوردند اما پاهای جانور قایم بود آنحضرت با و در آویخته
لشکر یراکه در انجا حاضر بودند بامداد اشاره کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که
آنحضرت بقوت بازوی شیر افگن او را از پای در آوردند صبحگاهان سران و سرخیلان سپاه را
احضار کرده اولاً جام کوش و ساغر هوش ایشان را از باده لب تلخ این بیان ساختند که دشمن
سرمست می غرور و بادهٔ جمعیتش پرزور است که در پیش رو نشسته و دو طرف اردو نیز تفلطه ایرولان
و زنگی چائی پیوسته اگر فتوری در عزم و قصوری در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته
خواهد بود و بعد از ان خواب شبانه را بیان کرده دلیران را بمژدهٔ حصول فتح و ظفر
امیدواری دادند مقارن آن رومیه از قلعه برآمده از پشت سر اردوی همایون کنار
زنگی چائی را فروگرفته که هرگاه کوکبهٔ والا از بالای تپه بمقابله پردازد ایشان بمعسکر نصرت اثر در
آویزند و اردوی سر عسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ نموده همین که با کوکبه و ازدحام براه افتادند صدیو
بلند اقبال که با افواج خونخوار مکمل و آراسته مهیای کین در کمین ایستاده بودند از فراز تپه مانند
رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده رو بلشکر رومیه
آوردند سر عسکر روم توپخانهٔ خود را دو دسته کرده یکدسته را بجانب یسار و دستهٔ دیگر را بر سر
تلی که در فضای میدان واقع بود قرار داده و خود در پناه تل ایستاده از دو طرف از حرارت
جنگ یعنی توپ و تفنگ را صاعقه بار ساخت شهریار کشور گیر نیز با فوجی از جزایریان بهرام صولت
بر سر توپخانهٔ بالای تل که سر عسکر آن را پناه خود ساخته بود یورش برده جمعی را نیز بر سر توپخانه جانب چپ

مأمور ساخته قول همایون را بر سر قلب لشکر رومیه در حرکت آورده توبخانهای جلو را بر ایشان بستند
نخست جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی اقبال ظفر قرین متهاجم گشته توبخانه روی تل را تصرف
کردند و بنیان پایداری قلب سر عسکر نیز از صدمات توبهای گران درهم شکسته رو بوادی انهزام
آوردند یکه تازان جلادت آئین و نیزه گذاران ظفر قرین که در طرح و کمین مهیای کین بودند باشاه
سرور روی زمین از یسار و یمین بتعاقب سواران پرداخته فوجی نیز به پیش روی پیادگان در
آمده آن صیدهای بدام افتاده را جرکه وار احاطه کرده بسر افشانی دست یازیدند کار بجائی رسید
که یکنفر چریک ده تن ینکچری پیل تن را زنده پیش انداخته می آورد سواران لشکر تاکنار آرپه چائی از عقب
ایشان نشتافته در آنروز پنجاه هزار متجاوز از آنکروه عرصه تیغ هلاک و اسیر خم فتراک شدند و عبدالله
پاشای سر عسکر را رستم نام قراچورلوی معاونی عنان گیر کشته می آورد و جمعی او را شاخته چنانکه عادت
اوباش سپاه است باو در آویختند پاشای ناتوان بهجوم کشاکش ایشان از اسب در غلطیده سر سرکش
بسنگ آمده نیمجان گشت قراچورلو چون صید خود را نیم بسمل دید او را دوچ کرده سرش را بنظر رسانید
وچون طالعش در محافظت آن بزرگ ناسازگاری کرده بود بنوازش کامل سرافرازی نیافت وساو
مصطفی پاشای والی دیاربکر که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه ذیجاه روم اختصاص
داشت جلیل بیک میش مست خراسانی او را از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه
وفات یافت که نعش او را باردوی ظفر قرین آوردند و ده دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و میرمیران
بهمین نهج سر بسر این ستیزه رائی گذاشتند و تمامی توبخانه و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و
آلات و اسباب سر عسکر و لشکریانش فزون از حیطه حساب بمعرض اکتساب درآمد و این فتح روز
یکشنبه بیست و ششم شهر محرم سنه ۱۱۴۳ اتفاق افتاد اما تیمور پاشای ملی در آغاز اشتعال آتش جنگ با
اکراد وان سبقت بهزیمت جسته از جانب اوچ کلیسیای و فوجی از راه نب کرپی و اشترک عازم فرار
شدند از میانه دهات در دره حوالی اشترک سر راه بر ایشان گرفته ارمنه از پیش روبچوب و سنگ و
دلیران از قفا بتیر و تفنگ اسب هستی ایشان را رم داده سه چهار هزار از ایشان را نیم جان بان دره

بپایان

بی پایان انداخته مرد و مرکب بچاه سار عدم شتافتند آنجا صل دو روز برای ضبط و تقسیم غنایم
و اعطای جوایز و عطایای در آن مکان فیروزی نشان مکث و آنمکان را بمراد تپه موسوم و نعش
سر عسکر را بسر او ملحق ساخته مصحوب محمد آقای ذخیره چی تبارص و نعش سار و مصطفی پاشا دا ماد را
بقلعهٔ ایروان روان کردند و جمیع گرفتاران رومیه را خرجی داده و بدرقه همراه نموده روانه
اوطان فرمودند و چند نفر از گرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت بجانب گنجه و تفلیس و ایروان
فرستادند پس بهمعنائی فتح و ظفر و همرکابی تائید ایزد داور کوکبهٔ فیروزی اثر بجانب ییلاق ایروان
نهضت یافته تپهٔ تخماق خان را مقر کوکب نصرت پژوه و بشوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند
و با باخان چاوشلو بیکلربیکی فیلی را که بعد از واقعهٔ فتح بموجب امر والا باردوی معلی پیوسته بود با شش
هزار نفر از بهادران رزم گستر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مامور و مقرر فرمودند و در آنمکان شاهزاده رضا
قلی میرزا که باحرم محترم از ارض اقدس مأمور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط اقدس
فایز شد در بیان تسخیر قلاع گنجه و تفلیس و ایروان و مجمل وقایع آن اوان چون
مشیت ایزد داور که بست و کشاد حصن حصین جهان و بسط مهام قلعهٔ متین جهاز ارکان
در دست قدرت اوست بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست
می آید و رخنهای کشوده از شش جهت بسته گشته درهای بسته از هر باب کشایش میپابد مصداق
این مقال مقدمات قلاع مزبوره است که در این چند سال نهال پا برجای طایفهٔ رومیه در آن زمینها
ریشهٔ تصرف دوانیده بحدی شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که بکشاکش آمد و رفت ایلچیان و دیرهٔ
حرف و صوت سفرا بهیچ وجه از پا در نمی آمد و درین چند وقت نیز که این همه از سرکشان رومیه
بپا یمردی جلادت سر در پای قلعه گذاشتند دست از قلعه داری برنداشتند در اینوقت که خبر فضیحهٔ
سر عسکر بگنجه رسید اولاً علی پاشا والی آنجا میرزا پاشائی را با چند نفر از رؤسای اوجاق بدرگاه گیتی
رواق فرستاده طالب امان گشت این مسئول در حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبد الباقی
خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان امان روانه ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشار الیه

در هفدهم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشارهٔ اقدس با توبخانه و جمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده
مستدعی شد که با فتحکرای والی زادهٔ تاتار کام دل از تسلیم عتبهٔ علیا دریابد و بعد از حصول سربلندی
بجانب مقصد شتابد مقرر شد که پاشا و فتحکرای سلطان با تفاق عبدالباقی خان روانهٔ دربار
سپهر بنیان و جمعی از غازیان نیز رومیه قلعه را سالماً از آرپه چائی که ابتدای سنور است گذرانیده
معاودت نمایند پاشا و فتحکرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش و تسلیم و شرف مابوس
و تسلیم پیشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات خاص عز اختصاص یافته علی پاشا متعاقب لشکریان
خود را از راه قارص و فتحکرای سلطان تاتار که ولایتش دارالملک قرم بود از راه تفلیس طریق
مقصد پیموده بعد از تخلیه کنجه استحق پاشای والی تفلیس از باب استیمان درآمده او نیز بهمین
نهج مورد امان گشته در بیست و دوم ربیع الاول قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایرانی و گرجی
و توبخانه و قورخانه بتصرف سرداران انتصراف داده خود با رومیه قلعه عازم اخسقه گردید اما حسین
پاشای والی ایروان در سپردن قلعهٔ ایروان چهل روزه استمهال کرد چون این تعهد از پاشا
محمول بعذر میشد لهذا تسخیر قلعه را بعهدهٔ مأمورین نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق تحماق خان
بجانب قارص لوای کشورکشائی افراختند و در دهم ماه مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزن
الروم است مخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای حاکم وان که از معرکهٔ پراشوب جنگ ایروان
بپای مردی سعی نیز دستی کرده و سر عافیت بدر برده در قارص میبود با حاکم قارص و پاشایان بقلعه
داری پرداختند و از کنار آرپه چائی الی ارزن الروم تمامی آبنیه و قری و مزارع و توابع آنمرز و
بوم عرضهٔ غارت شده چون بعد از مقدمهٔ قتل سرعسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشای والی
بغداد را که تهمت تقصیر منسوب ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند بسرعسکری منصوب بجنگ و
و صلح مأذون ساخته او نیز در آن اوقات در ارزن الروم توقف داشت عریضه فرستاده متعهد
انجام این امر شده و پاشایان و اهالی قارص و ارزن الروم عریضهٔ ضراعت آمیز بدربار معلی فرستاده
تعهد کردند که کار ایروان را صورت دهند مشروط بر اینکه خدیو بیهمال فسخ عزیمت آندیار کرده پیرامون ایذا

واضرار ایشان نکرد چون همت انصاف گزین آنحضرت که از علو همت طبع خطا جز بر خاقان چین نگرد
سخن با حضرت قیصری و زبردستان رومیه داشت نه بارعای عاجزه و زیردستان مسئلت
ایشان بر اندرفته نقیب الاشراف و قاضی ارزن الروم نیز با چند نفر از رؤسای اوجاق وارد قاص
و باتفاق علما و معتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان سپهرنشان و با فرمان امان روانه ایروان گشتند
حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان بر اوقعی نگذاشت اما چون قلعه داری را سودمند دید آن منشور عاطفت
و احسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتخلیهٔ قلعه کرده در پانزدهم جمادی الاول آن حصن سپهر مانند را
با توپخانه و اسرا بحکمکشکان این دولت ابد پیوند سپرده خود با اتباع و محتفظان قلعه روانهٔ دیار
روم گردید و حکم والا بغرنفاذ پیوست که باباخان بیکلربیکی لرستان و سرکردگانی که مأمور بمحاصرهٔ
قلعه بودند آمده در شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه جمعی از
لکزیهٔ داغستان را هوس فساد انگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده و با اشرار قبه اتفاق ورزیده
قلعه قبه را محصور ساخته بودند خانصفولادخان شمخال از انطرف و حاکم دربند از این سمت بمدافعهٔ
ایشان شتافته سیصد سر و زنده از ایشان بدست آورده بقیة السیف راه هزیمت پیش گرفتند
و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند و هم دران اوقات
که شمخال آمده در دربند میبود اوسمی اوار با فوجی از لکزیه بر سر قلعه ترخو که مسکن شمخال است
آمده با اتباع شمخال مجادله کرده اوسمی مزبور با جمعی معتنابه قتل در آمده بقیه بدیار فرار شتافتند و از
مؤیدات اقبال اینکه بند سلطان مرو که بنابر مصلحت ملکی در بدو طغیان سیل آشوب تاتاریه و شورش
مرو بموجب حکم والا انهدام یافته بود بعد ازان چند دفعه بستن آن بند امر فرمودند آبی بروی کار
نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان که مأمور بستن آن بند گشته بود بند را بسته و آب را بقلعه جاری
ساخته تشنه کامان مزارع و بساتین آنسرزمین از ورود آن رود سیرابی و کامیابی اندوختند و
نیز کنیاس ایلچی روس نمچی که سبق ذکر یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب
همایون میبود درینحین که رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم قارص بیشد او را رخصت انصراف

داده میرزا کافی نصیری خلفا را بسفارت تعیین و یک زنجیر فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانه فرمودند

در بیان حرکت موکب همایون از فارص بجانب تفلیس و در بند و انتظام مهام گرجستان

بعد از استرداد قلعجات ثلث چون انتظام امور گرجستان مشتهای خاطر اقدس بود در سیجد سم جمادی الاولی از فارص عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر داشتند که سرداران تفلیس با طهمورث میرزا و سیصد تن از تاوادان و ارناودان کارتیل و کاخت برای بنای کار گرجستان روانهٔ دربار فلک بنیان شوند و مأمورین در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عزّ و جاه نموده هرچند طهمورث میرزا بتفویض والیگری اولی واحق بود و بمملکت داری لیق آما چون علی میرزا از فرقهٔ گرجیّه بشرف اسلام مستعد و برادرش محمد میرزا در جنگ عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسیده بود والیگری کارتیل را بعلاوهٔ کاخت بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاوادان از ملتزمان رکاب بوده در ظلّ جناح همای عاطفت خسروانه بسر برند و در دو منزلی تفلیس از مکان برآیلی طهمورث میرزا را مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از کاخت به تفلیس بیاورد طهمورث میرزا که توقع والیگری را باسم خود داشت و در مقدمات استحقاق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود یعنی از قوهٔ بفعل نیامده مأیوس بود بارؤسای گرجیّه توطیه کرده بدون اینکه وارد تفلیس شود بخانهٔ خود شتافته و جمعی از تاوادان نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را برگرفته بسمت قراقلخان و روس و چرکس که امکنهٔ صعب المسالک است بدر رفتند خدیو بیهمال بعد از ورود بمنزل نامبرده سپاه نصرت پناه را فوج فوج ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیّه تعیین و در بیست و نهم ماه منیر پور شعشعهٔ چهر آفتاب قباب پرتو وصول بجانب تفلیس افکند و از انجماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند امان کشته سرکشان بمعرض مؤاخذه درآمدند و ششهزار خانوار ایشان را کوچانیده روانهٔ خراسان ساختند و بیست روز تفلیس مقر کوکبهٔ نصرت قرین گشته از انجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند افراختند **تبیین** آنمدعا انکه در حینی که عبدالله پاشا کوپریلی و علی از دولت عثمانیه

بسرعسکری منصوب وعازم حدود ایران اگردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قدیم
سلک جمعیت از فرقهٔ تاتاریه منعقد ساخته از راه سولان و دربند متوجه ایران شود خدیونی
همال بعد از استماع اینخبر علیقلیخان ساریولیلو بیگلربیکی شیروان را با حاکم وقشون استراباد
و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مأمور ساختند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر شود و
در آن نواحی مشغول خودداری بوده معارضه وجنگ رو برو را موقوف داشته مترصد طلوع
طلیعهٔ تیر اقبال بزوال ومتطوع اشعهٔ ماهچهٔ رایات ظفر اشتمال باشند در تفلیس معروض سده والا
شد که خان مزبور با عساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور مملکت ایران و روس است وارد گردید اما
پادشاه سکندر جاه روم بعد از انکه مطلع میگردد که ولایات خواهی نخواهی از تصرف آندولت
بیرون رفت وایندفعه نوبت حواشی روم خواهد بود علی پاشای والی کنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته
بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آندولت علیه روانه ساخت که باطلاع سرعسکر حدود ستور را بدستور
قدیم بین الدولتین استقرار دهد وفرمانی هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلامگرای سلطان
برادرزادهٔ خان مزبور که در دربار قیصری میبود بچاپاری فرستاده اعلام داشتند که چون
حال درمیان این دو دولت بنای صلح است آمدن خود را بجانب ایران موقوف دارد اسلامگرای
سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات وسرعسکر نیز معتمدی از رفیق او ساخته با عریضهٔ اخلاص آمیز
بدرگاه معلی روانه کرده کیفیت حال ومقدمهٔ آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب صلح
معروض سدهٔ جلال ساخت سلطان وفرستادهٔ سرعسکر در تفلیس شرف اندوز تقبیل درگاه
سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلیحضرت پادشاه والاجاه روم از خدمت همایون
رخصت طلب شد وچون صدور این عبارت از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس گشته بود مانع
رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که همیشه با آب شمشیر تیز آتش فتنه را فرو نشانیده ایم وخصمان شور انگیز را
از شکرآبی که درمیانه ساخته اند شربت فنا چشانیده ایم برای گشتن خان قدیم شفاعت فرمان قیصری
در کار نیست واین حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور را روانه کنجه وعبدالباقی خان

آنکنه را مأمور ساختند که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانیه می آید بکنجه
برده منتظر فرمان مجدد باشد و رایات جهانکشا روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت
و از راه جارو تله عازم مقصد شد بعد از عبور از آب قایتق چون لکزیهٔ جارو تله را نیز کوشمال در کار
بود اردوی همایون را در حوالی آب گذاشته عازم تنبیه آنجماعت شدند و ایشان پیش از وقت
مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالم است سقناق نموده بودند
با شارهٔ والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه بیورش پرداخته بانکوه فلک شکوه صعود و
با تش افروزی نایرهٔ جزایر و تفنگ قلهٔ زمهریری جبل را کرهٔ نار نموده بکسمت سقناق زالصرف
کردند لکزیه چون آنفوج بی امان را با خود دست و گریبان و برخلاف عادت بلا را از زمین صاعد
آسمان دیدند بشوامخ و زوایای جبال متفرق گشتند و خود را بجانب آوار کشیدند و جمعی کثیر
از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق شده از آنجا عازم اردوی نصرت
شعار و از راه شکی وارس ره نورد وادی ایلغار گشتند بعد از ورود موکب همایون بشماخی خبر
رسید که خان قدیم که بخارج در بندر رسیده بود آوازهٔ توجه موکب جلال را شنیده عنان عزیمت
برتافته و دو منزل رایحی کرده و بجانب قدیم شتافته لهذا حکم والا نفاذ پیوست که اسلامکرای
سلطان که در کنجه توقف دارد از همان راه معاودت و فرمان قضا جریان را برده بامنای آن دولت
والا بسپارد و چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند ایلدارنامی از شمخال زادهای سیاتق را
بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان البرخای و حکومت دربند را باحمدخان اوسمی تفویض
و دو هزار و پانصد تومان با شمشیر و ترکش و کورک و طوغ باو داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد
نفر لکزی بهمراهی خان مذکور تعین و بعضی از اشرار آنطایفه هم عرصه را خالی دیده با خان مدام از وفاق
زده بودند هرچند که ابتدای زمستان و جبال داغستان را تمام برف فرو گرفته عبور از معابر آن بسیار
مقدور نبود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند آفتاب تابان در نظر انور یکسان مشاهده
بعزم بلند و همت ارجمند مقید بسختی راه و اشتداد شتا نگشته بتنبیه آنطایفه کم فرصت را پیش نهاد خاطر

اقدس ساخته از راه آلتی آغاج روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی فرمان همایون بغز نفاذ
مقرون شد که سردار داغستان از دربند آمده در منزل دره من اعمال طبرسران ملکت و مشغول جمع
غلات باشد و بنه و آغروق را در موکب شاهزاده رضاقلی میرزا از راه شابران روانه و خود
با فوجی از لشکر نصرت اثر اولا عازم تنبیه اشرار بدوق و خالوق گشته ششهزار نفر از افواج منصوره
نیز بسمت دوقوزپاره و آلتی پاره و آختی پاره تعین و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت قبر سر راه
بر فراریان بندند و بعد از انکه لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب در بارهٔ آن طایفه بعمل آید عطف
عنان کرده در منزل کلبارفته باردوی ظفرقرین پیوستند و در پنجم رجب سمت شمالی قلعهٔ
دربند مضرب خیام سپهر پیوند گشته چون بعرض رسید که ایلدار شمخال جدید و اوسمی و سرخای
در محل غازانش سلسلهٔ جمعیت را منتظم ساخته ارادهٔ دارند که بر سر خاصفولادخان شمخال روند
لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد مجالس که خانمحمد ولد اوسمی در انجا توقف داشت
گشته خانمحمد نیز با لکزیه سر دره مجالس را فروگرفته آغاز ستیز و جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته
تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی آنمحال با مال و ذخایر و افر بتصرف لشکر فیروزی مظاهر درآمد و
روز دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل بهمین نهج قتل و نهب و اسر و احراق قری و محال لکزیه می شد
تا وارد قریهٔ کیدن که متعلق بخاصفولادخان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار
را از وصول کوکبهٔ منصور آگاه گشته هریک سر خویش گرفته بسمتی فرار کردند و خاصفولادخان
با اتباع خود در کیدن بموکب همایون ملحق و بشرف جبهه سائی آستان عزوشان سرافراز
گشته از انجا اعلام ظفرفرجام قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در هفدهم شعبان
بدوراق سه فرسخی قموق وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده و قلل جبال را سنگر
کرده درهٔ را که معبر جیوش دریاخروش بود فروگرفته بعقیدهٔ خود سر راه بران سیل بلا بستند و
بیهمال تفنگچیان را از چهار طرف مامور بیورش ساخته اولا دسته افغان فراز کوه را از دست لکزیه
گرفته آتش جنگ تیز و احداث شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر از دامنهٔ کوه در کار صعود بودند که لکزیه

تاب مقاومت نیافته فراری و یکه تازان کزین در کمین تعاقب پرداخت تیغ تیز را بر ایشان
جاری ساخته سر و زنده بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی وقت و ضیق معبر عبور عسکر فیروز
در آنزمان از ان تنگنای میسر نبود جزایرچیان زحل تمثال را بصیانت قلل جبال مامور و همان
مکان را محل نزول کوکبهٔ منصور فرمودند و دران اثنا ایلدار از لکزیهٔ داغستان و آوار جمعیت بسیار
منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای می آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جزایرچیان
سر کوه را لکزیهٔ سرخای تصور کرده در کمال اطمینان آمدنی شد بعد از انکه کاشف بعمل آمده خود را با اجل
دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک کرّ و فری راه یاران خویش پیش گرفته
و جمعی که سرشان سربار دوش بود کردن بزیر تیغ نهاده سبکبار بدیار عدم شتافتند روز دیگر لوای
جهانکشا بجانب قموق شقه افراز نهضت شده که مقارن آن رؤسا و معتبرین قموق وارد اردوی
همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را مدتی پیش ازین بجانب آوار زده
خود نیز با اولاد بعد از مقدمهٔ شکست بسمت آوار و چرکس گریخته و ما بندگان خود ارسال گذشته
آزاد کردهٔ عفو و بندهٔ احسان خدیو جهانیم و چون فرار سرخای بسر حد یقین پیوست و اهل قموق را
نیز در سال پیش مورد امان ساخته بودند آمدند بکار ایشان پرداخته بعزم تنبیه احمد خان اوسمی عطف
عنان بجانب قلعهٔ قریش فرمودند و چون در وقت توجّه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی
آق قوشه و اهالی آنجا در سر راه از در استیمان در آمده بعد از گذشتن کوکبهٔ منصور در مقام مخالفت
در آمده جمعی را خفیةً با عانت سرخای فرستاده بودند یعنی مروحه جنبان نایرهٔ غضب قاآنی گشته
جمعی به تنبیه قاضی و جماعت قوشه مامور و قاضی با جمعیّت خود در صدد جدال در آمده شکست
فاحش یافته و مقهور و تمامی اهل آق قوشه غارت زده و ماسور شدند روز دیگر قاضی بعذر خواهی ایام
ماضی شمشیر ندامت را آویزهٔ گردن بندگی ساخته وارد اردو همایون گشته بالتماس او اسرای آق قوشه
که در تصرّف سپاه بود با نطایفه رد کردند پس حوالی قلعهٔ قریش مضرب سرادقات جلال گشته
او همی حیله و رد ختر خود را بشبستان دولت و چند نفر از معتبرین را بدربار معلّی فرستاده مستدعی عفو

بخشایش ومتعهد امتثال حکم وفرمایش گردیده لهذا تقصیر او بعفو مقرون گشته بنابر اینکه لکزه سمت
دو قوز پاره نیز هزار اسب بعنوان پیشکش وخانواری های معتبر برسم گرو داده وهمچنین گدیخان
طبرسران هم خانواریهای قرلیش را بمحلان این امر سپرده متقبل خدمت وانقیاد گشته بودند و
امور داغستان بهرجهت صورت انجام یافته بود خاصفولادخان شمخال وباقی سران داغستان
راکه بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند ساخته رخصت انصراف داده و
خانواریهای داغستان وطبرسران را مامور بدربند واشهب غرم را از راه شیروان بجانب صحرای
دلکشای مغان منعطف ساختند ❊ **در بیان ورود موکب مسعود بمغان وطرح**
بنای سلطنت در آنموضع میمنت نشان ❊ درینکامیکه سراپوستان
نزهت نشان ایران باستیلای خزان حوادث روبافسردگی گذاشته از هرطرف سرکشی قوی
شاخ مانند شجر سر برافراخت وهجوم سبزهٔ بیگانه ریاحین پررنگ وبوی گلستان را درمیان
گرفته باغبان بی اندیشه وبستان سرای فضیلت پیشه از پیرایش باغ بنوای زغن وزاغ وصفیر بانگ
کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو کردن فراز که سرتاج سلطنت صوری فرود نمی آورد پیشنهاد ذهن دولا
آن بود که بعد از استرداد ولایات مغصوبه این باغ را بآن باغبان ارزانی دارد وملک ایران را
باقلاع مفتوحه دربسته بصاحب ملک سپارد وخود در کلات وابیورد که مسکن بالوف آنحضرت است سر
اورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم معنی پردازد دراین اوان که بقوت سرپنجهٔ تائید آلهی ونیروی بازوی
سعی وغیرت این خدیو عالم آگاهی کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمده بزور اقبال همایون
فال ایرانیان از زیر بار گران این ننگ درآورد ودست سرزنش وتوبیخ اغیار را بشمشیر برآن عزم بلند
از سر این فرقهٔ ملامت کش کوتاه گردید برای گشادش آن امر خطیر چون حوصلهٔ وسعتکدهٔ هیچیک از بلدان
توقف موکب گردون بسطت را برنمیتافت جولگای مغان که عرصهٔ دلپذیر ودرو فور آب وعلف و
وسعت صحرا ونزهت مکان بی نظیر بود بقشلامشی مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز
صدور یافت که حکام ورؤسا وقضات وعلما واشراف واعیان هر ولایت در پانزدهم جدی در

صحرای مغان در پایهٔ سریر فلک مسیر بقور لتائی حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک
بجسر جواد در مکانی که رود کروارسن بهم می پیوندد دوازده هزار رواق و منظر و سرای نزهت پرور
از چوب و نی برای خاصان و رؤسای لشکر بانضمام حمامات دلکشا و مساجد روح بخشا و
رباطات باصفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب داده و عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم
سرا و بیوتات که شایستهٔ چنان خدیو کیوان ایوان باشد برای نزول آنحضرت باچوب و ستون
باین قبهٔ بیستون برافرازند در اینوقت که از تنبیه سرکشان و انتظام امور دماغستان فراغت روی
داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود بحسن قلعه سی بامعدودی از خواص از اردوی همایون پیش
افتاده شش منزل صعب المسالک را در یکشبانه روز طی کرده وارد قلعهٔ آقسو شده از آنجا در شب
نهم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را مقر رایات جهان کشا ساختند و علی پاشای والی موصل
که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بهمراهی عبد الباقی خان که در کنجه توقف میداشت متقارن
آن وارد کشته شرف جبهه سائی آستان سپهر نشان دریافت و مأمورین ولایات هم آغاز آمدن
کرده هر روزه فوج فوج سرسرفرازی از تقبیل سدهٔ آسمان اوج بر اوج آسمان میسودند و در
میعاد مقرر جمعیت کل آن طایفه که عدت ایشان بصد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه نظم
انعقاد پذیرفت پس آن طایفه را تماماً بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر
اقدس را بایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاهزاده
و ایشان در مهد و سریر موجود ند ایشان را با هر کس را که برازندهٔ افسر سروری دانند بر تخت و
سلطنت بردارند اما انچه حق کوشش بود درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را با اسرای
ایشان از دست افغان و اروس و رومی خلاص کردیم حالیا مصلحت وقت در آن می بینیم که کشم رخت
بمیخانه و خوش بنشینیم بعد از ابلاغ این پیام همگی انجماعت دست بر دامن عجز و ابرام زده عرض کردند که
تا زمیخانه و می نام و نشان خواهد بود سر ما و قدم پیر مغان خواهد بود امروز پادشاهی حق آنحضرت است
که با شمشیر آتشبار خاک ایران را از دشمن ها دیو پرداخته و ببرق تیغ صاعقه بار آتش در خرمن هستی اعدا انداخته هر گاه خسرو تشریف دیده

از ما خاکساران برگیرد ما دیده از خاک درگاه او برنمیگیریم لا از آستان پیر مغان سر چرا کشیم
دولت درین سراو گشایش درین درست آنحضرت فرمودند که ما را هوس تاج و افسر و هوای
سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دور اندیشه باطن و
ظاهر است تا یکماه گریبان اینمطلب درکشاکش سر پنجهٔ گفتگو میبوده چون مبالغه از حد گذشت
حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله چهار خلیفه بعد از
یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند که هند و روم و ترکستان همگی بخلافت ایشان قایلند و در ایران
هم سابقا همین مذهب رایج و متداول بود خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی
حال بنا بر صلاح دولت خود اینمذهب را متروک و مذهب تشیع را شایع و مسلوک داشته لعلاوه
آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایهٔ مفاسد است در السنه و افواه عوام و اوباش دایر و جاری
کرده شرر شرارت بچهماق دوبر بسمنی برانگیخت و خاک ایران را بخون فتنه و فساد آمیخت و دام
که این فعل مذموم انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهالی
ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را که مخالف مذهب اسلاف
کرام و اروع عظام نواب همایون ماست تارک و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن
چون حضرت امام جعفر صادق از ذریهٔ رسول اکرم و ممدوح امم و طریقهٔ اهل ایران بمذهب آنحضرت
آشناست او را سر مذهب خود ساخته در فروعات مقلد طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان
نیز متفق الآرا انحکم را بسمع اذعان اصغا داشته کل جعفری این مذهب حنیف را آرایش رستا
روزگار ساختند و وثیقه برای توکید و استقرار اینمطلب مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم
ساخته بخزانهٔ عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشان را پذیرای قبول و کلش آرزوی ایشان را
بار و رمیوهٔ حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمان جاه روم خادم حرمین شریفین است
اینعهد که از جانب شما بعمل آمده من هم بحضرت پادشاه ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای
مصالحه میگذارم که رفع اختلاف صوری و معنوی از میانهٔ امت محمدیه گشته من بعد رسم الفت

مابین روم وایران مسلوک باشد اوّل چون شما از عقاید سالفه نکول وطریق اهل سنت رتقا نمایید امام
جعفر صادق ع که از ائمهٔ حقّ است اختیار وقبول کرده اید قضاة وعلما وافتیان روم اذعان
صحّت آن کرده آنرا خامس مذاهب شمارند دویم چون در کعبهٔ معظمه ارکان اربعهٔ مسجد الحرام
بائمّهٔ مذاهب اربعه تعلق دارد ائمهٔ این مذهب نیز دیگرگون با ایشان شریک بوده بائین جعفری
نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از اطراف ایران امیر حاج تعین شود که بطریق امیر حاج مصر وشام
در کمال اعزاز واحترام حجّاج ایران را بکعبهٔ مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران
نیز بدستور امیر حاج مصر وشام سلوک مسلوک شود چهارم اینکه اسرای دو دولت نزد هرکس بوده
باشد مطلق العنان وآزاده بود بیع وشری برایشان روا نباشد پنجم آنکه وکیلی از دولتین در
پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند اهالی ایران نیز در ازای این
مواهب خاص سزد این عبودیت را بنقش جبین کلرنگان ریاحین شکر گذاری ساخته بدعای تبقیات
دولت بیزوال پرداختند ❊ در انجمن سازی ومحفل آرائی وشرح جلوس میمنت
مانوس خدیو عالم ونشر روایح وقایع آن اوان بجوز قتیله عنبر قلم ومجمرهٔ
کردانی دوات مشکین رقم ❊ ساقی بیا که یار زرخ پرده برگرفت ❊ کار چراغ
خلوتیان باز در گرفت ❊ بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود ❊ عیسی دمی خدا بفرستاد وبر گرفت
رصد بندان دقیقه یاب واختر شناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه بیست وچهارم شوال مطابق
نوشقان ئیل سنه ۱۲۴۵ که دوازده روز نیروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین گشته کارکنان
قوای نباتی در صحن چمن مسند مرّد فام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بدوش در بزم گلشن
صف آرا گشتند وگردن فرازان اشجار از غنچه واز هار تاج وطوما بر سر گذاشتند ودر لباس
مشجّر بوته دار در حاشیهٔ مجلس گلزار زانو برزانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده
در پیشگاه چمن مهیای کورنش گشتند ویاسولان سرو آزاد کتک دست به بندگی بر سر پا ایستادند
همیشه گیشکان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند وجارچیان بلند آواز عرعر وصنوبر بلوز

والشیم

وششپر از بار خویش بر دوش کمر فشند ریکایان بید مجنون بکلاه قورقی شلاله دار و قبای کوتاه دامن
شاخ سرو برآراستند سقایان ابر آذاری بتر دستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان
باد بهاری ساحت کلزار را بسبکروحی از خار و خس دی پرداختند پس فرّاشان بافّ وشان
با فراشتن بارگاه انجم اوتاد مجرّه طناب و آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست و پای
کارنمائی از آستین برآورده اورنگ کوهر نگار شهریار جهان را در صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند
سران سپاه و عظمای بارگاه و خدمت گذاران جان سپار و حُجّاب و خدمت پیشکان دربار رحمت
بار یافته مانند انجم هاله بدر آن دایره گشتند در آنروز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه
طالع بشش درجهٔ اسد خدیو کردون وقار فرق فرقدسا را با فسر کوهر نگار آراسته با فرّ فریدونی
و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروزبخت جهانبانی گذاشته زبان حال را با ینمقال گویا فرمودند
نوبت بمن افتاد بگوئید که دوران ∴ آرایشی از نو بکند مسند جم را ∴ غریو تهنیت از نقارخانه و ولوله
مبارکباد از کوس و کوزکهٔ شادیانه برخواست و فتنه هائی که در ایران برخواسته بود فرو نشست
بهمدستی تائید الٰهی دست و بازوی قدرت کشود و دست آشوب زمانه را بر پشت بست ∴ افسر
سلطان گل پیدا شد از طرف چمن ∴ مقدمش یارب مبارکباد بر سرو و سمن ∴ خوش بجای خویشتن بود
این نشست خسروی ∴ تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن ∴ رؤس منابر و وجوه دنانیر بنام نامی
و القاب کرامی آن خسرو داد گر زیب و فرّ یافت و انوار آفتاب جهاندارش بر در و دیوار شبستان
معمورهٔ جهان تافت و میرزا قوام الدین محمد قزوینی الخیر فیما وقع تاریخ جلوس یافته و بعضی
از نکته سنجان لا خیر فیما وقع خواندند و تاریخ قوامی را سکّهٔ دار الضرب کرده بر روی دیگر آن السلطان
نادر نقش کردند و چون عزیز قلی بیک دادخواه از خود من اعمال بلخ که از افشاریّه آنجا بود در ابتدای
حال بارض اقدس آمده و از مستظلان لوای جهان کشا گردیده بود بعلیمردان افشار حاکم از خود
حکم والا نافذ شده بود که در عالم ایلی کوچ و ایل او را روانهٔ ارض اقدس سازد علیمردان خان از قبول این
حرکت سر باز زده ایمنعنی بر طمع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انور گشت در ینوقت که

آغاز بهار سنبلستان دولت برومند و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت والا از شوکت سرکشان فساد پیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان را بسر پنجهٔ اقتدار شاهزاده رضاقلی میرزا تفویض و اختیار مهمات آنسرکار را بطهماسب قلیخان جلایر که از معتمدان ایندولت ابد بنیان بود عنایت و با فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در ارض اقدس تهیهٔ استعداد و تدارک اجتهاد کرده از راه بادغیس و مارو چاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه اندخود شود و سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیر الدوله ابراهیم خان برادر والاگهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیکلربیکیان و حکام آذربایجان از حد قیلان کوه الی آرپه چائی و منتهای داغستان و کرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییری پیر محمد خان بباخان چاوشلو مرحمت گشته و میرزا محمد تقی سیرآزنبایالت فارس و مهدی بیک خراسانی یوزباشی زنبورچی بایالت شیروان فایز و بخطاب خانی و امیرالامرائی سرافرازی یافتند پس علی پاشای والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول عواطف خاقانی گشته رخصت انصراف ارزانی داشتند عبدالباقی خان زنگنه را که امرای معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشانی صدر و ملا علی اکبر ملاباشی با نامهٔ همایون و یک زنجیر فیل و هدایای نفیسه روانهٔ دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را باصورت ماجرا باعلیحضرت پادشاه شکندرجاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بشرایط خمسه مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ اینخبر بجاپاری نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضاقلی میرزا و ابراهیم خان را مرخص و روانهٔ مقر حکمرانی ساختند و بهمگی حکام و قضات و اشراف و اعیان ممالک محروسه هرکه شرف تقبیل سدهٔ والا یافته بودند بخلاع و انعامات فایض گشته رخصت انصراف یافتند

در بهار آرائی قلم نگشته رقم باظهار ازهار و ریاحین و وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق سال سعادت اشتمال سنه ۱۲۴۸ ☼ دگر باره جهان از نخت فیروز ☼ طراوت یافت چون ایام نوروز ☼ بهار دلکش از کامرانی ☼ نشاط افزود بر ما چون روز جوانی ☼ خسرو کردون سریر نیر اعظم بتاریخ روز سه شنبه هفتم ذی القعده بعد از

انقضای هفت ساعت و پنجاه و هفت دقیقه از جوت تختگاه حمل خرامیده بر اورنگ جهان آرائی
نشست و کلهای نوروزی بتاثیر قوهٔ نامیه بنشاط برخواست طنطنه کوس نوروزی و دبدبهٔ
جهان افروزی و آوازهٔ فتح و فیروزی بر فلک اثیر پیوست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته
گشته قوایم سریر فلک مسیر شکوه طلعت خدیو ثریا منزلت سر بر سپهر برین سود صنادید ملوک
و اعاظم امرا و سران سپاه و مقربان بارگاه و طبقات خلایق مانند کلهای بهاری سر و برا
با ثواب رنگارنگ و خلاع زرنگاری آراسته چون غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید
آن انجمن پر زر ساختند و بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن کلهای اردی بهشت دولت
والا آرا لشکری بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تیمناً استفتاح کار و افتتاح
سخن بتدبیر فتح و تسخیر قلعهٔ قندهار فرموده افاغنه را که بلدیت و استحضار داشتند احضار و
مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل و آب و آذوقه و معابر راه استفسار و روساے
لشکر را مأمور بتهیه و تدارک آن سفر خیر آثار ساختند و چند روز که از اشغال جهانبانی فراغ
روی نمود بارگاه فلک مماس سلطانی را که نقش بدیع طبع میمنت قرین بود همدوش خیمه زر
نگار گردون فلک ساختند آسمانی دیگر بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم را که حاوی این نیلگون
قباب بود محوی آن خیمه کهکشان طناب ساختند و رصد بندان اختر شناس را از تعدد فلک
اطلس در شبههٔ حیرت انداختند چند روز بهر روزه بزم سپهر بسطت بتجرع اقداح راح ارواح
ریحانی پرداختند ؎ در سرای مغان رفته است و آب زده ؎ نشسته پیر و صلائی بشیخ و
شاب زده ؎ صبوکشان همه در بند کیش بسته کمر ؎ ولی ز چرکله چتر بر سحاب زده ؎ شعاع جام
و قدح نور ماه پوشیده ؎ غبار مغبچگان راه آفتاب زده ؎ صحرای مغان چون سرای مغان
نشاه خیز گشت و طبع جوانان چون دم سپر میخانه نشاط انگیز و در دوم ماه ذی حجه آنسال فرخنده
فال رایات نصرت اشتمال بعزم تسخیر دارالقرار قندهار از جولگاه مغان در اهتزاز آمده از را
کرمرود و هشترود وارد دار دبیل که بوفور آب و علف شهرت داشت روانهٔ قزوین و فرمان

همایون بعزنفاذ قرین شد که ظهیرالدوله ابراهیم خان در منزل قراچمن کلا از محال کرم رود است
باسپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود و بعد از ورود کوکبهٔ مسعود بقراچمن
ظهیرالدوله نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طایفه قزون از قیاس بلباس که متعلق بخاک
روم است مصدر بعضی حرکات زشت اساس شده بودند فوجی از حشام کرام و سپاه انجم
احتشام را بسرکردگی نصرالله میرزا باجناب ظهیرالدوله از راه ساوجبلاغ مکری برسم سپاهی تاخت آنجماعت
مامور ساخته مامورین در عرض دوشبانه روز چهل فرسخ راه را طی کرده وارد مسکن آنجماعت
گشته هزار خانوار آنطایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده براحدی ابقا نکردند و بقیهٔ
ایشان در موضع مشهور ترکش من اعمال مکری سر کوه را استفناق کرده و دست بترکش جلادت
زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف کوه بورش برده استفناق ایشان را
که مکان بس صعب بود بتائید یزدانی در کمال آسانی بحیطهٔ تصرّف درآورده هزار نفر متجاوز از ایشان
با دو نفر سرکرده عرضهٔ شمشیر تیز گشته تمامی خود را بالقلل جبال کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده
با فتح و ظفر برگشته و ابراهیم خان با عساکر آذربایجان روانهٔ تبریز و شاهزاده با قشون رکابی
در روز ورود کوکبهٔ همایون بقزوین باردوی ظفر قرین پیوست و از اخبار مسرّت افزا که
در خلال این احوال معروض سده سپهر تمثال شد فتح بحرین بود تبیین اینمقال انکه در حینی که
محمدتقی خان بیکلربیکی فارس که در جولگاه مغان از درگاه عالم مطاف رخصت انصراف حاصل
میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین که چند سال بود که در تصرف شیخ جباره
هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرمودند محمدتقی خان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را
بعزم تسخیر بحرین بقلعهٔ مبارکه نادریه فرستاده خود نیز در شرف حرکت برآمد چون قبل از ورود
بیکلربیکی مشارالیه شیخ جباره عازم کعبهٔ معظمه گشته و قلعه را بنائب خود سپرده بود نایب او بعد از
مجادلات متواتره طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیکلربیکی قلعه را تصرّف کرده
کلید قلعه را بدرگاه معلّی ارسال داشت و در ازای اینمعنی بخلاع خاص غرّ اختصاص یافته و آیات

بحرین

بحرین ضمیمهٔ باقی ولایات او گردید و نیز در اثنای آنحال عریضه از جانب دلاور یائمنی مشعر بر ظهار
ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایهٔ سریر گردون مسیر رسیده **توضیح** انتقال انکه مشارالیه از
قدیم الایام با ایل یائمنی در محال چامچراق من اعمال زمین داور سکنی داشت و در ایام استیلای
افاغنه بنا بر زیاده سری سر باطاعت ایشان فرو نیاورده خودداری میکرد تا انکه بعد از ورود
موکب والا بهرات بنحویکه مذکور شد مومی الیه در منزل ناکهان با جمعی معسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت او به
وشاقلان سرفراز گشت و بعد از تسخیر هرات که رؤسای اکثر اویماقیه بنا بر ضابطهٔ ملکی مامور بسکنای
هرات شدند درباره او نیز همین فرمان جریان یافت او بنا را بستیزه رائی گذاشته طهماسب قلیخان سردار
و پیر محمدخان بیکلربیکی مدتی با او بمدارا عمل کرده چون دانستند که بناخن کافر نعمتی سر زیاده سری
خارد و تا بدستیاری اقبال پایدار او را کوشمال ندهند پا براه ادب نمیگذارد او را با هشتصد نفر
از کسان او گرفته محبوس گردند ولدان دلاور که در اردوبه وشاقلان میبودند بمجرد استماع این
خبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع خود برگرفته بسمت غرجستان فرار کردند در حینیکه موکب والا
مشغول محاصرهٔ بغداد بود دلاور را بحکم والا بدرگاه معلی وایل او را که هزار خانوار بیشتر در دست
بودند بخبوشان روانه ساختند بعد از ورود مشارالیه موکب همایون بر ملاحظه حق سبقی که در آمدن
سفر هرات بر رکاب مستطاب داشت او را مورد بخشایش و مسئول نوازش ساخته تشریف خاص و
اسب مکمل با زین و یراق طلا با و عنایت کرده رخصت مراجعت دادند و مشارالیه متعهد شد که در ازای
این موهبت بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد خود را آورده در هرات ساکن گردد چند
که از خط جبین او نقش تسویلات درونش معلوم و خوانان بود لیکن برای اینکه بر ظاهربینان
عالم صورت که از کنه معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع آن نوع سلوک را محل
بر نقص مروّت نسازند او را روانهٔ هرات ساخته بسردار و بیکلربیکی مقرر فرمودند که آنچه از
مال او و ایل او بمعرض تلف درآمده باشد رد کرده او را با تمامی ایل او که در هرات و خبوشان
میباشند مرخص سازند که روانهٔ غرجستان شده مشارالیهما بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمقتضای لقه

با ایل و اعوان کوچیده روانهٔ غرجستان شد در آنجا دست از آستین جرأت و سر از گریبان
خودسری برآورده نخست با فوجی بسراوه آمده نائب آنرا با شصت هفتاد نفر از محفظین آنجا علی الغفله
بقتل رسانید در آن اوان سردار مأمور بفارس کشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان بتعاقب
او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستانات بلخ گریخت حاکم هرات حاصل و ضیاع و عقار
آنطایفه را بمعرض تضییع درآورده مراجعت نمود دلاور باز عود بمکان خود نموده مقارن آن
سردار نیز از اتمام امور فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده
روانهٔ ساخر نمود که با حاکم ساخر بمحافظت آن ناحیه پردازند دلاور مجددًا بر سر ساخر رفته در
کمین فرصت نشست آندو نفر سرکرده با حاکم مزبور بی باکانه از قلعه برآمده همین که دست ایشان
از دامن قلعه کسیخت دلاور اسب از کمین گاه بیرون تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از محفظان
از شمشیر گذرانید و از آنجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب او پرداخت دلاور پای
ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون تعاقب او را سودی ندید برگشته
احشامات غرجستان را که همیشه بسرکشی کردن عصیان می افراختند کوشمالی بلیغ داده از آنجا
بجانب میمنه و چکلتوی بلخ رفته آنحال را غارت و هزار خانوار از سکنهٔ آنجا را کوچانیده روانهٔ هرات
ساخت بعد از آن که دلاور بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنهٔ قندهار با عانت او آمده او را
در محل موسوم بقرجنگل که در هشت فرسخی زمین داور واقعست سکنا دادند چون با حسین علیخان در
موافقت میرزا حسین تزویج دختر او را پیشنهاد خود ساخته دلاور نیز بطریق مبادله بقبول اینمعامله
حسین از بیخواب برآشفته جمعی را بتاخت او تعیین نمود او چون روی توقف ندید باز فرار کرده به
غرجستان آمد در آنجا شاهزاده رضاقلی میرزا را شفیع گناهان ساخته عریضهٔ اعتذارآمیز بدرگاه
معلی فرستاد بنا بر اینکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار او را بوقت دیگر گذشته جوابی از موقف
اعلی صدور نیافت ❊ در بیان توجه فرازنده لوای شهریاری بجانب کوهستان
بخت یاری بر سنمائی تائید حضرت باری سابقًا کیفیت احوال طایفه بختیاری

نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از تنبیهات مکرر محال جام ولشکر سکنای آن جماعت مقرر گردید
مجدداً جمعی از جسته گریخته های آن طایفه که در زوایای جبال ومکامن جنول متواری بودند جمعیتی منعقد
ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی مرور ایام با ایشان پیوسته علی مرادی نام ممیوند قاید
راه روسیاهی وپیش آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید نخست از دربار معلّی جمعی به تنبیه ایشان
مأمور گشته در محال رزاز آن جماعت مغلوب شدند وثانیاً باباخان چاوشلو با جمعی از خوانین وحکام
بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه وغالب آمده علی مرادی با معدودی سالک طریق فرار
گردید بعد از انکه باباخان حسب الامر مطاع مأمور بدربار سپهر اقتفاع شد علی باز فرصت جسته
سلک جمعیتی ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی وافساد برگشاد وبعد از ان سلطان
ولی بیک ابیوردی ونجفقلی بیک شرباشیان با فوجی باتفاق حاکم شوشتر ونایب کوه کیلویه
والاعازم کوشمال ایشان گشته در پای کوه مشهور بسالم نزول وچون بسر حد وضوح میرسد که
علی قله کوهرا که سر بر سپهر برین میزد سفناق خویش ساخته ودر انجا تحصن پرداخته قشون شوشتر
وکوه کیلویه در پای کوه توقف وسلطان ولی بیک ونجفقلی بیک بپای سیاکی آهنگ فراز کوه
کرده بعد از انکه آن سنگلاخ صعب را بقدم سختی طی کرده به نیمه راه رسیدند آن طایفه جمعی از جانب
قله وفوجی از کمر کوه ایشان را گرفته باندا ختن تفنگ وغلطانیدن سنگ مشغول گشته وهر دو سر کرده را
با جمعی از غازیان مقتول ساخته بقیه سپاه که در پای کوه بودند سر خود گرفته روانه ولایت خود شدند
چون در آن اوان موکب جهانکشا مشغول تسخیر قلعه ایروان بود دفع ایشان را بدفع الوقت انداختند
در ینوقت که کوکبه همایون از قزوین حرکت کرده وارد محال جاپلق وبرورود گردید علی مرادی سر از
روی بوادی نامرادی گذاشته با جمعیت خود که نصابش چهار پنجهزار غول دیو افکن پیلتن میرسید
در محل موسوم بلیروک که اصعب امکنه بختیاریست سفناق کرده تحصن گزیدند پس همت والا عازم تنبیه
آن سرکشتگان بادیه ضلالت گشته فوجی از غازیان رکاب را با قشون فیلی وارد لان وهمدان
از جانب ولایاتی که متصل بکوهستان فیلی است وجمعی از جزایریان کوه نورد را با سپاه شوشتر وکرمان

شهان ازطرف دشت کردکان ونبات تازه وفرقهٔ عظیم ازافواج قاهره را ازصد ماروت وکروهی
انبوه باعساکرکوه کیلویه ازسمت کوهکیلویه وجمعی کثیر ازراه اصفهان بجانب هزارچم بختیاری مامور
ومقرر داشتند که هرفوجی ازسمت خود ازوایای جبال وبیغولهای کوه رابپای سعی درنوردند وجسته
گریختهٔ اشرار را اگر شرارآسا درمیان سنگ باشند برآرند وبنه وآغروق را باتفاق شاهزاده
نصرالله میرزا درمنزل چرپاس برورود گذاشته خود بسعادت وظفر در هشتم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۹
ازمنزل مزبور عازم کوهستان گشتند وهمانروز بحوالی کوهی که جمعی ازآنطایفه سنگرساخته پای قرار
استوارکرده بودند واردگشته جمعی ازاکراد وافاغنه را بدفع ایشان مأمورساخته آنطایفه بمبانت
مکان مغرورشده وبمدافعه پیش آمده مغلوب ومقهورشدند وشب درآنموضع بسنگر لروک که قلعه و
سقناق اصلی ایشان بودشتافته ازآنجا جمعیت خود را برگرفته ازآب لیروک که بذرفول جریان
دارد عبورکرده پل را شکستند وچون جمعی ازلشکر منصور مأمور بودند که ازراه هزارچم ازانطرف
رودخانه آمده بضبط پل پردازند مأمورین اگرچه درقتیکه خرآنطایفه ازآب گذشته بود لیکن بسرعت
ایشان رسیدند اما بازبمجادله پرداخته ششصد نفرازانگروه را بمعرض قتل واسر درآوردند روزدیگر
کوکبهٔ مسعود واردسرپل گشته فرمان پذیران باشارهٔ والا بساختن پل پرداخته عبورفرازکوه
غارپناه را مقرموکب منصور ساختند ودرانجا عساکرفیروزی قرین را مشعب ساخته دسته دسته
بجستجوی احوال آنطایفه بقلل جبال آسمان تمثال تعین فرمودند ومأمورین جمعی ازایشان را درکوشه وکنار
وکریوه ومغاک بخاک هلاک افکنده بقدر سته هزار خانوار بقید اسارگرفتار نمودند وازآنمکان آ
محل موسوم بدار درامتوجه گشته فوجی رابکوه مالی آنجا گماشته ازآنجا بگذرگاه تلات روی توجه
آوردند وازآنمکان فوجی راباقشون الوار بجبال سمت زندومیمونند تاحدود لرستان مامورساخته
بازعطف عنان بجانب کوه سالم فرموده بسته منزل وارد محل گردیشه شدند وبانتظام ضابطهٔ مأمورین
آن حدود پرداخته بنوار را مطلع مایحتاج رایت خورشید انوار ساخته ازآنجا بدومنزل وارد للکر
گشتند ازمؤیدات اقبال وحسن اتفاق علیمرادی درسمت کورکش که بالکای فیلی پیوسته است

دیغوله کوهی پنهان گشته چندتن از رفقای او بطلب آب بهرسو قطره زن وعرق ریز شتاب بوده اند
که بپای آنکوه گذار وجمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دوچار گشته اورا با کوچ وعیال
وجمعی دیگر گرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان بقطع دست وپا وکندن چشم او صادر
گشته دو روز در صحرای هستی بیدست وپا دست وپا میزد تا جان بقابض ارواح سپرد و
قلیلی از ایشان که در زوایای کوه از ین خطاکاری سر بر سنگ میزدند بالتماس واستدعای
رؤسای بختیاری که در رکاب همایون مقلد قلادهٔ جان سپاری بودند مورد عفو خدیو
دارا احتشام وبدستور سایر طوائف خود مأمور بسکنای جام گشتند وبهمه جهت یکماه کوهستانات
آسمان پیوند بختیاری مسیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون سریر گردید واز آنجا وارد
سرچشمهٔ زنده رود وبارد وی مسعود پیوسته رایت نصرت آیات را بجانب اصفهان نهضت
داده در نهم جمادی الاخری خاک اصفهان را بتاثیر مقدم اقدس سرمه دیدهٔ مهر وماه کردند وچون مسیر
وتدمیر سرکشان بلوچستان نیز مطمح نظر انور میبود پیر محمد خان بیکلربیکی سابق هرات واسلمس خان بیکلربیکی
سابق تفلیس را بسرداری بلوچستان تعین وباتوپخانه واستعداد کامل روانه ساختند ودر هفدهم
ماه رجب از اصفهان از راه ابرقوه وکرمان وبیابان کرک لوای کیتی ستانی بجانب قندهار افراختند
ودر حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم دربند را بسبب سانحهٔ قتل مهدیخان بیکلربیکی شیروان
مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید **تفصیل** این اجمال اینکه در حینی که موکب
همایون از کوهستان بختیاری منصرف ووارد سرچشمه گردید بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام
بعضی امور بجانب دربند رفته بود مراد سلطان استاجلو که دران اوان بحکومت آنولایت سرافرازی
داشت بنا بر سابقهٔ نقاری که فیمابین او ومهدیخان بوده امر بسیاسه را دست آویز فساد ساخته مردم
آنولایت را که بسبب مجاورت لکزیه بهرزه درائی وبادپیمائی معتاد بودند در جزو تحریک شورش
کرده مهدیخان را بالقتل رسانیده اند صدور این از اهالی دربند دامن زن آتش غضب خدیو فیروزمند
گشته سردار بیک قرقلو یوزباشی جلوی خنجر پیشرو را بایالت شیروان تعین وبا فوجی از جزایرچیان

بهرام کین روانه وحکومت دربند را نیز بنجف سلطان قراچورلو عنایت ومقرر فرمودند که سیردار بیک
مرجکین را بدست آورده تادیب وکوشمال کامل داده بنجف سلطان را متمکن سازد ودر اصفهان
چند نفر از رؤسای دربند وارد درگاه معلی ومعروض سدّه والا ساختند که بعد از انکه پیمانهٔ عمر
مهدیخان در دست اهالی دربند پر گشته بود آنان که ساقی این بزم ومجلس ارای این قصد وعزم بودند
از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست واحتساب شحنهٔ
بازخواست خدیو جهان دست مراد ایشان را برقفا خواهد بست فرار کرده باحمدخان اوسمی قیطاق
توسل جسته بعضی هم گریخته بارک قلعهٔ دربند متحصن گشته جمعی از اهل دربند که درین امر سر از رفاقت ایشان
پیچیده بودند ایشان را از ارک بنا برین قسلعهٔ عدم روانه ومراد سلطان را نیز که مایهٔ فتنه بود گرفته
دربند دارند فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلی عز صدور یافت که جمعی را که باو توسل
جسته اند مقید ساخته نزد سردار بیک روانه نماید اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده وسردار بیک ایشان را
با بقیهٔ اشرار که کوچه گرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای درآورده اجساد ایشان را
طعمهٔ کلاب ساخت وجمعی را که شایستهٔ سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده در قلعهٔ جدید شیروان
فرستاد وطایفه صور صور را از شیروان بجای آنطایفه آورده در قلعهٔ دربند سکنا وبنجف سلطان را
در امر حکومت تمکن داده مراد سلطان را مقید بدربار سپهر مدار فرستاد که مشارالیه در روز ورود
بتبریز سر بر آستان تسلیم گذاشت وبعد از ورود کوکبهٔ گیتی ستان بسیستان حرم محترم وبنه وآغروق
اردوی همایون را بسرکردگی امام وردی بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت بیوتات سرافرازی
داشت باجمعی از تفنگچیان رکاب ظفر انتساب در سیستان گذاشته در دوم ماه شوال بفیروزی واقبال
از سیستان رایت افراز لوای همایون فال گشته از راه دلنگ ودلارام روانه ودر سیجد هم ماه مزبور
خارج قلعه کرشک را مضرب خیام سپهر احتشام ساختند افاغنهٔ آنمکان از در قلعه داری برآمده توت
چیان قزلجی نژاد آتش دست باشارهٔ همایون توپهای کوه توان را از توپخانهای والا باطراف
قلعه کشیده رعد آوا وصاعقه بار ساخته زلزله در بنیان قرار بروج وحصار انداختند قلعه گیان از بیم

جان بردن من اتیمسان آویخته قلعه را سپردند و از آنجا کلبعلی خان افشار ولد بابا علی بیک را بسرداری
هزارجات و زمین داور سرافراز و با فوجی بتسخیر قلعهٔ زمینداور مأمور و جمعی از لشکریان را بتسخیر
قلعهٔ بست تعین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و دربیست و یکم ماه مزبور کوکبهٔ منصور از آب
هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحراها خالی از علف و همکی غلات را حسین پیش از
وقت بقلعه کشیده و همه را آتش زده و تلف کرده بود لهذا از کرشک عازم شاه مقصود گشتند
که دو اب اهل اردو رفته از هزارجات غلّه حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نماید شاید باین تقریب حسین
نیز جلو کر میدان جلادت کرد دوازده روز آنمکان مقر کوکبهٔ عزوشان گشته از انجا کنار ارغنداب
محاذی مزار بابا ولی مضرب خیام دلیران عرصهٔ یلی گردید در آنشب حسین با فوجی گزین شبرنگ جلادت را
بعزم شبیخون زین کرده از گذرگاه آب بتردستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفر شعار امده درحوالی
معسکر فیروزی اثر شورش بهجوم درانداخت طلایه داران خنجر گذار که مانند مژگان از عین بیداری
در اطراف اردو نیزه وسنان برکف خود بر صف پیوسته و بسان دیدهٔ انجم و اختر طرفه العینی از
نگهبانی نظر نه بسته بودند بایشان در آویخته جمعی را بخاک هلاک افکندند و بقیه خایب و خاسر بجانب
قندهار فرار کردند اگرچه آن شب درحوالی اردوی کیهان پوی های و هوئی بلند اما صبحگاهان که
پنجهٔ خورشید پرده از روی کار برداشت معلوم شد که حسین بوده و بقصد شبیخون آمده پس رایات نصرت
آیات از آنمکان در اهتزاز آمده چون آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلند اختر بطلب معبر اشهب
گردون خرام را در لجهٔ سعی شناور ساخته براهنمائی حدس و فراست از برابر قلعهٔ کوکران دو فرسخی قندهار
گذر پیدا کرده آن لشکر انجم حساب با بنه و اسباب سالماً از آب گذشته از جنب کوه لکی که یکجانب قلعه
برفراز آن واقع است آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه به تیپ لشکر نصرت اثر میرسید امّا خدیو ثریا جناب
رعد و برق توپها را صدای ذباب انگاشته بدون اینکه چینی در جبین صفوف فوج خونخوار و یا موجی
در آن بحر جهان آشوب ذخار پیدا شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه با فراشتن
بارگاه عزوشان پایهٔ زمین بر ابر آسمان رسانید **در بیان وقایع ئیلان ئیل مطابق**

سال ۱۱۴۹ سنه هجری ❊ شب پنجشنبه نوزدهم ذی القعده الحرام بعد از انقضای پنجاه
وهفت دقیقه داور خاور مقام شرقی امتساب اعنی آفتاب عالم تاب بر تخت زمرد شاه فلک
قرار گرفته جنود قوای ربیعی بمحاصرهٔ دار القرار چمن و احاطهٔ قلعهٔ گلشن پرداخت و ارمنه وساعات
بهمن و دی را نوبت بست رسیده افواج سبکروح نسیم فرودین فاتح قلات غنچه و قیتول
شکوفه گشته عرصهٔ جهان را از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساخت به حکم خدیو زمین داور
مجلس خلد آئین برای جشن نوروزی در کمال فروفیروزی تزئین یافته آن بزم مینو مثال
از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون بلالهٔ عباسی گشته سران و سرکردگان لشکر از جامه خانه همت
سرشار بخلعتهای گرانمایه آراسته پیکر شدند و روز دیگر فتحعلیخان افشار را که بچرچی باشی گری
لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت با فوجی از چابکسواران جنگجو بتاخت قلات مأمور ساخته
شب سوم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان بجانب قلات خبردار گشته
هنگام شب سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان روان کرده خدیو
یهمال فی الفور بای فلک فرسا را بحلقهٔ چشم رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران
کینه خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور و از اتفاقات امور اینکه فتحعلی خان تا خت کامل کرده
بی پاسبان و قراول و نگهبان و چند اول در دامنهٔ کوهی بار نزول گشوده سیدال نیز متعاقب
وارد چون غازیان را از اندیشهٔ خرم عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده بود بقصد اینکه
علی الغفله بر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین کین بخودسازی پرداخت
متعاقب آن طلیعهٔ رایت ظفر آیت آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند و دلیران متعاقب ایشان
مراکب خاک نورد آتشین سم را با در قفا و بسیاری از آنگروه را عرضهٔ تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه
بدامنهٔ کوه متفرق و بقیه با سیدال خود را بقلات رسانیده تحصن اختیار نمودند خدیو نامدار
مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار کرده اسیر مزبور را که این خبر آورده بود موسوم برسول و دامن
آمال او را لبریز نقود حصول فرمودند و در هشتم ذی الحجه الحرام از مکان مزبور تحریک لوای منصور کرده

درمکان موسوم بسبزخ شیر که بالفعل نادرآباد اشتهار دارد شادروان عزوشان ابراوج
آسمان افراختند و درآنمکان نزهت نشان بمعماری رای زرین و مهندسی طبع سعادت قرین
قلعهٔ وسیعه مشتمل برعمارات رفیعه و بازار و چارسو و آب انبار و حمامات و رباطات و مساجد
و قهوه خانه طرح افکنده آب تورنوک راکه درلطافت ابروی کوثر و تسنیم برده بآن جاری
ساختند و بنایان چابک دست که از اطراف ممالک محروسه درمعسکر ظفراثر جمع آمده بودند دست
و بازوی استمام یازیده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعهٔ مزبور در کمال متانت و استحکام
صورت اتمام و ابنیه و عمارات آن بروضع دلنشین بسمت انجام یافته شهر معمور خلد تمثال گردید
آن طغمه برغرهٔ بیضای شهر شوال میزد بعرصهٔ ظهور آمده مانند ماه نو بجوبی طاق و انگشت نما
آفاق گشت و بنادرآباد موسوم گردید و درشب هیجدهم ماه مزبور اشرف سلطان غلجهٔ که درعهد
سلاطین سلف حکومت غلجهٔ به پدران او اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه سای دربار سپهر اقتدار
گشته منظور نظر عنایت شد و متعاقب آن معروض شده والا کشت که فوجی از غلجهٔ به عزم و تسخیر
بکنارار غنداب برآمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشان
را بزلال سیف آبدار بآب مالیدند چون چند روزه میدانی بایشان داده شد بوکه شاید قدم
جرات از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از گریبان جهول درنیاورده بسپر داری
متانت حصار بخود داری پرداختند پس همت والا بمحاصرهٔ قلعهٔ قندهار مقصور گشته در اطراف
آن قلعهٔ سپهر مانند بفاصلهٔ ربع فرسخ قلعجات محکم که دایرهٔ محیط آنها شش هفت فرسخ میشد ترتیب داده
بهر قلعه فوجی مامور و در هر صد قدم برجی استوار احداث کرده و بهر برجی جمعی تفنگچی بحراست نامزد
گشت و ثانی الحال چون پیادگان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان برجها میگذشتند
مابین هر برج دو برج دیگر بنا گذاشته راه را بالکلیه بر قلعه گیان مسدود ساختند و هریک از ایشان
که تحصیل غله و دانه مانند دانه سر برمی آوردند مستحفظان بروج ایشان را بدم شمشیر چون خوشه از پا
درمی آوردند و در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۵ عریضه از جانب سرکردگان که مامور بتسخیر قلعه بست بودند

رسید که توب وخمپاره بقلعه بسته افاغنهٔ آنجا از در استیمان درآمده قلعه را سپرده اند از موقف
اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعین وحکم والا بعز نفاذ قرین گشته لشکر فیروزی اثر افاغنه قلعه را برگرفته
وارد دربار سپهر اقتدار شوند چون در حینی که متعاقب سیدال از جنب شهر صفا عبور کوکبهٔ
منصور واقع میشد توبخانه همراه نبود بکار آن نپرداخته بعد از مراجعت فوجی با توبخانه واستعداد
بتسخیر شهر صفا معین گشته در چهارم ماه مذکور معروض واقفان عتبه علیا شد که مامورین انجانب
توبهای کوه توان وخمپاره های آتش افشان را برق خرمن جان قلعه گیان ساخته در عرض یکروز
قلعه را مسخر وافاغنهٔ انجا را اسیر وفرمان برساخته اند جمعی از دلیران بصیانت قلعه مذکوره و
بقیه لشکر بانصراف مأمور شدند ودر آخر ماه مزبور حرم محترم وبنه وآغروق که در ماه شوال از موکب
نصرت اشتمال جدا مانده چندی در سیستان واز آنجا آمده در فراه توقف میداشتند بحکم والا
وارد اردوی معلی شدند چون سیدال که قبل ازین از قندهار برآمده از صدمهٔ دلیران ظفر شعار فرار
وبقلات تخصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین وجمعی از رؤسای افغان در قلات میبودند فوجی
از بهادران عرصهٔ وغا را بسرکردگی امام ویری بیک قرقلو ناظر بیوتات به تسخیر قلعه مزبوره مأمور
ساخته امام وردی بیک بعد از چند روز یورش برده برجی را که در سمت شرقی قلعه بود تصرف
وافاغنه در اردوگ تخصن جسته مدت دو ماه بخودداری پرداختند چون دیدند که سیلاب مرور زمان
کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در نمی آورد از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم نمودند وامام
ویری بیک باشارهٔ آدمین جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعین کرده محمد ولد حسین را با سیدال
ورؤسای افغان که در قلعه میبودند بار دوی معلی فرستاد چون سیدال نهجی که در تلو صادرات
احوال اصفهان وهرات ذکر یافت مرد فساد پیشه هنکامه طلب بود باشارهٔ والا دیدهٔ کج بین او را
از حدقه برآورده بصیانت حال ولد حسین از روی اعزاز پرداختند ❊ **در بیان احوال**
بلوجستان ومآل کار سرداران وسرکردگان ❊ سبق ذکر یافت که از اصفهان
پیر محمد خان واسلمس خان را بسرداری بلوجستان تعین وباتوبخانه واستعداد موفور به نیشه اشتر خان

مأمور

مأمور ساختند بعد از انکه ساحت قندهار مقرّ اردوی عزّ و اقتدار گردید محمد علی بیک سارو لیلو
نایب ایشک آقاسی باشی را در نهم ذی الحجّه با جمعی بتنبیه طایفهٔ شیرخان بلوچ و بلوچیه شورابک که
در مقام شورانگیزی بودند تعیین نموده مأمورین بدو فرسخی شورابک رسیده طایفه بلوچ از ورود
لشکر مطّلع و جمعیّت کرده باعساکر فیروزی مآثر آغاز ستیز و آویز و بقصد نفر ایشان عرصه شمشیر تیز
گشته اشتر و اشتر بسیار بحیطهٔ ضبط و کسیب درآمد و بعد از استیصال آن طایفه عازم تنبیه طایفهٔ
شیرخان که مابین جاکی و لشکی سکنی دارند گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان را
باشیرخان سرکردهٔ آنجماعت از تیغ گذرانیده و تمامی مساکن و اماکن ایشان را بمعرض نهب و اسر در
آوردند و حکم والا بنفاذ پیوست که محمد علی بیک با مأمورین رفته در جابق و خاران بسر داران
بلوچ ملحق و بعد از انجام کار عازم شورآبک و تسخیر قلعجات آن نواحی پردازند در سیوم ماه محرم سنهٔ ۱۱۵۱
امیر محبت خان و امیر امتیاز ولدان عبد الله خان که حقیقت اخلاص و رزیهای او نسبت باین دولت
ابد پیوند سابقاً نگاشتهٔ کلک اجمال شد که وارد دربار سپهر مدار و بخلاع واسب و شمشیر و نوازشات
دیگر قرین افتخار گشته مجدداً امیر محبت خان برتبهٔ ایالت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت شورابک
بمحراب سلطان بائی که بقدمت و خدمت اتّصاف داشت عنایت گشته و با جمعی از غازیان
مأمور گردید که بمحافظت قلعه و ضبط غلّات قوشنج پردازد و دو سه هزار نفر از قرقه کاکری و ترینی
جمعیّت کرده آمده قلعهٔ قوشنج را محصور و از یطرف نیز فوجی بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار
مأمور گشته جماعت اشرار فرار پیمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود
که قلعهٔ جابق را که بمتانت حصار اشتهار داشت یورش برده بحوزهٔ تصرّف درآوردند اما چون پسر
محمد خان که سردار بزرگ بود مرد کم عقل زیاده سر و بناسازی و ستیزه رائی مخمّر بود بمحض لجاج از اسلم خان
جدا گشته و بر سر خاران نرفته غازیان را بدشت و کوه برده بمهالک خطیر انداخت و جمعی از لشکریان را
از تشنگی و بی آذوقگی تلف و دواب و اسباب ایشان را برطرف ساخته لهذا فتحعلی خان چرچی باشی و
محمد علی بیک قرقلو ایشک آقاسی باشی بحکم والا بچاپاری رفته پیر محمد خان را گرفته سر او را با قشونهای مزبوره

بدربار معلی آوردند ❊ در ذکر تسخیر ولایت بلخ و وصول عمربدخواهان
ازغرّه بسلخ ❊ سابقاً صورت تحریر پذیرفت که شاهزادهٔ کامکار رضاقلی میرزا
ازموقف اعلی مامور بتنبیه علی مردان حاکم اندخود که در دادن کوچ غریرقلی بیک داوخوا
باقی افاریهٔ انجا ازباب امتناع درآمده بود کردید بعدازانکه ساحت قندهار مقرالویهٔ نصرت
شعار شد شاهزاده نیز درخراسان تدارک توبخانه و استعداد و سرانجام احتشاد کرده ازراه
بادغیس متوجه اندخود کشت چون ولایت اندخود که معظم ممالک بلخ بود لسکنای ایل افشار اختصاص
داشت بورود کوکبهٔ مسعود شاهزاده بدو سه منزلی افاریهٔ آنجا علیمردان حاکم خود را دست آویز
اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده پرداخته کلید قلعه را سپردند و سکنه شارغان نیز چون
طایفه جلایر بودند درعالم ایلی ازباب اطاعت درآمده رسم انقیاد بجای آوردند شاهزاده بعد از
انتظام امور آندود ولایت علیمردان را باچند نفر از رؤسای آنطایفه روانه دربار فلک مدار ساخته
وخود متوجه آغچه شده اهالی آنجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند درغرّه ربیع الاوّل سنه آغرق را
بافوجی از تفنکچیان درشش فرسخی بلخ گذاشته وخود در سه فرسخی نزول و صبح روز سیوم که خسرو
خاوری علم برطارم چهارم زد باکوکبه واحتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته
طلیعهٔ سید ابوالحسن والی بلخ نیز در یکفرسخی شهر درمیان باغات ظاهر کشته چون جمعیت مشارالیه
موفور و نهرهای عمیق درسر راه مانع عبور شاهزادهٔ کامکار افواج منصوره را دسته دسته پیاده کرده
درمیان آن نهرهای شکسته و باغات متراکم بستیز و آویز مشغول ساخت مخالفین روی برتافته ببالای
بروج وحصار برآمده بمدافعه پرداختند دلیران سپر جلادت بر روکشیده بتعاقب ایشان قدم بر
فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افکنی بازیده بسیاری ازاوزبکیه را از شهر بند هستی دور و در وازه
را تصرّف کردند ابوالحسن و رؤسای بلخیه بارک تحصّن جسته بخودداری پرداختند از سمت دیگر
فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب وخمپارها را بارک بسته سه شبانه روز رخنه افکن
بنیان حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه میبودند تا اینکه قلعه کیان را با لکلیه سلب صبر

وتوان کشته وباب استیمان کشوده والی وتمامی سادات وقضات واکابر واهالی از روی اعتذار
جبهه سامی دربار شاهزادهٔ والاتبار کشته قرین عفو وبخشایش وهمگی سران وسرکردگان اوزبکیه
وطوایف بلخ وتوابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول نوازش گردیدند وجمعی ازخوانین که
بعد ازشکست والی بچاول وتاخت سقناقها مامور گشته بودند اکثر محال رانهب واسر ساخته صحا
شادمان وقلعهٔ مارومور را بحیطهٔ تسخیر درآوردند اهالی قندز نیز که دربیست وپنجم سخی بلخ وقعست تا
صدودبدخشان ازانتشار آوازهٔ غلبه وقهر سپاه ظفر دستگاه درصدد انقیاد درآمده آنولایت
ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید وروز هفتم ربیع الثانی آن سال خجسته مآل چاپار از جانب شاهزادهٔ
کامکار وارد وخبر فتح بلخ را معروض عاکفان سدهٔ جلال ساخت اگرچه شاهزاده خزانه وخلاع
واسبابی که چنان سرکار عظیم القدر را لایق وسزاباشد همراه داشت لیکن درازای این فتح نمایان
دوالف وچهل هزار نادری که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد باسیصد دست خلعت
وچند رأس اسب مکمل بازین ویراق طلا نزد شاهزادهٔ عالی لوای ارسال داشتند که فراخور خدمت هر یک
ازسران وسرکردگان سپاه عطا نماید اما درباب عبور از آب آمویه امری از یکمن فرمان صادر نشده
مقرر گردید که اوضاع بلخ را انتظام وآذوقهٔ وافر سرانجام کرده وتدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی
را عرض نماید شاهزاده بانتظار جواب نپرداخته وبلخ را فی الجمله انتظامی داده از آب آمویه گذشته
از راه قرشی عازم بخارا گشت از آنطرف نیز ابوالفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خان والی
خوارزم استمداد دوچهل وپنجهزار نفر از اوزبکیه وایلات ترکستان را در سلسلهٔ جمعیت انعقاد داده
درکمال استعداد وارد قرشی گردید هرچند که تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از دوازده هزار نبود
لیکن بفحوای اَلشِّبْلُ یُنْبِئُ عَنِ الْاَسَدِ شاهزاده عدت خصم را در برابر آنفوج نصرت اشتمال ناچیز
فوج غراب در جنب شهباز نیز خیال دانسته ومتهورانه بکوشش پرداخته پادشاه بخارا
مغلوب وجمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعهٔ قرشی متحصن شد ولشکر خوارزم نیز بدون تلاش و
رزم بسمت هزیمت عزیمت نمودند پس شاهزاده بعزم تسخیر شلادک که در نزدیکی قرشی واقع ودر سر راه سپاه

نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی
شده اهالی آنجا را عرضه شمشیر و آنسر زمین را بحیطه تسخیر در آورد لیکن باباخان چاوشلو که از رؤسای
لشکر بود در اثنای یورش بضرب کلوله وداع هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان که از کار
قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه جوی اوزبک از جوی روان جان دست
طمع شسته خود را غفلة بداد خواه رسانیده او را بزخم کارد از پای در آورده حاضران نیز فی الفور بار
در آویخته او را در همانجا پاره پاره و به تیغ خونخوار از دیار هستی آواره کردند و چون این خبر بعرض مولای
داد خواه یعنی خدیو داد گر رسید فرمان همایون بنام نامی شاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان
عز صدور یافت مشعر بر اینکه چون آن سلطنت مآب سلیل سلسلهٔ چنگیز خان و دوحهٔ خاندان ترکمان
است مقرر شد که شاهزاده بکار بخارا نپردازد از آنجا که در عالم ایلی تمکن او بر اورنگ سلطنت موروثی
منظور نظر اقدس میباشد چند نفر از رؤسای آن دیار را برای بنای کار و استقرار امور آن مملکت
روانهٔ دربار سپهر اقتدار نماید و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه
والاجاه ارسال داشته و خود معاودت ببلخ نموده بانتظام و اتساق امور آن مملکت پردازد
و هرگاه توران راه فرمان با قدام امتثال پیمودند فهو المراد والا بتائید الهی از دست جنود قضا امتثال
کوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک
محاصرهٔ قرشی کرده از رود آمویه عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبهٔ منصور ساخت اما حقیقت حال
زمیندا و را اینکه قبل ازین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین ورود کوکبهٔ مسعود سردار ی زمین
داور و هزارجات بکلبعلی خان کوسه احمدلو عنایت گشته با تونجانه و استعداد تمام او را روانه ساختند
و مشارالیه مدت نه ماه بمحاصرهٔ آن قلعه پرداخت و کاری نساخت در آخر کار یکدفعه بنای یورش
گذاشته بعضی از افاغنه نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان معهد
و معهود نموده بودند که رقعه افاغنه را که مستحفظ بروج بودند باخود همداستان سازند که در حین
یورش برج و دروازه را تصرف دهند آنجماعت باین بهانه رفتند و قلعه گیان را خبردار و همگی را

وقت معهود آماده کار ساخته بعد ازانکه غازیان در شب معین بعزم قلعه گیری دامن جلادت
برمیان زده و سپر بیباکی بر رو کشیده با اقدام تهور بجانب قلعه دویدند و هریک خود را
هدف چندین کلوله جان سوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافتند و جمعی از قشون و جریک
لگزیه فراه از انحرکت بهنکام بقتل رسیده لهذا سردار را در ازای این نقص و قصور عرم معزول و بدرگاه
معلی طلب فرموده چوب تادیبی که در مزاجش حکم چوبچینی داشت براو جاری ساختند و دیوان
قلی بیک افشار علمدار باشی را باتفاق یار بیک سلطان توپچی باشی بآن خدمت نامزد و با
اسباب نقب وکندکوب و آلات یورش روانه کرده مامورین از روی جد و جهد بکندن نقب
و بردن سیبه پرداخته در دهم شوال آنسال بخته مال نداخان افغان که از جانب حسین بحکومت
زمیندا ور منصوب بود ندای امان بگوش غازیان رسانیده ولد خود را بعزم استیمان بپایه سریر فلک
بنیان فرستاده و قلعه را تسلیم سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با افاغنه که مستحفظ آن
حصار بودند باتفاق یار بیک سلطان بدرگاه معلی شتافت و از جان و مال بخشش یافت و چون افاغنه
قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیهٔ اسباب قلعه داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت
خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در پناه حصار قلعه داری تحصن
داشتند تا مدت ده ماه امتداد یافت در نهم شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافته اولا جمعی از
سربازان معارک جلادت بتسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطهٔ تصرف میبود مامور گشته یکیک را
بحوزهٔ ضبط و تصرف درآوردند و از انجمله برج عظیمی که در فراز تپه رفیع واقع و فوجی از افاغنه با
چند توپ مستحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتائید الهی مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند
و بعد ازان بتسخیر برج سنگین پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت چهل زینه در قلهٔ کوه
بسیار بلندی واقعست که بقلعهٔ قندهار اشراف دارد دلیران بحکم همایون دامن جلادت برمیان زده
بپای مردی عزم بلند آن برج را با چهارده برج دیگر که از بروج فلک افزون و در فراز آن کوه سپهر
نمون طعنه زن چرخ نیلگون بود و سیصد نفر از افاغنهٔ قادر انداز بمحافظت آنها اقدام داشته

یورش برده تصرف وبکمند اقتدار بر شرفات تسخیر آن قرار گرفتند وافاغنه بروج تمامی بمعرض قتل و
واسر در آمدند وخمپارهای ثعبان دهان وتوپهای کوه توان که کلوله هریک بوزن هفت هشت
من بود از چنان راهی صعب که پیاده را عبور از آن را بسهولت ممکن نبود بجر ثقیل بالا کشیده بر
قلعه کیان وبرج دده که جانب غربی قلعهٔ قندهار میباشد بستند والحق عقل محال اندیش ازین امر غریب
در وادی حیرانی وتنگنای سرگردانیست وهرکس آنرا تنگ فضای پر پیچ وخم آن کوه سپهر شکوه
آسمان توام را برای العین دیده باشد یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان
مکانی که عنقای فلک سیر وهم از تصرف قاف قلّه اش پر میسوزند منوط بنفاذ امر پادشاهی و
چنین حکمی البته ثانی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین توپ وخمپاره را بر حال قلعه کیان بمظهر
فحوای وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ساخته یکره سیولانی برج دده را از صورت جسمی انداختند
وبعد از انکه بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت چون جماعت بختیاری که باستحفاظ آنشب اقدام
داشتند مکرر داد طلب ومستدعی اذن یورش بودند از طایفه مزبوره واکراد چمشکزک وافغان
ابدالی از هرکدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست ودویم ذی القعده بامر همایون مهیای کار گشته
هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای دفاع
بودند قریب دویست نفر از داد طلبان مقتول ومجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید
پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند ❊ ذکر وقایع یونت ئیل مطابق سال سعادت
اشتمال ۱۱۵۳ هنگامیکه شهرستانیان سیاه وسفید لیالی وایام شهر ذی قعده الحرام را
ماه طالع از غرهٔ سلخ پیوست نوروز کامرانی در رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور بعد از انقضای
شش ساعت وکسری داور زرین افسر مهر برسم شبیخون عزم دار القرار جهان کرده بر برج حمل در آمد
وافواج سبکروح صبا وشمال بصاحب لوائی دلاوری قلب صنوبر ورایت افرازی بهادری
چیره دست چنار مهیای یورش گشته بجانب دار الملک کلشن روی آوردند نیلوفر با صولت وفر
قدم برفراز کنگرهٔ شاخ بلند گذاشت وزنبق بر سر چهار برج حصار چمن میرق نقش پرچم برافراشت

افغان غراب وکلاغ بنغمهٔ قمری وعندلیب تبدیل یافت وطوطیان شکرخاکه ازشورانگیزی دری
ملمع مذاق بودند درقندهار شیرین بیانی شکرافشان شدند وافواج زاغ وزغن که درعرصهٔ چمن مسکن
کرفته بودند بیاد وطن مانند فاخته کوکوزنان کشتند روزجمعه که چترکیتی ستان آفتاب هندظلمت را
مسخر ودار الخلافهٔ جهان را بنور وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم وکواکب ازمدارات بروج
راه تواری کزیدند ممالک محروسهٔ بهار نوروز وقلعهٔ ظفر بروی جهانیان کشاده کشت واز
دیوان قضا صوبهٔ بهار وبلاد سنبل وحصار فیروزهٔ سبزه وقلعه چنارهٔ کلشن بجاکیر نفس نباتی
مقرر کردید فراشان بافروشان بافراشتن بارکاه سلطانی ونصب اورنک جهانبانی پایهٔ زمین را
برآسمان افراختند ومجلس آرایان محفل ارم نکار درکمال فروزیب بتنظیم وترتیب بزم نوروزی پرداختند
رؤسای لشکر وکبرای عسکر واُمرای نامدار وعظمای کامکار ازجباخانهٔ همت سرشار مانند زرّین کلاهان
انجم وافسر ونورانی لباسان ثوابت وسیار بخلعتهای طلاباف والبسهٔ زرتاری بردوش آراسته
درحواشی آن محفل مینومثال فراخور رتبه وشان نشستند وایستادکان طبقهای اشرفی چون اطباق
چرخ هشتمین نثار آن بزم میمنت قرین ساختند وبعد ازغنچه کشائی باغ وکلزار نوبت قلعه کشائی
اقبال ابدمدار کشته درهمان روز فیروز تهیهٔ اسباب یورش پرداختند وچون طایفهٔ بختیاری در
اول وله داد طلب کشته کاری نساخته بودند بازایشان را باین امر مامور وسه چهار هزار نفر ازدلیران
خونخوار وسربازان عرصهٔ کیرودار انتخاب کرده درشب دوّم ذی الحجّه همراه برده در اطراف
قلعه درسنگولهای سنک وزوایای کوه وخفایای حصار درکمین کذاشتند وخود نیز آن شب درجانب
برج چهل زینه درپناه کوه درجائی که ازنظر قلعه کیان مستور بود بانتظار صبح فیروز که غیرت روز
نوروزورشک شب وصل مهوشان دل افروز بود توقف فرمودند روز بعد که دوّم ماه مزبور
باشد دراوّل ظهر که اعدای عصر دولت بیزوال را دم پسین بود نماز ظهر را ادا واستعانت ازایزد
بیهمتا کرده بخشت ازجانب برج دده سورن انداخته شورش یورش درافکندند چون سیبهٔ آنسمت
بطایفهٔ بختیاری تعلق داشت آنکروه را بخت یاری کرده قدم برفرار سلّم مقصود کذاشته برج را تصرف کردند

و از انجا بجانب برج مشهور بچهار برج هجوم آورکشته تا مستحفظان آنجا بخود میپرداختند بیرق ایلچی را در آنمکان افراختند افاغنه سه مرتبه بهیات مجموعی بجانب چهار برج متهاجم گشته لازمه چیره دستی تبقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان وتفنگچیان آتش دم وسپرداران خنجرگذار مرخص توام برسم کومک بدلیران قلعه گیر میرسیدند هر دفعه آن طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب بتیغ یافته رو میتافتند بهادران نصرت قرین نیز که درکمین بودند از اطراف قلعه زور آورشده بپای مردی تلاش از نردبانهائی که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود وعروج وضبط دروازه وبروج کرده قلعه را بحیطهٔ تسخیر درآوردند حسین چون راه چاره را بسته ودست تدبیر را شکسته دید با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را برگرفته بقبتول که در جانب جنوبی قلعه برفراز کوه واقع بود گریخت وبقیهٔ آنطایفه ذکورا واناثا عرضهٔ شمشیر واسیر کمند تقدیر گشتند پس باشارهٔ والا توپهائی را که در بالای کوه در بروج وحصار قلعه بود بقبتول بسته ازان آوازهای رعدخروش انهدام اساس دولت وقصور قصر شوکت اورا باو اخبار واز خواب گران غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که شمس جهان خورشید از شبستان لیل از زیر پردهٔ احتجاب درآمد زینب نام خواهر زنبرک خود را که عاقلهٔ او بود با چند نفر سرکردگان غلجه برسم سنوات که باصطلاح افغان عبارت از دخیل باشد بخدمت اقدس فرستاده فرمان امان از موقف عفو واحسان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با ولدان محمود واقوام واتباع خود وتمامی رؤسای افاغنه آن منشور نجات را تاج تارک افتخار و سرمایهٔ اطمینان واستظهار ساخته دربارگاه زرین قبائی که در خارج دروازهٔ باباولی مخصوص نشیمن آنحضرت بدروهٔ عیوق افراشته بودند بشرف پای بوس سربلند وبنوید جان بخش ومرحمت بهره مند گشت وهمت بحر خاصیت والا نظر قبول بمال وغنایم قلعه گیان که از تعداد اندیشهٔ محاسبان بیرون بود نیفکنده همگی آنهارا بدلیران جان سپار عنایت وحسین را با اولاد واقربا وبنی اعمام ومالی که مالک بودند روانهٔ مازندران وسکنای ایشان را در آنولایت مقرر ساختند وچون ذوالفقارخان ابدالی را با احمدخان برادرش که سابقا از هرات فرار کرده آمده بود حسین کرقه در قندهار محبوس میداشت

در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات و بدار الامان عنایت ظل اللهی توسل جستند لهذا امر
بسکران خاقانی ایشان را نیز مأمور بمازندران و از مالیات دیوانی وجه معیشت بقدر کفاف در
وجه هریک معین فرمودند و طایفه غلجه مشتمل بر دو گروه میباشند یک گروه موسوم بهوتکی و متعلق
بحسین و قرقه دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان بودند چون اشرف نهجی که سبق ذکر یافت در
احراز کوی سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار بشرف اندوز خدمت کامکار
شده بود حکومت ایل توخی بعلاوهٔ قلات باو تفویض و قلعهٔ قندهار را که سمت غربی آن فراز کوه
لکی واقع و فی الحقیقه درنخوست اساس و تثلیث بنا لکه رخسار دیار و امصار بود بحکم والا ویران و با
خاک تیره یکسان ساخت و همان نادرآباد را دار الملک و مقر حکومت حکام ساختند و چون عهد کرده
بودند که من بعد از اهل اسلام احدی را کرفتار قید اسارت نسازند امر والا نفک رقاب تمامی سرای
قلعه و ایصال آنها بصاحبان اصدار یافت و ایالت آنولایت را بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک
طریق اخلاص و رزی و خدمت سکالی بود مرحمت و بکرشک و بست و زمیند اور نیز از رؤسای
ابدالی حکام تعین و جمعی از جوانان کارآمد غلجه را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب ساخته نادرآباد و
توابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور و باقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند
که ابدالی کوچیده آمده در آنمکان توقف و غلجه هوتکی بجای ایشان رفته در نیشابور سکنی نمایند و آن
جماعت را در بیست و چهارم ماه مزبور از غزنداب گذرانیده روانهٔ مکان مقرر ساختند ⁂

در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای آن دولت ابد پیوند بدربار معلّی

⁂ سابقاً سمت تحریر پذیرفت که بعد از واقعهٔ
شورای کبرای صحرای مغان عبد الباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابو القاسم صدر و ملا علی اکبر
ملاباشی از دربار آسمان قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانهٔ دولت علیّهٔ عثمانیه شده بودند از آنجا
قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول
و مصطفی پاشای والی موصل که از وزرای معتبر آنمملکت بود باتفاق عبد الله افندی صدر اناطولی

وخلیل افندی قاضی اورنه بایلچی گری تعیین وبمعیّت سفرای ایندولت ازراه بغداد وارد اصفهان
گشته ازسمت کرمان مأمور بدربار فلک مدار شدند درنوزدهم محرم ۱۱۵۱ که پنجاه روز از نوروز گذشته
بود سفرای دولتین وارد نادرآباد وبعد از دو روز بار یافته پیشگاه حضور اقدس گشته اسبان کوه توان
تازی نژاد مکمل بساخت مکلّل وهدایای نفیسه که پادشاه والاجاه روم تهنیت جلوس همایون مصحوب
پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته وتبلیغ پیغامات لسانی وسفارشات زبانی گشته باعطای
کورک مُنور واسب بازین ویراق طلا سرفرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف مشمول
عاطفت واحسان شدند چون درنامهٔ پادشاه والاجاه روم درباب سرمذهبی حضرت امام جعفر ع
اذعان صریح نکرده درخصوص اختصاص رکنی ازارکان مسجد الحرام ائمهٔ این مذهب متمسک بعذر گشته اعلام
نموده بودند که هررکنی ازارکان اربعه ازسوابق ازمنه بیکی ازائمهٔ مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن
موجب مفاسد میگردد ورفتن امیرحاج ایران ازراه شام متضمن وقوع فتنه است وخواهش کرده
بودند که عذر دوم مادهٔ اولی متلقی بقبول گشته مقرر گردد که امیرحاج ایران ازراه نجف اشرف هرسال
حجاج رابکعبهٔ مقصود رساند حضرت ظل اللهی رفتن امیرحاج ایران را ازراه نجف اشرف پذیرفتند سبز علی
که محافظین بغداد آن راه را آباد ومایحتاج حاج را هرساله حاضر وآماده سازند وایلچی را با آقایان عظام
مورد اعزاز واکرام ساخته بوساطت بندگان درگاه این امور را بایشان گفتگو وبوجوه شرعیه اقامهٔ
دلایل وبراهین کرده از نقد وجنس وفواخر اسباب اضافه برانچه درسوالف زمان بایلچیان روم عطا
میشد بایشان مرحمت وچون مقدمهٔ تحمیل مذاهب وتعیین رکن که ازدولت عثمانیه بمعاذیر شرعیه و
ومحاذیر ملکیه محوّل ومکول شده بود رکن اعظم میان مصالحه بود لهذا برای مذاکره آنها علیمردان
خان بیکلربیکی را بحجابت تعیین ورفیق مصطفی پاشا وافندیان ساخته درغرهٔ ماه خجسته نهضت
ارزانی وروانهٔ دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند ❊ **در ذکر بواعث توجّه موکب منصور**
بجانب هندوستان وفتح وتسخیر غزنین وکابل قبل ازین بنهجی که نگارش
یافت علیمردان خان شاملو را روانهٔ هندوستان وبحضرت پادشاه والاجاه اعلام فرموده بودند که چون

تنبیه افاغنهٔ قندهار مطمح نظر است بناظم صوبهٔ کابل و آن نواحی مقرر کردد که سد راه فرار اشرار
نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بود که در تخصوص بصوبه داران تاکید و خزانه و فوج ارسال کردید
که در سر راه منع مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمردان خان برای تجدید یادآوری محمد
علیخان قوللر آقاسی ولد اصلان خان را که عمدهٔ امرای ایران بود بسفارت مامور و پادشاه و الاجاه
همان جواب سابق را اعاده و مذکور ساخته بودند و در اوایل کار قندهار که افاغنه آندیار بسمت کابل
آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای تسدید راه و تنبیه آنطایفه بجانب قلات و غزنین نامزد کشتند
اما تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیمابین هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان
جمعیت را از دست انداز جنود مفتن محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آند دولت ابد پیوند را مرعی و ملحوظ
دارند سرکردکان لشکر منصور منزل بمنزل چهار فرسخی قلات را تا منتهای کوهستان آن ناحیه تاخته و از انجا
با ولنک مراغه چپاول انداخته قرب هزار نفر از افاغنهٔ غلجیه را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته
و مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار مینمایند و در خلال اینحال
معلوم میکردد که از دولت علیهٔ کورکانیه کسی بسر راه مامور و مانع عبور و مرور آنفوج منصور نیست چون غازیان
بنا بر اینکه ماذون نبودند که از مقام مقرر قدم فراتر کذارند در انجا مکث و چکونکی را بعرض عاکفان عتبهٔ
والا رسانیدند بعد از وصول اینخبر محمد خان ترکمان را بر سم سفارت برای استفسار علت خلف وعده
تعیین و در یازدهم محرم سال قبل بر سم چاپاری از راه سند روانهٔ دیار هند فرمودند و ضمناً اشارتی
در باب ولایت کابل و غزنین بکار رفت اما امر مؤکد بصدور پیوست که زیاده از چهل روز در آنولایت
مکث نکرده زود جواب و خبر بخاقان بحر و بر و خدیو هفت کشور رسانند محمد خان وارد هند و ابلاغ
نامهٔ همایون کرده پادشاه والاجاه از جواب تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت
انصراف نداد چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل محرم سنه ۱۱۵۱ بعد از فتح قندهار
فرمان مؤکد خطاب بمحمد خان عز صدور یافت که بوصول حکم اشرف مرخص است برکشته هر نحو جوانی
که از دولت علیهٔ کورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند و حکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار بچاپاری

از راه سند روانه ساخته پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس
تصمیم یافته در غرّه ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص و روانه آمرزوبوم فرمودند پرچم الویه ظفر
طراز بجانب غزنین آهسته آهسته یافته از چشمهٔ محمود که حدّ مملکت ایران و هنداست عبور و منزل
قراباغ شش فرسخی غزنین را مقرّ کوکبهٔ منصور ساخته از انجا شاهزادهٔ نصرت لوا نصرالله میرزا را به
تنبیه افاغنه غور بند و بامیان مأمور فرمودند با فرخان نامی که حاکم غزنین بود از ظنطنهٔ آمد آمد
موکب همایون مغلوب وحشت کشته فرار و قضات و علما و رؤسای غزنین بلدی قافله سالار
عجز و نیاز با پیشکشهای لایق روی امیدواری بدربار عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو
کردون فراز شدند کوکبهٔ والا از منزل قراباغ رایت توجّه بجانب غزنین افراخته در بیست و دویم
ماه ماهچهٔ اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از آن میکرد ضیا بخش ساحت ملک غزنین
ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره
رای کندی و رای زنگی و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده
بودند مامور گشته غازیان تمامی ساکن و اوطان ایشان را پامال سم ستور و بسیاری از رجال
را مقتول و نسوان را مأسور ساخته اثمرات را بعرض و الا رسانیدند حکم محکم بغرصدور پیوست که
اسرا را مطلق العنان ساخته فوجی از آن جماعت را برای ملازمت برکاب نصرت انتساب حاضر نمایند
و همچنین افاغنه و هزارجات کوهستان غزنین هریک که بسرکشی کردن افراختند بنیروی بازوی شوکت
قاهره از پای درآمده و هریک که پا بجادهٔ انقیاد گذاشتند سر افراز عفو خدیو بنده نواز شدند
و از انجا لوای توجه بجانب دار الملک کابل افراختند آغزه و اهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال
پیموده ادراک تقبیل عتبهٔ سعادت پرور و تبشیر لفات فاخره پیرایه شرف در بر کرده رخصت
انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان کابل از جادهٔ انقیاد نکول ورزیده
خان ورحیم داد خان کوتوالان قلعه در پناه حصار نادانی درآمده به قلعه داری پرداختند روز
شنبهٔ سیوم ربیع الاوّل که پیشخانه کشان موکب همایون پیشخانه والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعه

کیان از درستیز پای جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه کردند حاملان پیشخانه چون مأمور بجنگ
نبودند بحال ایشان نپرداختند و نصب سراپردقات کردون شکوه و وضع احمال اردوی انجم گروه
را در اولنگ نیمفرسخی سمت شرقی شهر نموده کوکبهٔ جهانگشا نیز روز بعد وارد آنمکان گشته روز شنبه
پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهرارک بجانب کوه سیاه سنگ آهنگ و آنطایفه باز بهوای روز
پیش باز دحام تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع باندا ختن توپ و تفنگ کردند این
معنی مهیج مادهٔ غضب خاقانی گشته جمعی را که در آنوقت در رکاب اقدس حاضر بودند به تنبیه
آنجماعت اشاره فرمودند مأمورین بجانب آنجماعت اسب برانگیخته و با شمشیرهای آخته بایشان در آویخته
تا پای قلعه سراسیمه دوانیدند و همان روز عزم بلند خدیو هفت کشور بتسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را
محصور چنود منصور ساختند و از یکطرف بحکم همایون توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج
مشهور بعقابین را که هم پرواز بشر طایر و هم آشیان عقاب زرین چنگ چرخ دایراست هدف توپهای
برق آثار نمودند و از یکجانب ابر مطیر خمپاره را بر حال قلعه کیان صاعقه بار نموده زلزله در بنیان
ثبات برج و حصار و اساس قلعه کیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان
شعله شور و شر برخویش پیچیده چون تاب و توان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم
ماه بهمراهی کاروان عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر مبانی گردیده بزبان نادانی بادای انهلکنا
بما فعل السفهاء منا اعتراف بقصور نا فرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر
گذرانیدند و خزانه و جباخانه و فیلخانه پادشاهی که در ارک فلک تمثال میبود بضبط سرکار خاصه تعلق
پذیرفت پس چهل روز در کابل مضرب خیام عساکر انجم احتشام گشته همت کشورکشائی قرآنی بانتظام و
انضباط مهام کابل و توابع پرداختند و شاهزاده نصرالله میرزا که سابقا از منزل قراباغ به تنبیه
سرکشان ضحاک و بامیان و غوربند مأمور گشته بود متمردین را به تنبیه و قلعجات ایشان را تصرف و
انجماعت را بجوزهٔ اطاعت درآورده در بیست و چهارم ماه مذکور از راه چهاریک کار شرف اندوز
تقبیل بساط خدیو کامگار گشت مقارن آن عزالدین محمد خان نوسا طب فاصد ملحوظ نظر و خلعت

مقاصد شد مضمون آنکه از دولت کورکانیه او را نه جواب میدهند و نه رخصت ایاب لهذا احدی
از یساولان دیوان بچاپاری تعین و نامهٔ همایون به پادشاه والاجاه نگارش یافت مشعر بر
آنمضمون که قبل ازین علیمردان خان و بعد از او محمد علیخان بسفارت روانهٔ دربار سپهر اقتدار شاهی
شد در خصوص سدّ راه فرار اشرار بآن شاه والاتبار اشعار و از جانب آنحضرت نیز تعهد آنمطلب بعمل
آمده بود بنابر وعدهٔ آن پادشاه دیجاه کوکبهٔ عز و جاه وارد قندهار گشته بعد از آنکه خلف وعده
ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید امر مذاکره روانه ساختیم بکمال متجاوز شد که او را نگه داشته و بجواب ما سر
نپرداخته اند اولاً دران باب وعده کردن و ثانیاً خلف وعده بعمل آوردن و بعلاوهٔ آن ایلچی را برخلاف
قانون سلف نگهداشتن و جواب مکتوب همایون را در عقدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت و
بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود و بعد از فتح و تسخیر قندهار چون وهن و قصوری که
از افاغنه بایران صدور یافته بود زیاده بر آن بر ممالک هندوستان واقع شده مظنون آن بود
که البته بتنبیه آنطایفه مرضی طبع اقدس شاهی میباشد و این دو دولت را هواخواه یکدیگر میدانستیم
متوجه تنبیه آنجماعت گشتیم مردم غزنین از باب و آب درآمده مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل
قطع نظر از آنکه بایست ورود رایات نصرت آیات را مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین بر
لوازم خدمتگذاری و اعانت پردازند در سعادت بر روی خویش بسته با افاغنه اتفاق و اطاعت را
مراسم نفاق کردند چون این حرکت منافی طریقهٔ ادب و پاسداری حرمت موکب ظفر کوکب بود از آنجا
یگانگی که بین الخصوص بین تحقق داشت در مقام تادیب آنطایفه درآمدیم ثانی الحال که برهنمائی قاید
نیاز روی امید بدربار معدلت طراز آوردند ایشان را بنابر خاطر آن پادشاه دیجاه مورد عفو و
مشمول احسان ساخته مقرر فرمودیم که احدی متعرض حال و مال ایشان نگردد و ما را از مبادی حال تا
الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبود و باز همان دوستیها منظور نظر میباشد و چاپار مزبور
را با چند نفر از اعیان دارالملک کابل در بیست و ششم ماه مزبور روانهٔ شاه جهان آباد ساختند که بوسایط
بوساطت نامهٔ همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را مفهوم پادشاه سلیمان خصال سازند

بعد از

بعد از ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آنمملکت ایشان را مانع و به پیشاور راجع ساخته یساول را که بچاپاری
میرفت ولد میرعباس نام افغان در عرض راه بقتل رسانید و چون غله و محصولات آنولایت کفایت
باحوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه وارک مامور ساخته
در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تائید یزدانی عازم کوهستانات چهاریک کاروبخراد و صافی
که موضع حاصل خیز و مکان معمور پرآب و علف و ساکن طایفهٔ افغان بود شدند که هم کوشمال سرکشان
آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهمرسد افاغنهٔ آنسمت بقلل جبال تحصن جسته دلیران
رزم آزما بحکم والا کوه نورد و دشت پیما کشته سفناق و ساکن ایشان را بپایمردی جلادت لگدکوب
و سرکشان را مقهور و منکوب ساخته آنطایفه بعد از آنکه خود را کرفتار مهالک میکران صدمات آن
فوج و سفناقات خویش را مستغرق لطمات آندریای آهنین موج دیدند بجودی جودخدیو بحر و برکه قرار کاه
لنگر امان کشتی شکستکان طوفان حوادث بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند
و همکی سرکردکان و رؤسای آنطایفه باسعدالله و ملا محمد ولد میاجیو و اقوام او بدرکاه معلی
شتافتند و خدمت رکاب اقدس را حلقه کوش غلامی اولاد خود ساخته جمعی را بتقریب بندکی این آستان
بشاهراه آزادی رسانیدند و بیست و دو روز در آنمکان پایه سریر منیو چهر مرکوب برم سپهر و
همدوش ایوان ماه و مهر کشته در بیستم جمادی الاولی لوای توجه بجانب کندمک که در خوبی آب و هوا
و وفور نزهت و صفا طعنه بر سر ابستان جنت میزد افراختند افاغنهٔ آنسرزمین نیز جمعیت کرده
در قلهٔ کوه باستحکام اساس خودداری پرداختند دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سفناق
ایشان عازم شده آنطایفه چون دشت و کوه را در زیر پای یکران تهور غازیان یکسان دیدند طالب
امان کشته رؤسای ایشان وارد دربار فلک مدار دیشان و مشمول عفو خدیو جهان شدند
و افواج بحر امواج که مامور بتنبیه هزارجات بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آنطایفه را
در سلک غلامان انتظام داده در بیست و ششم ماه مزبور وارد دربار عز و جاه کشتند و از آنمکان
جمعی بضبط غله جلال آباد و تادیب ولد میرعباس افغان که مرتکب قتل یساول دیوان شده بود مامور

گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آنديار طريق اطاعت پيموده روز
پنجشنبه سيم جمادی الاخری بقدوم استقبال پيش آمده قلعه را بتصرف دادند و چون ولد ميرعباس
پيش از وقت در فراز کوه احداث سقناقهای محکم کرده و جمعيت عظيم از مردان کاروديليان کارزار
فراهم آورده اساس آنها را بلوازم اسباب خودداری استحکام داده بود غازيان دسته دسته
بسقناقهای او پيوسته آن بناهای قوی اساس را بدستياری سرپنجهٔ شوکت قاهره درهم شکسته تصرف
در رجال ايشان را عرضهٔ تيغ هلاک و زنان ايشان را با همشيره دلسوان ولد ميرعباس اسير فراک ساخته
بدرگاه معلی آوردند و بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی بهار سفلی را که پنجهزار سنجی جلال آباد واقع
است بچمن آرائی قدوم فروردين اثر رشک بهار و هر کل زمينی از آن وادی را زيب گوشه دستار
روزگار ساختند ❊ **در بيان ورود شاهزاده رضا قلی ميرزا در منزل بهار سفلی و سرافرازی بافسر نيابت و دارائی ممالک ايران** ❊ چون در
اين اوقات که رايات نصرت آيات عازم هندوستان و سفر بعيد المسافت پيشنهاد همت
خاقان گيتی ستان بود خيال نصب و تعيين يکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده
نامدار بدارائی و فرمان روائی ممالک ايران از خاطر اقدس ميگذشت لهذا از کابل امر همايون بعز
نفاذ پيوست که رضا قلی ميرزا که اکبر و ارشد اولاد در آن اوقات بر سرير حکمرانی بلخ تمکن داشت
ولايت بلخ را ببدرخان افشار بيکلربيکی هرات و حسن خان بياات حاکم نيشابور سپرده و فوجی از
غازيان بمحافظت آنجا گذاشته و ضابطهٔ آن مملکت را مضبوط ساخته از راه ضحاک و بامیان
وارد اردوی نصرت نشان شود و چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همايون از نادر
آباد توقف داشت بشاهزاده امر و الا نافذ شده بود که در آيا ميکه افواج ظفر شعار از کار رزم و
پيکار بيکار باشند متوجه قندز گشته امور آن ناحيه را منتظم ساخته مضبوط نمايد شاهزاده بر وفق فرمان
رايت افراز توجه بآنولايت گشته يوسف نام قاتاغان که تا آنزمان در مقام مخالفت اقامت داشت
با ساير سرکشان آن ناحيه تاب توقف نياورده سالک طريق هزيمت شده شاهزاده آنولايت را

خالی

خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزهٔ اقتدار و استبداد در آورد در اثنای آنحال امر همایون
بشاهزاده واصل گشته چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار و مجددا حکم مبارک باحضار او غراصدار
یافت شاهزاده راه نورد طریق امتثال فرمان گشته بعد از ورود بکابل نبه و آغروق را در کابل
گذاشته در بیست و چهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشت روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ
عساکر بلخ که در موکب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز آنجماعت برسم سان از نظر آفتاب
سان گذشتند و چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض سقاط در آمده بود بهمگی اسبهای
تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و دارائی ایران و اختیار غزل و نصب بیکلربیکیان و فرمان
دهان را بشاهزادهٔ کامکار تفویض و در روز جمعه شعبان بعد از ظهر دست مبارک تارک او و شاهزاده
نصرالله میرزا را بزیب افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی جبقه را بسمت چپ زده
بعد ازان پادشاهی بهریک از اولاد بحکم قضا تعلق گیرد جبقه بدستور ملوک بطرف راست بزنند و روز
یکشنبه سیوم ماه رضا قلی میرزا را مرخص و با فرشوکت و شان روانهٔ ایران ساختند روز دیگر لوای
جهانکشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب شرقی و بفاصله نیم فرسخ
قباب بارگاه عز و جاه بر اوج مهر و ماه افراشته شد و در انجا دوازده هزار تن از یلان پیل افکن برسم
منقلای مقرر گردیدند که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و قرب باشند و شش هزار کس نیز به پیشخانه
کشی موکب همایون اختصاص یافتند ❊ **در بیان توجه موکب والا بعزم تنبیه ناصرخان و تسخیر پیشاور** ❊ چون از دولت علیه کورکانیه صوبه داری کابل و پیشاور با
ناصرخان میبود بعد از تسخیر غزنین و کابل که آنممالک از حوزهٔ تصرف کورکانیه مدبر رفت ناصرخان
در حدود پیشاور سلک جمعیت را منسلک ساخته مشغول خودداری شد و در حینی که اعیان کابل بادن
همایون عازم شاه جهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال در باب روانه کردن ایشان
باسم ناصرخان عز صدور یافته بود ناصرخان بملاحظهٔ پاس حقوق آندولت ابد پیوند راه امتثال
بفرمان همایون بسته در حضرت سلطنت کورکانی بمروحهٔ جنبانی دامن تحریک بتیز کردن آتش جنگ

پرداخته بعلاوهٔ اینمعنی نیست هزار نفر از افاغنهٔ خیبر و پشاور را در ناحیهٔ جمرود اجتماع داده لمحافظت
در بند خیبر اشتغال ورزیدند روز دوازدهم که منزل موسوم بریکاب مضرب خیام و سرادقات انجم
اوتاد مجرّه طناب گشت بنه و آغروق را در موکب نصرالله میرزا در آنمکان گذاشته خود طرف عصر
از راه مشهور بسه چوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران
نیزه گذار رستمی وجریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر دو ساعت از روز گذشته
سی فرسخ راه را طی کرده از بیراهه بسروقت آنجماعت رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعهٔ همایون
خبردار گشته بتهیّهٔ جنگ برخواست و صفوف لشکر آراست پیشازان سپاه جلو ریز بر قلت ایشان
ریخته در طرفة العینی سلک جمعیت ایشان را پراکنده ساخته جمع کثیری عرضهٔ شمشیر و ناصرخان با جمعی
از رؤسای هندیه زنده دستگیر شدند و بقیه راه فرار پیش گرفته تمامی اردو و اسباب ناصرخان
و لشکریانش بحوزهٔ ضبط دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که آنمکان متمرکوکبهٔ فیروز بود بنه و
آغروق نیز بموکب والا پیوسته و متوجه پشاور شدند و آن مملکت دلکشا و عرصهٔ نزهت سرا
از پرتو ماهچهٔ الویهٔ ظفر رشک هالهٔ قمر گردید و سانحه ملال افزا در پشاور معروض سمع داور آفاق
گردید انکه چون جماعت لکزیه جار و ملهٔ که در البرز کوه سکنی دارند بنا بر اینکه ساکن ایشان مشتمل بر
کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت است باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از
در نافرمانی بیرون می آمدند ظهیر الدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان
گشته اولاً شعشعهٔ سیف درخشان غازیان سایه پرداز هستی اهل شقاق و ساکن ایشان از اخگر
شور و شر دلیران احراق گشته مغلوب شدند ثانیاً الحال جمعی از ایشان که فرار کوه را کمین گاه کین و
قرارگاه تفنگچیان کزین ساخته بودند از اطراف آغاز جنگ و دستبرد نمودند و سعتکه رزم را بدلیران کارزار تنگ
کرده ابراهیم خان بحکم قضا هدف گلولهٔ تفنگ شد پس وهن و قصوری از این قضیهٔ پرشور بمیان
عزم ملوکانه راه نداده امیراصلان خان قرقلو را بایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سرداری
کرجستان بود بسرداری آذربایجان تعیین و روانه و مقرر فرمودند که با عساکر آنسمت بقدر امکان

بتادیب آنطایفه ومحافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب مسعود باشند ودر
پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم نصرت انجام بجانب شاه جهان آباد اهتزاز یافته امرهمایون
بغرصدور مقرون شد که رود اتک را جسر متین بسته افواج قاهره چندروز فوج فوج مانند خیل
نجوم از رود مجرّه ازان جسر کهکشان شان گذشته کوکبهٔ منصور نیز متعاقب عبور کرد اگرچه تا
حال معلوم نزدیک و دور نگشته که درهیچ موسم از رود خانهای پنجاب بدون سفینه وکشتی
عبور میسّر باشد اما کسی راکه تائید آلهی یار ومدد کار باشد بروبحر یکسان وکار سخت وصعب بر او
آسان میباشد براهنمائی اقبال خسروی در هریک ازین رود خانها که نمونه بحر ذخار وشعبهٔ
دریای خونخوار بود معبر وگذر پیدا شده سواره ودواب باباروا سباب ازآب گذشتند وپنج شش
هزار کس از سپاه لاهور در آنطرف آب وزیرآباد بسرکردگی قلندرخان قلعهٔ کاچه میرا مامن عافیت
ساخته رایت خودداری افراخته بودند قراولان موکب همایون بمدافعهٔ ایشان پرداخته دراساس
قرار آن مشت خاشاک کارسیل بی امان کرده کوکبهٔ والا متعاقب ازآب گذشته درآنسمت رود
نصب سرادقات سپهر نمود نمودند مقارن آن فوجی کثیر از جنود هندیه بسرکردگی رستم آدینه کر
سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده با مدد زکریا خان ناظم صوبهٔ لاهور می آمدند در ملک پوربش گرد هی
لاهور مشهود دیدهٔ قراولان گشته فیمابین کارستیز وآویز انجامیده ایشان نیز یاران گذشته پیوسته
مکرر معدود می که باقتضای قضا از حلقهٔ دام گمند دلیران رهائی جستند وبعد از ورود موکب همایون بحوالی
لاهور که باغ شعلهٔ ماه مقر کوکبهٔ غرّوجاه گردید زکریا خان چون معارضهٔ خود را با فوج منصور از قبیل
معارضهٔ ظلمت با نور دید کفایت خان وکیل مهمات خود را لطلب امان بدربار غروشان فرستاده
خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک نشان فایز گشته بیست لک زر وچند زنجیر فیل کوه پیکر
با نفایس وهدایای دیگر برسم پیشکش از پیشگاه حضور انور گذرانیده لوازم خدمت وانقیاد
بتقدیم رسانیده خلاع فاخرهٔ خسروانی واسب تازی نژاد باساخت وزین زرین وکمر خنجر وشمشیر
مرصّع با وعنایت ونوازشات دیگر دربارهٔ او مبذول وایالت لاهور بدستور با وتحویل وموکول

کشته فخر الدوله خان ناظم صوبهٔ کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او کناره کرده وادی اطاعت بوده
وبیسر و سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آن ملک سرافراز ساخته روانهٔ آنولایت
وناصرخان صوبه دار را که از جمله کرفتاران و در رکاب نصرت اقتران میبود مجددًا بصوبه داری
کابل وپشاور سربلند و فوجی را تعین فرمودند که بمحافظت معبر وضبط کشتیهای پنجاب پرداخته
متردّدین را روانهٔ اردوی ظفر قرین نمایند ۞ در بیان وقوع جنگ سلطانی فیمابین
اعلیحضرت خدیو کیتی ستان وحضرت محمّد شاه پادشاه هندوستان
وکیفیّت تسخیر شاه جهان آباد ووقایع آن ایّام بهجت بنیاد بعد از
انکه دار السلطنهٔ لاهور بحیطهٔ تسخیر در آمد بعرض ایستادکان پایه سریر کردون نظیر رسید که حضرت
محمّد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابلهٔ
موکب نصرت پناه است شرحی نکارش یافته مشتمل بر اینمضمون که چون نواب همایون ما تر کمانیم و
آنحضرت نیز از دودهٔ تر کمانیه وسلیل سلسلهٔ کورکانیه وسوای دوستی امری مرکوز خاطر نبوده بنا
بر انکه از افاغنه نسبت بهندوستان بیشتر از ایران بی اعتدالی واقع شده بود مظنون خاطر ما اینکه
البته قبیلهٔ آنطایفه مرغوب طبع امنای آندولت خواهد بود باین عقیده ایلچیان فرستادیم ودر
باب سدّ راه فرار آنطایفه اظهار نمودیم متعهد کشتند باز ایلچی دیگر یاد آوری کرده همان جواب شنیدیم
وثانی الحال که خلاف آن ظاهر شد محمد خان را روانه کردیم بحسب الاوّل انکهد اشته بجواب نپرداختند از قرائن
که معلوم میشود جمعی در سر زمین آندولت ریشهٔ تصرّف فرو برده پادشاه والاجاه بر این امور مکلّف
می سازند والّا آنحضرت را بمقتضای بزرگی از اینگونه مواد مضایقه نخواهد بود اعیان آندولت
در ارادهٔ خود راسخ بوده جمعیت خود را درست نمایند وآن والاجاه نیز از خزانه ولشکر تقویت داده
ایشان کرده در ساعت داد ایشان کوشند انشاء الله تعالی بعد از انکه خود آزمائی کرده خوب ضرب دست
جنود مسعود را دریابند انچه از معرکه را بسلامت پیش گیرند باز اگر عفوی در بارهٔ ایشان بعمل آید بنا
خواهش والتماس آنحضرت خواهد بود وبعد از روانه کردن آن نوشته موکب جهان کشا روز جمعه بیست و ششم

شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای ژرف عبور و روز دوشنبه هفتم ذی القعده وارد سرهند
شدند و در آنجا بسر حد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگی و
سه هزار عرادهٔ توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب و اثاثه زرم و آلات جنگ وارد محل
موسوم بکرنال بیست و پنجفرسخی شاه جهان آباد گشته و چون رودخانه فیض که علیمردان خان آنرا بشاه
جهان آباد جاری ساخته در جنب کرنال روان و اطراف دیگرش بجنگل پیوسته است در آن
مکان حصن حصین و قورغان متین ترتیب داده توپخانه ها را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله
توقف دارد خدیو بیهمال شش هزار نفر از سپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی
اردوی محمد شاه دستبردی زده و تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض رسانند و بعد از روانه
ساختن ایشان موکب ذیشان روز سه شنبه هشتم آنماه از سرهند حرکت و وارد منزل رآجه
سرای دوازده کروهی و چهارشنبه نهم وارد قصبهٔ انباله هشت کروهی که تا کرنال سی کروه مسافت
داشت گشته حرم محترم و بنه و آغروق را بسرکردگی فتحعلی خان افشار چرچی باشی و جمعی از سرکردگان
در انجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت و پانزده کروه راطی کرده شاه آباد را محل نزول
اردوی ظفر نشان ساختند و قراولان در همان شب پنجشنبه بحوالی اردوی محمد شاه رسیده
موافق کیش سپاهگری در گوشهٔ کمین زه کرده بسهم دلیری در سر توپخانهٔ او جمعی را قتیل و
چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت کروهی تهانی سر برگشته توقف و شب جمعه
یازدهم دو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا آوردند که
تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آید پس معتمدی را روانهٔ سرای عظیم آباد و بقراولان اعلام فرمودند که در
همانسرای توقف و جمعی از یکه تازان جلادت نشان در انحوالی از روی حزم و ثبات عزم بقراولی
پردازند و چون از سرای مزبور تا کرنال شش کروه مسافت و چهار کروه آن تمام جنگل و مشتمل بر
یک راه باریک و دو کروه دیگرش الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود سرکردگان شرباشر را
دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه و جا

ومکان نزول وهمواری زمین وکیفیت جنگل ومیدان جنگ را تشخیص داده درسرای عظیم آباد خبر موکب
والا رسانند وروز دوشنبه دوازدهم رایت جهانگشا از شاه آباد روانهٔ تهانی سرده کروهی گشتند
وروز یکشنبه سیزدهم هم بهنگام صبح از منزل مزبور لوای آسمان سا نهضت یافته قول همایون پادشاه
زاده نصرالله میرزا تفویض وجمعی از خوانین را سایه گزین جناح همای لوای همایون فال گردانیده
خود با فوجی از دلاوران یک ساعت ونیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد شدند چون محل
مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که بسنگ وآجر برآورده بودند حاکم انباله واهالی آنمکان باستحکام
قلعه ورباط مغرور گشته بسرکشی پرداخته بحکم والا توپ بحصن آنجماعت بسته همگی ایشان از بیم جان
طالب امان گشته بپابوس همایون سربلند شدند ودر آنجا سرکردگان قراول باد ونفرشر باشیران
بروفق فرمان حاضر گشته مجدداً هریک سروزنده که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند بنظر
اقدس رسانیدند واز گرفتاران بزبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که محمد شاه از دست
برد قراولان پابدامن حصن کرنال کشیده همان مکان را که جای محکمی است مأمن عافیت ساخته
شرباشرانها نیز که ملاحظه سمت شرقی وغربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که هردو طرف
بیشه است وزمین مسطح که شایستهٔ نزول کوکبهٔ نصرت آهنگ وقابل میدان جنگ باشد نیست
چون راهی که باردوی محمد شاه میرفت منتهی بجنگل صعب میشد ومرضی طبع اقدس نبود آنحضرت ارادهٔ
کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه گشته درطرف پانی پت که مابین کرنال وشاه جهان آباد
واقعست درمیدان وسیع وعرصهٔ هموار دو سه روز نصب کوکبهٔ فیروزی ورفع رایات عالم آرا نموده
نموده اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ پردازد والا ازهمان راه رایات توجه بسمت شاه جهان آباد افراز
موکب همایون در روز دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت واز رود خانهٔ فیض
گذشته در دو فرسنگی اردوی محمد شاه مکان هموار مسطحی دیده خیام فلک احتشام را درآنمکان
افراشته خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام تا نزدیکی معسکر محمد شاه جائی که علمها وبیرقها
وتوپخانهٔ ایشان نمودار بود با دیدهای جهان نور دراصبار فتار ساخته وبلشکر ولشکرگاه ایشان

نظر

نظر تحقیق انداخته بمقر دولت بازگشتند هنگام شام بعرض رسید که برهان الملک سعادت خان صوبه
دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان بود با سی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام بعزم
امداد محمد شاه وارد پانی پت شده فی الفور جمعی از سپاه ظفر پناه بمقابله او مامور شدند اگرچه همه
جا بفاصله نیم فرسخ کمابیش اطراف اردوی محمد شاه جولانگاه سپاه نصرت کیش بود که از کوشه
و کنار سر و زنده گرفته می آوردند اما باز فوجی را همان شب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز شنبه
پانزدهم از آن منزل حرکت و چون رودخانه فیض که بشاه جهان آباد حاریست تا دریای جمون یک
فرسخ و نیم فاصله دارد کوکبه جهانگیری آغاز نهضت کرد و قشون نصرت مقرون سه قول قرار داده
شاهزاده نصرالله میرزا را تعین فرمودند که از جانب شمالی دریای جمون تا حوالی کرنال آمده راه
قرار افراز دشهریار کشور گیر مابین رودخانه فیض و جمون را مسیر یکران کردون نظیر ساخته با جمعی
برای ملاحظه جای یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند در عرض راه قراولانی
که شب بر سر راه برهان الملک سعادت خان مامور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادت
خان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانیده و قراولان بعقب او رسیده بسیاری
از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات معسکر محمد شاه گذشته
سمت شرقی اردوی او را بفاصله یکفرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و بر وفق امر اقدس
نصرالله میرزا با قول همایون ملحق و در آنموضع نصب لوای قرار کردند در اثنای آنحال سعادت خان گمان
میشود که پیشازان جنود منصوره بنه او را تاراج کرده اند حوصله غیرتش از مینا رفته از راه غرور
آماده جنگ گشته خان دوران و سپهسالار هندوستان با واصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی
و جمعی از خوانین عمده با عانت او از جا برآمده قشونهای خود را سه دسته کرده با توپخانهای سنگین
و اخشام رنگین آهنگ میدان جنگ نمودند یعنی محرک عرق حمیت محمد شاه گشته او نیز با نظام الملک
که صاحب هفت صوبه ممالک دکن و امرای اعظم آندولت بود و قمر الدین خان وزیر الممالک و تقیه
خوانین و صوبه داران و جمعیت از حد افزون و فیلان مست و بالش و توپخانه و اسباب آتشخانه بنیم

فرسخی میدان جنگ بیرون آمده تا بقورخانه خود پشت به پشت تسویهٔ صفوف و ترتیب ارباب
سیوف کردند از دحام و جمعیت ایشان بحدی بود که از نیم فرسخی که میدان جنگ بود تا معسکر
ایشان پشت به پشت صف بسته و همچنین طول سپاه آنکروه نیز نیم فرسخ بنظر می آمد خدیو کشور
فیروزی که آرزومند چنین روزی بود فی الفور جمعی را بصیانت اردوی همایون مقرر و سرو
برآراسته درع و مغفر ساخته براشهب گردون خرام سوار و قول همایون مستقر صولت نصرالله
میرزا و جمعی از خوانین نامدار گشته توبهای کوه توان را که میدان جنگ متحمل آن تعابین برق آهنگ
نمیشد در تحت لوای شاهزاده والاتبار گذاشتند و رایت آیت یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللهِ
در عرصهٔ رزمگاه افراشتند و خود با افواج نصرت قرین و مبارزان عرصهٔ کین و لوبخانه جلوه
میدان نبرد و عازم معرکهٔ رزم و آوردگشتند ۵ زبس تعداد لشکر بیکران بود ۵ سر انگشت گوا
خون چکان بود ۵ برون رفت از هجوم صف کشیده ۵ ثمره برهمزدن از جنگ دیده ۵ شد از
آمد شد مرد سپاهی ۵ غبار خرمن مه کاوماهی ۵ فلک چندانکه دامن برکشیدی ۵ سر انجم بنوک نیزه دیدی
غریو خم روئین ولوله برچرخ هشتمین انداخت و پرچم رایات کلکون پرند ساحت سپهر را شفق گون
ساخت نخست چرخچیان طرفین مانند چرخ فتنه جوشور انگیزی پرداخته مبارزان جرار و
بهادران خونخوار دست باستعمال آلات حرب کشودند سرهای دلیران مانند کوی در چوگان
قوایم اسبان غلطان شد و رؤس سرکشان مانند حباب در دریای خون سرکردان هر قبیلهٔ
که سوار ماشهٔ تفنگ بشد چابک سواری را از مرکب هستی پیاده میساخت و هر از دهانوبی که
دهان آتش فشان میکشاد بزبانه شرر برق هستی خشک و تر میگردید القصه از ابتدای ظهر تا
انقضای چهار پنج ساعت نایرهٔ حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران
بسرافشانی و خصم افکنی اشتغال داشت و از زبانهٔ نارٌ حَامِيَةٌ وصف حال میکرد و
زمین از کر و فر سواره و پیاده تفسیر اِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا میگفت صفیر تیر صدای
فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا درگوش جان می انداخت و برق سنان جان ستان صورت یگاد

البرق یخطف ابصارهم در دیده و دل جلوه میداد کلولهٔ تفنگ مرگ آهنگ تفسیر و جعلها
رجوما للشیاطین بزبان حال ادا مینمود و زبان تیغ مسحا بالسوق والاعناق
ببرهان قاطع با دامیرسانند لراقه شد افروخته آتش رزم و کین ۞ ز خون گشت گلگون
سرای زمین ۞ گرفته ز گرد سپه مهر و ماه ۞ فضای جهان گشته چون شب سیاه ۞ ز نوک سنانهای
خارا گذر ۞ شده چشمه چشمه زره سر بسر ۞ ز غلطیدن کشتگان در مصاف ۞ شده پشته برشته چون
کوه قاف ۞ ز بسیاری کشته و خستها ۞ در آن عرصه خالی نبد جای پا ۞ تا آنکه سعادت از لشکر پناه
روی برتافته بیکباره بجانب انهزام شتافتند برهان الملک و نثار محمد خان برادرزادهٔ او که در
هودج فیل قرار داشتند بهمان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خان دوران که سپهسالار و
مدار الیه سلطنت هندوستان بود زخمدار گشته پسر او با مظفر خان برادرش مقتول و میا عاشور
خان ولد دیگرش بقید اسار درآمده خودش نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کار کرافتاده بود درگذشت
و اصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی با شهداد خان افغان و یادگار خان و میر حسن خان کوکه
اشرف خان و اعتبار خان و عاقل بیگخان و علی احمد خان که از امرای معتبر بودند با قرب صد نفر از
خوانین و عظمای دیگر و سی هزار تن از لشکریان ایشان عرصهٔ شمشیر زهر آبگون گشتند و جمعی کثیر زنده
بسلسلهٔ گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین خان وزیر اعظم چون قریب باردوی
خود تسویهٔ صفوف و اعلاء اعلام صولت نموده بودند بمعسکر خویش بازگشته دست بر دیل تهمتن
و خراین بیحد و مر و فیلان کوه پیکر و توپخانهای پادشاهی و امرائی که بعرصهٔ جنگ آمده بودند با
غنایم بسیار و اسباب و اثاثه فزون از شمار بحیطهٔ تصرف درآمده تا عصر تنگ عرصهٔ میدان از
وجود سپاه هند خالی و با جساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه
اطراف غورغان خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون شکوه سپاه
انجم گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی او مامور ساخته بتشدید راه فرار
رهندیه پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید نوشته که از لاهور بآن پادشاه ذیجاه نگارش

یافته بود که چون فیمابین حضرتین نسبت ترکمانی اتحاد و سلسلهٔ حسنیت تحقق دارد بعد از جنگ و خود آرائی
هرگاه عفوی دربارهٔ اعیان آن دولت بعمل آید باز بالتماس آنجناب خواهد بود همان نوشته را
وثیقهٔ تشفع و وسیلهٔ اعتذار ساخته روز سیوم خلع سلطنت از خود کرده و افسر سروری از
سر برگرفته باخوانین و امرا باستظهار تمام وارد درگاه سپهر احتشام گردید و در جائی که پادشاه
دیجاه عازم دارالامان حضور اقدس بود بمراعات نسبت ایلی که فیمابین حضرتین تحقق داشت از جانب
ظل اللهی شاهزاده نصرالله میرزا تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال
شتافته هنگام ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمه مبارک راه و رسم اعزاز پیموده از
آنجاکه دستگیری در چنین مقامی شایستهٔ آئین سروریست دست آنحضرت را از روی تلطف
گرفته در مسند همایون همنشین خویش ساختند و در حقیقت کلید فتح کل ممالک هندوستان بدست
تصرف دولت نادریه درآمد و محمد شاه چاشت آنروز در خیمهٔ مقدس مهمان آنحضرت بوده اگرچه
که از جانب چنان میزبان در خور چنین مهمان بود بعمل آمده باز محمد شاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت
کرد اما افواج منصوره بهمان نهج دست از ضابطهٔ محاصره باز نداشتند محمد شاه روز ثانی با امرائی
که داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم اردوی ظفر شعار و بملاحظهٔ پاسداری حرمت آنخاندان
والاتبار خیمه نشین پادشاه والاجاه و سراپردهٔ حرم محترم او در حوالی معسکر نصرت اثر قرار یافته عبدالباقی
خان که از اعاظم امرا بود با جمعی مأمور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه والاجاه نموده باشد
و بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری پردازد و از آنجا روز پنجشنبه غرهٔ ذی الحجه رایت جهانگیری
بجانب دهلی که بشاه جهان آباد اشتهار دارد نهضت کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه
متقر کوکبهٔ عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمد شاه برای تدارک لوازم مهمانی مرخص شده
پیشتر روانهٔ شهر گردید و روز جمعهٔ نهم از باغ مزبور سواره و غازیان از ابتدای باغ تا درب دولتسرای
خاص پادشاهی یسان بسته با اندازهای قیمتی از زر نقدهای گران بها و اقمشهٔ نفیسه از سرکار
پادشاهی اندوخته و قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاه معدلت بنیان شاه جهان و دارالخلافه

سلاطین دادآئین هندوستان بود مقرر کوکبهٔ دولت ساخته محمدشاه را نیز درمیان همان قلعه جای
داده و در روز ورود موکب اقدس جناب محمدشاه سفرهٔ افتادگی در بزم ضیافت گسترده
خدیو جهاندار بعد از انقضای مجلس بدلجوئی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدیکه روز اول قرار یافته
سلطنت هندوستان بارنجناب پادشاه تعلق دارد و آنچه شرط امداد و رسم و داد است به
مقتضای ربط ترکمانی دربارهٔ دولت کورکانی بعمل خواهد آمد محمدشاه مراسم تکریم و تعظیم و تسلیم
بتقدیم رسانیده بشکرانهٔ این عاطفت که تاج بخشی را علاوهٔ جان بخشی یافت تمامی جواهر و خزاین
و اثاثه پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود مفصل بمعرض
عرض درآورده برسم نیازنثار و ایثار کرد هرچند که همت کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال
نظر اعتنا بران کنوز و خزاین که جمع مخازن سلاطین روی زمین با عشری از اعشار آن برابری
نمیکرد نیفکنده دامان نیازمندی ازانها درچید. اما بنابر مبالغهٔ پادشاه والاجاه آئینهٔ
این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط خزائن و بیوتات تعین فرمودند ❊ در

ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال فرخنده مآل ۱۱۵۱ هجری ❊

چون افواج خنک روی شتا و سپاه سرد مهر زمستان ساکه با دیمایان عرصهٔ جهانند آ
هواداری اسفندیار اسفندارمهی قدان ریاحین که در دارالخلافه اکلار بر طرف جویبار نزول کشوده
بودند دست یافته شاخ و شانهٔ اشجار را بمشاجره درهم شکستند و رنود دواوباش بهمن از محلات
خیابان چمن دست تطاول افراخته سینهٔ گل را بزخمهای کاری چاک چاک و کلکون قبایان چمن را
از لباس برو برگ عریان و هلاک ساخته از جیب غنچه همیان زر درآوردند شب شنبه دهم دی
المجه که عید نوروز و اضحی مقارن افتاده بود خسروزرین افسر مهر بقصد دفع فتنهٔ شتا
از خلوتسرای حوت بسرای خاص حمل خرامیده نوخواستگان قوی بازوی قوای ربیعی بغماگران
صبا و شمال را بنهب آن شهرغارتگر یعنی دیماه فرمان داده ثابت قدمان اشجار بهاری را
از غنچه و سه برگهٔ عمود برگرفتند و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروخته از

ازجای جستند و تیغ بندان درختان از شاخهای تیز تیزه و سنان برداشته میان ستیز چشت بستند
قوی دستان چنار یکوشمال فوج پرخاشجوی زمستان ساز و برگ خویش کردند و یلان صناحت
شوکت گلستان و دلاوران صنوبر لوای کلکون پرند در عرصهٔ گلشن افراخته بچار سوی باز ار
فصول روی آوردند و خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت
زده بر جای خویش خشک ماندند حریف زمستان چنار آسا باتشی که خود افروخته در گرفت
یعنی گلهای آتشین دود از نهاد سرد روئی زمانه در آورد در روز سه شنبه طرف عصر خدیو عصر منزل
محمد شاه را بقدوم میمنت انتساب رشک بیت الشرف آفتاب ساختند و شام آن روز دیر
دورنگ فتنهٔ عجب ریخت و نقش طرفه برانگیخت **تفصیل** این اجمال آنکه در شب یک شنبه
یازدهم بدون اینکه از جانب محمد شاه اشارهٔ یا از طرف معارف تحریکی واقع شود ولولهٔ قلبه
و غلغلهٔ آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش در میان شهر با اهل اردو پرخاش کرده بعضی از
چند منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند در آویخته در مراسم دست درازی کوتاهی نکردند
و چند نفر از لشکر ایرانی را بتیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحهٔ قربانی ساخته خون ایشان را حنای شب
عید و خضاب دست امید نموده سپر پنجهٔ دلیری را بمهمان کشی رنگین کردند و از آنجا بپای تهور
بر سر فیلخانهٔ شاهی رفته فیلان را متصرف گشتند حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران در سر
دروب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات مدارات فلکند تا صبح گاهان دیده از جوان
بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی از غازیان پا از منهج خودداری بیرون گذارد
تا فردا بدانچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهر آلود صبح مهر از دل بدر کرده
بقصد انتقام تیغ از نیام برکشید و خدیو خورشید از سر کین سر و بر را بلباس سرخ شفق
آراسته با چهرهٔ برافروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک برآمد خسرو بیمال با هیبات
خشمگین و صورت سهمگین سوار بگران جهان پیما و خنجر گذاران نیزه دار و بهرام صولتان
کیوان آثار هالهٔ بدر رکاب هلال آسا گشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس مسجد خاص و عام

ساختند و در آنمکان بعد از تحقیق آنکه حرکات دوشینه از کدام محله و چه جماعت صادر شده
دنبران را فوج فوج به تنبیه آنگروه تعین و امر بقتل عام آنمحلات فرمودند شور محشر و آشوب رستخیز
اکبر درمیان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار عمارات رفیعه نقش عالیها سافلها گرفت
و مساکن اصحابشان صفت خانهٔ زنبور پذیرفت بناهای دلکش بزور نشاهٔ شراب نادانی عوام مست
خراب افتاده ذکور و اناث سلسلها مانند نر و مادهٔ زنجیر شیون در گرفتند سراهائی که طعنه بر قصور
جنت میزد بصدمهٔ کج کاوی یلان قصور یافت حوضهائی که از چشمهٔ سار لطافت کوثر آب میخورد
فوارهٔ جوش خون شد و بازار جواهریان و صرافان و راسته بازار و دکاکین تجار و ارباب مکنت
و تمامی اسواق شهر بحیطهٔ یغما در آمد عاقبت آنگروه یاغی چنار آسا با تش خود سوختند و از این
دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویخته و از سیاست کشتند و بشرارهٔ این شرارت دود از دودمانها
بر آمد و سوز و آه دلهای افروخت چون شعلهٔ وجود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از
دروازهٔ اجمیر الی در مسجد جامع و چند محلهٔ دیگر صغیر و کبیر اغرضه شمشیر شدند از هنگام طلوع
نیر اعظم تا زمان غروب زبانهٔ این شعلهٔ پر شور و شر بزبانها میرسید و در کندوکوب و رفت و روب
و قتل و نهب و اسر و سبی تقصیری نشد هنگام شام که نصف آن معموره لگد کوب جنود قهر و تلش
جهل عوام برق خرمن زندگانی سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی انجا در مقام استیمان
و پادشاه و الاجاه بوساطت نظام الملک و قمر الدین خان در صدد شفاعت بر آمده التهاب
آتش جهان سوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو نشست و فرمان دارای فتوت راه
بر یغماگران لشکر شور و شر بست و اسیرانی که در تصرف لشکریان بود تمامی استرداد و با ولیای ایشان
تسلیم شد کو باز مانه بدفع کز ند چشم بدار سر او مساکن آن طایفه سپند سوخت و چون در شب شورش
سید نیاز خان داماد قمر الدین خان و شاه نواز خان که از اعاظم هند بودند بر سر فیلخانه رفته
مرتکب قتل فیلبان باشی و بردن فیلان شده در خارج حصار شهر در جائی متحصن گشته بودند غلیم الله
خان و فولاد خان که از اعیان دولت کورکانیه بودند بحکم والا مامور بگرفتن ایشان گشته سومی الیهما

را چهار صد و هفتاد نفر فیل بدربار دولت حاضر کردند که همگی عرضهٔ تیغ باسالت بودند و از وقایع بهجت افزا
اینکه محمدیهٔ سراپردهٔ کورکانیه را بجهة شاهزاده نصرالله میرزا خطبه کرده بتهیهٔ اسباب سور و آرایش
بزم سرور پرداخته کنار رود جمون محاذی ایوان دیوان خاص را هر شب چراغان مطلع صد هزار
بدر و تا یکهفته ایام ولیالی عشرت را رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساخته هر روز فیلان
کوه پیکر و کاوهای میمنی منظر و شیران اژدر مهابت وارنه های صاحب صلابت بجنگ انداختند
روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق
آداب و آئین ان سلسلهٔ علیه خقان مروارید و درمزین بجواهر شاهوار زیور قامت شاهزاده
والاتبار ساخته چند قطعه الماس نیز بکلف و سه زنجیر فیل و پنج راس اسب با ساخت مرصع برای
سواری شاهزاده بپیشگاه جلوه کشیدند و شب دوشنبه بیست و ششم ماه مزبور مقارنه سعدین واقع
شد انحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند
حاصل بحر و کان و ظرف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسهٔ چندان
بقلم ضبط در آمد که محاسبان اوهام و دفترنویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از
انجمله تخت طاوسی بود که کنوز کیکاوسی و خزانه دقیانوسی رونمای جواهر شاهوار آن را قمی شمرد
و در ایام سلاطین سابقه هندوستان دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هند هر کروری صد هزار
لکت و هر لکت عبارت از صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن شده بود و همچنین لآلی غلطان و
الماسهای رخشان که نظیر آن در خزانهٔ هیچیک از ملوک سلف و سلاطین عهد وجود نداشته
بتحرن دولت نادریه منتقل شد و امراء و خوانین دولت و اعیان دار الخلافه و رایان خودرای و
صوبه داران ممالک آرای نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب برسم
پیشکش و هدیه بارگاه حضور ساختند و بعد از فوت سعادتخان محصل بصوبهٔ رود و لکهنو فرستاده
یک کرور زر که باصطلاح ایران با پنصد هزار تومان باشد با فیلان کوه توان و اسباب بیکران
از صوبهٔ مزبوره که متعلق بسعادتخان بود بخزانهٔ عامره رسانیده و در ایام توقف از خزاین سلطنت و

پیشکش

وپیشکش امراء صوبه داران دور ونزدیک مساوی پانزده کرور بسرکار همایون انتقال یافت
واز جواهر وجز این واسباب کارخانجات واثاثه سلطنت مقداری خطیر که فزون از حوصله تحریر و
شایسته سرکار چنان پادشاه بی نظیر کردون سریر باشد بسرکار پادشاه والاجاه آمد آشتیان
وسیله ابواب مشت بر روی میوات عامره کورکانیه کشودند وبعظماء وروساء لشکر که مصدر
خدمت شده بودند انعامات شایان عنایت وبعموم غازیان وملازمان نظفر قرین مساوی
مواجب که از دیوان داشتند وبخدمت کاران اردوی همایون نیز بقرار نفری شصت روپیه و صد
روپیه برسم انعام مرحمت گردید از خواص وعوام اردوی سپهر احتشام وخورد وبزرگ موکب نصرت
فرجام هرکس فراخور رتبه وحال از خزینه جود وگنجینه احسان خدیو یهمال ادراک خطی جزیل ودرایافت
نصیبی نموده جیب ودامان آمال را از زر وسیم حصول مالا مال ساخت وارقام مرحمت انجام جملگی
ولایات ایران عز صدور یافته مالوجهات سه ساله ایران عموما بتخفیف مقرر گشت ودر روز شنبه
ماه صفر بهمگی امرار وخوانین دولت کورکانیه خلاع فاخره وشمشیر وکارد مرصع واسبان بازین زر
عنایت ومجلس خسروانی آراسته محمد شاه را طلب وبدست مبارک تارک اورا بافسر سلطنت
سربلند وبتفقدات خاص بهره مند ساخته وشمشیر مرصع زیب میان او فرموده بر دوش او را
بجواهر گران بها چنانچه معتاد سلاطین هند است زینت دادند وتاج ونگین پادشاهی هند وستان را
بکامگان بحضرتش تشریف گردند محمد شاه بعد ازانکه سربافسر سروری آراست استدعا کرد که چون
بالطاف جناب نادری دوباره صاحب تاج وتخت ودرمیان سلاطین جهان فیروزبخت شده ام
ممالک آنطرف آب اتک از دریای سند از حد تبت وکشمیر تا جائی که آب دریای مذکور بدریای
محیط اتصال میابد بعلاوه ولایات تته وبنادر وقلعجات تابعه برسم پیشکش ضبط وبممالک
محروسه شاهی انضمام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی وغربی آب اتک از قبیل غزنین وکابل همیشه
داخل ممالک خراسان شمرده میشود آنحضرت نیز قبول وضمیمه قلم رو قدرت فرمودند ودر همان
مجلس همگی امرا واعیان کورکانیه را بخدمتگذاری ورضاجوئی خاطر مقدس والاجاه ترغیب ودلالی

شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید و رسم سلطنت را شاید آویزه گوش هوش
نیوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر داشتند که در سراسر بوستان هندوستان به
تازگی کلهای محمدی قرامین محمد شاه را کل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آن زمان در
ممالک هند بنام نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی محمد شاه رایج سازند و احکام مطاعه
مشعر بر خدمت و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و راجهای اکناف از موقف اعلا
عز صدور وارسال یافته محمد شاه را برادورنگ دارائی تمکن داده و جمعی از هنروران و ارباب
صنعت هندوستان را بملازمت رکاب همایون مقرر ساختند در روز سه شنبه هفتم ماه
صفر با فتح و ظفر از شاه جهان آباد رایت مراجعت افراخته باغ شعله ماه را مقر قوایم سریر عز و
جاه فرمودند و بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف رایات جهانکشا در شاه جهان آباد اتفاق افتاد
و بعد از وصول کوکبهٔ همایون بسر هند راه انحراف ساخته همه جا رود خانهای پنجاب و اتک را
جسر بسته از دامنهٔ کوهستان که نسبت بسایر امکنه بیلاقیت داشت متوجه مقصد و در بیست و هفتم
ماه صفر کنار رود خانه جهناب مشهور بوزیرآباد مضرب خیام سپهر احتشام گشته بعد از انکه لشکر ظفر
از آب گذشت چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود حوصله جسر لطمات آن بحر ژرف را
برنتافته گسیخت و بحکم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره باکشتی و کمی بمرور آغاز عبور کرده
چهل روز موکب فیروز در آن طرف آب رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لشکر توقف انداخته
و در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدائی لطف خدائی خود نیز بکشتی نشسته از آب گذشتند تا و صف
اینکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنهٔ کوه واقع میشد باز کرمی هوا بحدی اشتداد داشت
که از شدت آن مرغ نفس از طیران باز میماند و جوش آهن در بر دلیران تنور تفیده میشد زکریا
خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود جهناب در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت
پرداخته از آنجا رخصت انصراف یافت و چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و
تسخیر هندوستان بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود پردازند

لهذا از شاه جهان آباد نجار های ماهر و کشتی سازهای صاحب وقوف روانهٔ بلخ و مقرر فرمودند
که کشتیهای فلک منظور ساحل رود آمویه مرتب و مهیا سازند تا رایت جهانگشا وارد آنحدود شود
ابو الفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب انتخاب لات
موکب همایون حاجی بوقاشی نام معتمد خود را برسم سفارت باعریضهٔ اخلاص نشان
بدربار عز و شان روان ساخت و فرستادهٔ او در بیستم جمادی الاخری وارد پیشگاه
سپهر نمون و فرمان همایون در جواب او بتفاد مقرون گشته احدی از ملازمان دربار را
با او رفیق ساخته نزد پادشاه مزبور روانه و اعلام فرمودند که چون آن سلطنت مآب از
خانوادهٔ قاآنی و نقادهٔ دودمان چنگیز خانیست تمکن او و خیریت مملکت منظور نظر اقدس و
توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس میباشد هرگاه با اعاظم توران بقدم فرمان بری
پیش آیند فبها والا آنچه در مشیت آلهی گذاشته باشد از قوة بفعل خواهد آمد و بعد از ورود بمزن
حسن آباد من اعمال اتک مکنون خاطر دریا ذخایر آن بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان
و انصراف موکب کیتی ستان ایلچی روانهٔ ممالک روم و روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر
نفیسهٔ آنولایت رصد بجهة پادشاهان ذیشان فرستند مقارن آن چاپار و عریضهٔ اخلاص
آثار از جانب احمد پاشای والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان خان فیلی ایلچی روم در سیواس و توقف
رفقای او در صدور حکم مجدد منتظر و اقفان درگاه فلک مماس رسید لهذا حاجی خان چشکگر
چرچی باشی را بسفارت روم و سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو نصرت پیشرو را بممالک روس
تعین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب اینزمان دو الف و چهل هزار نادری باشد
جواهر و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم تحفه و ارمغان بجهة اعلیحضرت پادشاه سکندر
جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال و در بیستم رجب ایلچیان
عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار بهجت آثار اینکه در اواخر همان ماه عریضهٔ شاهزاده رضا قلی میرزا
بنظر انور پیوست که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب والا بجانب هندوستان آگاهی

ومیدان را خالی تصور کرده جمعیت موفور از اوزبکیه وترکمانیهٔ خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت
سرحدات خراسان وارد طرتن و درحینی که شاهزاده از خدمت اقدس مرخص گشته عازم مشهد
مقدس بود در هرات اینخبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابلهٔ او وارد سرخس و ایلبارس نیز از
طرتن به پنجرسنجی سرخس آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر برخورده دو تن از لشکریان اینطرف و لشکر
اوزبکیه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس گشته دیگر پا پیش
پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعهٔ موسومهٔ قاخلان را که مابین نسا و ابیورد واقع است محصور
و بطرح یورش و افکندن شورش اساس آنقلعهٔ محکم بنا را گرفتار لجّه شر و شور ساخته اگرچه اهالی آنجا
در قلعه داری میکوشیدند امّا هما نوقت داروغهٔ آنمحل در شهر ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعه کیان
با جمعی عزیمت سمت قلعه نموده از اتفاقات در اثنای کیر و دار جمعیت داروغه بنظر ایلبارس در
آمده بتصور اینکه موکب شاهزاده است که بسروقت او رسیده بر فرق دولتش غبار ادبار
می افشاند سراسیمه ترک قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه
که بآن نواحی دست تطاول گشوده فرصت نیافته بودند که بجمعیت خود ملحق شوند در گوشه و کنار
عرصهٔ شمشیر آبدار گشته پس رایات جهانگشا بجانب مقصد اعتلا یافته بحکم همایون رود اتک را جسر
بسته جنود مسعود ظفرنمود فوج فوج آغاز عبور و مرور کردند چون کوهستانات آن ناحیه بسکنای
افاغنهٔ یوسف زائی اختصاص داشت و آنطایفه جمعیت موفور و عدّت غیر محصور و در عهود سابقه
همیشه مصدر انواع فتن و شرور و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان معترف بقصور بودند رای جهان
آرا نیز دیو سرشت وحشی خصال که در حوزهٔ ممالک محروسه مسکن داشتند تعلق یافته افواج
قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان و جبال آسمان سان تعین فرموده اکثر آنطایفه پابست سلسلهٔ
پاداش عمل و کردن عمر آن هرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیهٔ رؤسا و سرخیلان ایشان پا
براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از آن طایفه بملازمت رکاب ظفرانتساب امتیاز یافته موکب
همایون از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد در غرهٔ ماه مبارک رمضان وارد دارالملک کابل و در آنجا

تماوی سرکردکان وسرخیلان افاغنهٔ آنولایت شرف اندوز جبهه سائی آستان ومورد عنایات
بیکران گشتند وبهمه جهت ازولایات سمت غربی اتک که بدولت علیه نادریه اختصاص داشت
چهل هزار از طوایف افغان پشاور وکابل وجماعت هزاره وباقی ایلات کوه نشین درسلک
ملازمت انتظام داده روانهٔ هرات وکس تعین فرمودند که درآنجا مشغول سرانجام ضروریات
ومایحتاج واستعداد آنجماعت باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود وشش روز
کابل مضرب سرادقات خلافت گشته بانتظام امور آن نواحی پرداختند وجواهرخانه وخزاین
وزواید اسباب سرکار خاصه واحمال اردو همایون بافیلخانه وتوپخانهای بزرگ روانهٔ هرات
ساختند صوبه داری کابل وپشاور بکماکان دربارهٔ ناصرخان برقرار واورا باجمعی ازخوانین نامدار
وعساکرظفرشعار مامور بانتظام واتساق مهام آندیار ساخته عازم سمت سند شدند ذکر بیان
حرکت موکب همایون بجانب سند وکرفتاری خدایارخان عباسی
ووقایع آن سمت ۞ خدایارخان عباسی زمیندار سند درایام توقف موکب همایون در
وهمچنین درنادرآباد که طنطنهٔ جهانگیری ودبدبهٔ گیتی ستانی آنحضرت دراطراف آفاق اشتهار
داشت همیشه عرایض بدربار معلی فرستاده دم ازدولت خواهی میزد ودراین اوان که هندوستان
مسخرگشته ممالک سند بعلاوهٔ بعضی ولایات بایندولت روزافزون منتقل شد بایست که
سنگ کفران را ازدامن باطن فروریخته روی عقیدت بقبلهٔ جهان آورد اما ازغلبهٔ خوف وهراس و
هجوم تشویش ووسواس خیالات سست اساس بخاطرراه داده ازجبهه سائی کریاس سپهر
مماس سرباز زد چون محال مسند ازولایات کرمسیر وبنارکی ضمیمهٔ ممالک خدیو کشور گیر گشته موسم
زمستان نیز آغاز سردرونی نموده فصل اقتضای سفرکرمسیر میکرد عزیمت آنسمت پیشنهاد خاطر
شده فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمدتقی خان بیکلربیکی فارس باقشون فارس وکرمان و
کوه گیلویه وبنادر وحکام مابین که منتهای سفر مسقط بودند ازراه خشکی وتوپخانه وزواید قشون
باغرابات وکشتیهای دیوانی ازروی دریا وارد سند وتهتها شود پس رایات جهانکشا درهفتم ماه

مبارک رمضان از کابل حرکت و با تونجانهٔ جلو از راه بنکش و دیرجات روانه سند و در بنکش
وکیل و وزیر از برای ضبط مداخل مالیات صوبهٔ ناصرخان و گرفتن ملازم و ملاحظهٔ سان قشون
او تعین و باتفاق ناصرخان روانه پشاور فرمودند و همه جا موکب همایون کوچ بر کوچ برسم
استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آنسمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود
بعنایت الهی و زور بازوی همت شاهنشاهی تونجانه را در کمال سهولت از آنموضع گذرانیده
در پنجم ماه شوال وارد دیرهٔ اسمعیل خان گشته اگرچه اسمعیل خان اول وهله بقلعه داری پرداخت اما
چون ثبات و قرار خود را در برابر خدیو فریدون اقتدار از قبیل معامله مشت خس با التهاب نار و
اهالی آنسر زمین را مانند کیاه علفهٔ داس تیغ آتشبار یافت بار رؤسای دیره بدایرهٔ اطاعت در آمد
هرچند که در کنار دریای اتک که غریمت سمت سند مقصود ضمیر جهانکشا بود شش هفت کشتی را
بنا بر ملاحظهٔ از مفاصل شکافته حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت
بیکدیگر اتصال دهند امّا چون دیرهٔ اسمعیل خان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار
جمع و سفاین همراهی را نیز بهم پیوسته تونجانهٔ همایون و عمله و مستحفظان تونجانه را با کشتیها
از روی دریا روانه و از منزل مزبور لوای جهانکشا بجانب دیرهٔ غازیخان نهضت داده در پانزدهم ماه
مذکور دیرهٔ مزبور را مرکز دائره دولت ساختند غازیخان و سرکشان آن دیار روی نیاز بدربار فلک اقتدار آورده
تمامی قلعجات آن نواحی و عرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودسری و استبداد بودند مقلد
قلادهٔ انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان و غازیخان هریک بدستور سابق بزمینداری و جاگیر خود فایز شده
مشمول عاطفت و احسان شدند از انجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیمهٔ کریمه آن بود که
سالکان طریق ضلالت را اوّلاً بمنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت بتنبیه او پردازند
او را از شامت سرکشی آگاه سازند فرمانی خطاب بخدایار خان صادر گشت که در هر باب خود را از
بدرو رعایا را کرفتار ورطهٔ شور و شر نساخته حکم مبارک را تعویذ بازوی نیازمندی و هیکل گردن
امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه معلی شتابد در چهاردهم ذی القعده محل موسوم بلارکانه

منجم سراوقات سلطنت کشته چون در انجا بعرض رسید که آن آیه نجات در گوش خدایار از مفاد و تأثیر فعلکم
نصحی خبر داده و باغوای تسویلات نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت روی فرار نهاده بجهت تنبیه
او مصمم گشتند و بنه و آغروق را باشاهزاده نصرالله میرزا در لارکانه گذاشتند و خود با فوجی از غازیان
جریده و شبای در شب شنبه بیست و یکم ماه مزبور بتعاقب او نهضت و بکشتیها از دریای سند
عبور کرده بایلغا مشی پرداختند با وصف اینکه آنطرف دریای سند تمام خزیره و بیشه و صعوبت
طریقش خار راه پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد شهداد
پور و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایار بدربار معلی آمده بوضوح پیوست که ریش درون
او اصلاح پذیر نیست و عمرکوت محلی را که در دشت بی آب و آذوقه واقع و بحصانت مشهور و سی فرسخ
از آب و آبادانی دور است بتصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان سرزمین عاجز خواهد بود از
راه دیگر که آبادی داشت بمکان مزبور رفته آنقلعه را پناه عافیت خود ساخته خدیو جهانپناه روز شنبه هشتم آن
ماه سپاه منصور را ببرداشتن آب و آذوقه امر کرده همنکام صبح بلدی لطف الهی ارشهداد
پور روانه و آنروز و آنشب ایلغار و روز یکشنبه نهم سه ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت
رسیدند با وصف اینکه خدایار مدتی بود که رخت بهر سمت بقلعه مذکور کشیده تمامی جواهر و ذخایر
و خزاین خود را در چاهای بسیار عمیق که طناب و هم به قعر آن مشکل رسید مدفون ساخته مهیای فرار
بود و حالت منتظره برای او باقی نبود چون همیشه سپر عنایت تأیید رب قدیر مخالفان دولت را
گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست میدهد خدایار را قلعه مذکور تیه حیرت و محبس غفلت گشته
بعد از انکه گرد موکب فلک کوکبه غبار دیده مرادش گشته استنباط ورود رایت عقاب پیکر نموده
مانند مرغ لکنده و طایر پرکنده از قفس قلعه بر گوشه بام فراجسته آغاز پرافشانی نموده که شاید
اوج دشمن شکاری که پیشتاز ان لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند او مانند صعوه
پرشکسته بال تدبیر را بسته دید خود را بقلعه رسانید و بعد از لمحه بغیر از انکه از صدمه چنگل شاهین جوانان
آشیان خفض جناح گریز راه نجاتی برای خود گمان نکرده با سران قلعه و آنطایفه دست برد امن سلیمان

زده بپابوس اقدس سرافرازی جست و تمام خزاین و سیم و زر و شدات لآلی و کوهر که در زوایای
زمین پنهان داشت بحیطهٔ ضبط درآمده بهرجته یک کرور متجاوز بتحویل کنجوران کنوز عامره انتقال
یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعده از عمرکوت عطف عنان کرده خدایار خان برسم
حبس بهمراهی رکاب نصرت انتساب مامور کشته در شانزدهم ماه مزبور بتایید خدای یکانه بافتح
و فیروزی وارد لارکانه شدند ❊ **در بیان وقایع بچی ئیل مطابق سنه ۱۱۵۲ هجری نبوی** ص ❊ سلطان زرین افسر عظم روز جمعه بیست و پنجم ذی الحجه سنه ۱۱۵۲
متربع نشین تخت کاه حمل کشته عندلیب باغی که از خدا باد چمن مانند مرغ آشیان کم کرده سرکردان بیابان
حرمان میبود باز بهزار نواصیت کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه ساخت و فاخته زار که در حسرت
دار الملک کلشن کوکو زنان میکشت بطوق بندکی سرو کردن آزادکی برافراخت رسول نسیم بهار بادیه
شمیم مشکبار از جانب دارای فریدون فر فرورین بار وصول بپای تخت کلزار کشوده و سلطان
یاقوت افسر کل بر تخت زمردفام کلبن تکیه زده بزم خرمی و شکفته طبعی بروی جکر کوشکان کلشن آراست
و ملک دینار غنچه قلعهٔ خود را بروی لشکر ربیع کشوده از خورده فشانی متقبل مال و خراج کردید و ساحت
کلزار از رستن کلهای عباسی بندر عباسی شد و توران زمین چمن ترکتازی جنود قوای نامیه تصرف
قزلباش کل درآمد خوار زمیان دی که غارتکران صحن چمن و یغمائیان دار الملک کلشن بودند سبر ستون
کشیدند و اوزبکان تنک چشم شکوفه و از هار بچاکری کوشیدند کلهای نافرمانی فرمانبری
اختیار کردند و اتراک صحرانشین ریاحین دسته دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند
چون از ابتدای کار که مشعل عالم افروزایند دولت نادره از پرتو انوار تائید آلهی روشن و برساحت
حال جهانیان ضیا افکن کشته طریقهٔ مرضیهٔ آنجناب آنست که هریک از کردن فرازان که با این دولت
خداداد سر بسرکشی برآورده عاقبت بزور بازوی اقبال شاهنشاهی از پا درآمدند ایشان را بازار یمن
مروت دستکیری کرده بر صدر کامیابی جا میدهند در ینوقت که خدایار خدا کیر و اسیر سلسلهٔ تقدیر
شد عاطفت خسروانه که در کانم بخشی دوست و دشمن بر سر بهانه است با او از در اعانت درآمده

بحکم

بحکم فتوت ولایات سند و تهتها را بسه قسم انقسام داده تهتها را با بعضی از محال سند بخدایار
مرحمت و او را بشاه قلیخان مخاطب و سرافراز ساختند و یکسمت سند را که بلوچستان اتصال
داشت بحبیت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی از مواضع سند که در جانب علیا
واقع شده بخوانین داودپوتره تفویض و قامت ایشان را بخلاع نوازش و اصطناع آراستند
چون حیات الله خان ولد زکریا خان ناظم صوبه لاهور و ملتان در سفر شاهجهان آباد از ملتزمان
رکاب اقدس و بنیابت والد خود بصوبه داری ملتان فایز و روانه ملتان گشته بود درین
اوقات بموجب امر همایون مجدد در لارکانه بخدمت والا پیوسته در سفر عمرکوت نیز طریق ملازمت
پیموده و در حینی که موکب والا از لارکانه عازم عمرکوت میشد فرمان همایون باحضار زکریا خان
اصدار یافته درین اوان که انصراف کوکبه والا از عمرکوت اتفاق افتاد زکریا خان بموجب حکم اشرف
شرف اندوز ملتزم عتبه سعادت شمول و مطالب و مسئول ایشان در حضرت خسروی بغرز انجاح
موصول گشته در باب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه با ایشان تاکیدات مؤکده و سفارشات
بلیغه و حیات الله خان که استدعای غلامی نموده بود مخاطب بشاه نواز خان گردیده رخصت انصراف
یافتند و در آنمکان عریضه از طرف محمد تقی خان بیکلربیکی فارس رسید که آمدن بسمت سند صورت
تیسیر نپذیرفته وارد کچ و مکران و در آنجا ملک دینار حاکم آن محل در مقام قلعه کشی برآمده مشارالیه قوچی
را بر سر قلعه او تعین نموده بر او مسلط و او را بجلقه اطاعت درآورده بنابر احتیاط از انقضای
موسم دریانوردی را از راه دریا به بندر عباسی برگردانیده خود در کچ و مکران توقف دارد حکم والا نفاذ
شد که چون کار سند بروجه اتم و اکمل فیصل یافته قشون را مرخص و باستعجال وارد رکاب سپهر انتساب
شود و چند روز بنظم مهمات آنسر زمین و انجام امور آنعرصه سپهر تزئین پرداختند هرچند که کامنیان
میوه کام رس جهانبانی که کلید باغ کامرانی عرصه جهان در دست باغبان اقتدار ایشان است هیچگاه
از لذت اندوزی میوهای رنگارنگ مستلذات جسمانی و سیر بستانسرای مشتهیات نفسانی فارغ
نیستند اما دو چیز بیشتر از سایر چیزها محظوظ و مرغوب طبع این خدیو کامکار میباشد از جنس فواکه خربوزه است

که بآن رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد مکرر از کاریز هرات که فالیز آن بر تبه مزبت
بفالیز سایر بلاد است خربوزه بنغداد می آوردند و در اوانی که رایات عالیات در ممالک هندوستان
میبود از بلخ و هرات و مرو این قافله حلاوت در راه و مطایای کوه پیکر کرانبار خربزهای نفیس آن
بوم و برگشته چاشنی بخش ذائقه دور و نزدیک بندگان درگاه میگردید دیگر اسب خوبست که
پیوسته مرضی رایض ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون اینمعنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم
دوست و دشمن گشته فرماندهان اطراف اسبان تازی نژاد را پیشخدام کاروان پیشکشهای خویش
ساخته باین وسیله بخسرو تش راه تقرب می پویند و بآستان خواقین سجده کاهش توسل میجویند
و در ایام توقف موکب والا در سند فرستاده پادشاه والاجاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوب
وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا نیز در خلال آنحال اسبان ممتاز و والی
بلخ نوباوهٔ خربوزه را از بلخ برسم پیشکش انفاذ خدمت خدیو کردن فراز نموده بود چند سر اسب کوه
توان باد و بیست سر خربوزهٔ بلخ بجمله سرکار پادشاه و الاجاه هندوستان ارسال و فرستادهٔ
آن دولت را معزز ساخته رخصت انصراف دادند ❊ **در بیان انصراف موکب**
همایون بجانب ایران و عزیمت سمت بخارا و ترکستان و تسخیر آن مملکت
نزهت نشان بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمات سند میان همت بتسخیر
ممالک توران بسته فرامین قضا آئین بنفاذ پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسب و اسباب و اسلحه
و ملبوس آنچه میسر شود بجمله غازیان نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و
چون شاهزاده رضاقلی میرزا نیابت سلطنت ایران فایز بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران
که وسط معموره است توقف داشت که هم ایام قشلاق را در آنجا بنهایت رساند و هم مهام ملکی را
بدیرای انجام گرداند مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته و شاهزادگان
کامکار برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد در سیزدهم محرم ۱۲۵۳ مطابق بچی ئیل اعلام جهانگشا
بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان ساکنه از راه سیسود اور روشال

و قوشج من اعمال بلوجستان عازم نادرآباد و روز پنجشنبه هفتم ماه صفر چمن خوبی را که در یکفرسخی نادر
آباد واقعست مضرب خیام عزوشان ساختند و ایام سفر میمنت اثر هندوستان از تاریخ غره
صفر شانزده روز حرکت از نادرآباد است تا روز ورود بآنجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت
از شاه جهان آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد و چون بنهجی که سبق ذکر یافت در
حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان در پشاور خبر طغیان لکزیه جارو تله ها
مرحوم ابراهیم خان بعرض اقدس رسید از آنوقت عزم انتقام و تنبیه آنطایفه مرکوز خاطر مقدس
میبود و بعد از ورود موکب والا بنادرآباد غنی خان ابدالی بیکلربکی نادرآباد را از سفر کرستان
معاف و مقرر فرمودند که در ابتدای میزان با قشون ابدالی از نادرآباد مرخص و روانه شیروان
و در موسم زمستان که کوه البرز را برف فرو گرفته که راه فرار بر آنطایفه مسدود میگردد تنبیه
ایشان پردازند و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرچی باشی و محمدعلیخان قرقلو سردار از ارزنجان
را با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و حکام
کرجستان و آذربایجان را نیز بمرافقت و همراهی ایشان مامور ساختند پس در دوازدهم صفر
موکب مظفر از نادرآباد رایت افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و جوانکان
کهدستان یکفرسخی شهر مقر الویه گیتی ستان گردید چون بسبب مشاغل ملکی تاخیری در ورود شاه
زاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزادگان نامدار شاهرخ میرزا
و امامقلی میرزا با علی قلیخان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت مقید
بورود در رضاقلی میرزا نگشته زودتر وارد هرات شوند و رضاقلی میرزا از راه زورآباد در قریه
بادغیس بموکب همایون ملحق گردد و شاهزادگان نیز با علیقلی خان در سجد هم ماه وارد خدمت
خدیو ارجمند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند چون تخت طاوسی که در ایام سلاطین
سالفه هندوستان صورت اتمام و بعد از تسخیر شاه جهان آباد بجواهر خانه همایون انتقال یافته
بود همت بلند شاهنشاهی که اورنگ نه پایه فلک را پست ترین پایه درجات شان خود میداند

بر آن تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر با خیمه که لایق آن و شایسته چنان شاهنشاهی فیروزبخت
باشد مکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از حرکت از شاه جهان آباد به حکم
همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشگان جواهر نگار هندی و ایرانی بسر انجام آن تخت
و خیمه کوهر آگین پرداخته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی از لآلی غلطان و کوهرهای
درخشان که هریک باخراج اقلیمی برابر و در بهابا کوهر شبچراغ ماه و لعل درخشان آفتاب همسر بود
در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز در خور آن مکلل بمروارید آبدار و کوهرهای شاهوار نقش پذیر
انجام ساختند و بتخت نادری موسوم گردید روز دیگر آن خیمه و تخت را با تخت طاوسی نصب کرده
چند روز مجلس نشاط بروی شاهزادگان آراسته حمایلهای گران بها و بازو بندهای مرصع
بجواهر ثمین که فزون از حوصله قیاس و تخمین بود بشاهزادگان و علیقلی خان عطا و دارالسلطنه
هرات را چون تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد امیر تیمور کورکان بوده بسبب همنامی لقبره
العین خلافت و جهانداری شاهرخ میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضاقلی میرزا بود عنایت و
سکه دارالضرب هرات را بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از طی این مقدمات شاهزاده گرامی را
بانصرالله میرزا مرخص و مقرر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان که هوا اعتدال
یابد روانه ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مزکور با صولت بهمنی و
سطوت تهمتنی از جولگای کهدستان حرکت و در کازرگاه که از منزلهای مشهور آنولایت است
نزول و روز یکشنبه غره ربیع الثانی وارد قراتپه باد غیس گشتند و در روز ورود موکب جهانکشا
رضاقلی میرزا با سپاه آراسته در سر راه بآئین شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره ورگشته
آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته و جوقه بجوقه در کمال رنگینی و استعداد صف بسته بودند یکیک از
نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزاده کامکار موقع قبول و استحسان و با فر و بازو بند کوهر
نگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار بآن یگانه کوهر صدف سلطنت عنایت گردید
و سه روز برای انجام مهام سپاه در آنمنزل مکث و از راه مارو چاق و چیچکتو و اندخود عازم بلخ

شده در هفتم جمادی الاولی موضع مشهور تقوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب سرادقات اقبال گشته چون
عزیزقلی بیک دادخواه سبق اخلاص و خدمت در ایندولت داشت و در شولدوک باخلاص کیشی
نقد جان را باخته بود لهذا نیاز محمد قوش بیکی برادر او بوالیگری بلخ سربلند و بخطاب خانی بهره مند
گشته حکومت اندخود بگداسلطان ولد دادخواه عنایت گردید و حکام و عمال بولایات تابعه تعین
و در دوازدهم ماه مزبور بسیر بلخ و عمارانی که از مستحدثات طبع زرین شاهزاده نامدار بود تشریف
برده چون سابقاً هزار و صد فروند کشتی که هریک دو سه هزار من بار برمیداشت سردار بلخ بامر همایون
ترتیب داده در روی آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده بونجاهٔ
والا نیز نقل کشتیها نموده اندریای آتش را با غله و ذخایر بجیحون و قیاس از روی آب روان ساخته
ورایات نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب
بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها از آب عبور نموده مامور شدند که همه جا از آن سمت
آب محاذی اردوی همایون راه نورد وادی مقصد باشند و در بیست و هفتم ماه نزول
کوکبهٔ همایون بمنزل کوکی که معبر نجاراست اتفاق افتاده در آنجا ولد حکیم نی تالیق که در زمان سابق
و در آن اوان عمدهٔ امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و کشی و اکثر رؤسای آنطرف آمویه
وارد اردوی معلی و بشرف آستان بوسی فایز و متقبل خدمت گردیده بخلاع فاخره و نوازشات
اختصاص یافته و از منزل مذکور رضاقلی میرزا با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را تعین فرمودند که بسیم
منقلای همه جا و منزل پیشتر رفته در چارجو توقف نمایند تا موکب همایون وارد شود و علی قلیخان
را نیز بسمت شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات معسکر شاهزاده مرحله
پیما گشته از ایلات و اهالی آنسمت هرکس در مقام ایلی و اطاعت باشد صیانت و متمردین را تنبیه
بعد از عبور علیقلی خان از آب جمعی ایلات کردن بقلادهٔ انقیاد نهاده فوجی که از جادهٔ صواب
منحرف و عازم فرار شدند بمعرض قتل و نهب در آمده آنفوج منصور با اسیر و غنایم موفور وارد
اردوی معلی گشتند و رضاقلی میرزا که بسمت چارجو مامور بود چون آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم

وبخارا کوچیده رفته بودند صیدی از آن طایفه دد بدام آن شیرشکاران معسکر شاهزاده درنیامده
در چهارشنبه هشتم ماه جمادی الاخر چاره جو مقرار دوی کیهان پوی شده بحکم والا در عرض سه روز
جسر متین بر آب آمویه مرتب وافواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چهارجو وصیانت
سر جسر وجمع وضبط محصولات آن نواحی مامور شدند ودر چهاردهم آنماه آنحضرت با غلامان
وخاصان بکشتیهائی که از بخاران هنرمند هند وایران مشتمل بر نشیمن وعمارات در کمال صنعت و
مهارت ساخته ومخصوص رکوب مقدس بمعماری وطراحی پرداخته بودند سوار گشته از آب عبور
وحکیم بی اتالیق که وزیر ومدار الیه سلطنت توران بود با جمعی از نقبا واعیان بخارا در آنروز
وارد دربار عز وشرف وتسلیم عتبه علیا مشرف وبخلاع فاخره ونوازشات خدیوانه بهره مند
گشته یک روز آنجا مکث وروز دیگر حکیم را بارفقا مرخص ساخته که ابوالفیض خان را مستظهر
باشفاق شاهنشاهی ساخته بدربار معلی آورد وموکب همایون از راه قراکول کوچ کوچ عازم بخارا
ویکشنبه نوزدهم ماه چهارفرسخی بخارا منضرب سرادقات جلال گردیده چون ابوالفیض خان قوت
معارضه را از خود مسلوب وسپاه ترکمانیه واوزبکیه را که در آنمدت از اقصی ممالک خود فراهم
آورده بود در جنب چیره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز انقیاد چاره ندیده با حکیم
اتالیق وتمامی خواجه زادگان ونقبا واشراف وقضات وامرا واعیان خود بجمعیت تمام از باب
اطاعت وخدمت پذیری درآمده روی امید بدرگاه سپهر احتشام آورده بیکفرسخی اردوی معلی
نزول ودر روز دوشنبه بیستم طرف عصر اذن کورنش یافته بتقبیل عتبه علیه فایز ونگین وافسر
سلطنت را سپرده چون از خاندان چنگیزیه ودودمان ترکمانیه بود در خصت جلوس در مجلس میمنو
مثال یافته بصیقل تقصدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه وتشویش خاطر او گردیدند وبعد از لمحه جمیع
رؤسا ونقبا باریافتگان پیشگاه حضور اقدس وجبهه سای آستان گردون شان مقدس گشته
رخصت انصراف یافته بخیمه ومنزلی که بجمله خان واتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند ودر روز چهار
شنبه بیست ودویم ماه موکب عز وجاه از آنمنزل کوچ کرده بیکفرسخی بخارا بمخیم چشم وار دوی محتشم گشته

ابوالفیض

ابو الفیض خان بخلاع خاص و بالاپوش طلا باف و کمر خنجر مرصع و اسب تازی نژاد با ساخت زرین
طلا سربلند و امرا و اعیان او نیز بعطای خاص و خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات شایسته بهره مند گشتند و
در آیام توقف موکب جهانکشا ابو الفیض خان انچه لازمهٔ خدمت و فرمانبری بود بتقدیم رسانیده
جمع کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سایر ممالک توران را سواره و مسلح آورده از نظر انور
گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب انتظام یافتند
و امر والا نفاذ شد که ایشان را پیشتر از توجه رایات نصرت آیات همایون برده بخراسان رسانند
و چند نفر دیگر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را با فوجی روانهٔ سمرقند فرمودند که از ترکمانیهٔ آن
نواحی جمعی را بملازمت رکاب اقدس اختصاص داده از راه چارجو روانهٔ خراسان شوند و احدی را
قدرت نشد که گردن از سلسلهٔ انقیاد بیرون کشد و بهمه جهه بیست هزار نفر از ترکمانیه و اوزبکیهٔ
بخارا و سمرقند و باقی ممالک توران از کامیابان خدمت رکاب و شرف اندوزان ملازمت اردوی
میمنت انتصاب گشته بسمت خراسان مامور شدند و در پانزدهم رجب بتازگی بر دوش ابو الفیض
خان بخلعت آفتاب طلعت زینت امتیاز و اعتبار و فرق دولتش بافسر کوهرنگار زیور افتخار
یافته اختیار ممالک سمت شمالی رود آمویه و ماوراء النهر با و مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبی آمو را
ضمیمه ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات تابعهٔ آن بدولت علیه نادره متعلق باشد و چون
سلاطین سابقهٔ توران ابا عن جد بخطاب خانی مخصوص بودند از فرط مکرمت تارک نام ابو الفیض خان را
بافسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکام تمامی ولایات ترکستان تعیین و جمعی که از روی انقیاد
بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستیاری عنایت و تمکین حکومت تمکن دادند
چون علیقلی خان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی می افراشت در آن سفر از سعادت اندوزان
خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که درهٔ از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج او در آید ابو الفیض
خان این معنی را مایهٔ مباهات دانسته بقاعده و قانون سلطنت از راه و رسم ترکمانی دوشیزهٔ
مقصود نشیبستان حصول پیوست و دختر دلپذیرش که در جملهٔ عفاف بود بحد ست حریم حرمت سرادقهٔ

عصمت مقرر گردیده در سفر خیر اثر خوارزم آن مخدرهٔ خاندان چنگیزخانی در سلک پردگیان حرم
انتظام داشت وچون معروض سدهٔ خلافت شده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنه آنجا
قدم از جادهٔ صواب بیرون گذاشته اند طهماسقلیخان جلایر را که چاکر قدیم الخدمه ایندولت ابد
پیوند بود بسرداری تعیین وزمام اختیار ممالک سمت شمالی آب اتک را از حدّ تهتها و سند و پشاور
الی تبت که از هندوستان وضع و بایندولت خداداد منتقل گشته بود با و تفویض و جمعی از بیگلربیگیان
وحکام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را با او مامور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار رفته
قشون ترکمانیّه و اوزبکیهٔ حصار و قبادیان را که هریک از سرکردگان آنطایفه متعهد انجام آن
شده بودند ملازم کرده روانهٔ خراسان و از انجا عازم مقصد گشته به تنبیه سرکشان آن نواحی پردازد
و بصوبه داران کابل و سند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق در شغل
خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که زکریاخان صوبه دار لاهور و ملتان از انطرف
آب اتک و سردار مزبور از انطرف باهم رسم اعانت و طریق موافقت مسلوک داشته آنچه متضمن خیریت
دولتین باشد بعمل آورند **در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر**
آندیار بقوّت بازوی عزم چون در ازمنهٔ سالفه سرحدات خراسان اکثر اوقات
دست فرسود تطاول و پامال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم شده آنولایت خراب
کردهٔ انکروه و قصد قصاص از انجماعت مکنوز ضمیر خدیو دارا شکوه میبود خصوصاً دراین اوان
که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری برآورده بعزم دست درازی
قدم بجد و در خراسان گذاشته بود همّت والا نهمت بتسخیر و تدمیر آنملک بکمال تعلق داشت بعد از
انتظام ترکستان در شانزدهم رجب موکب فیروزی حسب از ظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل
عازم خوارزم و بعد از ورود بخواجه قلعه سی که تا سرحد دوازده فرسخ مسافت داشت بانهای
محتاطان خبر بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیه خوارزم لشکر کردکی محمد علی اوشاغ با اوزبکیه آنجا
اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چارجو شده اند خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن این خبر

بنه وآغروق را مامور ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند وخود با فوجی منصور شب
سواره وراه نورد وادی ایلغار گشته یکساعت از روز گذشته از جسر عبور وآنروز با انتظار
گذشتن افواج قاهره در ناحیهٔ چارجو توقف ورزیدیکه پنجشنبه بیست ویکم ماه مزبور باشد بغرم
تنبیه آنجماعت اعلای لوای خورشید ضیا کرده بعد از ظهر آنروز که علامت گرد وسیاهی
لشکر وجمعیت خوارزم معلوم قراولان گشته خبر رسانیدند مقرر شد که غازیان شرباشران که مقدمة
الجیش معسکر نصرت اثر وپیشرو لشکر فتح وظفر بودند بآنجماعت درآویخته ایشان از روی صرفه وحزم
بدستبازی مشغول سازند تا آنحضرت بسروقت ایشان رسیده دستبازی آنکرده را بسر بازی
انجامد پس خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان کزین وجانبازان ظفر قرین به
مقابله بکاور انگیز عرصهٔ تهور شدند یکمیدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات وقرار آنطایفه مانند
دیوار شکسته که بهوای لطمهٔ سیل از پا درآید بزور صدمهٔ توجه آن سیل بی زنهار شکست یافته روی برتافتند
دلیران جسارت بنا بتائید آلهی وفرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را تالف شمشیر
تابناک خس وخار زندکانی درگرفت وفوجی را حلقهٔ کمند دلیران بهم آغوشی در بر گرفت وسروزندهٔ بسیار
به پیشگاه عرض پیوست بعد از انکه تیغ تیز دلیران آنطایفه کرد نکش را از سر واکرد روز دیکر در همان منزل
که تا چارجوشش هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظهٔ سرو اخترمه توقف ورزیدم عطف
عنان کرده وارد اردوی همایون کشتند وچون رضاقلی میرزا را شوق دیدن نصرالله میرزا
برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب وملاقات اورا طالب بود
لهذا مرخص گشته با علیقلیخان روانهٔ مشهد مقدس ورایات جهانکشا بانتظار عبور بقیهٔ افواج منصوره
وبنه وآغروق را که در عقب مانده بود پنجروز دیکر در آنمکان توقف وهزار وصد فروند کشتی که قبل
ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود ببونجانهٔ همایون وغله وذخیره از حد افزون که
خوراک دشمن ودوست بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانهٔ حدود خوارزم وکوکبهٔ والا
روز پنجشنبه بیست وهشتم ماه بادیدهٔ خسروی از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد کردید ودر سیزدهم

شعبان موضع مشهور بدیوه بونی که ابتداء معمورهٔ خوارزم است مضرب خیام دولت گشته چون
ایلبارس والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیهٔ دشت خوارزم و ارال را جمع و در
قلعهٔ هزاراسب که تا دیوه بونی سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته بود
و دو روز در دیوه بونی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصهٔ معرکه گذارد سپری نگردید
دیوه بونی را غورغان ساخته و کشتیها و ذخایر زاید را با اغروق در آمترل گذاشته روز شانزدهم
بجانب هزاراسب نهضت و نیمفرسخی قلعه را مقرار دوی رزم فرمودند معلوم شد که والی مزبور با
جلادت پس کشیده و سر قلعه کشتی پیش آورده چون قلعهٔ مذکور مشتمل بر خاک ریز محکم و حصار استوار
مستحکم بود و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشت و یورش بچنین قلعهٔ متین از رویه حزم دور می نمود
لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه که تخت گاه
ولایت خوارزم و وسط معمورهٔ مملکت بود نهضت دادند که شاید بمعنی سلسله جنبان حرکت
ایلبارس گردد بعد از انکه کوکبهٔ مسعود یکمنزل حرکت کرد ایلبارس نیز از هزاراسب آمده از کنار آمویه
عازم آن سمت شد هرچند که از استیلای خوف از کنار آمویه دور نگشته جرأت بمقابله نمیکرد اما
طایفهٔ یموت و تکه و باقی ترکمانیهٔ آنولایت که از کم خردی بزیاده سری معتاد بودند بغرم دستبازی پای
جرأت پیش گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از قفا
باز نداشته خود بسعادت با فوجی از جان سپاران جلادت پیشه و شیرشکاران درست اندیشه
سر راه بر آنجماعت گرفته سر بسیاری از آنها را گرفتند و بقیهٔ آنطایفه از ضرب دست و بازوی دلیران
گردن فرا از سر خود را بر گرفته با ایلبارس پیوستند ایلبارس از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعهٔ
خانقاه که از قلاع جمهٔ خوارزم و مابین هزاراسپ و خیوه واقعست رسانیده لشکر خود را در
خارج قلعه فرود آورده نصب خیام اقامت کرد و موکب همایون آنروز در همان جنگ گاه
مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعهٔ خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه جلوگاه
اشهب ترکتاز دلیران گشته ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه و ترکمانیه و تونجانکه داشت

ناچار از در ستیز و آویز در آمده غازیان موکب ظفر نشان باشارهٔ اقدس جلوز بجمعیت آنکروه کافر
انگیز کشته بعنایت باری و اقبال بیزوال جهانداری آنطایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشانرا
بتندی شمشیر تیز روانهٔ دیار فنا کردند و بقیهٔ آنجماعت که در اجل ایشان تاخیری بود داخل قلعه نکشته
از همان راه فرار و قشون نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را نیز در اثنای گریز عرضهٔ
تیغ هلاک و سر و زندهٔ بسیار با سر کردهٔ آنجماعت آویز نیزه و بسته خم فتراک ساختند و الی
مزبور با او زبکیه بقلعه متحصن گردید بیادکان رکاب همایون از چار طرف بیورش مامور گشته فی الجمله
تمامی خیام و تو بخانه و اموال و اغنام او زبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شیرحاجی
و خارج آن خیمه نشین توقف بودند بدست آورده شیرحاجی را تصرف کردند پس حوالهای آسمان رفعت
ترتیب یافته تو بهای رعد آوای اژدر دهان و خمپارهای ستاره ریز آتش فشان را شبانه
روز برق خرمن صبر و توان و خانمان سوز حال قلعگیان ساختند و نقابان چابکدست از چند
جا بشکافتن زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها با
برج و حصار دست و گریبان گشته غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش
گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهه در ورطهٔ بلا دیدند با اکثری او زبکیه از باب استیمان
در آمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلبارسن با وصف اینکه کشتی خود را تباه
و روز دولت را سیاه میدید باز با اعوان خود بر حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل میورزید
روز دیگر باشارهٔ اقدس رفته او را با رؤسای او زبکیه که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی از
قلعه بر آورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که مرحمت شاهنشاهی اقتضای عفو و
اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون روا نمیداشتند اما در حین توقف موکب همایون
در بخارا شاه ابو الفیض خان شاه آفرسیاب جاه توران بحکم والا چند تن از معتبرین را نزد والی
مذکور فرستاده او را براه ایلی و اطاعت دعوت و در حین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم
از چار جو دو نفر از خواجگان آنجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور رفته بودند و مومی الیه همگی را عرضهٔ شمشیر

بیسباکی ساخته بود لهذا قهرمان شاهنشاهی بحکم عدل از در خونخواهی برآمده او را با بیست نفر از روسای
اشرار که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند بسیاسا رسانیدند و والی کیری بطاهرخان نواده
ولی محمدخان چنگیزی که با سلاطین توران نسبی عمّ و از خدمتکاران ایندولت ابدتوام بود عنایت و
اتالیقان و اتباقان موافق معمول بآن مملکت تعیین فرمودند و از سوانح اینکه بارجوقه حکم نهب قلعه در
میان اردو منتشر گشته و فوجی از رجاله و سایر الناس از دوی همایون خود سر بجانب قلعه
شتافته آهنگ تاراج خانقاه کردند این مراتب معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر را در درب کشیکخانه
همایون بحکم والا گردن زدند و چون سابق بر این ایلبارسن بقزاق و ارال کس فرستاده استمداد کرده ابوالخیر
خان والی قزاق با فوجی از قزاقیه و اوزبکیه ارال بقلعه خیوه که دارالملک ولایت خوارزم
باشد وارد گشته چون آمال را بدین منوال دیده بود عریضهٔ اخلاص آمیز مشعر بر اطاعت و انقیاد
مصحوب چند تن از معتبرین بدرگاه معلّی روانه و بعد از ارسال عریضه و آدم فرصت جسته توسن گریز را
بجانب قزاق مهمیز زد این خبر که بسمع اقدس رسید رایات جهان کشا بجانب خیوه نهضت یافته چون
قلعهٔ مزبور بمتانت مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود اوزبکیه آنجا پیش از
وقت تردستی کرده اطراف قلعه را آب بسته باعتقاد خود راه غازیان جلادت پرور که از دریای
آتش روان تر و از آب تند تر از صرصر میگذشتند مسدود کرده بود لهذا ابواب مخالفت کشودند
پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر کرده
آب را از کنار قلعه بصحرا جاری سازند مأمورین بانجام این مرام همت برزده در عرض سه روز
اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعگیان خشک ساختند و حوالهای گردون شکوه انجام یافته روز
چهارم کلوله توپ و خمپاره را از چهار سمت بقلعه فرو ریختند و دو دار نهاد قلعه گیان برانگیختند
چون آنطایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند بهنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه وارد
درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان گشتند و حضرت ظلّ اللهی چهار هزار نفر اوزبکیه کاری و جوانان
اعتباری قلاع خمسهٔ خوارزم را سان دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان

مامور

مأمور و محصلان شدید از یکمن جلال تعین و تمامی اسرا را که در عهد سلف از ولایت خراسان برده بودند
ذکوراً و اناثاً جمع کرده بهر یک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقاً
جمعی از طایفهٔ روسیه که رفقا قید اسارا و زبکیه شده بودند ایشان را نیز تخلص و باز ادر احلهٔ مرخص
کرده روانهٔ مقصد ساختند و عدد اُسرای خراسان بهمه جهته دوازده هزار نفر متجاوز میشد که ازان
جمله چهار هزار نفر انها در قلعه خیوه میبودند بار کیرود واب بجهته ایشان سرانجام وجیره و ماکول در
وجه ایشان معین و ایشان را روانهٔ خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی ابیورد در موضع موسوم
بچشمهٔ خلیجان که بمعماری همت بلند و سرکاری نیت ارجمند آنحضرت احداث شده بود مسکن داده
قلعهٔ مزبور را نجیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظار امور خوارزم و انجام مهام آنولایت
پرداختند چون گذاشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمیل سکنه و اهالی میشد لهذا رؤسای
خوارزم خود متعهد تقدیم خدمات آنولایت و متقبل ادای لوازم ایلی و اطاعت گشته خدیو جهان
نیز والی را با معدودی در آن مملکت گذاشته در هفدهم ماه مبارک صیام از خیوه بصوب زمام نصرت
فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارجو شدند و بعد از ورود الویهٔ منصور بچارجو حکیم آتالیق که
مشارالیه و معتمد الدوله شاه ابوالفیض خان بود از جانب شاه والاجاه مزبور با عریضه پیشکش وار و
وشرف اندوز تقبیل عتبه علیهٔ شاهنشاهی و بعنایت خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافت
و از آنجا رایت جهان کشا بجانب مرو نهضت نموده در مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و
اکابر و اعیان آنحدود حسب الاشارهٔ اقدس جبین سای نیاز و در باب ضبط و ربط امور ملکی
و اوامر علیه و ارشادات بهیه از موقف والا التفاکشته مرخص گردیدند و موکب فیروز انتساب از راه
کلات و میاب و کوبکاب که مسکن قدیمی آنحضرت است متوجه مشهد مقدس و بعد از ورود
بکلات هرچند سابقاً بحکم همایون عمارات عالیه و ابنیهٔ رفیعه در انجا ترتیب یافته بود مجدداً طرح
بازار و چارسو و حمام و مسجد و رباط در آنمکان ریخته حکم معلی نافذ شد که کارکنان در اتمام آنها
سعی جمیل بظهور رسانند و از آنجا بیکلربیکی و عمال نجیوه آباد تعین و برای هریک از سکنهٔ آنجا که

بیشتر اسرای خجسته بود ند سر رشتهٔ معیشت معین و امور آن ولایت را منتظم فرموده از راه عشرت
آباد خجوشان وارد دراد کان و چند روزی بسیر نزهت سرای آنمکان پرداخته در اواخر شهر شوال
وارد ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان مقدس گشتند چون بعد از فتح هندوستان
قندیل مرصع مینا که در قبهٔ مینائی سپهر بر قنادیل طلای ماه و مهر طغه میزد و همچنین بعد از تسخیر ترکستان
قفل طلای کوهر آگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضهٔ رضویه گشته بود وضع هر یک
در مکان موضوع له فرمودند و از وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود کوکبهٔ والا فرستادهٔ ارجاب
پادشاه والاجاه هندوستان با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف
داشت بعد از چند روز بار یافته پیشکاه حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشتهٔ تفویض
پرگنات و محال متعلقه بصوبهٔ تهتها و مصارف صوبهٔ کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای اتک
واقع و موافق عهدنامه بین الدولتین که بپادشاه والاجاه هند تعلق داشت رسانیده تبیین
این مقال آنکه بعضی از پرگنات واقعه در سمت شرقی دریای اتک در ازمنهٔ سالفه بمصارف و اخراجات
کابل مقرر بود در حینی که ولایات طرفین رود اتک فیما بین دولتین مجدود و معین می شد پرگنات
مزبور چون در سمت شرقی اتک و در صوبهٔ لاهور واقع بود سنه سال بایندولت روز افزون حوالهٔ
شد که بازبدولت علیه کورکانیه متعلق باشد و همچنین بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق بصوبهٔ
تهتها و سند می بود ناصرخان ناظم صوبهٔ کابل در حین انصراف موکب همایون از هندوستان
عرض و استدعا نمود که پرگنات متعلق بمصارف کابل بطریق ابود و استمرار بدولت علیه بادیه
قرار گیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی موقع قبول نیافته این سخن با نهای معتمدان بعرض حضرت
پادشاه والاجاه محمد شاه رسیده بود از آنجا که انحضرت نقاوهٔ دودمان بزرگی و حق شناسی
بودند در ازای حقوق عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند کورکانیه بعمل آمده بود
اینمعنی را مغتنم دانسته برای مزید التیام بصوبه داران لاهور و تهتها و سند فرامین نوشته مقرر
داشته بودند که پرگنات مزبور را که صد و بیست هزار تومان متجاوز مالیات و مداخل آنها میشد از

ممالک هندوستان وضع و بعلاوه تهتها و سند وغیره داخل حومهٔ قدرت شاهنشاهی و ضمیمهٔ
حوزهٔ مملکت ظل اللهی دانند و همچنین از جانب قمرالدین خان وزیر اعظم و امرای هندوستان صوبه
داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدربار فلک شان آمده فرستادگان ایشان بنوازشات
خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف حاصل کردند و نیز از جانب طهماسب قلیخان سردار کابل
که مامور بگرفتن تپهٔ قشون توران بود عریضهٔ ملحوظ نظر واقفان عتبهٔ جلال گردید که اوزبکیه قاتاغان
سکنهٔ کولاب اولاً بهانهٔ اطاعت را کلید باب تزویر ساخته از در حیله درآمده بودند سردار به
خیالات باطلهٔ ایشان پی برده آنجماعت را تنبیه بلیغ و جمعی را عرضهٔ تیغ بیدریغ ساخته ملازمان
رکابی صدر آنطایفه را نظم انعقاد داده روانهٔ رکاب و خود از راه ملتان روانهٔ کابل گردید

در بیان نهضت رایات گیتی ستان از ارض اقدس بسمت دخشان

چون سبب قضیهٔ مرحوم ابراهیم خان تنبیه لکریه جارو تلهٔ داغستان منظور نظر آفتاب نشان
بود بنهجی که سمت گزارش یافت از نادرآباد غنی خان ابدالی بگلربیکی آنجا را با افاغنهٔ ابدالی مامور بتنبیه
لکریه جارو تله ساختند در این اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت روی داده فوجی کثیر باسردار
و خوانین نامزد گشتند که قبل از رکوکبهٔ همایون روانهٔ شیروان و دربند گشته با فروختن بارهٔ گیر و دار
هنگامهٔ کار را گرم سازند تا موکب والا وارد شود و لشکر اوزبکیهٔ توران و خوارزم پیش از
توجه موکب گیتی گشا بحکم والا فوج فوج بهمراهی آندریای همچون موج روانهٔ آنسمت شدند و دامنهٔ
ارض فیض قرین مقر رکوکبهٔ غرو تمکین گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک
خراسان بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض و روز چهارشنبه بیست و ششم دیحجه هنگام غروب
ماهچهٔ رایات جهانکشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت پناه
و اوزبکیهٔ تورانی و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف رسید و از اتفاقات آن سال
غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غله در ولایت سر راه کمیاب بود الویهٔ فلک فرسا از راه جنوبی
و استراباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم ماه محرم ۱۱۵۴ منزل علیا بادجنوبی منصرب

الویه عزوشان گردید ❊ در بیان وقایع تخاقوی ئیل مطابق سنه ۱۵۴ سه شنبه سیوم محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینه تقدیر بحکم مالک الملک قدیر برای مجلس تحویل خسرو کردون سریر مهر منیر زرسرخ وسفید انجم واختر را بر طبقهای سیمین افلاک چیدند و قرآشان قضا از نمایش ریاحین واز هار بساط کلدوزی در صدر ایوان کشیدند سلطان سیارگان مربع نشین اورنگ حمل گشته زیرش ابر آذاری بجوش تردستی اسباب تجمل کل را پامال سیل طراوت ساخت وجراح نسیم بهاری خراش کلبرگ وجود تخت نشین زمرد قدم چمن یعنی لاله را که از بیدق ژاله دریافته بود الثیام داده خدیو نوبهار بعزم انتظام دادن لاله وشقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زین کرد و ریاح رسعی غبار اندوده عدی را که در دلها نمونه کوه البرز کشته بود زایل نمود و جشن نوروزی مرتب گشته شمخال سروسهی که بزرگ دهقانان چمن بود بیکرنجی قد برافراشت و سرخای کل سرخ خار خار از خاطر برداشت و او سمی سیاه اندرون لاله را فسادی که در دل بود کل کرد اردوی ظفر شعار مانند کوکبه سلطان بهار خیمه بر دامن دشت و کوهسار زده عازم مقصد شدند و بعد از ورود بسملقان انقلاب در مزاج هوا راه یافته شروع ببارش وانچه درین چشم سبز بسته بود آغاز تراوش کرده فقدان ذخیره و علیق نیز علاوه علت باران وناسازی هوا گشته چون سبزه وعلف پا از دامن صحرا کشیده مزارع برای جنود سلیمانی از خانه مور دانه وام میکرد تا شهرک کرایلی که پنج شش منزل بود بده دوازده روز طی وچاپای بسیاری از فرط کرسنکی از رفتار باز مانده پی شد و بسیاری از اسباب اهل اردو در حین عبور از آبها بباد فنا رفت از آنجا که هر شدت را رجائی قرین و هر خرابی را بهاری در آستین میباشد بعد از ورود بشهرک کرایلی که دامن صحرا چون دامن کلچین لبریز سبزه و ریاحین بود اردوی همایون را افاقه حاصل و ایام عسر و تعب زایل گشته هر روزه خدیو هفت اقلیم بنای حرکت را بیکفرسخ و نیم گذاشته بتانی طی مسافت کرده چند روزی در جانب شمالی رود کرکان سمت دشت نصب خیام ظفر احتشام گشت تا دواب از کار رفته بحال آمدند و در آنمکان عریضه خوانین و سرکردگان

که مأموز بجار و تله بودند بنظر اقدس رسید مشعر براینکه سرپنجهٔ اقبال و بازوی قوی نیروی بخت
بیزوال خدیو بیهمال آنطایفه را کوشمال بلیغ داده و ابواب دمار و هلاک بر روی ایشان گشاده
توضیح اینمقال آنکه لکزیهٔ جار و تله به تقلب و تهتور معروف و بفساد انگیزی موصوف و پیشمن
ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آنکوه از جبال مشهورهٔ جهان و در بلندی و رفعت سر
کوب چرخ گردان است و خوانین و سرکردکان بعد از انکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند در بازدهم
ذیحجه وارد کنار رود خانهٔ قایق شدند و آنطایفه سه موضع را که موسوم بجار و جاوج و آغزی پر باشد
استحکام داده هریک سر راه بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند در سنگر اول که جار بود غازیان
زور آور گشتند و جمعی از آنطایفه ناچار بجوار فنا گشتند سمت شرقی کوه در تصرف لکزیه بود آنطایفه
تاب مقاومت نیاورده جار را خالی و بجاوج رفته بنا بر پرخاش گذاشتند بعد از چند روز که در
جاوج محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوسته جمعی از ایشان بقتل رسیده خود در سنگر
سیوم که در فراز کوه واقع و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آنمکان نسبت بسایر
و مشتمل بر بیشه و درخت که در قلهٔ کوه اتفاق افتاده و بیکراه انحصار دارد که مشهور است بدنبهٔ آغزی پر
اگر پیادهٔ کرم روخورشید بر فرازش آهنگ صعود کند از سینه قدم سازد و اگر پیک سریع السیر
ماه بر قلهاش آغاز بالا روی کند خود را از درجهٔ اعتبار اندازد دلاوران ابدالی دا وطلب گشته استدعا
کردند که پیش جنگ لشکر ظفر اثر باشند هنگام روز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض
قتل در آمدند و نیمشب ماندند دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپایمردی جلادت آغاز صعود کرده
هرچند لکزیه بغلطاندن سنگ و انداختن تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران روی باز پس نکرده
پای جرأت پیش گذاشتند اگرچه صدتن از ابدالیان مقتول و زخمدار گردیده اما بتایید الهی سنگر را
تصرف و چون از سمت شمالی کوه رامدود و طریق فرار بر ایشان بسته شده بود جمعی از آنطایفه
از غلبهٔ هراس سر سیمه از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیهٔ ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مکرر معدودی
از ایشان که از میانه بدر رفتند و تمامی اماکن و مساکن آنطایفه از صدمهٔ جنود مسعود عالیها سافلها

کشته اثری از آبادانی در آن نواحی باقی نمانده در ازای این فتح نمایان دویست هزار روپیه
بصیغهٔ انعام وخلعت بها بسرکردگان وغازیان عنایت وفرمان عاطفت مشتمل بر نوید
× × وعطایای مجدد از موقف اعلا خطاب بسرکردگان عز صدور یافت وبفاصلهٔ دو سه روز
عریضهٔ مجدد از سرکردگان مزبور رسید که بالکلیه جارو تله مجادله وبر آنطایفه مسلط وایشان را
تا کنار آب سمور ومحل موسوم بقصور تعاقب وجمعی از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و
اطفال ایشان را بقید اسار در آورده عرصهٔ جارو تله را که سکنای آنطایفه بود بالکلیه از وجود
آنطایفه پرداخته اند اما در حین مراجعت بحکم قضا برف ودمه وصاعقه روی داده قریب بدویست
نفر از غازیان در میان برف تلف شده اند پس موکب جهانکشا از کنار کرکان حرکت واز خاج
استرآباد عبور کرده وارد اشرف وسه روز آنمکان دلپذیر مهبط عز وشرف گردیده از آنجا از راه
سواد کوه عازم مقصد گشتند واز سوانح حیرت افزا اینکه چون ولایات مازندران تمام جنگل وبیشه و
در زمان سلاطین سلف جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر بهمان خیابان است
اعلیحضرت شاهنشاهی در اوانی که جنگ وکارزار میبود با حرم طی منازل فرموده جمعی از خواجه
سرایان وغلامان وهمیشه کشیکان بقورچی گری میپرداختند آنها را بطریق معهود طی کرده در محال
سواد کوه از پل سفید گذشته مابین زیرآب وبهچال نزدیک قلعهٔ اولاد که از مواضع قدیم ودر
شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه بیست وهشتم صفر که مقابلهٔ شمس ومریخ واقع وهشت روز قبل از
آن قران نحسین اتفاق افتاده بود روسیاهی سیه کشته بخت در پشت درخت در کمین کین نشسته
در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی را هدف گلولهٔ تفنگ ساخته از جائی که تخمیناً بیست قدم فاصله
داشت تفنگ را گشاده داده از آنجا که حفظ الهی در همه جا حافظ ونگهبان وجود خدیو جهان میباشد گلوله رد گشته زیر بازوی راست را بقدر یک انگشت خراشیده بر شست دست چپ
واز آنجا بر گردن اسب آمده اسب بسر غلطیده رضاقلی میرزا در آن روز در سواری همراه بود خواجه
سرایان وغلامان وقورچی وهمیشه کشیکان رکاب را اخبار وایشان سراسیمه وبیتاب بر کوه وکمر

وبیشه وخیل سواره وپیاده کرم جستجو کشته تا خبر دار کشتن فدویان رکاب آمدند غایشه خود را بمیان
جنگل وبیشه زده بدر رفت چون آنراه در دامنهٔ کوه وخیل بسیار انبوه بود اثری بظهور نرسید از
آنجاکه مربی وکارفرمای این کارخانه خداوندیگانه است تا حال مگر راز هیکونه سهام حوادث از
شست تیر انداز قضا کشا دیافته بسپردای الطاف ایزدی از آنحضرت رد کشته وصرصر این قسم
بلایا بهوا داری فانوس حمایت سبحانی غباری بدامن شمع جهان افروز ذات مقدس ننشانده
یُرِیدُونَ لِیُطْفِؤُا نُورَ اللّٰهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ القصه بعد از ورود بطهران
رضاقلی میرزا بغرم پیلامشی از رکاب اقدس مرخص ومأمور بتوقف در طهران کشته مالیات طهران
باخراجات سرکار شاهزاده مقرر کردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین و
بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ وبردع وارد قبله واز آنجا از راه شاهداغی متوجه مقصد شدند
در عرض راه تمامی رؤسا وسرکردکان طوایف لکزیه که در شوامخ جبال البرز اماکن صعب المسالک
داغستان مأوی داشتند بشرف پای بوس سرافراز کشتند ودر صدد اطاعت وفرمان بری در
آمده هریک بسر انجام ملازم ویورغه مال رصد خود پرداختند ودر غرهٔ جمادی الاخری بمازندران
ممتوق که منتهای داغستان بود مقر موکب همایون کردید واز قضایای سانحه که در آنمکان
بعرض خدیو والا کهر رسید مقدمهٔ انقلاب خوارزم وقتل طاهرخان والی آنجا بود وکیفیت آن
واقعه انکه سابقا در چین توقف رایات جهانکشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه وطایفهٔ ارسال
که در سمت شمالی خوارزم متصل بقزاق می نشینند از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار
نموده بودند درین اوقات نورعلی ولد ابوالخیرخان والی قزاق با آنطایفه اتفاق کرده آمده
قلعهٔ خیوه را محصور ولعد از چندی تقلبه مسلط وطاهرخان را با بعضی از رؤسا که دم از هوا
خواهی ایشان میزدند مقتول ومقلد قلادهٔ والیکری کشته بعد از استماع این خبر نصرالله میرزا با جمعی از
سرکردکان وافواج قاهرهٔ خراسان به تنبیه اشرار خوارزم وباسترداد تسخیر آنملک مأمور ومحمدعلیخان قرقلو
وحاجی سیف الدین خان بیات را از دربار معلی صاحب اختیار بیوتات سرکار شاهزاده ساخته

دستور العمل مفصل که قانون کشورکشائی سلاطین آفاق میتوانست بود بایشان داده روانه خراسان
فرمودند که بتهیه و تدارک آن سفر پرداخته در روز نوروز ایت ئیل در رکاب شاهزادهٔ ارجمند
عازم سفر خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در غازی قموق مکث و خاصفولادخان شمخال و
سرخای خان قموق و احمدخان اوسمی قرافیطاق با جمیع عظما و اهالی داغستان وارد اردوی
معلی و شرف اندوز تقبیل عتبهٔ علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی و نجلاع فاخره و عطایای
اسب بازین و اسباب طلا مباهی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان اوارکه ساکن
ایشان در منتهای داغستان است و بجدود چرکس اتصال داشت گردیدند و صعوبت راه و سختی
اماکن آنجماعت نه بحدیست که بپای مردی اشهب قلم طی وادی توصیف آن تواند شد. در تمام آنمرز و بوم
که از ابتدا تا انتها دوازده روز راه است قطعهٔ زمین مسطح پیدا نمیشود و راهی که دو نفر پیاده پهلوی هم
تواند رفت بصعوبت پیدا میشد و قطع نظر از ان بحدی ییلاقیت دارد که در تابستان قلل جبال
آن بیشگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن با زمستان امکنهٔ دیگر لاف مساوات میزند
پانزده روز دیگر در آن نواحی به تنبیه سرکشان و اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از خزاریه
چیان را به تنبیه فرقهٔ از لکزیه مامور ساخته بودند چون خزار چیان را ناملایمی بدرقهٔ راه نبود در مقام تاخت
مابین کوه پر برف آغاز جنگ کرده جمعی از فریقین فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ بمعرض ملاقات
درآمدند چون موسم عقرب و فصل خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه طایفهٔ اوار
بروجه بلیغ بعمل آید لهذا از آنمنزل حرکت و عطف عنان فرمودند سرخای نیز با کوچ و بنه خود از قموق حرکت
و در موکب همایون روانه در بند گردید چون احمدخان اوسمی را در حین توجه موکب همایون بجانب
اوار قموق با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن خانه واری و ملازم لکزیه قرافیطاق ساخته روانه
فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان مأموره نیز حرکت کرده در در بند بموکب همایون ملحق
گردند در عرض راه در حوالی چیراغ من اعمال داغستان بعرض رسید که در حینیکه غازیان از قرافیطاق
که بیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار لکزیه قرافیطاق بتحریک اوسمی از میان

جنگل و گریوهٔ کوه شروع بشلیک تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع نمیتوانستند کرد
بهم برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لکزیه درآمد جمعی هم بقتل رسیدند و صول
اینخبر مروه جنبان آتش غضب و دامن زن مایرهٔ سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که
در حدود دربند و داغستان توقف و مادام که اشرار آنسرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد نسازند
لوای توجه بسمتی دیگر نیفرازند پس احکام همایون عز صدور یافته مهصلان تعین شد که از حد تفلیس الی
تبریز و خلخال و اردبیل از خالصه جات دیوانی و غیره غله بجهت سیورسات غازیان با عراده
و دواب حمل و نقل اردوی معلی مینموده باشند و رایات نصرت آیات در پنجم ماه شعبان وارد
دربند و روز چهارم هم آغروق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته از دربند
تا حد ولایت شنمخال همه جا بفاصلهٔ دو فرسخ و سه فرسخ قلعجات محکم ترتیب و جمعی را بآنجا تعین فرمودند
که تمامی آنمحال در تصرف غازیان بوده در هر جا اثری از لکزیه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند
و در دهم رمضان المبارک مراجعت و سمت دشت کافری سه فرسخی دربند را که جای پر آب و علف
بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه و آغروق را با بقیهٔ اردو در دربند احضار و مقرر فرمودند
که هریک از رؤسا و غازیان خانه و سرا از چوب و نی ترتیب داده بتهیه اسباب زمستان
پردازند از مؤیدات اقبال که در اوان توقف موکب جاه و جلال روی داد اینکه سابقا نگاشته
یافته بود که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس انداخته بودند چون چند نفر از جماعت تائمنی که
در همان اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر ساختن آنجماعت تعین فرمایند
مزبور را در حدود داوبه و شاقلان گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیکقدم نام غلام دلاور
تائمنی باغوای آقامیرزای ولد دلاور مصدر اینحرکت شده بود آقامیرزا در ازای صدور اینخیانت
بمعرض سیاست درآمده چون بانیکقدم اقرار حابخشی شده بود او را از هر دو چشم کور کردند و نیز
در آن اوقات آدم از نزد محمدشاه پادشاه والاجاه هندوستان با تحف و هدایا جهة فتح توران
و خوارزم وارد و بعنایات خاقانی سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف افندی نیف نام قلمه

از دولت علیهٔ عثمانیه بسفارت مأمور و باتفاق حاجی خان ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف
حاصل کرده بود در ماه ذی القعده وارد درگاه معلی و نامهٔ پادشاه و الاجاه روم را که مشعر بر اعتذار از
قبول تصدیق مذهب جعفری و تفویض رکن بود رسانید جواب آنحضرت بپادشاه سابق الذکر
مرقوم شد که قبل ازین که پادشاهی ایران زمین بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک
روم و هند و ترکستان داخل حوزهٔ مملکت آن طبقه بوده بعد از انکه باقتضای تقدیر سلطنت
ایران زمین بسلسلهٔ صفویه انتقال یافت و در عهد آن سلسله بلخ با توابع بتصرف اوزبک و
کابل و توابع آن بتصرف هند و عراق عرب و دیار بکر و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت
عثمانیه در آمد چنانکه بطون سیر بآن مشحون است وحد وسنوری هم که فیمابین خاقان مغفور
امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان نکین قرار یافته معلوم میباشد و در مغان که بتائید
الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که انشاء الله تعالی
ممالک موروثی که در تصرف سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرفهٔ
روم که اولاً آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه صورت حصول یابد فهو المطلوب
وچون غرض اصلی نظم رشتهٔ ایلیت است البته در باقی مواد مضایقه نخواهد بود و ملک و مملکت
فیمابین جدائی نخواهد داشت و هرگاه مقرون بقبول نگردد مکنون آمال را نگاشتهٔ لوحهٔ اعلان سازیم
و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود و آنحضرت نیز
خلیفهٔ اسلام بودند بروجه اتم و اکمل فیصل یابد آن خود در عهدهٔ امتناع ماند چون میانهٔ دور
و نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم میباشیم امیدوار هستیم که انشاء الله تعالی
بعد از ورود بآنسرزمین در عالم مهمان نوازی از حرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده
دریغ نکرده و چون در خلال آن احوال اوسمی نیز سر خود را باد و نفر از صبایای خود بر سپم پیشکش
باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستادند و کاردا غستان نیز قریب باتمام بود
افندیان را مرخص ساخته باجواب نامه روانه فرمودند و از جملهٔ عطایای خاص جناب ملک الملک

لایزال نسبت باین خدیو بیهمال انکه درچنین موسم زمستان که برف وباران لحظهٔ سر رشتهٔ نزول را
ازدست نداده لاینقطع بتار وپود رشتهای سفید وآبی درفضای هوا نساجی میکرد از اطراف
ممالک محروسه غلات حمل اردوی معلی کشته جمعیتی راکه زیاده ازعدت انجم وکوکب درموکب آسمان
شکوه ورکاب نصرت پژوه میبودند کفایت مینمود هرچندکه درصحرای مغان بنحویکه سابقاً ذکر یافت
شناعت سب ورفض را تفهیم وحالی اهالی ایران کرده ایشان نیزعن صمیم القلب خریدار این کالای
کرانبها شده بودند آما درین اوقات ازبرای مزید تاکید تجدید حکم مؤکد وفرمان شدید خطاب بهمگی
اهل ایران ازحد دربند الی منتهای کابل وپشاور بامضمون صادر گردید که بیکلربیکیان عظام
وحکام کرام وسادات عالیمقام وعلما وفضلای گروه اعتشام واهالی شرع مبین وواقفان
مسالک حق ویقین وکلانتران وکدخدایان ورؤسا وسرکردگان وقاطبهٔ قاطنین وجمهور ساکنه
ومتوطنین ممالک محروسه شاهنشاهی ومستظلان قصر بیقصور دولت ابدمدت ظل اللهی بکارم
بیدریغ خاقانی وعنایات ازحد افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه اسمعیل صفوی
که درسال نهصد وشش خروج کرد جمعی ازعوام کالانعام را باخود متفق ساخته باعتبار غرضهای
نفسانی وریاست دنیای دنی درمیان اهل اسلام قدح زنا ودوبرزمزنی کرده بنای سب وفرض
گذاشت وبانیوسیله احداث مبغضتی عظیم بین المسلمین کرده لوای نفاق ونزاع افراشت بحدی که
کفره درمهد امان آسایش گزین شده فروج ودمای مسلمین بمعرض تلف درآمد لهذا درشوری گبزای
صحرای مغان درحینی که جمهور انام وکافهٔ خاص وعام ایران ازتواب همایون ما استدعای
قبول امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف فرمودیم که درصورتی مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد
که ایشان نیز ازعقاید فاسدهٔ واقوال کاسده که ازبدو ظهور شاه اسمعیل درمیان اهل ایران شیوع
یافته نکول وحقیت خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را که مذهب آبای همایون وارفع میمون
ما بوده بالجنان واللسان اذعان وقبول کرده ازرفض وتبرا تبرا وبولای ایشان تولا نمایند و
ایمی تاکید آینعنی ازعلمای اخیار وفضلای دیندار که ملتزم رکاب ظفرشعار وپرتو اندوز انوار حضور

مهر آثار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت خیر المرسلین
صلی الله علیه و آله الطیبین هر یک از صحابهٔ راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و هجرت
از اهل و عیال و اعمام و اخوال اختیار و لوم لوام لئام و طعن و تعییر خاص و عام را بر خود قرار داده
بآن جهت بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایهٔ پوش تشریف نزول آیهٔ
وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ
بنای خلافت باجماع صحابهٔ کبار که اهل حل و عقد بودند بر خلیفهٔ اول ثانی اثنین اذ هما فی الغار
صدر نشین مسند خلافت ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد ازان بنص و نصب اصحاب بر فاروق اعظم
مزین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعد ازان بجناب ذی النورین عثمان بن عفان
رضی الله عنه و بعد ازان بحضرت اسد الله الغالب و مظهر العجایب علی بن ابی طالب علیه السلام
قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با هم سالک طریق وفاق و معرا از شوائب
خلاف و نفاق بوده رسم اخوت و ایتلاف مرعی و ملحوظ و حوزهٔ دین مبین را از تطرق شرک و
کین مشرکین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم باز اهل اسلام در
اصول عقاید متفق بوده اند اگرچه بمرور دهور و تصاریف اعوام و شهور باعتبار اختلاف علمای
اسلام در بعضی از فروعات از قبیل ادای صوم و صلوة و حج و غیره اختلاف راه یافت لیکن در
اصول مذهب و محبت و اخلاص بخدمت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب او نقص و قصور و خلل و
فتور راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل بهمین دستور مستمر بوده ایشان نیز بر سنوی حکم اقدس
وارشاد امر مقدس ترک آثار مبتدعه و سب و رفض نمودند بل بمحبت و ولای آن چهار رکن ایوان
دین مبین متشبث گردیدند و در ازای همین معنی ما نیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس تزئین
داده تعهد فرمودیم که عهود جمهٔ معهوده را با علیحضرت فلک رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین
خادم الحرمین الشریفین باقی اسکندر ذی القرنین پادشاه اسلام برادر والا احتشام اعنی
سلطان ممالک روم اعلام و آن مطلب را بر وفق مامول پذیرای اختتام سازیم که متقدمات

مزبوره بتائید الهی قریب الحصول و در شرف انجاح و وصول است در نیوقت که ساحت در بند مطلع
رایات فیروزمند و مقر کوکبهٔ آسمان پیوند بود تجدید مزید اعتنا کید را برای استحکام آنکار و توطین
خاطر حقایقت مدار از علامهٔ العلمائی ملا علی اکبر ملا باشی و باقی علمای کرام که در رکاب ظفر انتساب حاضر
و مقتبس انوار فیض مظاهر بودند در مجالس و خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند
و بهمه جهت حجاب شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و مادهٔ تشکیک و تردید مندفع گردیده
بتحدیقین پیوست که همگی رفض و بدع و اختلاف ناشی از فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده والّا از
صدر اول الی بدو ظهور او همگی اهل اسلام در مناهج اصول بر یک طریقه ثابت و راسخ بوده اند بنا
علی هذا المقال بتائید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف عز و علا شرف صدور یافت
که بنحویکه در مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همگی ایشان خلفای راشدین را خلیفه حق
التحقیق میدانسته اند بهمان دستور هر یک خلیفهٔ بحق دانسته از سب و رفض محترز باشد و خطبای
کرام و نقبای عظام در رؤس منابر اسامی سامی و مناقب و محامد خلفای کرام را مذکور و جاری ساخته
در تحریر و تقریر نام ایشان را بخیر و ترضی یاد و شاد نمایند و علامی فهامی خلاصة الفضلاء الکرام میرزا
محمد علی نایب الصدارة ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم
همایون را بهمگی دور و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول اذعان و اصغا نموده تخلف از مدلول
آنرا موجب عذاب الهی و مورد غضب شاهنشاهی دانند ❊ **در بیان وقایع ایت ئیل**
مطابق سال فرخنده مآل ۱۱۵۵ سنه ❊ شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام تحویل
آفتاب عالمتاب ببرج حمل واقع گشته اوسمی بی اسم دی که بنیرنگ جنود ریاحین رنگارنگ
استیلا یافته گلکون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان
بهار بالکزی برودت اندوز اغستان کوهسار راه فرار پیموده و قلندر وش برگ و نوای همین که در
توران زمین چمن عرصه را از قرلباش آتش خوی گلهای آتشین جالی دیده لوای استبداد برافراشته
بود از هجوم کوکبهٔ قوای ربیعی وداع دیار سستی نموده و روز چهارشنبه جشن نوروزی بفرّ و فیروزی

در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسید چون در نفس قدسی سرشت همایون مخمّر و
معهود بود که بعد از فراغ امور روم و اتساق اوضاع آنمرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاه
زادگان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که پادشاهان
عالم معنی عبارت از آنست بگذارند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و سرکاران
سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیه رفیعه
که در رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهرین و جفت طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین است با بیوتات
و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر تسنیم صفا پرور و برکه های زمزم مزاج سلسبیل اثر
احداث و از اطراف ممالک محروسهٔ شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و فواخر
اقمشه و ذواخر امتعه و از هر جنس ما یحتاج و هر نوع چیزی که چنین کار عظیم القدر بآن محتاج
باشد بزودی مهیا و تدارک و نقل آن بنهضت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد آئین که حصن حصین
جهان و رکن رکین معمورهٔ عالم امکان است نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم
شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال و هوا را موسم اعتدال بود اولا بتنبیه اشرار طبرسران
و جهه همت ساخته از سمت دشت کافری حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب و نهب و سبی و احراق
اماکن و مساکن و خراشیدن مزارع و محصول آن طایفه بعمل آمده در آندیار دیار و آبادی آثار باقی نگذاشتند
و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال دغستان کرده دلیران سپاه در دهات و قری و سفناق
و قلاع آنطایفه کار آتش در بیشه و کرک در رمه و سیل در ابنیه کردند و شمخال و سرخای در اکثر اوان
از ملتزمان رکاب همایون بوده در مراسم خدمت تقصیر نکردند اما احمد اوسمی بنا بر صدور خیانت کلی
از و در مقام وحشت و دهشت بوده بحصانت قلعه و مکان و صعوبت مغار مستظهر گشته قلعه قرس
که در بالای کوه فلک شکوهی واقع و اطراف آن کوه تمام بیشه و درخت و مشتمل بر یکراه باریک بسیار
سخت بود تحصن جست بعد از تنبیه و اطاعت یافتن سرکشان و اشرار کوه نشین دغستان و انتظام
مهمات آن نواحی و تمشیت امور او را متوجه قلع قلعهٔ اوسمی گشته سه روز دلیران سپهر زور خصم افگن

وبهادران شیرصولت صف شکن درسر آن قلعه های جلادت افسرده بحملات شدیده وصدمات عنیفه
برآن قلعه بلند وقبهٔ سپهر مانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه وحصار وایل و دیار کرده
فرار اختیار وآوارهٔ سمت اوار وقدم فرسای صحرای ادبار شده وبقیهٔ قلعه گیان واهالی واقطاق
روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذرخواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند
وتقصیرات ایشان بعفو مقرون ومقرر شد که آن قلعهٔ استوار را که از سنگ وآجر برداخته
بودند ویران بل کوهسار را باخاک یکسان کردند وسابقاً سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک
خوارزم وتنبیه ایلبارس والی سابق طاهرخان چنگیزی بوالیکری تعیین گشته موکب همایون عازم
خراسان شده بود در آیام توقف کوکبهٔ مسعود در داغستان بعرض اقدس رسید که اشرار
ارال وخوارزم بمظاهرت واغوای ولد ابوالخیر والی قزاق واتفاق ارتوق ایناق سر بمخالفت برداشته
وپا از جادهٔ صواب بیرون گذاشته طاهرخان والی را مقتول وولد ابوالخیر را بوالیکری قبول
کرده اند چون صدور اینحرکت از اهالی خوارزم وارال با وصف مروت وعنایاتی که از جانب اقدس
شاهنشاهی درازای خیانتهای سابقهٔ ایشان بظهور پیوست عین ناسپاسی وبکمال حق ناشناسی
بود نصرالله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان وقونجانه واستعداد کامل مامور
به تنبیه اشرار خوارزم ومقرر فرمودند که بعد از نوروز عازم آنسمت شود ارتوق ایناق با اهالی واعیان
ورؤسا وسرکردگان ارال وخوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار وازنشاه بادهٔ سرکشی که در
سر همه دارد عقب داشت هشیار گشته از روی اضطرار نادم وپشیمان وخایف وهراسان عازم
خراسان شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه ومتعهد خدمت وسپردن
بقیهٔ اسراو دادن فوجی ملازم جدید شدند وشاهزاده در مرو توقف وبعد از عرض وحصول اذن
ورخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب آنکه پنجهزار کس از اوزبکیهٔ خوارزم در رکاب نصرت
انتساب مشغول خدمت گذاری واز روی اخلاص سالک طریق سربازی وجان سپاری بودند
از دربار خلافت مدار بمراعات حقوق خدمت وضعیف نالی وملاحظهٔ پاس نیازمندی وشکسته بالی

ایشان تقصیرات آنطایفه باغماض مقرون و والیکریرا برطبق مسئول آنجماعت بابو المحمدخان ولد ایلبا
که ارسایه کزینان تخت لوای نصرت مدار موکب عالیمقدار شاهزادهٔ نامدار بود عنایت و الیقی
والی مزبور را بارتوق ایناق مرحمت و تالیق مزبور برادر خودرا باجمعی از رؤسا روانهٔ رکاب
نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزاده والی مزبور را مخلع ساخته روانه و مجددا قوچی
بیاستهٔ برای ملازمت رکاب همایون ازجوانان کارآمد ارال وخوارزم گرفته روانهٔ درگاه معلی
و بقیهٔ اسرا را نیز مستخلص ساخته تتمه خانواری تکه و یموت آنولایت را که بدفع الوقت گذرانیده
مانده اند تماما کوچانیده و روانهٔ خراسان نمایند و رؤسای آنطایفه بروفق فرمان همایون تعهد
ورخصت انصراف بخوارزم و شاهزاده بجانب خراسان منصرف و دربیت و دوم جمادی الاخر
وارد ارض فیض نشان گردید ❊ دربیان سوانح بلخ وظهور درویش فساد اندیش
درآن مملکت بادعای سلطنت و مال کار او از سوانح امور آنکه بعرض اقدس
رسید که دراواسط ماه شوال شخصی مجهول الحال از اویماقات اوبه شاقلان در لباس درویشی
وارد اندخود واز آنجا عازم بلخ گشته درآستانه مقدسهٔ شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعای
امامت واظهار معجزه وکرامت کرده جمع کثیری از ترک وتاجیک باعصمة الله قپچاق وسعید شیبانی
غانی واکثری از سرخیلان اوزبک باوگرویده دراندک روزی ده دوازده هزار نفر بر
خود جمع وازاطراف تمام اوزبکیه حتی نیازخان والی ارعقل خالی ازروی نیاز بزیارت درویش مزبور
رفته وخاک قدمش را بجاروب مژگان رفته بعدازان رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت
والی خائف شده جمعی را برسراو فرستاده فیمابین جنگ واقع وقشون انیطرف شکست یافته
وکیل بلخ باجمعی درمیان مقتول وقشون اوزبک نیز دست بفساد برآورده دربیرون ودرون
شهر هریک ازمردم خراسان راکه دیدند بقتل رسانیدند و والی درارک متحصن شده بعدازین
اینخبر بعرض اقدس رسید که جمعی ازغازیان سرحدات خراسان بسرداری محمدحسین خان چمشگزک بیکلربیکی جوشان
واللهویردی بیک ومحمد قاسم بیک قرقلو وجمعی ازخوانین برای رفع این فتنه وتنبیه درویش مزبور

باتونجانه و استعداد مأمور ببلخ و مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ماه ذی الحجه الحرام خبر رسید
که در اثنای مجادله باطن درویش وارونه مدد کرده عصمة الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی
ترکستان نامزد او شده بود بکلولهٔ تفنگ زخمدار و از ملاحظهٔ اینمعنی تزلزل در احوال مریدان سست
اعتقاد راه یافته فرار و درویش مزبور در آستانهٔ شاه مردان متحصن و عصمة الله بعد از دو روز
بار سفر بجانب مقر بسته و خواجه نعمت متولی آستانهٔ مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش
نامقید را مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند هوای باطل در سر بودند متفرق و از اشرار انیز
که محرک فساد بودند جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست در آمدند امر همایون صادر که سرداران سابق
سر رشتهٔ کار را از دست نداده بهمان ضابطهٔ مقرره عازم مقصد و باتفاق والی به تنبیه اشرار
و جمعی از مفسدین که در حین امر بیمایه هنگامه طلب کشته فتنه برانگیخته اند مشغول و آن گروه را تادیب
نمایند و چون بنهجی که سبق ذکر یافت احمد اوسمی بجانب اوارا آواره گشته قلعجات و ساکن او با خاک
یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محل بمحل پامال ستم ستور دلیران و دست فرسود تطاول
غازیان گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمعی از سرکشان از غاشیه کشان رکاب
و ملتزم خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعاظم تویان و نقای و چرکس که در هیچ عهد مطیع فرمان
روائی نبوده اند قلادهٔ انقیاد بگردن گرفتند و نیز در خلال آنحال از جانب سلطان محمود خان
پادشاه والاجاه روم نامه رسید مشعر بر آنکه از قبول تصدیق صحت مذهب جعفری و دادن رکن
کعبه معظمه که مخصوص نماز اینجماعت باشد عذر خواهی نموده اظهار کرده بودند که در ازای این دو مطلب امر دیگر
از آنحضرت خواهش شود و در سال گذشته در حینی که افندیان از دربار عثمانی برای اعتذار همین معنی
آمده بودند بتوسط ایشان صریحاً پادشاه والاجاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد باشد که بعد از
انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آنمرز و بوم خواهیم شد در اینوقت نیز در جواب نامهٔ مزبور همان
مراتب نگاشتهٔ قلم تصریح و اعلان شده پادشاه والاجاه مزبور را از توجه موکب جهانکشا آگاهی
بخشیدند پس محمد علیخان قزقلو را با یالت دربند تعین و جمعی از غازیان را باطاعت او مأمور ساخته

یوم دوشنبه پانزدهم ذی الحجه ۱۱۵۵ از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان افراختند وچون از
روزی که موکب همایون بجانب مغان حرکت کرد برخلاف آیام توقف که هوا در کمال خوشی میگذشت
برف وباران شدید شروع کرده لاینقطع از پرویزن آسمان آب برسر ساکنان عرصهٔ غبرا می بیخت و
قطرات سحاب سر رشتهٔ ریزش را چون دست کریمان از کف نمیگسیخت گویا کردش آسیای سالیانه
گردسپهر رحوی محتاج چنین آبشار بود ورفع خشک مغزی فلک را اینگونه آب گردشی در کار از شدت
باران اوج سیل بجائی رسید که در آنهار وآبار هر حبابی از کواکب سحابی رود کهکشان یاد میداد و
ساحت خاک عالم آب گشته لطمانش پهلو بر چرخ اخضر میزد دواب واسباب بسیاری از کثرت
لای وگل ونزول برف وباران وشدت سرما عرضه اسقاط واتلاف واز دربند تا کنار کر که ده منزل
بود در عرض چهل روز طی گشته در آخر جوت ورود بکنار رود کر واقع گردید ❊ **در بیان سوانح**
تنکوزئیل مطابق ۱۱۵۶ هجریه شب پنجشنبه بیست وچهارم محرم بعد از انقضای
یازده ساعت ودو دقیقه که خلیفه شب لباس شکفام عباسی در بر واکلیل فرقدان را در سر داشت
سلطان سیارگان که از شدت برد در خیمهٔ ثور برتوی فلک متروی بود آفتابی شده از نهانخانهٔ حوت
بمربع حمل رخت کشیده صفیر سریع السیر نسیم از جانب کشورآرای بهار در دارالملک کلزار بارگاهی
تحف وهدایای تفحات عطربار گشته فرمان بران قوای نامیه قرل اوطاق گل سوری را در صحن چمن برافراختند
ولشکر جان شکر یعنی جان شکن اردی بهشت بتسخیر ممالک باغ ورانع از جا درآمده بمحاصرهٔ حصول بساتین
وقلاع کهسار پرداختند پاشایان باشان طبایع برای رفع غایله برودت که فیمابین خدیو بهمن شوکت
شباط ودارای سکندر حشمت ایار حاصل بود وسایل صبا وشمال برانگیختند وافندیان اعلام
سرو وصنوبر بقطع نخل خلاف واشجار مشاجره برخواستند وسادات سبزپوش شمشاد ونارون
وقضاة محاسن سفید شکوفه ولسترن که صدرنشینان ایوان بستانند در روضهٔ فایض الانوار کلزار
سجل نزهت وصفا بخامهٔ یکرنگی نوشتند وجیوش پرخاشجوی کلهای سوری شوکت وشان شتا
که دشمن جانکی در کلشن میبود بنوک سنان شوک شکستند جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای

ایام عید از جسر دو فرسخی جواد عبور و صحرای مغان را قرارگاه کوکبهٔ منصور ساخته بیست یوم در آن
مکان خیام توقف افراشتند تا دواب بحال آمده از راه هشت رود و قراچمن نهضت و از چهار
فرسخی تبریز عبور کرده عاشور خان پاپالورا با یالت هرات و سرداری آذربایجان سرافراز و شش هزار
نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزهٔ اختیار او مقرر کرده امر فرمودند که بیکلربیکیان دربند و شیروان و
تفلیس و ایروان و قراباغ و افشار هریک با قشونهای خود و حکام مابین مهیا و مستعد بوده با تفاق
سردار در حین ضرورت با عانت یکدیگر پردازند و چون سابقاً نصرالله میرزا که در ارض اقدس توقف
داشت مامور شده بود که با شاهزادگان گرام شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا بعزم بساط بوسی و آداب
دربار معلّی شوند در بیست و چهارم ربیع الاول در منزل میرلوان وارد و شرف اندوز ادراک
خدمت اقدس گشتند و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از انجمله
یکباب قزل اوطاق چوب صندل بود که باصطلاح هند بنگله گویند و استادان ماهر در شباهت
و نقاری آن بکمال تصنّع و مهارت بکار برده بودند در موکب شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهانه
بهره مند گردید و منزل بمنزل اعلام کیتی گشا آسمان سا کشته وارد چهار فرسخی سنندج شد و چون از مبادی
حال عزیمت جانب روم از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که توپخانهٔ قلعه گشا از
راه همدان روانه کرمانشاهان گشته در زهاب که حد بغداد است مکث نمایند احمد پاشا والی بغداد
از ارادهٔ خاطر اقدس واقف و محمد آقای کدخدای خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایق
بدرگاه آسمان جاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد در باب سپردن اصل قلعه بغداد و انجام کار
سرعسکری که از جانب پادشاه والاجاه روم تعیین شده استمهال کرد خدیو جهانگشا نیز مسئول
او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی مآثر را برای ضبط سامره و حلّه و نجف اشرف و کربلای معلّی
و حسکه و رماحیه و توابع کنار دیاله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین و قوجه خان شیخانلو چمشگزک را
بسرداری جانب بصره سرافراز و با بیکلربیکی جویزه و حکام شیروان و شوشتر و دزفول و اعراب
آنسمت بتسخیر بصره مامور و مقرر فرمودند که با غرابهائی که در ساحل جویزه طیار شده از شط العرب

عبور و بانجام امر مقرر پردازند و از همان منزل دهم جمادی الاول نصرالله میرزا با باقی شاهزادگان
و زوایداحمال و اثقال سرکار روانه همدان ساخته و فرستاده پادشاه و الاجاه هندرا
نیز مشمول نوازشات خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هرلکی باصطلاح
این عصر پنجهزار تومان باشد جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهرخانه خاص جدا و با صد و یک زنجیر
فیل کوه اندام و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمعی را
قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند آموخته که در رقص و رامشگری ماهر ساخته بودند
لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند و چون منظور نظر اقدس آن بود که قشلامشی در حدود بغداد بعمل آید فرمان
همایون بغیر نفاذ پیوست که غلات شهرزور حمل و نقل بغداد شود پس اعلام جهانکشا از راه شهرزور و قلعه
چولان در هزار آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهرزور فرار و سلیم بیک نبی عم خالد پاشا باتفاق رؤسای عظام
اکراد وارد دربار خلافت گشته بخطاب خانی و ایالت انولایت سربلندی یافت و تمامی آنمرز و
بوم و کردستانات روم بجوزهٔ اطاعت درآمدند و از آنجا متوجه کرکوک گشته در چهاردهم شهر
جمادی الاخری ظهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور شده
راه اطاعت بسته در مخالفت کشودند چون توبخانهای همایون که از راه کرمانشاهان و زهاب
رفته بود بایست بار دوی معلی وارد شود بانتظار ورود توبخانه چند روز مکث و بعد از یکهفته که
توبخانه بموکب همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانهٔ تیر کلولهٔ توپ و خمپاره کرده یکروز
از بام تا شام آن آتش بلا را بر جان قلعه گیان نازل منزلهٔ نوازل سماوی ساختند عصر آنروز که
روز دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد قلعه گیان از تف آن آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات
توپهای قلعه شکن و خمپارهای بنیاد افگن بیتاب و توان و مستدعی امان شدند عفو خطاپوش قادر
از باب پورش پذیری درآمده رؤسای ایشان را بپیرایه پوشش خلعت عفو و بخشش ساخته و فوجی را نیز
بضبط قلعهٔ اربیل که از قلعه های معتبر آنسمت بود تعین فرموده آن نیز در یک روز به
ضرب کلولهٔ توپ قلعه کوب و آتش انگیزی خمپارهای خانمان سوز بحیطه تصرف درآمده

در بیان توجه موکب همایون بجانب موصل چون محمد آقا از کرکوک از

جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب معهوده و بنای مصالحه روانهٔ اسلامبول
شده بود منظور نظر اقدس این بود که از کرکوک تجاوز نشود در آنجا سوا فرمانی از پادشاه والا
جاه روم که برطبق فتوی شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود از خارج بنظر رسید مشعر
برانکه قتل و اسر طایفهٔ ایران مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است و امنای دولت
عثمانی آن فرمان و فتوی را مصحوب عبد الله افندی بموصل فرستاده و حسین پاشای والی حلب را
نیز با جمعی از پاشایان و عساکر عثمانی بمعیت حسین پاشای والی موصل مأمور ساخته اند یعنی
محرک عزم ثابت کشته روز چهاردهم رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک سا و روز پنجشنبه
بیست و سیوم ماه مذکور ورود ظفر کوکب بچهار فرسخی موصل واقع شده فوج پاشای حاکم کوی
که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده بمقابلهٔ پیشازان
موکب منصور در آمد جمعی از ایشان عرصهٔ شمشیر کشته بقیه فرار و بامن عافیت تحصن جستند و روز سه
شنبه بیست و پنجم نیمفرسخی شهر مطلع طلیعه شوکت و جوار مزار شریف حضرت یونس بن متی ع مضرب
سرادقات اقامت کردید اولاً یکدو نفر از علمای موصل از برای القای و افهام مدعا بدربار
معلی طلب فرمودند پاشایان در فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس
حکم همایون بمحاصرهٔ قلعه نافذ کشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان پیوند برود خانهٔ
موصل بسته توپهای اژدها هیبت دوزخ لهب و جزایرچیان بهرام کین جلادت حسب فوج فوج
آغاز عبور کرده بسر انجام اسباب قلعه کیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند و بعد از
انکه دریای آتش محیط قلعه کردید در شب جمعه هشتم شعبان هنکام سحر بشلیک توپ و تفنک و
ستاره ریزی خمپارهای آسمان آهنک روز قیامت بر قلعکیان آشکار کردید و بکلوله توپ و
خمپاره دود از نهاد جانها و کرد از بنیاد خانمانها برآوردند و چند روز بر همین نهج برای حیات
قلعه کیان شعلهٔ جواله خمپاره و کلولهٔ توپ خانه روشن میکرده تا انکه پاشایان دیدند که عزم قلعه

اساس خسروی از سر این طلب بی نیل مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علمای اعلام و افندیان کرام و روسای
اوجاق را با اسبان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهر رواق فرستاده
متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده امور معهوده را بنحویکه دلخواه اقدس اسنی بین الدینین
صورت انجام دهند از آنجاکه اطفاء شرر شر و تسکین شعله خذر مطمح نظر انور میبود قبول
این مسئول فرموده ایشان را بپرایه پوشش کسوت امان و شرایط اندوز تشریف عفو و اطمینان
ساختند و پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از سران عثمانی روانه اسلامبول نموده
بعرض حال پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد
که پادشاه اسلام پناه روم او را طلبیده بالمشافهه فرمودند که در عالم دوستی و برادری این توقع را
نداشتیم که جناب نادری از حد و شعور تجاوز نمایند هرگاه تدعای ایشان انجام تدعاست در
راس الحد مملکت گفتگوی مطلب نمایند امور معهوده مقرون بحصول خواهد شد و الا چون تخمیس مذهب مزعوم
حدوث فتنه عام و موجب اختلال ایند دولت ابد فرجام است مجرد از لفظ خامس در گذرند و احمد
پاشا را در امر مصالحه ماذون و مختار ساخته بودند لهذا در دوم رمضان عطف عنان بجانب کرکوک
فرمودند و چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپه در جولگای خانقین منزل
اردو و غازیان را گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان سلیمان
پاشای کدخدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد و با عطایای
کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف
موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجدداً روانه دربار قیصری گردید اعلیحضرت
شاهنشاهی بعد از انکه از زیارت مراقد منوره کاظمین علیهما السلام سعادت اندوختند بگشتیهای
که احمد پاشا در کمال زینت و زیب در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و ادراک زیارت مزار کثیر
الانوار ابوحنیفه نموده عصر منصرف بقباب شرف و روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشتند چون
تمامی علمای ایران و افغان و بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند و همگی همت علیا

مصروف باستمداد مذهب اسلام ورفع شبهه ونزاع از میان امت حضرت سید الانام بود علمای
مشهدین شریفین وحله وتوابع بغداد را نیز احضار ودر آستانه مقدسه علویه وعتبه بهیه غرویه
مجلس مذاکره وانجمن مجاوره انعقاد دادند که طرفین با یکدیگر کیفیت کوکرده سواد منافرت را مندفع
وحبل مغایرت ومشاجرت را منقطع سازند لهذا علمای فریقین در آندرگاه عرش اشتباه
مجتمع گشته بعد از مقاوله که مشرب عذب ملت محمدیه را از لای شکوک وشبهات تصفیه دادند
وثیقه مشعر بر کیفیت اجرا را قلم حروف مرقوم وبمهر یکی افاضل وحضار مختوم گشته نقلی از آن در
خزانه مقدسه غرویه ضبط وبهر سوادی از بلدان ممالک محروسه سوادی ازان انفاذ یافت و
شرح وثیقه مزبور آنست که غرض از تحریر این وثیقه وتزبیر این بنیقه آن است که چون بعد از
بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه وآله اجمعین هریک از صحابه راشدین در ترویج دین
مبین ببذل نفوس واموال اشاعه مساعی مشکوره ومجاهدات مبروره پیرایه پوش تشریف نزول آیه
وافی هدایه وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهٰجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ گردیدند وبعد از رحلت
جناب سید الابرار بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل وعقد کرامت بوده اند بر خلیفه اول
ثَانِيَ اثْنَيْنِ اِذْ هُمَا فِي الْغَارِ صدرنشین خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه وبعد از و
بنص ونصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر والمحراب عمر بن الخطاب رضه وبعده بشورای
واتفاق بجناب ذی النورین عثمان بن عفان رضه وبعد از وبجناب اسد الله الغالب مظهر العجائب
ومظهر الغرائب علی ابن ابیطالب علیه السلام قرار یافت وهریک از خلفای اربعه در مدت خلافت
خود نهج مناهج استقامت واتلاف ومعرا از شوائب اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ وحوزه
ملت محمدیه را از تطرق شرک وکین مصون ومحفوظ میداشته اند وبعد از انقضای آمدند که خلافت
بنی امیه وبعد از ان ببنی عباس انتقال یافت ایشان نیز بهمین ملت وعقیده باقی وبخلافت خلفای اربعه قائل
بوده اند تا آنکه در سال نهصد وشش که شاه اسمعیل صفوی خروج وبر معارج سلطنت عروج کرد
بتعلیم علمای آذربایجان وگیلان واردبیل تزییف نقد حقیت خلفای ذیشان وامالهٔ قلوب عوام

از متابعت و مطاوعت ایشان نموده بعلاوهٔ آن سب و رفض را که خامهٔ السنهٔ اللسان از نجنت
ذکر آن زبان صریر در کام خاموشی میکشد شایع و در منابر و مساجد از انیکونه اقوال اعلان انواع
فضایع و فضایح کردند و بعد از شیوع یعنی اهل سنت و جماعت نیز از اطراف آغاز معادات
و ترک مصافات کرده قتل و نهب و اسر انفرقه را مباح دانستند بحدیکه اسرای امت خیر الوری در
فرنگ و باقی ولایات عرضهٔ بیع و شری گشتند و این حادثه شنیعه تا ایام خاقان مغفور شاه سلطان
حسین متداول و معمول میبود تا انکه رفته رفته تر کمانیه دشت و بعد ازان افاغنهٔ قندهار و
همچنین روسیه و روسیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک ایران و اساس سلطنت و مملکت را
ویران کرده قلع و استیصال ایرانیان را برخود لازم دانستند چون مشیت مالک الملک لم یزل
بامری که تعلق گیرد آن از پردهٔ کتمان بساحت شهود و بروز می آید لهذا کوکب ذات بیهمال و
نیر وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجاء السلاطین و
مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع الشان تر کمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان تبایید سبحانی
تاج بخش ملوک هند و توران ظل سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحویکه در تاریخ نادری
تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع ملک اسپورد آغاز طلوع و بنیاد سطوع کرده
ظلمت زدای ساحت ایران کشته ممالکی را که باقتضای انقلاب دهر تصرف غیر در آمده بود بزور بازوی
تایید آلهی و قوت سرپنجهٔ اقبال ظل اللهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب عناد و نزاع نموده تا
انکه در سال هزار و صد و چهل و هشت (۱۱۴۸) در شورای کبرای صحرای مغان که عموم و منیع و شریف ایران
را احضار و مجلس مشورت انعقاد دادند که آنجماعت هر کس را که خواهند بسلطنت اختیار نموده
بنائی در کار خود بگذارند اهالی ایران دست در دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و
سلطنت را خداوند عالم بآنحضرت و آنحضرت را بما کرامت کرده باختیاری در تغییر حکم آلهی نیست و
این سلطنت حق آنجناب است بنحویکه روز اول صیانت حال و احوال ما کرده عرض و نفوس مسلمانان
را از چنگ دشمنان قوی رهائی داده اند باز در مقام محارست ایشان باشند و ستمدیدگان ایران را

بامید دیگری نگذارند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز فرمودند که اهالی ایران هرگاه بسلطنت ما رغب
وآسایش خود را طالب باشند در صورتی این مسئول تلقی بقبول ومقرون بحصول خواهد شد که آثار
مبتدعه را که مخالف مذهب اسلاف کرام وآبای عظام نواب همایون ماست تارک ومنهج
خلافت خلفای راشدین ناسک وسالک شوند ایشان نیز از راه حمایت بدون شایبه تفوق
آلا را این جمکم قدسی را بسمع اذعان اصغا نموده وثیقه برای توکید واستقرار این مطلب نوشته
بخزانهٔ عامره سپردند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز درازای این معنی ایلچی روانهٔ دولت علیهٔ عثمانیه کرده از
اعلیحضرت سلیمان حشمت باسط بساط امن وامان ناشر آیات انّ الله یأمر بالعدل
والاحسان سلطان البرّین وخاقان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین داور دارا درایت کیخسرو غلام
خدیو کردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه روم ایدالله بقائه طالب پنج مطلب شدند
اوّل اینکه اهل ایران را چون از عقاید سالفه نکول ومذهب جعفری را که از مذاهب حقه است قبول نموده
قضاة وعلما وافتیان کرام اذعان کرده آنرا خامس مذهب شمارند دویم آنکه چون در کعبهٔ معظمه
ارکان اربعهٔ مسجد الحرام با ئمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمهٔ این مذهب در رکن شافعی با ایشان
شریک بوده بعد از ایشان علیحده با مام خود نماز بگذارند سیوم اینکه هر ساله از طرف ایران
امیر حاجی تعین شود که بطریق میر حاج مصر وشام در کمال اعزاز واحترام حجاج ایران را بکعبه
مقصود رسانیده در دولت عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج مصر وشام باشد چهارم
اینکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشند مطلق العنان وآزاد بوده بیع وشری برایشان
روا نباشد پنجم اینکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را برفق مصلحت
فیصل میداده باشند که بانوسیله رفع اختلاف صوری ومعنوی از میانه امت محمدیه گشته
من بعد بمقتضای اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ رسم الفت وبرادری فیمابین اهالی روم وایران
مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند مطلب را که عبارتست از تعین میر حاج واطلاق
اسرای جانبین وبودن وکیل در مقر دولتین باشد قبول ومذهب جعفری را تصدیق کرده باقی

مواد را بمجاذیر شرعیه ومعاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان بخصوص این مطلب
از طرفین آمد وشد کرده از آنطرف اقامهٔ عذر واز اینجانب براهین ساطعه وحجج قاطعه القا وافهام
میشد چون در عرض هفت هشت سال این مقدمات بآمد وشد سفرا صورت انجام نیافت درین
سال خجسته فال که تنکوزئیل مطابق ۱۱۵۵ باشد کوکبهٔ همایون قاآنی وارد وهی ظفر مقرون خاقانی
بعزم اینکه در خاک روم بآب کفتکوی جبلی از هوای نفسانیت آتش فتنه را منطفی ومأیهٔ فساد
ونزاع را از میان اهل اسلام منتفی گردانند از تمامی ممالک ایران وبلخ وبخارا شیوخ اسلام و
قضاة کرام وعلمای اعلام را برای مذاکره ومقاولهٔ این امور بموکب منصور احضار وبرسم مهمانی
وارد آنسرزمین گردیدند که مطالب معهوده را بامقدمهٔ مورونی حلی نمایند در اینوقت که در نجف
اشرف بعتبهٔ بوسی وتقبیل تراب روضهٔ علیه عزویه فایز ومشرف گردیدند جمعی از علمای نجف
اشرف وکربلای معلّی وحلّه وتوابع بغداد را در حوزهٔ کفتکوی حاضر ساخته مجدداً امر همایون بنفاذ پیوست که چون در مذهب اسلام هیچگونه قصوری وفتوری واقع نیست الا فسادی که
از بدو دولت صفویه در میان امت بنویه شیوع یافته علمای کرام که دعایم اسلامند بامکد بحر
مجلس مذاکره ومحاوره آراسته منهل ملت بنویه را که از هجوم افواج اختلافات امم آمیخته لای شکوک
وشبهات گشته است اصفا وبزلال حق ارشاد وبماء معین صفوت وسداد نایرهٔ فساد را
اطفا دهند لهذا مأمورین بنهج مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب الدین وامام المتقین
علیه السلام بطی مقالات واظهار عقاید پرداخته حقیقت ماجرا بنهجی است که در مشهد شریف
بشهادت آنحضرت نگارش میابد عقیدهٔ اسلامیه واعیان دوام دولت قاهرهٔ نادریه و
علمای ممالک ایران اینکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین ص خلافت باجماع امت بر خلیفهٔ اول
ابابکر صدیق رضی الله عنه وبعد از ونص آنجناب واتفاق اصحاب بر فاروق اعظم عمر بن الخطاب
رض وبعده بشوری واتفاق اصحاب بر ذی النورین عثمان بن عفان رضی الله عنه وبعد بجناب
امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب ع قرار یافته بمؤدای آیهٔ وافی هدایهٔ والسابقون الاولون من المهاجرین

دار الشفا

وَالْاَبْصَارِ وَالَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُمْ بِاِحْسَانٍ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ وبفحوی
آیهٔ شریفه لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِيْنَ اِذْ يُبَايِعُوْنَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ حدیث شریف
اَصْحَابِيْ كَالنُّجُوْمِ بِاَيِّهِمْ اقْتَدَيْتُمْ اِهْتَدَيْتُمْ خلیفهٔ برحق وربط مواصلت فیمابین ایشان محقق بود
همه بامکدیگر رسم موافقت بی شایبهٔ مغایرت ومنافرت مسلوک میداشته اند وبحدی رسم مواخا
فیمابین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفهٔ اول وثانی از دار دنیا از جناب مرتضوی سؤال
حال ایشان کرده اند آنحضرت فرموده اند اِمامانِ قاسطان عادلان کانا علی الحق وماتا علی الحق وخلیفهٔ
اول درشان خلیفهٔ رابع میفرموده لست بخیرکم وعَلِيٌّ فِيْكُمْ وخلیفهٔ ثانی نیز درحق ایشان
میفرموده که لَوْلَا عَلِيٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ ونظایر آن که بکمال رضامندی ایشان ازیکدیگر
دلالت دارد بسیار ومستغنی از بیان وتذکار است ودرسال نهصد وشش هجری که شاه
اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعه سبّ ورفض نسبت بخلفای ملّت منشاء ظهور فساد ونهب
اموال عباد گردیده مورث مبغضیت ومعادات فیمابین اهل اسلام شد تا انکه بمقتضای قُلِ
اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَآءُ شاهنشاه عالم پناه برتبهٔ سلطنت وجهانداری فایز گشته
بنحویکه درفوق مذکور شد درشورای صحرای مغان ازین داعیان استکشاف نموده مانیز عرض عقاید
اسلامیهٔ خود کرده بودیم حال نیز که در روضهٔ مقدسهٔ علیّهٔ علویّه از داعیان مجدداً استفسار
فرمودند عقاید اسلامیه داعیان بنهج مسطور است وخلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین
را بترتیب مذکور که خلیفهٔ علی التحقیق حضرت سید المرسلین ص میدانیم وشک وشبهه نداریم وازرفض
وتبرا متبرا میجوئیم بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام وافندیان عظام دولت علیهٔ عثمانیه
تصدیق مذهب جعفریه کرده اند مقلد طریقهٔ آنحضرت وبراین عقیده راسخ وثابت میباشیم
وانچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد وصمیم قلب ونقد این اعتقاد مصفی از شایبهٔ غش وقلب
است وهرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد ازدین بیگانه ومورد غضب خداوند یگانه و
سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیدهٔ اقل داعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف وکربلای

مُعلّی و حله و توابع بغداد آنکه امام جعفر صادق ع ذریهٔ رسول اکرم و ممدوح امم و نزد ائمهٔ ملل مقبول و مسلم است و از قراریکه علمای ایران عرض و تحریر کرده اند و نزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیهٔ اهل ایران صحیح و فرقهٔ مزبوره قایل بحقیت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت حضرت سید الانام علیه الصلوة و السلام میباشند و هرکس که بآنفرقه اظهار عداوت دینی کند او از دین خدا و رسول و اکابر دین از و بری در دار دنیا محاکمهٔ آن با سلطان عصر و در عقبی با جبار شدید البطش و القهر خواهد بود عقیده اقل الدعاة علمای بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحهٔ اهالی ایران بنحویست که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت سید الانام میباشند و هرکس که بایشان عداوت دیناً اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید المرسلین بوده در دنیا باز خواست با پادشاه عصر و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود و اختلافیکه معتقدین مسطوره را در فروعات با ائمه مذاهب اربعه میباشد منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل اسلام و مذهب و اسر فریقین که مسلمان و امت محمدیه و برادر دینی اند بر یکدیگر حرامست ❊ **در بیان تذهیب کنبد عرش فرسای بخف اشرف الف سلام و شرف** چون قبل ازین حکم همایون بتذهیب کنبد عرش سای مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مامورین بر وفق مقرر طلاکاری قبه همایون را که پهلو بر چرخ مقرنس میزد در کمال زیب و فر انجام داده همگی موردد عنایت گشتند و بهمه جهته ده الف خرج کنبد فلک پیوند شده بود از سرکار آسیه سیرت کوهر شاد بیکم والدهٔ شاهزادگان کامکار نصر الله میرزا و اما مقلی میرزا نیز صد هزار نادری تحویل داده شد که صرف مرمت و کاشی کاری دیوار صحن مقدس نمایند و شمامهٔ مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای گران بها وقف آستانهٔ مقدسه ساختند و از آنجا عازم کربلای معلی گشته و در غرهٔ ماه شوال شرف اندوز طواف روضهٔ ملایک مطاف و از سرکار نواب مهد علیا و ستر کبری بانوی حرم سرای عفاف رضیه بیکم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین نیز بنیت هزار نادری برای

مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان کردید و بعد از پنج روز رایات نصرت آیات از سمت
مسیب بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدام و ارباب استحقاق اماکن ثلثه ائمه علیهم آلاف
السلام و التحیه و امام حنیفه یک الف بصیغه نذر و جوایز از خزانه احسان عطا فرمودند و احمد پاشا
مکرر اسبان کوه پیکر گردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر احتشام فرستاده و فرستادگان
او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب بتقدیم رسانیده و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی
نیز انچه حق احسان و بنده پروری و لازمه مرحمت و عنایت گستری بود درباره او و فرستادگان
او بظهور آمد و چون سرداران جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعه قرنه را نیز
تصرف کرده بودند مقرر شد که چون مصالحه شده سرداران دست از محاصره باز داشته
روانه اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک و اربیل و قرنه و باقی ولایات که بتصرف درآمده
بود خالی نموده بتصرف کماشتگان احمد پاشا بدهند پس موکب همایون از ظهر بغداد حرکت
و از جسری که در حوالی ینگچه بسته شده بود عبور و شهروان را مضرب خیام عز و شان ساختند

در بیان احوال شام و انقلاب شیروان بتقدیر ایزد متعال در چین

که موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علی خان قرقلو را با یالت دربند تعین و
فوجی را بمتابعت او مامور و در چین ورود بمغان حیدر بیک افشار سرکرده جزایرچیان را با یالت
شیروان و خطاب خانی سرافراز ساختند و در بیست و دوم شعبان در وقتی که ساحت موصل
مضرب قباب عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح اینمقال انکه بعد از سلوح
قضیه ابراهیم خان ظهیر الدوله که محمد علی بیک ولدش باسم الموسوم و با یالت آذربایجان فائز گردید
شام نامی مجهول الحال و مجعول النسب بسر شام حب سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان
ادعای شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین نمود ابراهیم حسینی او را قطع کرده
مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته بسر برد و پادر میان لکزیه بسر میبرد محمد ولد سرخای
که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت او اربه بیغولها

وکوه وجنگل متواری میبود درینوقت که لوای فلک فرسارا متوجه روم دید سام بینی بریده را
که هنوز با دنخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی شاخص فتنه کرده وجمعیتی نزد او منعقد ساخته
درمقام تحریک اهل طبرسران ودربند درآمد از آنجاکه عوام کالانعام را ازکنه امور خیر و وقوفی ازتمیز
خیر وشر ونفع وضرر نمیباشد باغوای او بعضی ازسنگامه طلبان آن دیار فریفته گشته نوشتجات
باهالی شیروان ازجانب ایشان آمد وشد کرده تا آنکه ایمراتب را محمد علی خان سردار دربند
بعرض اقدس رسانیده چون قلعهٔ دربند سرحدیت داشت حیدرخان نیز از موقف اعلی بمعاونت
او مأمور گشته بنابرانکه حالت اهل داغستان ودربند باعتبار قرب جوار بمردم شیروان نیز سرایت
کرده بود درمیان شماخی وشایران حیدرخان راگرفته محبوس وبعد ازچند روز مقتول و
اموال اورا غارت کردند ومحمد ولد سرخای باسام بشیروان آورده قلعهٔ آقسورا که مقرحکومت
بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراشتند واهالی شایران وطبرسران نیز طوعاً وکرهاً متقلد
قلادهٔ اطاعت ایشان شدند ایخبر که بدربند رسید دامن زن آتش نفاق اشراری که کینهٔ
دیرینه ازین دولت والا درسینه داشتند گردیده ازروی دورویی کاررا یکرو گردند از آنجمله
جماعت مغانی وغیره که مأمور بمحافظت قلعهٔ قبرمن اعمال دربند میبودند جمعی ازافاریه راکه با
ایشان مأمور بودند کشته قلعهٔ قبررا بتصرف لگزیه داده بسام ومحمد ملخی کشتند محمد علیخان بعد ازین
واقعه جمعی ازروساواشرار دربندرا باملازمان مغانی که مظنهٔ فساد بایشان میرفت ازمرحلهٔ هستی
دور وجمعی رانیز که چشم ازحقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان نمود وخود باستحکام
قلعه وبروج دربند پرداخت وحقیقت حال را بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسانید اگرچه عاشور
خان افشار سردار آذربایجان که درایروان میبود بشنیدن ایخبر باجمعیتی که داشت برای تسکین
نایرهٔ شر بجانب شیروان ایلغار وباحاجی خان چمشکزک بیکلربیکی گنجه درکنار کر توقف ومشغول
بستن جسر شده بود لیکن بعد ازانکه ایمراتب بعرض اقدس رسید کریم خان افشار بیکلربیکی اردوی را
برای تسدید راه فساد بجانب مغانات مامور وفوجی ازغازیان نیز بمعاونت عاشور خان

یعنی

تعیین فرموده امر همایون باحضار نصرالله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عزاصدار یافت
شاهزاده نیز در هیجدهم رمضان در منزل لیلان در حینی که موکب همایون از کرکوک عبور و
عازم سمت بغداد بود بشرف تقبیل بساط اشرف فایز گشته فتحعلی خان افشار چرچی باشی و جمعی از
خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان رکابی را ملازم موکب شاهزاده و روانهٔ شیروان ساختند
شاهزاده بعد از ورود به تبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلی خان مشتر روانه ساخت
که بعاشور خان ملحق شود و خود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید و بعد از ورود فتحعلی خان
روز چهارم ذی القعده سام و اشر از شیروان و لکزیه با تیپ و نقارخانه و فوجی عظیم از لکزیه
و شیروانی از فراز کوهی که بالای باغ شاه است بنشیب آمده باراده اینکه داخل قلعه شوند مهیای
جنگ گشته فتحعلی خان و عاشور خان نیز سر راه بایشان گرفته جنگ درپیوست و بتائید الهی سرنیزهٔ
صاحبقرانی شاهنشاهی سیلی زن چهرهٔ تهور و عنان تاب توسن جلادت ایشان گشته هزار نفر
منجاوز سر و زنده با علم و نقارخانهٔ ایشان بدست آمد و محمد ولد سرخای زخمدار و با بقیهٔ السیف
فرار نموده و سام با معدودی بجانب گرجستان گریخت پس دلیران بمحاصرهٔ قلعهٔ آقسو پرداخته
در اندک روزی را قلعه را تصرف و جمعی کثیر از لکزیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده
دستگیر گردند تتمهٔ احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور میگردد **در بیان طغیان**
و عصیان تقی خان شیرازی و خاتمهٔ کار او چون در حین توقف موکب
جهانگشا در حوالی دربند کلبعلی خان کوسهٔ احمدلو را بسرداری تقی خان را مجدداً با یالت فارس
تعیین و روانه و چون مشارالیها مدتی در آنسمت بسر برده کار را بیشتر مختل کرده بودند لهذا
محمدحسین خان قرقلو امیرآخور باشی که از سفارت روس برگشته در درگاه معلی میبود بسرداری
تعیین و بچاپاری روانه و کلبعلی خان و تقی خان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند و بعد از ورود
محمدحسین خان بعنان چون تقی خان قشونهای فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله شهرا و
خاطر کرده بود جمعی از سرکردگان با غواء تمهید او بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساختند و در

صدد کرفتن محمد حسین خان درآمدند محمد حسین خان از نیمعنی واقف وخایف کشته وبرکشتی نشسته خودرا
بساحل عافیت رسانیده از آنجا بشیراز آمد تقی خان نیز باجمعیت خود وارد شیراز کشت محمد حسین خان خودرا
بیکسو کشیده حقیقت حالرا معروض سدهٔ سپهر تمثال ساخت ازموکب همایون جمعی با عانت محمد
حسین خان وتنبیه تقی خان مأمور کشته تقی خان بعد از انکه چندی تقلعه داری پرداخت عاقبت
دستکیر شده ونزهتکده عشرت طراز شیراز بشامت اعمال او مورد قتل ونهب واسیر ومقرر
شد که اورا خصی وازیکچشم کور کرده بدرکاه معلی آورند واولاد او که دراصفهان میبودند بقتل
رسانند ومأمورین برطبق فرمان عمل نموده اورا مقید به پیشکاه حضور والا رسانیدند

در بیان شورش قاجاریهٔ استراباد وتادیب آنطایفه بسرپنجهٔ طالع فیروزی بنیاد ونهضت موکب والا بسمت آذربایجان رایات نصرت آیات

در پانزدهم ذی الحجه از شهروان بغداد بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود بحوالی ماهی
دشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که جمعی از جهال واعیان قاجاریه بسبب سوء سلوک محمد
حسین خان حاکم آنجا با طایفهٔ یموت متفق ودر داخل شهر استراباد کشته ولد محمد حسین خان که از جانب
پدر نایب بود فرار ونزد بهبود خان چاوشلو سردار اراک رفته حکم معلی درباب تادیب اشرار
بعهدهٔ بهبود خان عز صدور یافته محمد حسین خان نیز از اردوی همایون بآن امر مأمور کردید ومأمورین
باجمعیت واستعداد بر سر استراباد رفته وبر اهل آنولایت مستولی وبنابر اینکه فیمابین بعضی از قاجاریه
ومحمد حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل وسفک ونهب وبیباکی از محمد حسین خان
نسبت بکناه کار وبیکناه بظهور رسیده آنولایت نیز پامال دست انداز او کردید وبعد از ورود
موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که نسبت برادرزادکی بآنحضرت داشت
بسپهسالاری حدود کردستان ولرستان فیلی تعیین وفوجی از غازیان را با او مأمور ومقرر فرمودند
که در حدود کرمانشاهان توقف واز حد کرند الی منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قلع وقمع
وییلاقی بوده وباپاشای بغداد مراسم قرب جوار مرعی میداشته باشند وبنحویکه سابقاً مذکور شد که

نصرالله میرزا را که درسال پیش متوجه خوارزم واراال بود وبعد از ورود بمرو رؤسا وسرکردگان
خوارزم واراال باتفاق ارتوق اینال را الی نزد شاهزاده آمده متعهد دادن ملازم وکوچانیدن بطایفه
یموت شده بودند نصرالله میرزا ابوالغازی خان ولد ایلبارس خان را بموجب امر اقدس بولایکری
تعیین وارتوق اینال را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را روانه خوارزم نموده معاودت
کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق وارتوق اینال را مقتول ساختند
اینمراتب بعرض رسیده علی قلیخان را بسپهسالاری مأمور وروانه خراسان ساختند که مدارکات
خود را دیده درسال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خوارزم شود وازماهی دشت لوای توجه بجانب
قلمرو علی شکر افراشتند ❊ **در بیان وقایع ییلان ییل مطابق سال ۱۱۵۷ سنه**
هجری سلطان طارم چهارم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت وشش دقیقه از روز
جمعه پنجم ماه مزبور از منزل ماهی دشت حوت بقلمرو وحمل نقل کوکبهٔ جلال کرده سر عزم دیار
غرمیت بوادی هزیمت کشید وسیاه شامی شب رو بانحطاط گذاشته اظهار انکسار کرد خدیو
نوبهار از سرو وصنوبر رایت نهضت افراخت وخاقان جهان آرای ربیع از رعد ابر آذاری طنطنه
کوس خصم افکنی وکشورکشائی بلند آوا ساخت وافواج قاهرهٔ چمن ساز وبرگ نمایش کرده
بعزم دفع عسکر بهمن برخواستند وجنود اشجار از غنچه واز هار وموج آبشار سرو برا مغفر وجوشن
برآراستند ودر منزل کنکاور قلمرو مجلس خسروانی با صد هزاران زیب وزین انعقاد وجشن نوروزی
بفر وفیروزی انقضا یافت وچون در آن اوان احمد پاشای جمال اوغلی از دولت قیصری
بسرعسکری منصوب ودر فارس میبود از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار
داشت واعیان دولت عثمانی او را شاخص اعتبار کرده بمعیت سرعسکری روانه کرده بودند
نوشتجات بعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عبارانی که زیاده برحوصلهٔ او بود در آنها
درج ونقد جلادت را بزرگانه خرج کرده بود ونوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج مادهٔ غضب و
محرک سلسلهٔ نهضت موکب همایون گشته وارد حوالی بهرشند ودر آنجا بسامع علیه رسید سرعسکر

مزبور از دولت عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب گشته وچون
محمد آقای فرستاده والی بغداد که برای انجام امر صلح بدربار عثمانی رفته بود در اسلامبول توقف
داشت بانتظار وصول خبر از جانب مومی الیه مراحل مقصود بتانی طی میشد وحکم همایون خطاب
بسرداران ایروان صدار یافت که متعرض رعایای حدود سنور نکشته اسرائی را که از طرف روم
بدست آمده مرخص نمایند و بسرعسکر قارص مراسله و با او از ذرارتباط درآیند سردار مزبور بموجب
فرمان عمل نموده سرعسکر مشار الیه درجواب نوشته بود که از مقدمات صلح درپیش ما خبری نیست
ومن از دولت عثمانی مأمورم که صفی میرزا را برده درایران متمکن سازم بعد از انکه جواب سرعسکر معروض
سدهٔ خلافت گشت اعلام شد که آمدن ایشان موجب تصدیع ایشان است همان پذیر باشند که
عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او صفی میرزا وارد آنحدود خواهد گردید پس باین عزم رایات
نهضت بجانب قارص افراخته درعرض راه خبر گرفتاری سام رسید تبیین اینمقال آنکه
بنهجی که درطی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعهٔ شیروان که شکست یافته منهزم شد
اراده داشته که نزد کیوامیلاخور کرجی بمحال کرجستان رود طهمورث خان مطلع شده در دره اخلکلک
سر راه بر او گرفته دربست وچهارم ذی القعده او را با چند تن زنده دستگیر کرده مقید بقلعه قراقلیسان
فرستاده اینمراتب را بعرض اقدس رسانید مقرر شد که یک چشم سام را کور کرده و او را با چند نفر از گرفتاران
روتمیه نزد احمد پاشای سرعسکر بقارص و آخسقه بفرستند که چون صفی میرزا نزد اوست برادران مجعول
یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود رایات همایون بحدود کوری کرجستان مقدمهٔ شکست رومیه معروض
سدهٔ والا شد وحقیقت آن بدینمنوال است که بعد از انکه همت اولیای عثمانی بتمکن محمد علی رفسنجانی معروف
بصفی میرزای ثانی قرار یافت از جمله تدابیری که درکار او بکار بردند این بود که خزانه و هدایا بجهت احمد خان
اوسمی و محمد ولد سرخای وحکام اوار وچکتای وکدخدای طبرسران محال دربند ارسال و نامه متملقانه
بهریک نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا نمودند یوسف پاشای والی آخسقه از دولت
عثمانیه مأمور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود بحوالی کوری طهمورث خان که در آن اوان

والی کاخت بود باتفاق علیخان قلیجی بیکلربیکی تفلیس درمسدکمین بودند یوسف پاشا ازراه
احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل راستقناق کرده اقامت وهدایا وفرامین را باجمعی ازبیراهه روانه
داغستان نموده خوانین نیزکه بلدراه ورسم سپاهگری وخرم بودند پیش از وقت فوجی را درسرراه
مهیا داشته ومامورین فرصت عبوربآن طایفه نداده جمعی ازایشان را ازتیغ گذرانیده فوجی رانیز
گرفتار رقیداسارساخته تمامی هدایا وفرامین رابدست آوردند یوسف پاشا ازاستماع اینخبرقرین وحشت
وانیس وحشت کشته فرارواز غایت خوف درعرض راه چون نقش قدم ازپا درآمده وفات یافت
وبعدازانکه چکونخی بعرض اقدس رسید طهمورث خان درازای این نیکوخدمتی بوالیکری کارتیل
وارایکلی میرزای ولدش بوالیکری کاخت سرافرازشد وچون بعدازانجام مهمات سمت شیروان
امرهمایون باحضارنصرالله میرزاصادرشده بودشاهزاده نیزبموکب والاپیوست پس ازان
جهانگشا ازحدود نجوان عازم مقصدکشته ازییلاق کوکجه ونکزعبوروداردشش فرسخی آرپه چائی
درموضع موسوم بنجانقی بنه وآغروق راگذاشته روزپنجشنبه دوازدهم جمادی الاخری
موکب همایون رابجانب قارص نهضت داده ودرخارج قلعه قارص ماهچه رایات نصرت
آیات راباوج سموات برافراشتند وچند دفعه سرعسکروپاشایان بازدحام تمام پشت بدیوار قلعه
روبمعرکه جنگ آوردند هردفعه جمعی ازایشان قتیل ودستگیرکشته بقیه فراری ومشغول قلعه داری
شدند وبنه وآغروق وحرم نیزبموجب امرهمایون دردوازدهم رجب واردارد وی معلی گردید
پس دراطراف قارص قلعجات وسنگرهای محکم ترتیب یافته جمعی ازغازیان باتوپخانه بهرطرف
تعیین گشته چون احمدخان لکزی چکتای بموجب امروفرمان پادشاه روم بافوجی ازلکزیه بمعاونت
سرعسکربقارص آمده بودلکزیه که کاررابدینمنوال دیدندشب بهیات مجموعی ازقلعه برآمده آهنگ
گریزکردند جمعی ازطلایه داران معسکرنصرت اثرازفرارایشان باخبروتعاقب مامورگشته جمعی ازایشان
راعرضه هلاک ساختندوچون ایام محاصره امتداد واختلال احوال سرعسکرراشتداد
می یافت بسیاری ازلشکرروتبه آغازفرارنمودند سرعسکرازراه اضطرارعبدالرحمن پاشامی را

با احمد افندی کسریه لی که در دولت کسری معدلت قیصری معزز و از معارف روم بود با چند نفر
از سرکردگان اوجاق و پیشکشهای لایق بدربار کیوان رواق فرستاده متعهد شد که مقصود این
طرف را در دربار عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر که این مسئول در حضرت خسروی موقع قبول
یافت حضرت سرعسکر احمد کسریه لی را با چند نفر از رؤسا روانهٔ دربار عثمانی نموده چون موسم زمستان
نزدیک و شدت سرمای قارص معلوم و توقف متعذر بود و غلّه و آذوقه در جانب آخسقه و اخلکلک
وفور داشت لهذا موکب همایون در دوم رمضان المبارک از قارص بجانب آریه چائی نهضت نموده
از آنجا متوجه آخسقه و اخلکلک گشته و آنمکان دلپذیر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل و علات
آن نواحی بمصرف رسید و چون منظور آن بود که در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی مأمور
گشتند که در حوالی بردع در مکانی که از حیثیّت آب و هوا و علف امتیاز داشت چند هزار دست خانه
و سرای مرغوب از نی و چوب ترتیب داده و خود از راه آقچه قلعه و قراق عازم گنجه و بردع و در ابتدای
ذی القعده وارد مقامی که برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند و بعد از چند روزی که در آن
آرامی گرفت چون تنبیه لکزیهٔ داغستان نصب العین ضمیر بود با وصف اینکه زمستان اشتداد
داشت در بیست و دوم ذی القعده با فوجی از غازیان سپاهی بجانب داغستان توجه فرموده
از جسر جواد عبور و همه جا در منزل یکی ایلغار نموده در ششم ذی الحجه از دربند گذشتند و غازیان را
چهار دسته کرده بچهار جانب چپاول انداخته تمامی آن طایفه را که باطمینان خاطر در آن نواحی
ساکن بودند و ورود موکب والا را در چنان فصلی باین کیفیّت تصوّر نمیکردند تاخت و غارت
کرده دواب و اغنام فزون از حساب بدست آوردند و بعد از آنکه سه چهار روز مشغول کسب و
تاخت و تاراج اطراف بودند رؤسا و سرکردگان داغستان وارد درگاه سپهر نشان و پیرایه پوش
خلاع عفو و احسان گشتند و روز عید اضحی صرف زمام بجانب دربند کرده امور آنجا را نیز انتظام
داده از راه طبرسران عازم بردع و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز نیز آنمکان مضرب
سرادقات عز و شان گشته چون آب و علف سمت شمالی رود کر در کمال وفور بود در بیست و پنجم ما

مزبور

مزبور رسنه و آغروق حرکت و از کرعبور فرموده وارد محال ارس گشتند ❊ **در بیان وقایع اودئیل مطابق ۱۱۵۸ سنه** چون از دیار سلطان قضا اسپهبد اسپند وجنود شتا عزم ایران زمین جمین کرده اظهار صولت بهمنی و عسکر رومی نژاد برف اعلان داعیهٔ روئین تنی مینمود داور فلک سریر یعنی مهر منیر براشهب گردون برآمده بمدافعه عسکر سرما کرم مرحلهٔ پیمائی در روز شنبه شانزدهم ماه صفر با افواج دیماهی در نقطهٔ اعتدال ربیعی متلاقی گشته جیوش قواهی نامیه بعد از کروفر زخمه ساز اساس شوکت برد و سر عسکر دی راکه لوای جلادتش در خفقان و سیف تهوّرش مسلول بود حرارت غریزی فانی شده برجای خویش سرد کردید و روز یکشنبه مجلس خسروانی باشکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قامت سران و سروران بخلاع زرنگاری زینت و زیب یافت و قریب سه ماه ییلاق شکی متفرخیام سپهر احتشام کردید و در آخر حوزا از حدود شکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت خارجین از راه میان کوه عازم کوکجه ییلاق ایروان گشتند در عرض راه عارضهٔ شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل را بمحفه روان طی فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شفای عاجل کرامت گشته مزاج اقدس بصحت بهبودی قرین و روز دوازدهم جمادی الاخری جولکای کوکجه مضرب خیام عزّ و تمکین کردید

در بیان محاربه بایکن پاشای سرعسکر سیوم و نقل آمدن سرعسکر

چون متواتر خبر میرسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب و با چلیک پاشای والی مداین و ده پانزده نفر پاشایان دیگر و جمعیّت و ازدحام بیحد و مر از سمت ارزن الرّوم و قارص و عبد الله پاشای حبّه چی با احمد خان ولد سبحان وردی خان یکلربیکی اردلان که ازین دولت والا روتافته و بروسیه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان و افواج روسیه از راه دیار بکر و موصل بمقابله و مقاتله تعیین شده هریک از سمت مامور بتجاوز ایران می آیند لهذا نصر الله میرزا را که از عراق بدرگاه سپهر رواق طلبیده بودند بتنبیه روسیه که از سمت دیار بکر و موصل می آمدند تعیین و بمساعدت روانه و افواج منصوره را که در حدود کرمانشاهان

ولرستان وکردستان مشغول ییلامشی بودند بمعسکر شاهزاده مأمور ساختند وچون مکنون خاطر
اقدس آن بود که شاهزادهٔ ارجمند امام قلی میرزا وابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیهٔ
والدش باین نام نامی وخطاب اخوت سرافراز بود متاهل فرماید لهذا حکم همایون بتهیهٔ اسباب
سور وسرور نافذ گشته چند روزی بساط نشاط وبزم انبساط در ییلاق کوکجه آر استند وبعد از انجام
کار طوی زمام اختیار خراسان را بامامقلی میرزا وانتظام مهام عراق را بابراهیم خان تفویض و
هر دو را بامداد رکاب شایسته در پنجم ماه رجب روانهٔ مقصد ونبه وآغروق را مأمور توقف در ییلاقات
حدود نخجوان وتبریز فرموده خود نیز در روز مذکور بعزم مقابله سرعسکر رایت افراز لوای ظفر گشتند و
مرکوز ضمیر اقدس آن بود که در نواحی قارص وارزن الروم بر سمزن همکامهٔ جمعیت سرعسکر شوند
مقارن آن خبر رسید که دست اجل برقفای سرعسکر زده واو را خواهی نخواهی باین سمت می آورد
لهذا کوکبهٔ همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور ومراد تپه دوفرسخی ایروان را که مقام جنگ
عبدالله پاشای کوپریلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند لکن محمد پاشای سرعسکر نیز با صد
هزار سواره وچهل هزار پیادهٔ ینکچری واستعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دوفرسخی اردوی
همایون دامنهٔ کوه را محل نزول ساخت وخیام اقامت افراشته باستحکام مکان واحداث
سنگر ومطرلس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویهٔ صفوف وتسویدالوف کشته
نایرهٔ بلا بالا آتش طعن وضرب دامن چرخ والاگرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر خدای قادر شکست
بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آنجماعت بقتل رسیدند وسرعسکر لشکر خود تخت جست وبسبب
ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریاخروش بمحافظت
طرق سمت قارص ومحارست اطراف اردوی سرعسکر مأمور شدند وراه تحصیل غله وذخیره
بر عسکر عثمانی مسدود شد وهر روزه جمعی از قشون رومیه در حوالی اردوی او عرضهٔ تضییع میگشتند
واز هر جهه عرصه بر سرعسکر تنگ گشته دانست که تیغ زنان او مردان میدان خصم نیستند بنا را
بجنگ طور فرنگ گذاشته هر روزه بقدر ربع فرسنگ باسواره وپیاده سنگر ومطرلس ترتیب داده

دلیرانه پیش می آمد تا اینکه بچند کوچ به نیمفرسخی اردوی همایون رسیده رایت توقف برافراشت
همانشب جمعی از سپاه کینه خواه باشارهٔ والا برسم شبیخون بحوالی اردوی رومیه رفته
ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند و آنشب تزلزل باحوال عسکر روم راه یافته جمعی
فرار کردند سرعسکر چون حال را بدینمنوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا
گذاشت که همان شب باسواره و پیاده بار دوی معلی شبیخون زند عصر آنروز که روز جمعه بیست
و یکم ماه مذکور باشد چاپار و عریضه از جانب نصرالله میرزا رسید مشعر براینکه سرعسکر جانب دیار
بکر اولا حاکم بسمت بابان و شهرزور فرستاده سلیم خان حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و
بنهٔ خود را در قلعهٔ سورداش متحصن ساخته و خود بارؤسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته
از آنطرف سرعسکر مزبور با احمد اردلانی طوایف اکراد بلباس را جمع و با جمعیت موفور عازم
موصل شده از یطرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته درحوالی موصل ملاقی
فریقین واقع و بمحض تهاجم جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از آنجماعت قتیل و
گرفتار و سرعسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردید پس خدیو بیهمال بشکرایزد متعال
پرداخته نوشتهٔ شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بجانب اردوی سرعسکر فرستاده هنوز
آن شخص داخل اردوی او نشده بود که کوکبهٔ سپهدار رومی روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک
شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب درمیان اردوی رومیه بهم رسید معلوم شد که همان روز
سرعسکر جلیل الشان که در کمال قدرت و توان بود ناتوان کشته ملک هستی را وداع و باد هردون نزاع
نموده عساکر رومیه چون خود را بی سر دیده اند بیدست و پا گشته سراسیمه پا بگریز برداشته اند و هشو و نهایی
که در اطراف عسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان در آویخته جمعی را مقتول و تمام توپخانه و خیام و
اسباب آنجماعت که برجا مانده بود بحیطهٔ ضبط درآوردند و فوجی از جنود نصرت نمودند از جانب
اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا آربه چائی همه جا آنجماعت را که فوج فوج
مشغول فرار بودند عرضهٔ شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را بر خاک هلاک انداخته پنجهزار

نفر متجاوز از پاشایان ورؤسا را زنده دستگیر کردند پس خدیو جهان بشفاعت مروّت جمعی از
گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق جاموس حسن آقا که از سرکردگان
اوجاق و عظمای گرفتاران رومیه بودند روانهٔ قارص و چهار هزار نفر را روانهٔ طهران نموده
و جمعی را هم روانهٔ تبریز ساختند و چون قبل ازین که در باب رکن و سرمذهبی حضرت امام جعفر
صادق ع بدولت علیهٔ عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان آن
دولت از قبول آنکار در مقام تحاشی و انکار میباشند لهذا بعد از واقعهٔ سرعسکر و انهزام عسکر
رومیّه نامهٔ دوستانه باعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم نوشته مصحوب فتحعلی بیک نام ترکمان
برسم چاپاری از راه بغداد روانهٔ دربار عثمانی فرمودند مبنی براینکه هرچند ایلات ترکمان و طوایف
عجم که در ایران سکنی دارند فرمان قدر قدرت شاهنشاهی آنها را خواهی نخواهی تابع مذهب سنن
و سالک طریقهٔ اکاهی ساخته خلل و تغییر در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب
انجماعت باندولت شده بود چون علمای اعلام و اعیان آندولت ابد فرجام از قبول آنها دامن
الفت برچیده اند و اصرار در آن بیشتر موجب خونریزی و منشاء فتنه انگیزی میگردد لهذا از آن
تکالیف نکول و ترک آنها که مقصود و مأمول ارکان دولت عثمانیه و مایه النزاع بود بالکلیه از
انطرف بعمل آمد من بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین استمرار و برقرار خواهد بود پس موکب
همایون روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مرادتپه که مستقر جلال بود از راه چورس و محمودی
نهضت فرمودند و نیز در همان اوان سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه ختن با تحف و هدایا
وارد درگاه معلی گشته نامه و هدایا را از نظر گذرانیدند **تبیین** اینمقال انکه دو نفر از اولاد جنگیز
میباشند که یکی بسلطنت ختا و دیگری بسلطنت ختن منسوبست و پادشاه ختن چون آوازه عظمت
و صولت و صیت قدرت شاهنشاهی در آن نواحی اشتهار داشته در مقام اظهار مجالست و مؤانست
درآمده سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده راه دوستی گشاده بود و مضمون نامه اینکه از امر سلطنت
و پادشاهی ایشان که بحکم الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم و در عالم اتحاد و ایلی و رابطه یگدلی از

ایلاتی

ایلاتی که درحوزهٔ اقتدار ما میباشند هرقدر که درکار باشد برای خدمت آن دولت حاضر و مهیا خواهد
بود و نیز ایلچیان شفاها بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک مابین ختن و توران واقع است
و ایلاتی که در آن میان هستند طریقه خدمت نمیسپارند چون اختیار مملکت توران با حضرت پادشاهی
است از جانب آنجناب فوجی تعین شود که ایل و مملکتی را که متعلق بتوران باشد وضع و متعلقات
دولت را بانطرف واگذارند که بیغایله اشتباه حد و ثغور دولتین معین باشد چون موکب همایون
عازم خراسان بود رای اقدس برین قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی بانجام این امر مامور
و روانه گردند پس جواب اشفاق آمیز شاه والاجاه مزبور مرقوم و نه توقور اسب و شمشیر مرصع
طلا و باقی نفایس بحضرت شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف فرمودند
و سابقا نگارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور نافرمانی از طایفهٔ یموت خوارزمی مامور بتنبیه
انجماعت شده بود حقیقت احوال خان مشارالیه اینکه بعد از ورود بخوارزم ابوالغازی خان و
عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم وارال طریق استقبال نموده مراسم خدمت بتقدیم
رسانیدند لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت نموده در حوالی ورکنج بمقابله آمده
و شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و اسیر بسیار از آنجماعت بدست غازیان
درآمد و چون آنطایفه دیگر مجال توقف در آن مملکت نیافته مساکن خود را غرضهٔ نهب و تاراج
دیدند کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد واقعست فرار کردند علیقلی
خان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته و والی را در مملکت خوارزم تمکن داده بموجب امر
همایون عطف عنان و در زمانیکه موکب فیروزی نشان در ساوجبلاغ مکری توقف داشت
وارد آنجا شد بهت بنیان گردید پس حکم همایون خطاب بآنطایفه عزصدور یافته محصل تعین شد
که فراریان یموت که ببلخان آمده اند هزار نفر جوانان کارآمد خود را برسم ملازمت برکاب فرستاده
خود بدستور سایر ترکمانیه در زمرهٔ ایلات ملوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا مستعد بتنبیه متجدد
باشند و رایات نصرت آیات ارسنت چورس و محمودی عبور و از راه همدان عازم فرهان و انجا

نصرالله میرزا را از راه مازندران و استراباد روانهٔ ارض اقدس ساخته موکب جهان کشا متوجه
اصفهان و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطهٔ خلد بنیان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده
بحدود استراباد طایفهٔ یموت نیز بموجب فرمان عمل نموده ملازمان مقرره را تدارک و تسلیم نموده
بودند و رایات جهانکشا در دهم محرم ۱۱۵۹ سنه از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان
طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس و در بیست و سیوم ماه صفر وارد مشهد مقدس گردید

در بیان وقایع بارس سنه مطابق ۱۱۵۹ سنه هجری

روز دوشنبه بیست و
هشتم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس بامر فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ اِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ
پا برهنه با بحمن آرائی محفل سپهر پرداخته اسباب زرین و سیمین در بزم فلک چیدند و خدمتکاران
قضا و قدر بساطهای کلدوزی بر فراز ایوان چرخ نیلی کشیدند داور جهاندار خورشید بعد از انقضای
پنجساعت و دوازده دقیقه بر سم شکیری بر تختگاه حمل خرامیده خزانه داران قوای نامیه در کلات
جهان ابواب مخازن نشو و نما کشوده از کوهرهای غلطان شبنم و لآلی آبدار قطرات سحاب سلکهای
منظوم و عقود منضود بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق
و زمرد و فیروزه سبزه و سنبله برکه آنچه در مکامن امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده از
گلهای ملمع عرصهٔ خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری باظهار دل کرمی رفع برودت
از عرصهٔ جهان کرده دبیران چالاک دست چنار با قلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق
گلزار مصالحه نامه نگارش دادند و ایلچیان فلک شادروان ابرگذاری برای اطفای آتش فتنه گانون
در حدود شهرستان فصلین قطره زنان گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شد و چون
سیر منزهات کلات و عمارات جنت آیاتی که در آن قلعهٔ خدا آفرین بل رشک معمورهٔ روی زمین
احداث شده بود مکنون ضمیر انور میبود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض اقدس خلدنشان
عازم آنمکان و چند روز مجلس سرود و سرور آراسته بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا
و انتظام امور آنجا پرداخته کروریهای نقد با حاصل بحر و کان و نفایس سکران که بمرور شهور از اقالیم

جهان در آنمکان جمع آمده بود بمعرض عرض در آمده بتحویل امنای هوشیار و معتمدان ذوی
الاقتدار مقرر و از کلات عازم عراق گردیدند و سابقاً سمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از
تکلیف امر سلطنت مقدمات رکن و غیره را از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند
شدند و چند سال گریبان اینمطلب در دست گفتگو میبود چون از کشاکش آمد و رفت ایلچیان
تحمل دعوی و بید خلاف انقطاع نیافت بعد از قضیه یکن محمد پاشا از مطالب معهوده نکول و
بدولت علیه عثمانی بتوسط چاپار اینمراتب را اعلام نموده پادشاه والاجاه نیز اینمعنی را مغتنم
دانسته لطیف افندی را که سابقاً در داغستان بدربار معلی آمده بود مجدداً بچاپاری برای
بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط مصالحه روانه خدمت اقدس نموده مومی الیه در حینی که
ساوخبلاغ زمینی مضرب خیام عروشان بود با نامه قیصری وارد اردوی همایون و از جانب
پادشاه سکندر جاه وثیقه مجملی بمهر امنای دولت باو داده شد پس لطیف افندی را رخصت
انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود افندی بدربار عثمانی اعیان آن دولت احمد افندی
کسریه لی که در قارص از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود پایه وزارت داده بسفارت ایران
مامور و با هدایا و نفایس بسیار روانه ایران و از طرف پادشاهی میرمصطفی خان شاملو و کاتب حروف
بسفارت تعیین و تخت طلائی مرصع بلآلی غلطان که حاصل عثمان را در جیب و دامان داشت با
دو زنجیر فیل قاص که از تحایف و غرایب هندوستان بود برای پادشاه والاجاه با نامه
دوستانه و صلحنامه ارسال داشته نامه همایون و صلحنامه را بکاتب حروف و هدایا را به
مصطفی خان تسلیم نمودند و در دهم محرم الحرام سنه ۱۱۴۳ که موکب همایون از اصفهان حرکت میکرد
کمترین بندگان روانه ساخته خود مجدداً از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند و
وصورت صلحنامه که از سمت طرف بمسوده راقم حروف مرقوم گشته بود این است اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اَنَامَ عُیُونَ
الفتن بایقاظ قلوب السلاطین و اجری عیون الامن بین الانام بانظماس انهار
المنافرة من بین الخواقین و الاساطین و اصلح بمصالحتهم ما فسد من امور المسلمین

واذهب غبظ قلوبهم ليشفي صدور قوم مؤمنين وينزع ما في صدورهم
من غل وحقود وامرهم بايفاء العهود كما ورد في كتاب المجيد يا ايها الذين امنوا
اوفوا بالعقود وصلى الله على رسوله محمد صاحب المقام المحمود وعلى
آله واصحابه لا سيما خلفاء الراشدين الذين بذلوا في اصلاح
الدين غايه المجهود اما بعد در شورای کبرای صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون
مستدعی قبول سلطنت شدند بنابر آنکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب ورفض در ایران
شیوع ومعادات ومبغضت میانهٔ روم وایران ظهور ووقوع داشت نظر بمذهب حنیف اهل
سنت وجماعت که مختار آباء کرام واسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی وبعد از
انکه الحاح مکرر از آنگروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه آن طایفه باللسان والجنان تارک اقوال باطله
وبحقیت خلفای کبار رضوان الله علیهم قائل شوند بحصول مسئول خواهند شد ایشان هم
حکم اقدس را قبول وازحالات سالفه نکول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان
وافخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید علم ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفار
والمشرکین خاقان البرین وسلطان البحرین ثانی اسکندر ذی القرنین خادم الحرمین الشریفین
برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی
محمود خان مد الله ظلال خلافته علی رؤس العالمین خلیفهٔ اهل اسلام وفروغ مشعل دودمان بختیار
بودند برای مزید الفت بین الحضرتین ورفع غوایل شور وشین از میانهٔ فریقین نواب همایون
ما مطالب خمسه را که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه مأمول و
بعد از تکرار آمد وشد سفرا آنحضرت نیز سته ماده را مثلقی بقبول ودو ماده را بمعاذیر شرعیه ومحاذیر
ملکیه موکول ساخته بموجب نوامیج نوافج ختام خواهشمند فسخ این مرام گردید اگرچه نواب همایون
ما که بنسایم محبت غنچه گشای ازهار اظهار این مطالب کشتیم سوای رفع تباغض ودفع تناقض واراحهٔ
عباد وازاحهٔ آثار عناد منظوری نداشتیم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام وحفظ ناموس

اسلام تکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت مسلوک داشته این نوید آرام بخش را بجدیو
فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنهٔ سالفه بسلاطین
ترکمان تعلق داشت و بسبب اختلاف آمیزی شاه اسمعیل بدولت علیهٔ عثمانیه انتقال یافته
ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد
یکی از ان دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت بجوزهٔ ممالک محروسهٔ انیطرف انضمام یابد و آن
حضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامهٔ همایون که از آندولت
والامصحوب افتخار الاماجد لطیف افندی عز وصول بخشید اندراج یافته بود که اگرچه نظر بمجاهد
مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادریه در امحا و ازالهٔ آثار بدع بظهور پیوسته دولتین
علیین را متحد میدانیم لیکن بنا بر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بآنست که بنحویکه مواد سابق
منفسخ شده از اینمطلب نیز برای مزید الفت و التیام اغماض و اغضاد و مصالحهٔ ایام جدیو
خلد مرابع سلطان مراد خان رابع محدود و ممضی شود تا دوستی در میانه دو دولت عظما و اخلاف
کرام و اعقاب عظام نسلاً بعد نسلٍ در عرصهٔ روزگار باقی و پایدار بماند از انجاکه اعلیحضرت
پادشاه اسلام پناه وعدهٔ اینگونه دوستی ممدود و حبل محبت را بعقود مواثیق مشدود فرموده
اند و ما نیز مراعات سنن دوستی را بر ذمهٔ خود واجب و رضاجوئی خاطر آنحضرت و آرامش
بلاد را اهم مطالب و اعظم مآرب میشمردیم لهذا بعد از وصول نامهٔ مسکینهٔ اختتام مأمول ثانی آن جدیو
اسلام را نیز بحسن ارتضا مقرون و معتمدی به بنای مصالحه مامور ساختیم فیمابین معتمدان
دولتین امر صلح بر یک اساس و شرط و سه مآده و تذییل براین نهج قرار یافت اساس صلحی که
در زمان خاقان خلد مرابع سلطان مراد خان واقع شده فیمابین دولتین مرعی و حدود و سنوری
که در میانه مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد شرط
من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول و
از اموری که مهیج هیچ کدورت و منافی مصالحه و مسالمه باشد اجتناب شده انشاالله

تعالی اینده دوستی و محبت درمیانه دو دولت عظما و اخفا این دو خانواده کبری الی یوم
القیام قائم و دایم و برقرار باشد مادهٔ اولی حجاج ایران که از راه بغداد یا شام عازم بیت
الحرام باشند و لاته و حکام سر راه ایشان را محل بمحل سالمین آمنین بیکدیگر رسانیده صیانت
حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند مادهٔ ثانیه از برای تاکید مودت و توثیق محبت
در سر سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین
داده شود مادهٔ ثالثه اسرای طرفین مرخص بوده بیع و شری برایشان روا بوده هریک
که خواهند بوطن خود روند ممانعت ایشان نکنند ذیل حکام سرحدات از حرکاتی که
منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران احوال ناشایست را که در زمان صفویه
احداث شده تارک و در اصول عقاید بمذهب اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را
بخیر و ترضی یاد نمایند و انجماعت من بعد بکعبهٔ معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد و شد
کنند از طرف روم بدستور حجاج روم و اهالی سایر بلاد اسلامیه بایشان سلوک شده از
ایشان دورمه و سایر وجوه خلاف شرع و حساب گرفته نشود همچنین در عتبات عالیات هم
مادام که مال تجارت در دست انجماعت نباشد حکام و مباشرین بغداد و باج نخواهند و هریک که
مال تجارت داشته باشند مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از یطرف
نیز تجار و اهالی روسیه بهمین منوال عمل و انچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند
حمایت نشده بوکلای دولتین تسلیم شود لهذا مانیز مراتب مسطوره را بمضی داشته عهد و میثاق
که مصالحهٔ مذکوره و عهود مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب و اخلاف حضرتین مؤبد و برقرار
و مخلد و پایدار بوده مادام که از جانب آن دولت عظمی امری مخالف عهد و میثاق بظهور نرسد
از یطرف نقص و خلل در قواعد آن راه نیابد فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ
أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا حرر ذلك
فی شهر محرم الحرام سنة الف ومائة من الهجرة علی هاجرها الف سلام وتحیة

در بیان وقایع توشقان بیل مطابق ۱۱۶۰ هجری شب سه شنبه

ششم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و سی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب
بدار الامان حمل نقل کوکبهٔ جلال و عدول از جادهٔ اعتدال نموده آغاز زیادتی کرد و موسم
جوش غرور بهار کشته بید مجنون سر بشوریدگی برآورد زبق خبط دماغ یافت شبنم از پی سرین
عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت ابوابچیان سار و سارنگ ابواب
تقریر برای سیم داران شکوفه و نسترن کشودند سخنوران هزاردستان از زر ابواب الفها باسم
غنچه نوشتند و ارباب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بید را در حضرت
ربیع بصد شاخ و برگ سبز نمودند و دکتک داران اشجار دهان کلها را بامشت غنچه و چوب
شاخسار بخون آغشتند فراشان قوانی میه بزرگان چنار را بر فلک کشیدند و نسقچیان اذار
یتیم غوره های خوشهٔ تاک را از دار آویختند قمری را طوق قرا نغر ابکردن افکندند و فاخته را بخاکستر
نشاندند و درخت سیب سه شاخ را دو شاخه کردند و چشم نرگس را ارحدقه برآوردند اشجار طرف
جویبار را از سلاسل موج زنجیر بر پا نهادند و از سروهای باردار کله مناره ها در راسته خیابان چمن
ترتیب دادند پای دستهٔ گل را بچوب و رسیمان بستند و درختان قوی ساق کنده بر پا دوش
بدوش در مجلس گلزار نشستند هندوان کلهای آتشی را بر آتش سوختند مسیحیان گل مریم را چون
زنار از گلو کشیدند ساحت گلکشت مسلمانان کلهای محمدی آتشکدهٔ نوبهار گشت شعله نالهٔ بلبل
لاله را آتش بجان انداخت چنار دست تطاول بر افراشت و نسیم کلاه شکوفه را ربوده سر شاخسار
بی کلاه گذاشت گل در کمال خواری برای خوردهٔ زر از چوب آویخته شد و خون لاله و شقایق در
گل زمین ریخته اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت
بید را خلاف گزید و گل رعنا دورویی ورزید کردن فرازان باغ یاغی گشته سر بسرکشی برآوردند
و قورچیان صبا اسباب تجمل گل را یغما بردند جگرگوشگان گلشن از سبزه و سه برگه دشنه
خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن سرایان بساتین جوانان ریاحین و نوزادگان کلها را بدست یغما سر

بریدند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان با دولت و اقبال انقضا یافته از آنجا موکب والا عازم
مشهد مقدس و چون بخت را وارون و اوضاع را دگرگون یافت نصرالله میرزا را با شاهزاده
میرزا و باقی شاهزادگان و جواهرخانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بخیال
لَا یَمَسُّنَا فِیهَا نَصَبٌ وَلَا یَمَسُّنَا فِیهَا لُغُوبٌ روانه کلات ساخت و خود وارد ارض اقدس
گشته و تیغ زهرآبگون بیرحمی را جلا داده بعاجز کشی و سفک دماء بیگناهان پرداخت

در بیان خاتمهٔ کار خاقان غفران مآب و کیفیت قتل آن اب و اولاد و اعقاب

خدیو بیهمال از بدو حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم
داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت و عاجزنوازی
فرزانه بود اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان را در راه او
میباختند بعد از انکه داغستان مسیر کوکبهٔ خلافت مصیر شد بنا بر استیلای وساوس و
توهمات چند قرة العین جهانداری و جهانبانی رضاقلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد و
ارشد اولاد او بود از نظر انداخته دیدهٔ جهان بین او را از بینائی عاطل ساخت و از عجم
ایمنعنی تغییر در احوال او راه یافته آشفته مزاج گشت و در خلال آنحال از اهالی ایران که نیز بر وفق
حقوق ایندولت بود نامور چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغیر عقیدت آنحضرت گشته و رق حسن
سلوک را برگردانید از انجمله در حینی که از دربند رایت افراز توجه بجانب روم گشت اهالی فارس
و بنادر عموماً با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت از نازلترین پایه بمیرابی شیراز برتبهٔ ایالت
کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلبعلی خان کوسه احمدلو را که خالوی شاهزادگان
بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند و همچنین اهالی شیروان حیدرخان حاکم خود را
مقتول ساخته محمد ولد سرخای لکزیه را بشیروان آورده در آن ناحیه بنای افسادگذاشتند
و اهالی تبریز سام نام مجهول الحال را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت به سلطنت
برداشتند و قاجاریه استراباد هم با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی برآوردند ظهور این امور بیشتر سبب

شدت مادّه و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاد
و راه مروّت بسته باب ابواب گشاد باین طریق که عمّال ممالک را که در محکمه حساب حاضر میکردند
بی اندیشهٔ روز حساب در مقام مؤاخذهٔ ایّام اخذ و عمل درآمده بدون اینکه از جانب احدی
تقریر و حکایتی یا ادّعا و شکایتی واقع شود آنجماعت را که در ولایات دستی بلکه ناخنی نداشتند
که قفای سر توانند خاریدن از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند تا آن بیگناهان بیدست
و پا کشته هر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان باشد از دست چوب با قلمهای
شکسته بپای خود مینوشتند اینده ضرب و تعذیب را بر ایشان شدیدتر میکردند تا دستیاران
و اعوان خود را بالقلم دهند ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیگانه و هم شهری و همخانه و دور
و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده یا ندیده اسمش را شنیده بودند شریک خود بقلم میدادند و کار
بجائی منجر شد که بجاهائی که چند در بوم آن آشیان کرده آبادی از ان بوم و بر ویرانه غرلت گزیده
بود و آلاف الوف که اگر اوراق در حسبان نرسید مقابله با عشر عشیر آن نمیکرد حواله میکردند
به فقیری که نقیری در بساط نداشت و از برای دینار و درهمی همیشه درهم بود الفها رصد می
رسانیدند و بمسکین بی اسم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک کماج خیمه میخائید و در حضر برای
نان شب بقرص مهتاب چشم سفید میکرد مبلغها اسم نویسی مینمودند اگر احیانًا احدی در مقام
انکار درآمده از قبول آن کردن می پیچید فی الفور طناب بگردنش می پیچیدند و اگر برای استشهاد
باستدعای وَاسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا دم میزد در دم بشهادتگاه عدمش میفرستادند
بایست از خوف جان در صدد تسلیم و رضا و معترف بگناهان ما مضی باشد بعد از انکه بقصبات
ایشان در دار الضرب تعذیب سکه بزر میشد علی الحساب گوش و بینی ایشان را بریده و
چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آن وجوه بیوجه روانه ساخته
محصلان نیز ناچار بهر کس دچار میگشتند در آویخته ز مطالبه میکردند سیم تنان را بعلت نقرهٔ
خام بودن پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را بهانه زردی مانند آفتاب بر فلک

میکشیدند بهر کس که چون غنچه مشت زری بو میسپردند برنگ کل جامهٔ جانش را چاک میدادند و
جمعی که بسان سرو سالها بیک قبای قدک سبز مدار میکردند بکشاکش از ره جفا از پایش در
می آوردند و اکثر بیگناهان نقد جان را بعلاوهٔ مال تسلیم مینمودند باز نجاتی برای ایشان
میسر نگشته اینحواله از ورثهٔ ایشان بهمسایه و از همسایه بمحله و از محله بمملکت و از مملکت بولایات
دور دست دست بدست سرایت میکرد الحق کسی تا این دور را نمیدید تسلسل را نمیداند که
چه معنی است و تا زنجیر خانهٔ احتسابش را مشاهده نمیکرد زنجیر عدل نوشیروان را نمی فهمید
که از چه سلسله است بهمات اینوجوه محال از کجا بوصول و مطلوب پادشاه چگونه بحصول
می پیوست ع ز عشق تا به صبوری هزار فرسنگست بعد از انکه لا وصول کشتن اینوجوه
معلوم رای معدلت پیرا میشد بیگناهانی را که بجای هر دانکی از الف نخورده هزار چوب خورده
بودند بتقصیر اینکه حوالجات تحصیل و مساعی بیحاصل و حقوق ثابته دیوانی معطل گشته
باپاهای مجروح و چشمهای نابینا بزجر و عقوبت براه عدم روانه میساختند ایذعه محصلان به
تهمت طمع کاری و اخذ مهلتانه و اغماض بمعرض مصادره درآمده نوبت ابواب در فراز بام نام
ایشان کوفته کشته اینوجوه را از ایشان میخواستند و ایشان جسم بیمین منوال در زیر چوب درخت
اقرار از برای خورد و بزرگ بصد کونه شاخ و برگ می آراستند و سه نفر از خدا بیخبر را سه پایهٔ
اوجاق کیوان شان بل چار رکن ایوان دولت مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بزبان
الهام بیان یا بخاطر وحی ترجمانش میگذشت فی الفور زبانها را بتصدیق و تحسین و مدح و
آفرین آن نادره کار سحر آفرین نغمه سرا و نوا پرداز وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوٰى اِنْ هُوَ
اِلَّا وَحْيٌ يُوحٰى میساختند و هر کاه العیاذ بالله قصوری و منقصتی در اوامر علیه واقع
میشد ایشان بیادمی انداختند و خود را شاهد تعریف نموده و بر خط و خال جمال دلارای
شاهد اعتقادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی میپرداختند مع هذا ازین تقریبات
بهیچوجه اطفای حرارت نادری نگشته نایرهٔ بیدادیحدی اشتداد داد که چند نفر سند و وارمنی و

و مسلمان را در میدان نفش جهان اصفهان آتش افروخته سوختند و در محرم سنهٔ ۱۱۴۱ که از اصفهان
حرکت کرده بجانب خراسان می آمد بهر مملکت که وارد میشد کلهٔ منارهی از رؤس رؤسا
و ضعفای بیگناه ترتیب میداد در آن اثنا اهالی سیستان نیز از اطاعت سر باز زدند علیقلی خان که
برادرزاده و پروردهٔ ظل تربیت او بود باتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مامور به
تنبیه آنجماعت گشته مقارن آن عمال آنسرکار که بپای حساب آمده بودند از شدت ضرب و
شتم نادری در وغها بر هم سرشتند و صد الف باسم علیقلی خان و پنجاه الف باسم طهماسب
خان ابواب نوشتند و محصلان بتحصیل اینوجه مامور و بسرعت برق و باد روانه کشتند علی قلی
خان چون میدانست که عذر و انکار را بهیچوجه در حرم خاطر نادری بار نیست و اورا شنیدن
جواب و تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته آغاز مخالفت نمود و طهماسب
خان نیز که از بدو حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش و شایبهٔ نفاق حوالی باطن و ظاهرش نگشته
بود متوحش گشته اولاً در مخالفت با علی قلیخان موافقت نمود و ثانی الحال که از دواعی ضمیرش
مطلع گشت از مخالفت تخلف نموده در صدد منع او در آمد علی قلیخان اورا مسموم ساخته رایت
استبداد برافراشت و داعیهٔ خود را باطراف ممالک منتشر ساخت و جمعی هم که از بیم سطوات
قاآنی سر بگریبان کمنامی کشیده کناره کرد وادی بیسامانی بودند با علان تمرد پرداخته در
مقام طغیان در آمدند از انجمله اکراد جبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی
گذاشتند و ایلخیان خاصه را که در غرق را دکان میبود تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود
بارض فیض نمود بعزم تنبیه اکراد جبوشان مصمم گشت در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری
سال هزار و صد و شصت در منزل فتح آباد دو فرسخی جبوشان محمد خان قاجار ایروانی
و موسی بیک ایرلوی افشار طارمی و قوجه بیک کوندوزلوی افشار ارومی باشارهٔ علیقلیخان
و تمهید محمد صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از همیشه
کشیکان که پاسبان سراپردهٔ دولت بودند نیمشب داخل سراپرده کشته پادشاه را مقتول

وسری راکه ازسربزرگی درعرصهٔ جهان نمیگنجید درمیدان اردو کوی لعب طفلان ساختند
صبحگاهان که اینخبر انتشار یافت اردوی همایون بهم برآمده طایفهٔ افغان واوزبک باتفاق
احمدخان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی
داشته با افشاریه ولشکریان اردو آغاز ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را منعقد ساخته
با افاغنه بمجادله پرداختند افاغنه ایشان را از پیش برداشته پس نشانیدند واردو را غارت
کرده از آنجا روانه قندهار شدند افشاریه حقیقت حال را بعلی قلیخان که درهرات میبود عرض
نمودند علی قلیخان چون یکران مرادرا در زیر دوران دید مسارعت ورزیده وارد مشهد مقدس
وسُهراب غلام خود را با طایفه بختیاری وجمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین
برجی از برروج کلات نردبانی درخارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود می آورده اند غافل
شده نردبان را درهمان مکان گذاشته از نشیب وفراز اقبال بیخبر بوده اند مأمورین بی باک یکی یکی
مردی معارج همت برشرفات کنگرهٔ مقصود صعود نموده داخل کلات وآن حصن حصین و
قلعهٔ خداآفرین که ازغرایب امکنهٔ روی زمین است تصرف نموده نصرالله میرزا واما قلی
میرزا باتفاق شاهزادگان کامکار وشاهرخ میرزا هریک براسبی سوار وبجانب مرو فرار نمودند
کاظم میرزا برادر علی قلیخان که درآنوقت درکلات میبود تا خارج کلات بتعاقب شاهزادگان
پرداخته چون بایشان نرسیده مراجعت ودوست محمد چپچه که قوشچی نصرالله میرزا بود تعاقب
اما قلی میرزا وشاهرخ میرزا را ازنه فرسخی برگردانیده قربانقلی نام خویش خود را بتعاقب نصرالله
میرزا روانه وقربانقلی درحوض سنگ بنصرالله میرزا دچار شده نصرالله میرزا شمشیر کاری
بقربانقلی زده واورا ازاسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان مروی درراه بنصرالله میرزا
برخورده واورا گرفته بکلات آوردند ورضاقلی میرزا با پانزده نفر از اولاد واحفاد خود و
بزرگ که درکلات بودند بزاویهٔ عدم فرستادند ونصرالله میرزا واما قلی میرزا را باشاهرخ میرزا
بارض اقدس آورده آن دو برادر را درمشهد مقدس مقتول وشاهرخ میرزا را که دران اوان چهارده

ساله بود مخفی در ارک مشهد محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر گردانید و منظورش آنکه اگر
در پادشاهی استقلال یابد شاهزاده را بر طرف کرداند و اگر اهل ایران پادشاهی او را قبول نکرده
از اولاد خاقان مغفور را خواسته باشند شاهزادهٔ در دست برای سروری داشته باشد

در بیان سلطنت علی شاه و ابراهیم شاه و خاتمهٔ کار ایشان

چون علیقلی خان از انجام کار شاهزادگان فارغ و دیده و دل را فروغ و فراغ بخشید
در بیست و هفتم جمادی الثانی آن سال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علی شاه نامید
و سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پانزده کرور نقد سکوک که هر کروری پانصد هزار
تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهر خانه و باقی تحایف و نفایس که فزون
از حساب و قیاس محاسبان و هم و اندیشه بود علیشاه تمامی نقود و اسباب و اثواب و
جواهر خانهٔ نادری را از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده دست تبذیر و اسراف گشود و
بیمصرف بوضیع و شریف بر افشاند نقرهٔ خام را بهای شلغم نخته و کوهر شاهوار را بجای سنگ
و سفال بخرج داده جعفرعلی بیک معیر الممالک را با سهراب غلام نظام بخش کارخانهٔ سلطنت
ساخت و خود بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم خان برادر خود را که از و کوچکتر و از برادران
دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار اصفهان نموده بانجا فرستاد و تمامی ایلات
از افشاریه و سایر طوایف عراق و آذربایجان و جماعت بختیاری که خاقان مغفور کوچانیده
در محال خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده روانهٔ اوطان خود شدند و اکراد خوشناو
بعد از انکه مطایای حرص و آز را کرانبار نفایس نمودند رو از و بر تافته بنای مخالفت گذاشتند
علیشاه بر سر خوشان رفته ایشان را مطیع ساخت و بسبب شدت قحط و غلا از خراسان
از انجا عازم مازندران گشتند هفتماه متجاوز در مازندران توقف کرده اللهیار خان با جماعت
توخی و دستهٔ افاغنه که در آذربایجان مشغول خدمت و مامور باطاعت امیر اصلانخان قرقلو
سردار آذربایجان و بعد از فتح تبریز و گرفتاری سام از امیر اصلانخان متوحش شده روانهٔ عراق

که بخدمت علیشاه رود وعطا الله خان با اوزبکیه که در محال فارس بمرافقت محمد رضا خان
قرقلو وکرم خان هوتکی افغان که به تنبیه یاغیان کرمسیر فارس مامور وبعد از قتل خاقان
مغفور از جماعت کرمسیری شکست یافته بودند آمده از آنجا بعزم اردوی علیشاهی روانه عراق
وباصفهان آمده قشونها را نزد ابراهیم خان گذاشته خود بچاپاری نزد علیشاه آمده خدمت
اختیار کردند وچون سهراب خان غلام مدار الیه ومعتمد علیه دولت علیشاهی بود جعلی
بیک وجود اورا در کارخانه سلطنت مخل کار خود میدانست تمهیدی برانگیخته اورا روانه اصفهان
ساختند که در جزو عنانداری توسن اقتدار ابراهیم خان نماید ابراهیم خان پی بخیالات
اوبرده اورا بقتل رسانید وافاغنه واوزبکیه را باجمعی از رؤسا که نزد او بودند بدانه ریزی
احسان بدام الفت کشیده باخود متفق ساخت وپر وبال بلند پروازی گشوده بفکر خودسازی
افتاد وسلیم خان قرقلوی افشار را صاحب اختیار ورائق وفاتق مهمات سرکار خود کرد
در آن اوان امیر اصلانخان قرقلو افشار که از جانب خاقان مغفور بسرداری آذربایجان
مامور وبنا بر بعضی بواعث از علیشاه متوهم میبود ابراهیم خان با او از باب ملاطفت درآمده
اورا نیز با خود یکجهت نموده پرده از روی کار برداشت وجمعی از متجندده را با افاغنه واوزبکیه
که در اصفهان میبودند بسرکردانشاهان فرستاد در آن اوقات امیرخان ولد یار بیک میش
مست توپچی باشی بحکومت کرمان شاهان مامور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب
ودستگیر شد ولشکریانش تمام شهر کرمانشاهان را باتجار وزوارهی که در آنجا بودند غارت کرده
بآن نواحی استیلا یافتند وابراهیم خان از اصفهان آهنگ آذربایجان کرده علی شاه
از اینمعنی اندیشه ناک گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرد ابراهیم خان هم امیر اصلانخان
را از آذربایجان احضار نموده سپاه را مستعد وجمعیت خود را منعقد ساخت ومابین زنگان
وسلطانیه تلاقی فریقین واقع شده فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش گرفته و
درهمان جنگگاه از علیشاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شدند وبقیه قشون علی شاه شکست

یافته هریک سر خود را برگرفته متفرق گشتند علیشاه با سه نفر از برادران و معدودی از
خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده علیشاه را با برادران در طهران گرفته علی
شاه را کور کرد و امیر اصلانخان بعد از انجام کار علیشاه با جمعیت خود روانه تبریز و ابراهیم
خان روانه همدان شد و چون امیر اصلانخان را در آن سمت اقتدار کامل بهم رسیده بود ابراهیم
خان بفکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در حوالی مراغه با امیر اصلانخان جنگ کرده
بر او فایق گشت امیر اصلانخان بر سنمائی کاظم خان قراچه داغی خود را بکوهستان قراچه داغ
کشید و در آنجا کاظم خان بهانه او را دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورد ابراهیم خان او را
با سار و خان برادرش مقتول ساخت و بعد از اینمقدمات او را اقتدار کلی بهم رسیده جمعیت
بی نهایت انعقاد داد چنانکه عدت لشکریانش یکصد و بیست هزار کس میرسید چون شمع دولت
علی شاهی از ظهور صبح کاذب شوکت ابراهیم خانی سر بگریبان نیستی کشید و چراغ اقبال
ابراهیم خان آغاز خانه روشنی کرد و کوکب بختش نیم صباحی مانند ستاره سحری میباد
درخشیدن گرفت و حسین بیک برادر خود را سردار و صاحب اختیار خراسان کرده با تفاق
یلنقی خان قدیمی خود و محمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت داد که پادشاهی
بارث و استحقاق متعلق بحضرت شاهرخی است و او را بغیر از خدمت و انقیاد و تمکین آنحضرت
در امر سلطنت منظوری نیست شاهزاده بسمت عراق توجه نموده او رنگ سلطنت را بجلوس
میمنت مانوس زینت بخشد مقصودش اینکه در لباس این تلبیس خراین مشهد مقدس را نقل
عراق نموده و قلوب اهل خراسان را بجانب خود مایل ساخته در تتمیم سلطنت و جهانبانی را باین
وسیله بدست آورد خوانین اکراد و رؤسا و عموم اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک جواب
دادند که نهضت آنحضرت بجانب عراق لزومی و در خراسان جلوس واقع خواهد شد او هم اگر در
عقیدهٔ خود صادق باشد طریق مؤالفت بسپرد پس همگی باین معنی همداستان شده شاهزاده را
از ارک برآوردند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام ابا و امتناع درآمد خوانین

در روضهٔ رضیّهٔ رضویّه جمعیّت نموده عهد و پیمان را بقسم مؤکد ساخته همگی دست بیعت دادند
شاهزاده ناچار مقلد امر پادشاهی گشته در هشتم شوال سنهٔ احدی وستین و مائه بعد
الالف در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم
تاریخ جلوسش آمد ابراهیم خان بعد از استماع اینخبر در هفدهم ذی الحجّه آنسال در تبریز
بمخالفت برخواسته بر وسادهٔ سلطنت نشست و بانقد قلب سکهٔ شاهی بنام خود زد و
چون برادرش مانند نسیم در افشاندن زر و سیم باد دستی کرده بعطای آلاف و الوف
هر بیسر و پای تنک مایه را صاحب سرمایه ساخت و این را کرم نامید و بساط دیگر گسترد
سفال هر تنک ظرف را چینی خورخوان خانی و صدر نشین پشت بام رعونت و حکمرانی
ساخته صاحب منزلت و پایه ساخت و این را تالیف قلوب اسم گذاشت ۵ چون
علم هر زنی اصولی مالک پیرایه شد همچو منبر هر جمادی بود صاحب پایه شد پس ابراهیم
شاه از آذربایجان با جمعیّت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته بنه و آغروق را با علی
شاه که مقید همراه داشت بقم فرستاد و بعد از ورود بمنزل سرخهٔ سمنان لشکریانش که هر
روزه کاسه لیس ظرف زمان دولت شخصی بودند زهر بیوفائی در کاسه اش کرده بعضی
نزد شاهرخ شاه و بعضی با وطان خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفهٔ افغان که با او موافقت
ورزیده بودند ناچار روانهٔ قم شد مستحفظان قم در برویش بستند ابراهیم شاه افاغنه را
به نهب شهر فرمان داده در کند و کوب و رفت و روب آن ساحت دلپذیر بهیچوجه تقصیر
نکرده قم را نمونهٔ شهر ری ساخت و از آنجا عطف عنان کرده قلعهٔ قلابور تحصن برد
اهل قلعه او را مقید نموده چکونکی را بدربار شاهرخی عرضه داشتند آنحضرت کس برای آوردن
او و علیشاه مأمور نموده و بفرمان شاهرخی در عرض راه هلاک ساخته نعش او را بارض
اقدس آوردند و علی شاه را نیز در روز ورود بقصاص خون شاهزادگان والا بادیدهٔ
نابینا بیروان و از عقب برادران روان ساختند و چون علیشاه بر بنی اعمام کرام خود

رحم نکرده قطع صلهٔ رحم نمود و دامان وجود خود را بخون آن بیگناهان آلود مضمون
اینکه ؎ دیدی که خون ناحق پروانه شمع را چندان امان نداد که شب را سحر کند
ما صدق حالش گردید و بسزای عمل خویش رسید چون غرض از تحریر این کتاب
مجملی از مفصّل صادرات و کیفیّت احوال مملکت گیری و کشور کشائی خاقان جهان
گیر مغفور بود هرچند از وقایع ایام و کارهای آن خدیو جمشید احتشام از هزار یکی و از بسیار
اندکی مرقوم گشته نهایت بر سبیل اختصار و معظمات امور آن خاقان سپهر اقتدار نگاشته
خامهٔ اظهار گردید بسرگاه صاحبدلی بهمرسد مقدّمات بعد دولت نادری و کیفیت آشوب
و فتنهٔ آنزمان که از حدّ و حصر افزون و تقریر آن از حوصلهٔ زبان قلم بیرون است تحریر خواهد

خاتمهٔ ⁂ شد و الله اعلم بالصّواب ⁂ **طبع کتاب هذا**

ستایش و نیایش آن خدای یگانه را که سلطنت دو جهان و مملکت کون و مکان و
شهنشاهی زمین و زمان همه در قبضهٔ تصرّف اوست که درین اوان فیض نشان این نسخهٔ همایون
فیض پیرامون تصنیف وقایع نگار عمدهٔ روزگار محمد مهدی بن محمد نصیر استرآبادی
بکمال تصحیح و تنقیح از نسخهای معتمد مثل مطبوعهٔ هند و ایران تتبع نموده بحسن اهتمام
کمترین انام بندهٔ بندگان درگاه کریم اعنی قاضی محمد ابراهیم بن قاضی نور محمد
مغفور و مرحوم و ملا نور الدین بن جیو خان بتاریخ شهر رجب المرجب ۱۲۹۲ هجری
مطابق ۲۹ ماه اگست ۱۸۷۵ عیسوی در مطبع فیض منبع حیدری واقع جزیرهٔ معمورهٔ بمبئی طبع دید

قطعهٔ تاریخ طبع کتاب هذا از نتایج فکر جناب فضیلت مآب مولوی نور محمد تخلّص فارغ

چو بامداد خدا این طبع شد	فکر سال طبعش کردم و لیک
از سر ایجاب گفتا ها تفهم	بهر این تاریخ گو تاریخ نیک

۱۲ ۹۲

فہرست کتب موجود بردکان مہتمم نسخۂ ہذا حسب الذیل

کتب درسیہ فارسی

گلستان خوش خط باتحشی

گلستان مع شرح وبا فرہنگ

گلستان درمتن و حاشیہ

بوستان بخط جلی محشہ

ایضاً درمتن وحاشیہ

بوستان چہار مصنفے

قواعد فارسی

خمسۂ نظامے

انوار سہیلی محشہ

صد حکایت خوش قلم

حکایت لطیف

مجموعۂ تعلیم الصبیان ۲۱ کتب

چہار گلزار محشہ

مجموعۂ فارسی یعنی ۵ کتاب

دستور الانشاء

مجموعۂ پنج کتاب

انشاء خلیفہ مع انشار ستمی وغیرہ

فوائد المبتدی معرآمدن کریما وغیرہ

انشاء ہرکرن معہ انشاء مطلوب

انشاء مادہو رام

کتب دیوانہائے فارسی

دیوان حافظ خوش خط محشہ

دیوان حافظ خوش خط

ایضاً تختی خورد

دیوان ہلالے

دیوان قعانے

کتب تواریخ فارسی

قصص الانبیا فارسی مجلد

شاہنامۂ تختی کلان معہ تصاویر

شاہنامۂ اوسط معہ تصاویر

تاریخ سلاطین دہلے

تاریخ حبیب السیر مجلد

تاریخ ایران سرجان مالکم دو جلد

کتب تصوف

کلیات سعدی علیہ الرحمۃ

معین الالفاظ

تضمین کریما فارسی

طوطی نامہ فارسی یعنی چہل طوطی

اشرف الانشار

کتب دیوانہائے فارسی

دیوان حافظ خوش خط محشہ

دیوان حافظ خوش خط

ایضاً تختی خورد

دیوان ہلالے

دیوان قعانے

کتب تواریخ فارسی

قصص الانبیا فارسی مجلد

شاہنامۂ تختی کلان معہ تصاویر

شاہنامۂ اوسط معہ تصاویر

تاریخ سلاطین دہلے

تاریخ حبیب السیر مجلد

تاریخ ایران سرجان مالکم دو جلد

کتب تصوف

مثنوی مولانا روم بخط عربی مجلد

ایضاً بخط فارسے

ایضاً خوش خط وجلد عمدہ

کیمیای سعادت فارسی

مثنوی بوعلی قلندر

حدیقہ حکیم ثنائی

تذکرۃ الاولیا

نفحات الانس معہ سلسلۃ الذہب

شواہد النبوت

کتب متفرق زبان

مصادر الافعال یعنی آمدن نامہ

جامع الاسماء یعنی انگریزی عربی

درصرف انگریزے

خلاصہ علم جغرافیہ ہندوستانے

ہوڑد صاحب کرپہلی کتاب

بانرجمۂ مرہٹی ہندوستانے

وفارسی

تکلم المدرسہ اردو معہ

انگریزی تمت